



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



۱۰

امام رضا علیہ السلام

الکوی زندگی

حیدرآباد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام رضا عليه السلام الگوى زندگى

نويسنده:

حبيب الله احمدى

ناشر چاپى:

فاطیما

ناشر ديڭيتالى:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۱	امام رضا علیه السلام الگوی زندگی
۱۱	مشخصات کتاب
۱۲	اشاره
۲۷	پیشگفتار
۲۷	تحلیل سیره عترت
۲۸	چهره های دوسویه
۲۹	چرا سیره نگاری؟
۳۲	ویژگی های این نوشتار
۳۵	بخش اول سیری : در زندگی امام رضا علیه السلام
۳۵	خورشید ولایت
۳۷	تبار
۴۱	تربیت
۴۳	برخی از آداب بعد از زایمان
۴۴	نام و نشان
۴۵	القاب
۴۶	رضا
۴۷	مأمون و لقب «رضا»
۴۹	همسران و فرزندان
۵۲	شهادت امام رضا علیه السلام
۵۳	سبب شهادت امام رضا علیه السلام
۵۴	پیش گوئی ها
۵۶	حرکت از مدینه
۶۰	تاریخ نگاری بی چراغ!

۶۱	ویزگی های قاتل امام رضا علیه السلام
۶۳	اقدام های بعد از شهادت
۶۷	دفن امام علیه السلام
۶۸	زیارت امام رضا علیه السلام
۷۹	بخش دوم : برخی فضایل امام رضا علیه السلام
۷۹	اعترافها
۸۴	عالم آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم
۸۹	پرستش و عبادت
۹۱	قرآن نردبان ترقی
۹۳	امام مهربان
۹۵	امام غریب
۹۷	انفاق
۹۹	تواضع
۱۰۱	روزه داری
۱۰۲	پیراهن بابرکت
۱۰۵	امام ملک، امام ملکوت
۱۰۸	ضامن آهو
۱۱۰	سختاوت
۱۱۳	ادب و آداب
۱۱۷	بخش سوم : امام رضا علیه السلام و آموزه های عرشی
۱۱۷	اشاره
۱۱۷	کاسه داغ تر از آش!
۱۲۰	پی آمد فراموشی خدا
۱۲۳	زهد فروشی!
۱۲۷	سه ایستگاه خطر
۱۲۸	خطر غرور

۱۲۹	چهار گروه رستگار
۱۳۱	اعتبار نسب و تبار
۱۳۴	ادعای سیادت
۱۳۶	رنگ لباس
۱۴۰	لباس مشکى
۱۴۳	لباس سبز شعار سادات؟! -
۱۴۵	انسان های برتر
۱۴۷	روان کاوی
۱۴۸	فرهنگ آفرینان
۱۵۰	یاران اهل بیت علیهم السلام
۱۵۴	ستایش اهل بیت علیه السلام
۱۶۱	منصب امامت
۱۶۲	گزینش امام
۱۶۳	امامت منصب الهی
۱۶۶	مردم و رهبری
۱۶۷	سلطه
۱۶۸	مردم سالاری
۱۷۱	امام رضا علیه السلام و منصب امامت
۱۷۳	شایستگی ها
۱۷۷	مسئولیت های امام
۱۸۱	رابطه امام و امت
۱۸۲	حسین علیه السلام، شهید همیشه جاوید
۱۸۵	اسرار حج
۱۸۶	حج آغازی دیگر
۱۸۷	غسل احرام
۱۸۸	اسرار احرام

- ۱۸۸ طواف کعبه
- ۱۸۹ چرا کعبه قبله قرار گرفته است؟
- ۱۹۰ اسرار عمره
- ۱۹۱ اسرار زیارت رسول الله صلی الله علیه و آله
- ۱۹۳ بخش چهارم : امام رضا علیه السلام و جریان های اجتماعی
- ۱۹۳ ویژگی های دوران امام رضا علیه السلام
- ۱۹۵ دوران خاموش!
- ۱۹۸ فرصتی دیگر!
- ۲۰۰ گذری بر تاریخ هارون
- ۲۰۲ دوران سلطه
- ۲۰۴ تاریخ امین
- ۲۰۵ علی بن عیسی، فضل بن ربیع
- ۲۰۶ مأمون
- ۲۰۷ پی آمد عزل مأمون
- ۲۰۸ تصمیم مأمون
- ۲۰۹ عمروعاص مأمون!
- ۲۱۱ نبرد امین با مأمون
- ۲۱۶ طاهر بن حسین
- ۲۱۷ هرثمه
- ۲۲۰ پی آمدهای سقوط بغداد
- ۲۲۲ زمینه های تبعید امام رضا علیه السلام
- ۲۲۲ اشاره
- ۲۲۳ الف: آشنایی اجتماعی
- ۲۲۸ ب: موقعیت اجتماعی امام رضا علیه السلام
- ۲۳۳ ج: قیامها
- ۲۳۵ ابوالفرج اصفهانی و علویون

- ۲۳۹ محمد بن جعفر
- ۲۴۱ قیام ابن طباطبا
- ۲۴۳ هدف قیام ابن طباطبا
- ۲۴۵ ابو السرایا
- ۲۴۶ دست آورد قیام ابن طباطبا
- ۲۴۸ فرجام ابوالسرایا
- ۲۵۳ مأمون و خطر تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام
- ۲۵۴ مأمون را بهتر بشناسیم
- ۲۵۷ احضار امام رضا علیه السلام
- ۲۶۰ حرکت امام رضا علیه السلام
- ۲۶۱ امام رضا علیه السلام چگونه حرکت کرد؟
- ۲۶۴ مسیر عبور امام رضا علیه السلام
- ۲۶۷ سفر پر ماجرا
- ۲۷۰ نیشابور
- ۲۷۴ امام رضا علیه السلام در مرو
- ۲۷۵ هشام بن ابراهیم کیست؟
- ۲۷۷ واگذاری خلافت!
- ۲۸۰ تحمیل ولایت عهدی!
- ۲۸۱ مجلس بیعت
- ۲۸۳ اعلان ولایت عهدی
- ۲۸۵ اهداف مأمون
- ۲۹۲ عهدنامه
- ۲۹۵ تأمین اهداف
- ۲۹۶ عباسیان و ولایت عهدی
- ۲۹۸ شکوه عترت
- ۳۰۰ دامن عترت

- ۳۰۰ باران کرامت
- ۳۰۴ نماز عید
- ۳۰۶ آسیب پذیری تشکل همسو
- ۳۰۹ مناظره ها
- ۳۱۰ همایش ادیان
- ۳۱۵ توطئه فضل
- ۳۱۸ حمام سرخس!
- ۳۲۳ خطر امام رضا علیه السلام بر حکومت مأمون
- ۳۲۴ تصمیم نهایی
- ۳۲۵ خطر نفاق!
- ۳۲۷ نگاهی بر آنچه گذشت
- ۳۲۹ گزیده منابع
- ۳۳۵ درباره مرکز

امام رضا عليه السلام الگوی زندگی

مشخصات کتاب

امام رضا عليه السلام الگوی زندگی

سرشناسه: احمدی. حبیب الله. 1336

عنوان و نام پدید آور: امام رضا عليه السلام الگوی زندگی / حبیب الله احمدی

مشخصات نشر: قم. فاطیما. 1388

مشخصات ظاهری: 316 ص

شابک : 9789642623021

وضعیت فهرست نویسی : فیا

موضوع : علی بن موسی علیه السلام امام هشتم. 153 ؟ - 203 ق

رده بندی کنگره: 47/الف/3/الف/8/1388

رده بندی دیویی: 297/957

شماره کتابشناسی ملی : 3232171

امام رضا عليه السلام الگوی زندگی

نویسنده: حبیب الله احمدی

ناشر: انتشارات فاطیما

نوبت چاپ: اول

شمارگان: 2000

تاریخ انتشار: 1388

ISBN: 978-964-2623-02-1

مرکز پخش: قم - تلفکس: 0251+2932660

Email: Fatimapublisher@yahoo.com

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ می باشد

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

امام رضا عليه السلام

الگوی زندگی

حبيب الله احمدی

ص: 3

سلام بر تو فرزند فاطمه علیها السلام که آرامش و لنگرگاه مشرق زمین می باشی؛ تو که با هجرت تاریخی خویش از غرب به سمت شرق طلوع نموده و شروق بی غروب پدیدار ساختی. فروغی همانند خورشید که نه خورشید بلکه هزاران خورشید در کف تو نهاده شده است.

سلام بر تو که «رضا» لقب یافتی زیرا که اندیشه و رفتارت پسندیده ی خدا و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قرار گرفت. تو که عالم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم بر هر پنهان و آشکار آگاهی، همان عالم آل محمد که صادق آل محمد علیه السلام آرزوی دیدار تو را نمود. امام مهربان، که همواره و هر لحظه چشمان عاشقان را نوازش می کنی و دلها را آرامش می بخشی و حاجت ها را روا می سازی. امام رؤوف که با دم مسیحایی بیماران را شفا می بخشی که مسیح نیز کرامتش از کرامت توست. امام رؤوف که تو سرچشمه کوثر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می باشی زیرا که از دامن کوثر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه علیها السلام پدیدار شده ای، امام مظلوم که بر مظلومیت تو فرشتگان آسمان و زمین گریستند. امام صبور که با پایداری ستمگران عباسی را رسوا ساختی و نقاب نفاق را از چهره کریه مستکبران افکندی. امام فرزندگان و راست قامتان که قد برافراشتن برابر ستمگران را به همگان آموختی.

سلام بر پاره تن نجمه خاتون که از مغرب زمین (افریقا) دامن گسترده و خورشید ولایت و عالم تاب را بر دامن نهاد. تو پاره تن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هستی که در مشرق زمین آرمیده ای تو پاره تن علی صلی الله علیه و آله و سلم و فاطمه هستی که این گونه بوی فاطمه علیها السلام می دهی. تو دلبنده موسی کاظمی علیه السلام که در حق تو فرمود پدرت فدای تو باد. تو که همانام امیر المؤمنین «علی علیه السلام» می باشی، امام غریب که دور از خویشان و جواد خود در دیار غربت چهره خورشید سبزینه را در پردهء خاک مشرق زمین به نقاب کشیدی. امام غریب که تنها از ستم زهر سوختی و بر اندیشه جهانیان پر تو انداختی تو که پناهگاه آهوان صحرا، ماهیان دریا و پرندگان هوا می باشی. اینک ما را چه در دسترس است که به پیشگاه تو تقدیم نماییم، شاید تنها یک جمله اظهار محبت و علاقه، همین و بس که به پیشگاه عرشی تو تقدیم شود و بهانه گردد تا به فضل و کرم تو امیدوار شویم.

سلام بر روح عرشی تو و سلام بر بارگاه ملکوتی تو و سلام بر رهروان سوی تو و سلام بر زائران کوی تو سلام بر پویندگان راه تو سلام بر فرشتگان حرم تو سلام بر کبوتران حرم تو سلام بر شیعیان و پیروان تو، هم آنان که به سوی مزار تو پر می گشایند و برای آشنا شدن با اندیشه و رفتار تو کتاب «امام رضا علیه السلام الگوی زندگی» را بر می گزینند.

فهرست مطالب

پیشگفتار... 11

تحلیل سیره عترت... 11

چهره های دوسویه... 12

چرا سیره نگاری؟... 13

ویژگیهای این نوشتار... 16

بخش اول: سیری در زندگی امام رضا علیه السلام... 19

خورشید ولایت... 19

تبار... 21

تربیت... 25

برخی از آداب بعد از زایمان... 27

نام و نشان... 28

القاب... 29

رضا... 30

مأمون و لقب «رضا»... 31

همسران و فرزندان... 33

شهادت امام رضا علیه السلام... 36

سبب شهادت امام رضا علیه السلام... 37

پیش گویی ها... 38

حرکت از مدینه... 40

تاریخ نگاری بی چراغ!... 44

ویژگی های قاتل امام رضا علیه السلام...45.

ص: 5

اقدام های بعد از شهادت...47

دفن امام علیه السلام...51

زیارت امام رضا علیه السلام...52

بخش دوم: برخی فضایل امام رضا علیه السلام...63

اعتراف ها...63

عالم آل محمد صلی الله علیه و اله و سلم...68

زهد...72

پرستش و عبادت...73

قرآن نردبان ترقی...75

امام مهربان...77

امام غریب...79

انفاق...81

تواضع...83

روزه داری...85

پیراهن بابرکت...86

امام ملک، امام ملکوت...89

ضامن آهو...92

سخاوت...94

ادب و آداب...97

بخش سوم: امام رضا علیه السلام و آموزه های عرشی...101

کاسه داغتر از آتش!...101

پی آمد فراموشی خدا...104

زهد فروشی!...107

سه ایستگاه خطر...111

خطر غرور...112

چهار گروه رستگار...113

ارزش نسب و تبار...115

ص: 6

- ادعای سیادت...118
- رنگ لباس...120
- لباس مشکی...124
- لباس سبز شعار سادات؟!...127
- انسان های برتر...129
- روان کاوی...131
- فرهنگ آفرینان...132
- یاران اهل بیت علیهم السلام...134
- ستایش اهل بیت علیهم السلام...138
- منصب امامت...145
- گزینش امام...146
- امامت منصب الهی...147
- مردم و رهبری...150
- سلطه...151
- مردم سالاری...152
- امام رضا علیه السلام و منصب امامت...155
- شایستگی ها...157
- مسئولیت های امام...161
- رابطه امام و امت...165
- حسین علیه السلام، شهید همیشه جاوید...166
- اسرار حج...169

حج آغازی دیگر...170

غسل احرام...171

اسرار احرام...172

طواف کعبه...172

چرا کعبه قبله قرار گرفته است؟...173

اسرار عمره...174

اسرار زیارت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم...175

بخش چهارم: امام رضا علیه السلام و جریان های اجتماعی...177

ص: 7

- ویژگی های دوران امام رضا علیه السلام...177
- دوران خاموش!...179
- فرصتی دیگر!...182
- گذری بر تاریخ هارون...184
- دوران سلطه...186
- تاریخ امین...188
- علی بن عیسی، فضل بن ربیع...189
- مأمون...190
- پی آمد عزل مأمون...191
- تصمیم مأمون...192
- عمر و عاص مأمون!...193
- نبرد امین با مأمون...195
- طاهر بن حسین...200
- پی آمدهای سقوط بغداد...204
- زمینه های تبعید امام رضا علیه السلام...206
- الف: آشفتهگی اجتماعی...207
- ب: موقعیت اجتماعی امام رضا علیه السلام...212
- قیام ها...217
- ابوالفرج اصفهانی و علویون...219
- محمد بن جعفر...223
- قیام ابن طباطبا...225

هدف قیام ابن طباطبا...227

ابو السرایا...229

دست آورد قیام ابن طباطبا...230

فرجام ابو السرایا...132

مأمون و خطر تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام...237

مأمون را بهتر بشناسیم...238

احضار امام رضا علیه السلام...241

حرکت امام رضا علیه السلام...244

ص: 8

امام رضا علیه السلام چگونه حرکت کرد؟...245

مسیر عبور امام رضا علیه السلام...248

سفر پر ماجرا...251

نیشابور...254

امام رضا علیه السلام در مرو...258

هشام بن ابراهیم کیست؟...259

واگذاری خلافت!...261

تحمیل ولایت عهدی!...264

مجلس بیعت...265

اعلان ولایت عهدی...267

اهداف مأمون...296

عهدنامه...276

تأمین اهداف...279

عباسیان و ولایت عهدی...280

شکوه عترت...282

دامن عترت...284

باران کرامت...284

نماز عید...288

آسیب پذیری شکل همسو!...290

مناظره ها...293

همایش ادیان...294

توطئه فضل...299

حمام سرخس!...299

خطر امام رضا علیه السلام بر حکومت مأمون...307

تصمیم نهایی...308

خطر نفاق!...309

نگاهی بر آنچه گذشت...311

گزیده منابع...313

ص: 9

تحلیل سیره عترت

عترت همتای قرآن است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، به عنوان یادگار از خویش به جا نهاده است. همان گونه که قرآن در هر زمان نیاز به تفسیر و تحلیل جدید و صحیح و به روز دارد تا از این سفره گسترده با نعمت های رنگارنگ الهی همگان بهره مند شوند. اندیشه و رفتار عترت نیز همانند قرآن نیاز به تحقیق و تحلیل در هر زمان دارد؛ تا فضایل و برتری های عترت همواره مستند و مبرهن و شفاف گردد تا جامعه بتواند آنان را الگوی خویش برگزیند.

از این رو ابعاد زندگی عترت باید در سطوح مختلف، کودکان و نوجوانان و میانسالان و بزرگسالان مورد نگر قرار گیرد، تا همگان به فراخور سطح دانش و درک خویش از این خرمین فضایل بهره گیرند. بدون آگاهی از اندیشه و رفتار عترت الگوپذیری دیگران از آنان ممکن نخواهد بود. بدین خاطر باید ویژگی های عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به صورت عمیق پژوهش شود، و به صورت روان و رسا

در فکر و دسترس همگان قرار گیرد، تا زمینه پیشوایی و رهبری عترت فراهم گردد. در این صورت است که راه پیروی از آنان برای دیگران هموار می گردد.

چهره های دوسویه

اهل بیت علیهم السلام که انسان هایی ملکوتی اند، همانند پیامبران افرادی دوسویه می باشند؛ هم بشرند و هم ملکوتی. به همین خاطر می توانند اسوه باشند. اگر پیامبر فرشته بود، قابل الگو پذیری نبود، و لَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ بَشَرًا و لَيْسَ نَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ (1) «اگر پیامبر را از فرشتگان برمی گزیدیم می بایست آن را انسان قرار می دادیم و بر اندام آنان (پیامبران) همان لباس هایی که مردم می پوشند می پوشانیدیم».

پیامبر الگوی انسان ها باید از سنخ خود انسان باشد، قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ. «من همانند شما بشر هستم.» این یک سوی پیامبر. سوی دیگر پیامبر ملکوتی بودن وی است. اگر ملکوتی نباشد توان راهبری نخواهد داشت. اگر همانند دیگر در گل نشسته باشد توان حرکت نه برای خود و نه برای دیگران نخواهد داشت. بدین سان چهره دیگر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را آیه معرفی می کند: يُوحى إِلَيَّ (2) من بشر هستم. لیکن نه همانند دیگران بلکه بشری آن سویی و ملکوتی، آن هم تا آن حد از ملکوتی که شایسته ارتباط با خدا و گرفتن پیام وحی را دارم.

بدین سان در اسوه بودن، پیامبر باید در حد بشری هم پای دیگران باشد. باید از فطرت و طبیعت بشری همسان دیگر انسان ها باشد. و

ص: 12

1- انعام، 9

2- کهف، 110.

باید چهره ملکوتی داشته باشد تا توان حرکت کردن و حرکت دادن را داشته باشد.

شاخص های عترت نیز چهره های دوسویه باید باشند هم چهره بشری و از میان خود انسان باشند و هم چهره ملکوتی و آن سویی که بتوانند راهبری نمایند. به همین خاطر در معرفی عترت نیز باید از افراط و تفریط ها دوری گزید. نه آنان برتر از نژاد و تبار انسانند که الگو قرار نگیرند و نه در ملکوتی بودن، موجودی فراتر از الگوگیری بوده که غلو در حق آنان روا باشد. و نه انسان معمولی اند، بلکه انسان هایی با یک چهره بشری و خاکی و چهره دیگر ملکوتی و پاکی. این راه اعتدال و به دور از افراط و تفریط است؛ انسانی پاک که الگوی دیگری است، **يُطَهِّرُكُمْ تَطْهِيراً (1)**

چرا سیره نگاری؟

ابعاد سیره و زندگی عترت هنوز به راستی مورد تحقیق و تحلیل قرار نگرفته است. بسیاری از موضوعات شخصی و اجتماعی زندگی عترت نامعلوم ها و چراهایی را در ذهن ها بر می انگیزد. و این در حالی است که دشمنان اهل بیت علیهم السلام همواره در صدد شبهه افکنی در مورد فضایل، زندگی نامه و نیز موضع گیری های اجتماعی آنان بوده اند. اینان برخی از منابع و مصادر تحقیق را در این راستا محو و نابود ساخته اند. و بخشی دیگر را به لحاظ توانمندی اجتماعی و سیاسی که داشته اند اجازه انتشار آنها را نداده اند. افزون بر این که بسیاری را نیز در حد توانشان تحریف نموده اند.

ص: 13

در عین حال بحمدالله منابع و مصادر فراوانی در دسترس علاقه مندان و محققان قرار دارد. بدین خاطر میدان تحقیق در این راستا بس وسیع می باشد. و محققان ژرف نگر را همتی بایست تا در سیره برترین شاخص ها بیش از پیش جولان دهند. و احیاناً بازگشایی برخی گره های کور را فراهم سازند. تا منابع و مصادر را روشن ساخته و برداشت های صحیح از آنان نموده و کژراهگی های تحریف را سامان دهی نموده و مجعولات و ساختگی ها را رسوا ساخته و شبهه افکنی ها را پاسخ دهند.

از جانب دیگر سیره شاخص های عترت به علت تفاوت زمان های گوناگون بسیار متفاوت است. امامان معصوم در حدود دو قرن و نیمی که در میان مردم زیستند، با حکومت ها و جریان های اجتماعی متفاوتی درگیر بودند. نیز خود همواره جریان ساز و فرصت ساز بوده اند و خود همواره در نقش های گوناگون و متفاوت. -همانند ستیز آشکار با جریان ها و اقتدارهای سیاسی، مسالمت و مصالحه و پذیرش منصب های مهمی همانند ولایت عهدی ستمگران- پیش رفته اند.

سیره و موضع گیری آنان را بسیار متفاوت و چه بسا متضاد جلوه گر می نماید. به همین خاطر بایسته تحقیق و تحلیل می باشد که از این موضع گیری ها تحقیق صحیح و ژرف شکل گیرد موضع گیری ها ساماندهی گردد که این تفاوت ها چگونه و بر چه اساس است؟ چرا یکی در برابر ستمگران اموی شمشیر آهیخته و دیگری در ظاهر بدون فریاد است، پیمان مصالحه امضا می نماید. و چرا یکی در قعر زندان های مخوف جان میسپارد و آن دیگری در

آغوش دربار ستم عباسیان قرار می‌گیرد و حتی منصب ولایت عهدی را پذیرا می‌شود؟

این نوع پرسمان‌ها در موضع‌گیری‌های اجتماعی و سیاسی امامان به چشم می‌خورد افزون بر این در زندگی فردی آنان از این نوع چرایی‌ها فراوان وجود دارد. چرا یکی زهر می‌نوشد و چرا آن دیگری همسران متعدد انتخاب می‌نماید؟

ممکن است امروز قلم‌های تحقیق با دیروز متفاوت باشند این تفاوت در دو جهت بسیار شفاف و آشکار است. امروز آن‌گونه فشارهای سیاسی و اجتماعی از جانب جریان‌های اجتماعی وجود ندارد. زیرا در اثر توان‌مندی تشکل همسوی عترت و اهل بیت علیهم‌السلام هیچ‌گونه خطر و فشاری که از جانب درون دینی و نه برون دینی وجود ندارد.

و نیز امروز دسترسی به منابع تحقیق به صورت میراث مکتوب و چه به صورت نرم‌افزاری بسیار سهل و آسان گشته است. اگر مطالعه منابع در سابق به سختی دسترس حاصل می‌شد و به زحمت فراوان و صرف وقت زیاد موضوعی بررسی می‌شد. اکنون به لحاظ انتشار منابع میراث مکتوب و نیز اوج نهضت و جنبش نرم‌افزاری دسترسی به منابع بسیار آسان می‌نماید.

و این در حالی است که شبیه‌افکنی در پیرامون زندگی عترت و نیز موضع‌گیری‌های اجتماعی آنان به مراتب و به تناسب رشد ابزار رسانه‌ای و سامانه‌های ارتباطات به مراتب از سابق بیشتر شده است. امروز یک شبیه‌افکن با تولید یک شبیه در کوتاه‌ترین مدت می‌تواند از طریق رسانه‌ها شبیه خود را به گوش همه جهانیان برساند.

ص: 15

وجود این دو تفاوت امروز با دیروز و نیز فراهم شدن میدان وسیع شبهه افکنی از جانب دیگر مسئولیت محققان و قلم به دستان را فزونی می بخشد که باید در این راستا همت بیشتر نموده و با دسترسی به منابع و مصادر فراوان تحقیق های ژرف و روان تری و تحلیل های واقع گرا در این راستا قلم بزنند و گره های کور و نامعلوم ها را شفاف سازند.

شاید امروز همانند دیروز عذر پذیرفته نباشد که بسیاری از چراها در زندگی شخصی عترت و نیز اجتماعی آنان بدون پاسخ بماند. پژوهشگران امروز، در این راستا مسئولیت بزرگ تری بر دوش دارند که در این مسیر قدم های بلند و استوار برداشته تا ارائه زندگی شفاف از تمام ابعاد زندگی عترت فراهم گردد. امروز جامعه تشیع باید هم در حوزه میراث مکتوب - کتاب و مجله و ... - و هم در حوزه فرهنگ و هنر و هم در حوزه نرم افزاری به ساماندهی دست یازی کند تا هیچ گونه نقطه مبهم و سؤال بی پاسخی باقی نماند و زندگی عترت شفاف در مقابل دیدگاه همگان ترسیم شود، تا امکان الگوگیری برای همگان فراهم گردد. به نظر می رسد در این مسیر هنوز راه طولانی در پیش است.

ویژگی های این نوشتار

این نوشتار قدمی بس کوچک در این مسیر بسیار طولانی می تواند باشد. در این نوشتار به سیره و زندگی شخص علی بن موسی علیه السلام پرداخته شده است. زندگی و جریان های اجتماعی زمان حضرت در حد توان مورد تحقیق و تحلیل قرار گرفته است. در این تحقیق شفاف

خواهد شد که پذیرش ولایت عهدی از جانب امام رضا علیه السلام در دربار مأمون نه به خاطر رویکرد مثبت مأمون به عترت است؛ زیرا که مأمون در سیاست و ستم به عترت، دست کم از معاویه ندارد و چه بسا در برخی موارد سیاست های مأمون در زمان خودش منحصر به فرد و از سیاست های معاویه نیز ممتاز باشد. به همین خاطر عداوت مأمون با عترت که از وی عفریتی مستکبر ساخته است، اگر بیشتر نباشد، هیچ گاه کمتر از معاویه نیست. این موضع گیری متفاوت از جانب علی بن موسی علیه السلام در راستای تفاوت سیاست ها و جریان های اجتماعی عباسیان و مأمون می باشد. در این نوشتار این تفاوت ها مورد نگر قرار گرفته است و موضع گیری های علی بن موسی علیه السلام در برابر جریان های اجتماعی در حد توان مورد تحقیق و بازنگری قرار گرفته است.

این نوشتار همانند نوشتارهای پیشین نگارنده، در چهار بخش تنظیم شده است. بخش اول زندگی نامه، بخش دوم برخی فضایل حضرت و در بخش سوم برخی آموزه های عرشی حضرت مورد نگر قرار گرفته است. عمده کتاب در بخش چهارم به بررسی جریان های اجتماعی زمان حضرت و موضع گیری های ایشان و رهبری تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام پرداخته شده است. از این رو رواست که عزیزان خواننده با دقت کافی به ویژه بخش چهارم را مورد نگر قرار داده و نویسنده را از عنایت و منت نقد خویش محروم نسازند.

دیدگاه های تاریخ نویسان و محدثان در مورد ولادت علی بن موسی علیه السلام بسیار متفاوت می باشد. این تفاوت هم به روز ولادت و هم به سال ولادت امام همام مربوط می شود. برخی از دیدگاه ها را مورد توجه قرار می دهیم.

دیدگاه معروف بین بسیاری از نویسندگان تاریخ در مورد ولادت حضرت، یازدهم ماه ذو القعدة سال 148 هجری می باشد. (1) نظر دیگر یازدهم ذو القعدة لیکن سال ولادت را 153 می نگارد. (2)

برخی نیز تنها سال 153 هجری را به عنوان سال ولادت نام می برند و به روز ولادت اشاره نمی کنند. (3) برخی دیگر یازدهم با هفدهم ربیع

ص: 19

-
- 1- کافی، باب مولد ابی الحسن الرضا علیه السلام، الارشاد، ج 2، ص 247، بدون مطرح ساختن روز ولادت، مصباح کفعمی، ص 692 تاج الموالمید، ص 48، نور الابصار، ج 2، ص 117، الدروس الشرعية، ج 2، ص 14، تاریخ بغداد، ج 19، ص 135، روضة الواعظین، ص 236، الکامل، ج 5 ص 504، تحفة الأزهار، ج 3، ص 399، منتهی الآمال، ج 2، ص 455
 - 2- اعلام الوری، ص 315، کشف الغمه، ج 3، ص 59
 - 3- مروج الذهب، ج 3، ص 441، دلائل الامامة، ص 172.

الاول سال 153 را نام می برند و با یازدهم ذوالحجه در سال 101 را می نگارند. (1)

با وجود این تفاوت ها در نقل یک رویداد تنها می توان به دیدگاه مشهور، یعنی یازدهم ذوالقعدة سال 168 هجری اطمینان حاصل کرد. با توجه به این که سال 203 هجری، تاریخ شهادت حضرت رضا علیه السلام است، مدت عمر حضرت پنجاه و پنج سال می باشد. همچنین با نظر به این که سال شهادت موسی بن جعفر 183 هجری است، مدت امامت حضرت رضا علیه السلام بیست سال می باشد.

در این روز فرزندی پاک و مطهر و مختون (ختنه شده) در دامن موسی کاظم علیه السلام لبخند زده است، انَّ ابْنِي هَذَا وُلِدَ مَخْتُونًا طَاهِرًا مُطَهَّرًا (2).

خورشید ولایت از افق عترت در این سال طلوع نموده و جهانی فراتر از عرش برین را نورافشانی می نماید. تابش نورانیت علی بن موسی علیه السلام فراتر از جهان تشیع و تسنن، بلکه فراگیر جامعه بشریت است. علی الرضا علیه السلام اندیشه تابناک عترت است که معارف کوثر از آن همواره سرازیر است و همواره شاهد بر کام تشنه کامان می چکامد. در این هنگام غنچه دیگری از گل های باغ مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم بر دامن پاک فاطمه علیها السلام شکفته شده است. در این روز لبخند دیگری بر لب های نازک و نازنین فاطمه علیها السلام نشست است. فاطمه علیها السلام خرسند از این هدیه آسمانی بر لبان خویش تبسم دارد. آری در این روز فرزندی از تبار

ص: 20

-
- 1- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 1، ص 18، 19 و 28، اعلام الوری، ص 46، نقل دیدگاه دیگران، مطالب السؤل، ص 128، کشف الغمة، ج 3، ص 59 نقل دیدگاه دیگران، بحار، ج 49، ص 304، تاریخ گزیده، ص 206، جلاء العیون، ص 544 اعیان الشیعة، ج 2، ص 12
- 2- کمال الدین، ص 433

علوی قدم به عرصه وجود می نهد که با اندیشه و پایداری خویش پرده های نفاق را از چهره کریه عباسیان به زیر می افکند. رضا علیه السلام میوه بهشتی اصلاّب شامخه و ارحام مطهره است. رضا علیه السلام شاهد شیرین بر کام همگان می چشاند که رضا علیه السلام از دامن پاک فاطمه علیها السلام است، همان دامنی که فرزندانش افتخار بشر در هر زمان می باشند.

تبار

زندگی نامه علی الرضا علیه السلام شفاف و بر همگان آشکار است. پدر، از فرزندان علی و فاطمه علیهما السلام و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می باشد. موسی کاظم علیه السلام برترین انسان جامعه بشری که در فضایل و اخلاق پسندیده انسانی سرآمد همگان و در اندیشه و رفتار، معصوم از خطا و گناه، الگو و اسوه همگان است. پدر، فردی که به اعتراف دوست و دشمن بی نیاز از ستایش و معرفی می باشد.

حمیده مادر امام کاظم علیه السلام کنیزی را به نام «تکتم» خریداری نمود. شب هنگام در خواب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمودند این کنیز را به فرزندت موسی ببخش که از وی فرزندی به دنیا خواهد آمد که بهترین روی زمین خواهد بود. آنگاه حمیده تکتم یعنی «نجمه» را به فرزندش موسی علیه السلام هدیه نمود. بعد از این که علی بن موسی علیه السلام به دنیا آمد، نجمه را «طاهره» نامیدند. ایشان زنی از مغرب زمین، پاک، مطهر، خداشناس و خداپرست، همواره با یاد و نام خدا زندگی می نمود. هنگام شیر خوارگی رضا علیه السلام از توان وی کاسته شد. به همین دلیل پیشنهاد نمود برای نوزاد دایه بگیرند تا در شیر دادن به کودک کمک کند تا وی از عبادات روزمره خویش باز نماند. وی از جانب

تبار به طایفه ماریه قبطیه از مصر آن زمان و سودان فعلی می باشد. (1) این زن مکنی به «ام البنین» است. غیر از طاهره نام های دیگری مانند: آروی، نجمه، تکتم، سکن، مرسیه، سمان، سکینه، نوبیه (منطقه ای از سودان) (2)، خیزران، صقر، شقراء از نام های این بانو می باشد. (3)

هنگامی که به بازار برده فروشان برای خرید این کنیز رفتند، صاحبش آن کنیز را نمی فروخت و می گفت بیمار است، لیکن با اصرار موسی کاظم علیه السلام مالک به قیمت بالا حاضر به فروش شد. هنگامی که امام موسی علیه السلام وی را برای مادرش حمیده خریداری نمود، مالک کنیز گفت زنی از اهل کتاب به من گفت این کنیز فرد عادی نیست. از نسل وی فرزندی به دنیا خواهد آمد که بهترین روی زمین خواهد بود. سزاوار است ایشان در نزد بهترین های روی زمین باشد. هنگامی که وی را خریداری نمودند، دوشیزه و باکره بود. (4) به دنیا آمدن چنین فرزندی از صلب موسی کاظم علیه السلام در روایات مطرح بوده است. امام صادق علیه السلام به فرزندش موسی علیه السلام فرموده بودند که عالم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم در صلب توست، کاش من وی را می دیدم. (5) این زن از

ص: 22

-
- 1- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 1، ص 26، جلاء العیون، ص 542 منتهی الآمال، ج 2، ص 457
 - 2- معجم البلدان، ج 8، ص 405، واژه نوب، لسان العرب، ج 4، ص 4045، واژه نوب.
 - 3- کافی باب مولد ابی الحسن الرضا علیه السلام، اعلام الوری، ص 213، کشف الغمة، ج 3، صص 52 و 75، فصول المهمة، ج 2، ص 970، مطالب السؤل، ج 2، ص 128، تاریخ بغداد، ج 19، ص 135، مناقب، ج 4، ص 396 عیون، ج 1، ص 30، سیر أعلام النبلاء، ج 9، ص 387 دلائل الامامة، ص 74، تاریخ الأئمة علیهم السلام، ص 25 (مجموعه نفیسه) جلاء العیون، ص 542، بحار، ج 49، ص 7، عمدة الطالب، ص 242، الارشاد، ج 2، ص 247 تحفة الأزهار، ج 2، ص 399، منتهی الآمال، ج 2، ص 247، روضة الواعظین، ص 235، اعیان الشیعه، ج 2، ص 13
 - 4- کافی، باب مولد ابی الحسن الرضا علیه السلام، عیون، ج 1، ص 2 و 26، الارشاد، ج 2، ص 255، دلائل الامامة، ص 172، بشارة المصطفی، ص 334، مناقب، ج 4، ص 392.
 - 5- کشف الغمة، ج 3، ص 107، اعیان الشیعه، ج 2، ص 12 و 13، اعلام الهدایه، ج 10، ص 19.

لحاظ عقل و دین و بزرگواری، برترین زن زمان خویش بود. (1) موسی بن جعفر علیه السلام درباره وی می گوید، أَنْ تَكْتُمَ جَارِيَةً مَا رَأَيْتُ قَطُّ أَفْضَلَ مِنْهَا، «تکتّم کنیزی است از همه کنیزان برتر». امام موسی علیه السلام به یزید بن سلیط می فرماید: سلام مرا به او برسان. (2)

مادر زمین و زمینه پرورش کودک شایسته است. در آثار دینی از این زمین پاک به «ارحام مطهره» یاد شده است. نقش مادر در سعادت و پرورش کودک و بذری که در آن کاشته می شود، این گونه بیان شده است که، السَّعِيدُ مَنْ سَعِدَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ (3) «خوشبختی هر کس در رحم مادرش پایه ریزی می شود».

مادر علی الرضا علیه السلام فردی است که همواره مشغول عبادت خداوند است. حتی هنگام شیر خواری رضا علیه السلام از عبادت و اذکار خویش باز نماند. (4) تکتّم می گوید هنگامی که این کودک را حامله بودم، احساس سنگینی نمی کردم. در وقت خواب صدای تسبیح (سبحان الله) و تهلیل (لا اله الا الله) و تحمید (الحمد لله) از رحم خویش می شنیدم و به هراس می افتادم؛ هنگامی که بیدار می شدم، چیزی نمی شنیدم. (5)

هنگامی که این کودک به صورت ختنه شده متولد شد (تمام امامان معصوم این گونه متولد می شوند) (6) دست ها را بر زمین نهاد و صورت را به طرف آسمان بلند کرد در حالی که لب های وی حرکت

ص: 23

1- عیون، ج 1، ص 24، اعلام الوری، ص 113 و 314

2- اعلام الوری ص 314 و 319

3- عیون، ج 1، ص 25

4- همان، ص 24

5- همان، ص 29.

6- کمال الدین و تمام النعمة، ص 398

می نمود؛ مانند این که سخن می گوید. هنگامی که علی بن موسی علیه السلام به دنیا آمد، موسی بن جعفر علیه السلام به خاطر این هدیه الهی به من تبریک گفت، هَيِّنَا لَكَ يَا نَجْمَتَ كَرَامَةِ رَبِّكَ . تکتم ادامه می دهد کودک را در پارچه سفید پیچیدم به دامن پدرش نهادم. موسی علیه السلام در گوش راست وی اذان و در گوش چپش اقامه خواند. آنگاه آب فرات طلبید و کام کودک را با آب فرات گشود و کودک را به من برگرداند. فرمود این کودک «بقیة الله» در روی زمین می باشد،⁽¹⁾ یعنی حجت خدا بر مردم روی زمین.

آری این گونه دامن ها، شایسته پرورش فردی چون «رضا علیه السلام» می باشند. این گونه رحم های پاک مهد پرورش فرزانی معصوم و مطهر می شوند. این گونه اندیشه های تابناک و پاک که همواره یاد و نام خدا زندگی و شؤون آنان را فرا گرفته است، مهد پرورش بقیة الله الاعظم، محور نظام هستی، الگو و اسوه و حجت بر خلق خدا می شوند. هر زمینی مهد رویش هر درخت تنومند و با ثبات نمی تواند باشد، صَدْرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَبِيبَةً كَشَجَرَةٍ طَبِيبَةٍ أَصَدُّ لَهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ⁽²⁾ «خدا مثال می زند کلمه طیبه همانند درخت طیبه پاک است که ریشه های آن استوار و شاخه های آن به سوی آسمان پر کشیده و همواره میوه می دهد.» رضا علیه السلام باید بر چنین دامنی لبخند زند. رضا علیه السلام باید در دامن چنین اندیشه نورانی و پاکی پرورش یابد تا شایستگی رهبری و بقیة الله الاعظم بودن، برای وی فراهم شود.

ص: 24

1- عیون، ج 1، ص 30

2- ابراهیم، 25

مربی نقش مهمی در تربیت و رشد کودک دارد. مربی آشنا به اصول و نظام تربیتی، زمینه تربیت افراد برجسته و شایسته را فراهم می‌سازد. پدر و مادر اولین کسانی هستند که کودک به دامن آنان قدم می‌نهد. نیز بیشترین زمان رشدیابی و تربیت پذیری کودک، همراه پدر و مادر است. به همین خاطر نقش اول در تربیت فرزند به عهده پدر و مادر می‌باشد. از این رو هر مقدار این دو مربی به اصول تربیتی بیشتر آشنا باشند و هر مقدار در پای بندی به اصول رفتاری بهتر خودسازی نموده باشند، نقش بیشتری را در تربیت فرزند ایفا خواهند نمود. اینک علی الرضا علیه السلام در دامن دو فرد فرزانه تربیت می‌یابد. یکی مادر که فردی شایسته، پاک و مطهر و صاحب اندیشه مطهر است که یاد خدا بر دل و نام خدا بر لب وی لبخند می‌زند. پدر سر آمد و الگوی همگان است. پدر از تبار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در بیت وحی رشد و تعالی یافته و کوثر معارف توحیدی و تربیتی است. پدر از رفتاری پاک و منزله از لکه تاریکی در زندگی خویش، بهره مند است. پدر معصوم از هر گناه و مصون از هر خطا و اشتباه است.

از جانب سوم، پدر که نقش مهم در تربیت فرزندان دارد، از میان فرزندان، بیشترین توجه را به علی بن موسی علیه السلام دارد. موسی بن جعفر علیه السلام فرزندان فرزانه فراوان تربیت نموده است. فرزندان مبارز و متعهد و با ایمانش در سرتاسر جهان اسلام، نقش پایداری و مبارزه با ستم را به عهده دارند. شرح کوتاهی از زندگی آنان در کتاب «امام

کاظم علیه السلام الگوی زندگی» آورده شد. (1) لیکن امام همام به تربیت «علی» توجه ویژه دارد، وی را بر همگان مقدم می‌دارد. با انس با ایشان در پرورش روحیات علی بیشترین تلاش را دارد. به این حدیث توجه نمایید تا روشن شود که موسی کاظم علیه السلام، تا چه مقدار متفاوت با دیگر فرزندان با علی الرضا علیه السلام برخورد می‌کند.

مفضل بن عمر می‌گوید، وارد بر موسی بن جعفر علیه السلام شدم در حالی که «علی» فرزندش بر دامن پدر قرار داشت؛ وی را می‌بوسید و زبان وی را می‌مکید. و کودک را بر دوش می‌نهاد و بر سینه می‌چسباند. می‌فرمود پدر و مادرم فدای تو باد، چقدر خوش بو هستی و چقدر از اندام و خلق و خوی پاک بهره‌مندی و چقدر با کرامت و با فضیلت هستی، وَ هُوَ يُقْبَلُهُ وَيَمَصُّ لِسَانَهُ وَيَضَعُهُ عَلَى عَاتِقِهِ وَيَضُهُ إِلَيْهِ وَيَقُولُ بَابِي أَنْتَ وَأُمِّي مِمَّا أَطْيَبَ رِيحَكَ وَأَطْهَرَ خُلُقَكَ وَأَبْيَنَ فَضْلَكَ. به حضرت عرض کردم می‌بینم در دل من محبتی متفاوت نسبت به این کودک وجود دارد؛ همانند محبتی که به تو دارم. آنگاه حضرت در پاسخ من گفت ای مفضل جایگاه ایشان نسبت به من مانند جایگاه من نسبت به پدرم می‌باشد، يَا مُفَضَّلُ هُوَ مِنِّي بِمَنْزِلَتِي مِنْ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ (2) این رفتار متفاوت امام کاظم علیه السلام با فرزندش «علی» است. این رفتار یاد آور رفتار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم با دخترش فاطمه علیها السلام می‌باشد که وی را می‌بوید و می‌بوسید و می‌فرمود بوی بهشت از فاطمه علیها السلام استشمام می‌کنم. (3) این رفتار یعنی

ص: 26

1- امام کاظم علیه السلام الگوی زندگی، ص 28

2- عیون، ج 1، ص 40

3- علل الشرایع، ج 1، ص 217.

شایستگی های این کودک با دیگران متفاوت است. این کودک شایستگی امامت و ولایت مردم را دارد. این کودک عادی نیست، هدیه خداست و شایسته است که موسی کاظم علیه السلام در حق او بگوید پدر و مادرم فدای تو باد. همان گونه که رسول الله صی الله علیه و آله و سلم در مورد فاطمه علیها السلام فرمود، **فِدَاكَ أَبُوكَ (1)**، «پدرت فدای تو».

آری علی بن موسی علیه السلام در دامن این گونه مهتران رشد می کند و این گونه از عنایت ها و توجه های ویژه پدر و مادر مهربان بهره مند است تا فرزانه دیگری از تبار اهل بیت رشد یابد و پرچم توحید بر فرازد و در برابر ستم و ستمگران قد برافرازد.

برخی از آداب بعد از زایمان

از زبان مبارک علی بن موسی علیه السلام آدابی بعد از ولادت مطرح شده است که برای بهره وری از رهنمون های نورانی حضرت به برخی از آنها اشاره می شود.

1- از سفارش های حضرت این است که می فرماید بعد از ولادت، کودک را شستشو داده و چربی های بدن وی را برطرف سازند، **اغسِلُوا صَبِيَانَكُمْ مِنَ الْغَمْرِ**. «غمر» همان چربی های زایمان است. **(2)**

2- نیز می فرماید: در گوش راست نوزاد اذان و در گوش چپش اقامه بخوانند، **إِذَا وُلِدَ مَوْلُودٌ فَأَذِّنْ فِي أُذُنِهِ الْيَمَنِِّيِّ فَأَقِمْ فِي أُذُنِهِ الْيُسْرَى (3)**

ص: 27

1- بحار، ج 43، ص 117.

2- عیون، ج 2، ص 69

3- بحار، ج 109، ص 116

3- نوزاد را در روز هفتم ولادت ختنه نمایید، اَخْتِنُوا أَوْلَادَكُمْ يَوْمَ السَّابِعِ (1)

4- روز هفتم سر نوزاد را بتراشید و به مقدار وزن موهای آن طلا یا نقره صدقه بدهید. (2)

5- روز هفتم برای فرزند عقیقه نمایید. (3) عقیقه قربانی کردن گوسفند و پختن گوشت آن و مهمانی دادن می باشد. عقیقه آداب خاصی دارد.

6- آنگاه از زبان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند بهترین غذا برای نوزاد، شیر مادرش می باشد. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَيْسَ لِلصَّبِيِّ لَبَنٌ خَيْرٌ مِنْ لَبَنِ أُمِّهِ. (4) و اگر خواستید دایه برای فرزند فراهم کنید، زن کم عقل و معیوب را انتخاب نکنید، لَا تَسْتَرْضِعُوا الْحَمَقَاءَ وَلَا الْعَمَشَاءَ.

7- آنگاه می فرماید روز هفتم نام نیک برای نوزاد انتخاب کنید. در خانه ای که نام محمد و علی و حسن و حسین باشد، فقر راه پیدا نمی کند. (5)

نام و نشان

نام گذاری علی بن موسی علیه السلام همانند سایر امامان از جانب خدا و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می باشد. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پیشاپیش در مورد نام امام هشتم

ص: 28

1- مسند امام رضا علیه السلام، ج 2، ص 278

2- همان، تحف العقول، ص 421

3- تحف العقول، ص 421

4- مسند امام رضا علیه السلام، ج 2، ص 278

5- بحار، ج 101، ص 131، تحف العقول، ص 421.

این گونه اظهار می دارد: الأئمة من بعدي اثنا عشر أولهم عليّ و رابعهم عليّ و ثامنهم عليّ (1) «امامان بعد از من دوازده نفرند اولین، چهارمین و هشتمین آنان «علی» نام دارند.» امام صادق علیه السلام می فرماید علی بن موسی علیه السلام عالم آل محمد... همانام امیر المؤمنین علیه السلام است، فانه سمّی أمير المؤمنين عليه السلام (2) نام علی برگرفته از صفت نیکوی خدا، علی اعلی است. علی یعنی بلندمرتبه و عالی مقام، علی یعنی برترین در نام و نشان، علی یعنی برترین در آشکار و پنهان، علی یعنی برترین در ارزش ها و فضایل انسانی.

القاب

برخی القاب متعدد و زیبای علی بن موسی علیه السلام عبارتند از: رضا «پسندیده»، صابر (پایدار)، وفی (وفادار)، فاضل (صاحب برتری)، رضی (مورد پسند)، صدیق (راست گوی)، قره عین المؤمنین (نور چشم مؤمنان)، غیظ الملحدین (مورد خشم ملحدان)، نور الهدی (نور هدایت) (3)، مکیده الملحدین (مورد مکر ملحدان)، کفو الملک (شایسته رهبری)، بقیة الله (حجت خدا بر روی زمین)، رب السریر (صاحب فرمانروایی)، رقاب التدبیر (مصلح)، زکی (پاک)، ولی (امام و پیشوا)، رئوف (مهربان) و غریب. معروف ترین لقب ها «رضا» است، یعنی راضی به آنچه خدا راضی است. راضی به آنچه خدا می پسندد.

ص: 29

1- جامع الاخبار، ص 62، اعلام الهدایة، ج 10، ص 56

2- کشف الغمة، ج 3، ص 107.

3- عیون، ج 1، ص 22 و 30، دلائل الامامة، ص 172، مناقب، ج 4، ص 396، علل الشرايع، ج 1، ص 277 فصول المهمة، ج 2، ص 971، اعلام الوری، ص 314، سبائك الذهب، ص 334، کشف الغمه، ج 3، ص 52 نور الابصار، ج 2، ص 117، جلاء العیون، ص 542.

کنیه معروف حضرت «ابوالحسن»، و دیگری «ابومحمد» است. ابوالحسن کنیه پنج امام همام می باشد. امیر المؤمنین، امام سجاد، امام کاظم، امام رضا و امام هادی علیهم السلام(1). کنیه به اعتبار فرزند پسر و نوعاً پسر بزرگ می باشد. از کنیه ابوالحسن حضرت که معروف ترین می باشد، این نکته به دست می آید که حضرت فرزند دیگری غیر از محمد بن علی یعنی جواد الائمه علیه السلام به نام حسن داشته است، توضیح بیشتر در این رابطه خواهد آمد.(2)

رضا

لقب زیبای «رضا» بر قامت رسای علی بن موسی علیه السلام از جانب خداوند سبحان منظور شده است. ابو نصر بزنطی روایت می کند که از ابو جعفر جواد الائمه علیه السلام پرسید برخی بر این پندارند که لقب رضا را مأمون به پدرت علی بن موسی علیه السلام عنوان نمود. چون به ولایت عهدی وی راضی شده بود. امام جواد علیه السلام فرمود دروغ می گویند و گناه می کنند؛ خداوند سبحان ایشان را رضا نامید. چون خداوند در آسمان ها از وی راضی است و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام: بر روی زمین از ایشان راضی هستند، رضا نامیدند. آنگاه هنگامی که علت این لقب زیبا را بیان کرد، بزنطی سؤال دوم را مطرح می سازد که مگر خدا از دیگر امامان راضی نیست، پس چرا از میان همه علی بن موسی علیه السلام ملقب به رضا است. حضرت جواب دادند آری خدا از همه راضی است، ولی چون موافق و مخالف از علی بن موسی علیه السلام

ص: 30

1- دلایل الامامة، ص 180 و منابع یادشده در پاورقی قبلی

2- عنوان فرزندان

راضی بودند به این لقب معروف شده است. وَلَمْ يَكُنْ ذَلِكَ لَا حَدًّا مِنْ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلِذَلِكَ سُمِّيَ مِنْ بَيْنِهِمُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ. (1)

طبرسی نیز در علت این نام گذاری می گوید، وَأَنَّ مَا سَمِّيَ الرَّضَا لِأَنَّهُ رَضِيَ اللَّهُ فِي سَمَائِهِ وَرَضِيَ لِرَسُولِهِ وَالْإِثْمَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بَعْدَهُ فِي أَرْضِهِ وَقِيلَ لِأَنَّهُ رَضِيَ بِهِ الْمُخَالِفُ وَالْمُؤَالِفُ (2) هر دو سبب در روایت عیون و علل آمده است؛ که حضرت مورد پسند خدا و پیامبر و ائمه اطهار علیهم السلام می باشد. دیگر این که موافق و مخالف به آن راضی شده اند.

در هر صورت این لقب زیبا و زیننده حضرت از جانب خداست؛ همان گونه که نام علی برای حضرت از جانب خداست. بر همین اساس امام موسی بن جعفر علیه السلام حضرت را به این لقب نامیدند و تأکید می فرمودند فرزندانم را به این لقب بخوانید، ادْعُوا وَلَدِي الرَّضَا (3) پیش از آن که موضوع ولایت عهدی حضرت در زمان مأمون مطرح شود، لقب «رضا» بر سر زبان ها بود.

مأمون و لقب «رضا»

مأمون یک فرد فرصت طلب و فرصت ساز بود. سیاست های مأمون همانند سیاست هایحیله گرانه معاویه می باشد. وی بعد از تحمیل سمت ولایت عهدی بر علی بن موسی الرضا علیه السلام این موضوع را مطرح می سازد که اکنون که علی بن موسی علیه السلام بر پذیرش این منصب راضی شده، لقب «رضا» را مأمون برای ایشان انتخاب کرده و از همگان

ص: 31

1- عیون، ج 1، ص 22، علل الشرایع، ج 1، ص 277، کشف الغمة، ج 3، ص 85

2- اعلام الوری، ص 314

3- کشف الغمة، ج 3، ص 85

می خواهد تا حضرت را به این لقب فراخوانند. این نکته بسیاری از مردم را نیز باور آمده و عده بسیاری از تاریخ نگارانی که از حقایق تاریخی اهل بیت علیهم السلام بی خبرند، نیز باورشان شده است. آنان در نوشته هایشان مطرح می سازند که مأمون این لقب را برای حضرت برگزید. این موضوع آن گونه وارونه جلوه گر می شود که در زمان جواد الائمه علیه السلام به عنوان یک سؤال روز مطرح می شود که بزندی در محضر امام جواد علیه السلام موضوع را طرح کرده و توضیح می خواهد. (1)

طبری می نویسد، وَ سَمَّاهُ الرِّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، «علی بن موسی علیه السلام را مأمون رضا نامید.» ابن اثیر می نویسد، وَ لَقَّبَهُ الرِّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، «وی را مأمون به رضا ملقب نمود.» ابن جوزی می گوید، وَ سَمَّاهُ الرِّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، «مأمون وی را رضا لقب داد.» ابن صباغ می گوید، وَ سَمَّاهُ الرِّضَا، «مأمون وی را رضا نامید.» (2)

مأمون که ولایت عهدی را به زور بر امام رضا علیه السلام تحمیل می کند، برای این که به اهداف خویش نزدیک شود، دستور می دهد که حضرت را رضا بنامند و وانمود می کند که این لقب را ایشان برگزیده است تا بر مردم جلوه گر شود که حضرت با رضایت خاطر این منصب را پذیرفته است. لیکن همان گونه که روشن شد، رضا پیشاپیش لقب حضرت بوده و مأمون تنها برای فرصت طلبی، این موضوع را مطرح می سازد.

ص: 32

1- عیون، ج 1، ص 22

2- طبری، ج 7، ص 459، الكامل، ج 5 ص 484، تذکرة الخواص، ص 440، فصول المهمة، ج 2، ص 1010.

در تاریخ امام رضا علیه السلام دو همسر برای حضرت نام برده شده است؛ یکی کنیز پاک دامن همانند مادر حضرت از طایفه ماریه قبطیه که به نام «سبیکه» که مادر جواد الائمه علیه السلام است و در آن تردیدی وجود ندارد (البته ممکن است حضرت بیش از یک کنیز داشته باشد). دیگری ازدواج تحمیلی است که مأمون تدارک دید. برای تقرب به اهل بیت علیهم السلام دختر خود ام حبیب یا ام حبیبه را به عقد حضرت در آورد. همان گونه که دختر دیگر خویش (ام الفضل) را برای رسیدن به اهداف شوم خویش، به عقد فرزند علی بن موسی علیه السلام جواد الائمه علیه السلام در آورد. این دو ازدواج هر دو تحمیلی و هر دو در راستای سیاست های حکومت داری مأمون شکل می گیرند. و هر دو در ظاهر در راستای تقرب به اهل بیت و به دست آوردن جایگاه اجتماعی می باشند.

بسیاری از محققان بر این باورند که تنها فرزند حضرت محمد بن علی، جواد الائمه علیه السلام می باشد که در اواخر عمر، به حضرت هدیه شده است. حتی برخی از واقفی ها مانند حسین بن قیاما برای بهانه تراشی این پندار را مطرح می سازد که حضرت چون فرزند ندارد امام نمی تواند باشد، زیرا امام عقیم و بدون نسل نیست. (1) ولادت محمد بن علی علیه السلام این پندار را زدوده و حضرت فقط جواد الائمه علیه السلام را به یادگار نهاد. (2) به همین جهت کنیه حضرت را «ابومحمد» می دانند. (3)

ص: 33

1- عیون، ج 2، ص 226

2- الارشاد، ج 2، ص 271، اعیان الشیعه، ج 2، ص 13، مناقب، ج 4، ص 397، دلائل الامامة، ص 180، اعلام الوری، ص 341، عمدة الطالب، ص 241، تحفة الأزهار، ج 3، ص 421

3- دلائل الامامة، ص 180، اعیان الشیعه، ج 2، ص 13

در مقابل دیدگاه دیگر این است که حضرت بیش از یک فرزند داشته است. برای علی بن موسی علیه السلام پنج پسر و یک دختر و یاسه و یا دو فرزند نام می برند. ابن خشاب فرزندان حضرت را این گونه نام می برد، محمد علیه السلام، محمد الحسن، جعفر، ابراهیم، حسن، عایشه(1) اربلی نیز می گوید فرزندان وی شش نفرند، پنج پسر: محمد، قانع، حسن، جعفر، ابراهیم، (حسن و حسین)، و یک دختر به نام عایشه(2). این جوزی فرزندان را همین شش تن نام می برد(3). شیراوی نیز همین پنج پسر و یک دختر را نام می برد. (4) ابن صباغ نیز همین شش تا را از ابن خشاب نقل می نماید. (5) خطیب بغدادی(6)، ذهبی(7)، شبلنجی(8)، محمد شافعی(9) و ابن حجر نیز همین تعداد را نام می برند.(10)

در میان نویسندگان شیعه مرحوم مفید در بیان فضایل جواد الائمه علیه السلام می گوید: وی بر دیگر برادران خود برتری داشت، الْفَضْلَةُ عَلَيَّ جَمَاعَةً أُخُوَّتُهُ وَ أَهْلَ بَيْتِهِ. (11) «بر تمام برادران خانواده اش برتری

ص: 34

-
- 1- بحار، ج 48، ص 320، بحار، ج 49، ص 233، كشف الغمة، ج 3، ص 58
 - 2- كشف الغمة، ج 3، ص 58
 - 3- تذكرة الخواص، ص 447
 - 4- الاتحاف بحب الاشراف، ص 168.
 - 5- فصول المهمة، ج 2، ص 1031.
 - 6- تاريخ بغداد، ج 19، ص 149.
 - 7- سير أعلام النبلاء، ج 9، ص 393
 - 8- نور الابصار، ج 2، ص 117.
 - 9- مطالب السؤل، ج 2، ص 137.
 - 10- صواعق المحرقة، ص 205
 - 11- الارشاد، ج 2، ص 247

داشت (اگر منظور از «اخوة» برادران باشد.)» کفعمی فرزندان حضرت را سه نفر ذکر می کند. (1) و نیز بحار از کتاب «عدد» برای حضرت دو فرزند به نام های محمد و موسی بیان می نماید. (2) تاریخ الاثمه هم همین دو تن را عنوان می نماید. (3) بزندی از حضرت می پرسند شما دو پسر به یادگار داری، کدام یک بعد از شما امام می باشند. (4) تاریخ گزیده نیز امام زاده حسین را که در قزوین مدفون است، فرزند امام رضا علیه السلام می داند. (5) محدث قمی از عیون نقل می کند دختری به نام «فاطمه» از حضرت یاد می شود. (6) خود ایشان نیز می گوید حضرت را دختری به نام «فاطمه» بوده است که با محمد بن جعفر بن قاسم بن اسحاق بن عبد الله بن جعفر بن ابی طالب ازدواج نموده است. (7)

بر اساس این منابع گرچه بسیاری از محققان دیدگاه اول را پذیرفته اند، لیکن دیدگاه دوم نیز دور از تحقیق نیست؛ زیرا ممکن است حضرت از همسر کنیزش «سبیکه» فرزندان متعدد داشته باشد که بعد از امام جواد علیه السلام متولد شده اند و یا حضرت کنیز دیگری غیر از سبیکه داشته که فرزندان دیگر از آنان بوده اند. در تعبیر کفعمی هم آمده همسر حضرت غیر از «کنیزها» ام حبیب بوده است. (8) کنیه

ص: 35

1- مصباح کفعمی، ص 692

2- بحار، ج 49، ص 222.

3- مجموعه نفیسه، ص 21.

4- منتهی الآمال، ج 2، ص 548

5- تاریخ گزیده، ص 206.

6- منتهی الآمال، ج 2، ص 548

7- همان، ص 549

8- مصباح کفعمی، ص 549

متداول حضرت، «ابوالحسن»، نشانه دیگری بر وجود فرزندان بیشتری برای حضرت می باشد.

در هر صورت اگر فرزندان دیگری برای امام رضا علیه السلام بوده همه آنها از کنیزان بودند. از دختر مأمون ام حبیبه فرزندی نصیب حضرت نشده است. البته کنیه داشتن به عنوان ابالحسن علیه السلام بر اساس دیدگاه اول به لحاظ مفهوم واژگانی می تواند باشد که در بین عرب رسم است که بدون داشتن پسر یا حتی پیش از ازدواج شخص، کنیه ای مورد پسند برای وی در نظر می گیرند، وَاللَّهُ سُبْحَانَهُ هُوَ الْعَالِمُ .

شهادت امام رضا علیه السلام

در مورد زمان شهادت امام رضا علیه السلام، همانند تاریخ ولادتش تفاوت دیدگاه فراوان است. در بین دیدگاه های گوناگون معروف ترین این است که شهادت علی بن موسی علیه السلام در آخر ماه صفر سال 203 هجری رخ داده است. حال اگر ماه صفر 29 روز باشد روز بیست و نهم و اگر 30 روز باشد روز سی ام صفر هر سال، سالروز شهادت حضرت خواهد بود. منابع مستندی این دیدگاه را پذیرفته اند.⁽¹⁾

برخی شهادت حضرت را هفدهم صفر نگاشته اند.⁽²⁾ برخی نیز بیست و هفتم صفر را عنوان نموده اند.⁽³⁾ و برخی تنها ماه صفر را نام

ص: 36

-
- 1- اعلام الوری، ص 314، سبائك الذهب، ص 334، الكامل، ج 5، ص 504 الاتحاق بجنب الاشراف، ص 168 تاریخ بغداد، ج 19، ص 142، وفيات الاعیان، ج 3، ص 270، شماره 422، فصول المهمة، ج 2، ص 1023، أعیان الشیعة، ج 2، ص 12
 - 2- مصباح کفعمی، ص 692
 - 3- شرح الاخبار، ج 3، ص 343.

برده اند و روز شهادت را مشخص ننموده اند. (1) برخی دیگر از نویسندگان شهادت امام رضا علیه السلام را 22 رمضان سال 203 می نگارند (2). برخی 21 رمضان سال (3)، و برخی فقط ماه رمضان را عنوان می نمایند. (4) و نیز برخی شهادت حضرت را هفتم شوال ثبت می کنند (5) و حتی در ماه ذو القعدة یا ذو الحجة نیز شهادت حضرت مطرح شده است. (6)

سبب شهادت امام رضا علیه السلام

هدف پنهان مأمون از احضار امام رضا علیه السلام از مدینه به مرو یک موضوع مهم اجتماعی و با هدف قتل امام می باشد. این موضوع به صورت مستند در آثار روایی و تاریخی معتبر، شفاف می باشد. گرچه دشمنان عترت این موضوع را پنهان داشته تا در انگیزه های تبعید امام و سبب رحلت امام انحراف پدید آورند. در این مسیر آن مقدار تلاش و اژگون انجام داده اند که بسیاری از نویسندگان اهل سنت را نیز به تردید افکنده و یا بر این باور غلط مستقر ساخته اند که هدف مأمون تقرب و احترام به عترت بوده که حضرت را به مرو فرا خواند. نیز تکریم از عترت و آل علی سبب گشت تا مأمون منصب ولایت عهدی را به علی بن موسی علیه السلام بسپارد. علی بن موسی علیه السلام به مرگ طبیعی دار دنیا را وداع نموده است! لیکن تمام این تلاش ها،

ص: 37

-
- 1- اصول کافی، باب مولد أبي الحسن الرضا عليه السلام. الارشاد، ج 2، ص 247، درس، ج 2، ص 14
 - 2- سیر اعلام النبلاء، ج 9، ص 393
 - 3- عیون، ج 1، ص 28، ج 2، ص 247.
 - 4- روضة الواعظین، ح 236
 - 5- تاریخ گزیده، ص 256
 - 6- وفيات الاعیان، ج 3، ص 270

شیطانی و هدف آن سرپوش نهادن بر انگیزه های اصلی فراخوانی امام است، گرچه در این راستا موفق نشده اند.

تحمیل ولایت عهدی امام رضا علیه السلام و اهداف آن و نیز اقدام به قتل حضرت در بخش چهارم نوشتار به صورت گسترده و مستند آورده شده است. لیکن آن چه به این بخش ارتباط دارد مستندسازی این نکته است که هدف اصلی مأمون از این اقدام، به شهادت رساندن امام رضا علیه السلام بوده است که با انواع دسیسه ها این هدف پنهان شده است. برای مستند ساختن این نکته به شواهد روایی و تاریخی اشاره می نمایم.

پیش گویی ها

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از حوادث مهم بعد از خودش بارها پیشاپیش خبر داده است. یکی از روی دادهای مهم، شهادت علی بن موسی علیه السلام است. در این باره می فرماید: سَتُدْفَنُ بَصْعَةً مِنِّي بِأَرْضِ خُرَّاسَانَ مَا زَارَهَا مَكْرُوبٌ إِلَّا نَفَسَ اللَّهُ كُرْبَتَهُ وَ لَا مُذْنِبٌ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ ذُنُوبَهُ (1). «به زودی پاره تن من در سرزمین خراسان به خاک سپرده می شود. هیچ گرفتاری وی را زیارت نمی کند جز این که گرفتاری اش برطرف می گردد. و هیچ گنهکاری وی را زیارت نمی کند، مگر این که گناهش آمرزیده می شود.» امیر المؤمنین علیه السلام، سَتَقْتُلُ رَجُلًا مِنْ وُلْدِي بِأَرْضِ خُرَّاسَانَ بِالسَّمِّ ظُلْمًا اسْمُهُ اسْمِي وَ اسْمُ أَبِيهِ اسْمُ ابْنِ عِمْرَانَ (موسی علیه السلام) أَلَا فَمَنْ زَارَهُ فِي غُرْبَتِهِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ... (2). «به زودی مردی از فرزندان من در سرزمین خراسان به

ص: 38

1- عیون، ج 2، ص 288، امالی صدوق، ص 63 مجلس 15، ح 6.

2- عیون، ج 2، ص 289

واسطه سم کشته خواهد شد، که نام وی هم نام من است و نام پدرش نام این عمران (موسی علیه السلام) می باشد. هر کس وی را در غربت زیارت کند گناهایش آمرزیده می شود.» «أَمَامَ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقْتُلُهُ عَفْرِيَتٌ مُسَدِّتُ كَبْرِ يَدْفَنُ فِي الْمَدِينَةِ الَّتِي بَنَاهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ إِلَى جَنْبِ شَرِّ خَلْقِي (1)» «وی را فردی که عفریت و مستکبر است (مأمون) خواهد کشت و در شهری که بنده شایسته خدا (ذو القرنین) بنا کرده دفن خواهد شد.» «أَمَامَ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ وَلَدِي اسْمُهُ اسْمُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى أَرْضِ طُوسٍ وَ هِيَ بِخِرَاسَانَ يُقْتَلُ فِيهَا بِالسَّمِّ فَيُدْفَنُ فِيهَا غَرِيباً (2)». «فردی از فرزندانم که هم نام امیر المؤمنین علیه السلام است به سرزمین طوس در خراسان می رود. در آنجا کشته می شود و غریبانه دفن می گردد.» «موسى بن جعفر عليه السلام إنَّ ابني علي مَقْتُولٌ بِالسَّمِّ ظُلْمًا وَ مَدْفُونٌ إِلَى جَنْبِ هَارُونَ بِطُوسٍ ، مَنْ رَأَاهُ كَمَنْ رَأَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ» (3) ، «فرزندم علی با سم کشته می شود و در کنار هاورن در طوس به خاک سپرده می شود. هر کس او را زیارت کند مثل این است که رسول الله را زیارت کرده باشد».

امام رضا علیه السلام خود بارها این موضوع را گوشزد می نمود که من به واسطه مأمون به قتل می رسم. مأمون برای عوام فریبی گاهی فضایل عترت و علی بن موسی علیه السلام را مطرح می ساخت! امام به محمد بن علی بن محمد الجهم می فرماید، این کارهای مأمون تو را فریب ندهد، وی به زودی مرا حيله گری خواهد نمود و خدای سبحان انتقام مرا از وی خواهد گرفت، يَا بَنُ الْجَهْمِ لَا يَغُرُّكَ مَا سَمِعْتَهُ مِنْهُ فَإِنَّهُ سَيَغْتَالِنِي وَاللَّهُ تَعَالَى يَنْتَقِمُ

ص: 39

1- اصول کافی باب ما جاء في الاثنا عشر و... ، ح 3

2- عيون، ج 2، ص 286

3- عيون، ج 2، ص 291

لی مِنْهُ (1). راوی این حدیث، این واقعیت را با این که به قول صدوق (قدس سره) محب علی بن موسی علیه السلام هم نیست، بیان می کند. (2) این روایت به صورت شفاف قاتل امام را مأمون معرفی می نماید. نیز امام رضا علیه السلام می فرماید: إِنِّي سَأُقْتَلُ بِالسَّمِّ مَسْمُومًا وَأُقْبَرُ إِلَى جَنْبِ هَارُونَ (3)، «من به زودی مسموم کشته می شوم و در کنار هارون به خاک سپرده می شوم.» أَنِّي أَخْرُجُ مِنَ الدُّنْيَا قَبْلَكَ مَقْتُولًا بِالسَّمِّ مَظْلُومًا تَبْكِي عَلَى مَلَائِكَةِ السَّمَاءِ وَ مَلَائِكَةِ الْأَرْضِ (4). به مأمون خطاب می کند «من پیش از تو با سم کشته می شوم، فرشتگان آسمان و زمین بر من گریه می کنند».

حرکت از مدینه

هنگامی که مأمون حضرت را از مدینه فرا خواند، امام عذر آورده و راضی به خروج از مدینه نمی شود، لیکن مأمون به زور متوسل می شود. آنگاه امام این حقیقت را آشکار می سازد و به همگان اعلام می دارد. با قبر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم وداع می کند و با صدای بلند گریه می نماید و بر همگان اعلام می دارد که این سفر بازگشت ندارد.

حسن و شایسته از حضرت روایت می کند هنگامی که حضرت خواست از مدینه خارج شود، اهل بیت خویش را گرد آورد و به آنها فرمود بلند گریه نمایند. آنگاه مقدار دوازده هزار دینار در بین آنان تقسیم نموده و فرمود من دیگر به خانواده باز نخواهم گشت، أَنِّي لَا

ص: 40

1- عیون، ج 1، ص 282.

2- همان

3- عیون، ج 2، ص 248

4- روضة الواعظین، ص 223.

از جَعِ اللَّيِّ عِيَالِي أَبَدًا⁽¹⁾ هنگامی که مأموران مأمون برای بردن حضرت آمده بودند، علی بن موسی علیه السلام مکرر وارد حرم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می شود و مکرر با حضرت وداع می کند و با صدای بلند ناله و گریه می نماید. وقتی از وی علت پرسیده می شود، در پاسخ می فرماید من از کنار جدم می روم، من در غربت خواهم مرد و کنار هارون به خاک سپرده می شوم، فَإِنِّي أَخْرُجُ مِنْ جَوَارِ جَدِّي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ وَ أَمُوتُ فِي غُرْبَةٍ وَ أُدْفَنُ فِي جَنْبِ هَارُونَ⁽²⁾ و نیز حضرت می فرماید سخنان مأمون شما را فریب ندهد مرا غیر از وی کسی به قتل نمی رساند، لَا تَغْتَرُّوا مِنْهُ بِقَوْلِهِ فَمَا يَقْتُلُنِي وَ اللَّهُ عَزِيْزٌ⁽³⁾ در این روایت به طور مشخص مأمون قاتل معرفی می شود. نیز از امام رضا علیه السلام این گونه روایت است، مَا مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ شَهِيدٌ، قِيلَ لَهُ فَمَنْ يَقْتُلُكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ قَالَ شَرُّ خَلْقِ اللَّهِ فِي زَمَانٍ يَقْتُلُنِي بِالسَّمِّ⁽⁴⁾ «ما اهل بيت عليهم السلام مقتول و شهيد هستيم. از حضرت می پرسند قاتل تو کیست، در جواب می فرماید بدترین مردم مرا با زهر خواهد کشت».

شواهد روایایی بر این نکته اسف انگیز شهادت می دهند که مأمون چون از راه های دیگر نتوانست به اهداف خویش برسد و موقعیت اجتماعی امام رضا علیه السلام خطر بزرگی بر تاج و تخت وی بود، با زور و با فراهم ساختن زمینه، امام همام را مجبور به نوشیدن زهر نمود. به طوری که نگهبانان جلاد را در صحنه حاضر نمود که اگر امام از نوشیدن زهر باز می ایستاد به طرزی فجیع دیگری کشته می شد.

ص: 41

1- اعلام الوری، ص 324، مناقب، ج 4، ص 369

2- عیون، ج 2، ص 234

3- عیون، ج 2، ص 199

4- امالی صدوق، ص 63 مجلس 15، حدیث 8

صدوق چندین نقل در این باره دارد که یکی از آنها این است که هنگامی که مأمون به دست خودش خوشه انگور مسموم را به حضرت داد، حضرت فرمود مرا از خوردن این معاف بدار، مأمون گفت هیچ راهی جز خوردن این وجود ندارد... ، فَقَالَ فَكُلْ مِنْهُ فَقَالَ لَهُ تُعْطِينِي مِنْهُ ، فَقَالَ لَا بُدَّ مِنْ ذَلِكَ. (1)

در روایت دیگر سخن از آب انار مسموم است که عبدالله بن بشیر غلام مأمون با دست های مسموم آن را فشرده بود و مأمون با دست خودش بر حضرت نوشاند، ثُمَّ سَقَاهُ الْمَأْمُونُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ بِيَدِهِ فَكَانَ ذَلِكَ سَبَبًا وَفَاتَهُ. (2) در مورد دیگر آمده که انگور و آب انار را مسموم و هر دو را به امام همام نوشاند، ثُمَّ قَالَ لِبَعْضِ غُلَمَائِهِ يُوْتِي بِعَنْبٍ وَرُمَّانٍ. (3) این شواهد هیچ تردیدی باقی نمی گذارد که قاتل امام به صورت مستقیم شخص مأمون می باشد.

افزون بر این ها، موارد فراوان تاریخی گواهی می دهند که امام رضا علیه السلام به دست مأمون مسموم و به شهادت رسید. در مقاتل می نگارند مأمون به عبدالله بن بشیر دستور داد ناخن های خود را کوتاه نکند؛ آنگاه بعد از مدتی دستور داد با تمر هندی مسموم آغشته نماید، آنگاه با آن دستان انار بفشارد، آنگاه مأمون با دست خودش آب انار را به علی بن موسی الرضا علیه السلام نوشاند. (4) دلایل الامامه می نگارد

ص: 42

1- عیون، ج 2، ص 272، اعلام الوری، ص 339، مناقب، ج 4، ص 404

2- الارشاد، ج 2، ص 270، مناقب، ج 4، ص 402، روضة الواعظین، ص 232

3- عیون، ج 2، ص 277.

4- مقاتل الطالبیین، ص 457

مأمون دسیسه کرد و حيله به کار برد و حضرت را کشت، ثُمَّ غَدَرَ بِهِ وَفَكَّرَ فِي قَتْلِهِ فَقَتَلَهُ. (1)

در علل الشرايع علت تصميم مأمون بر کشتن امام رضا عليه السلام موقعيت اجتماعي حضرت بيان می شود. موقعيت امام باعث نکوهش و ذلت مأمون شده بود، فَحَمَلَهُ ذَلِكَ عَلَى مَا فَعَلَهُ مِنْ سَمِّهِ. (2) همچنين کفعمی علت شهادت را مسموميت عنوان می نماید. (3) ابن صباغ نیز سبب شهادت حضرت را مسموميت به واسطه انگور يا انار می داند. (4) مؤلف تحفة الأزهار نیز می نویسد: وَ سَقَاهُ الْمَأْمُونُ الرِّضَا بِيَدِهِ (5)، «مأمون به دست خود سم را به حضرت نوشاند.» در اعيان الشيعه می نگارد: الا شهر بيننا انه مَضَى شَهِيداً بِسَمِّ الْمَأْمُونِ (6)، «معروف تر در نزد شيعه اين است که حضرت با زهر مأمون به شهادت رسيد.»

این گونه اسانيد و شواهد که برخی از آنها عنوان شد، سند قطعی بر مسموميت امام رضا عليه السلام توسط مأمون می باشد. این واقعيت در آثار تاريخ به خصوص آثار روایي شيعه شفاف می باشد. پيروان اهل بيت عليه السلام از منابع غنی و زلال عترت در رسيدن به حقايق بهره مند هستند. به این باور صحيح به راحتی دسترسی فراهم می کنند. هم روایاتی که سخن از به شهادت رسيدن امام رضا عليه السلام در زبان

ص: 43

1- دلائل الامامة، ص 174

2- علل الشرايع، ج 1، ص 280

3- مصباح کفعمی، ص 692

4- فصول المهمة، ج 2، ص 1021.

5- تحفة الأزهار، ج 3، ص 420

6- اعيان الشيعه، ج 2، ص 30

رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و امامان عليهم السلام وجود دارد، و هم شواهد روایی و تاریخی معتبر فراوان هر گونه غبار را می زدایند. با شواهد یاد شده این نکته شفاف است که سلاله پاک فاطمه علیها السلام به دست بدترین فرد زمان خویش «مأمون» که عفریت مستکبری بیش نبود، با سم مسموم و به شهادت می رسد.

تاریخ نگاری بی چراغ!

تاریخ نگاری یک کار دقیق و در عین حال سخت و طاقت فرسا است. فرد تاریخ نگار باید هم هوشمند و زیرک باشد و هم باید فردی به دور از تعصب های عقیدتی و ملی باشد تا بتواند وقایع را آن گونه که اتفاق افتاده است، دستیابی نموده و بنگارد. اگر تاریخ نگار از هوشمندی لازم برخوردار نباشد، انواع پوشش ها و پرده ها که دستان آلوده بر روی وقایع می نهند، تاریخ نویس را از رسیدن به حقایق تاریخی باز می دارد. همچنین اگر تاریخ نگار تعصب عقیدتی یا قومی یا حزبی داشته باشد، بر اساس حب و بغض وقایع را می نگارد، حب الشيء یعمی و یصم. حب و بغض عامل درونی است. پوشش هایی را بر وقایع به رنگ عقیده یا ملیت تاریخ نویس می آمیزد.

با توجه به این دو محور مهم در تاریخ نگاری اینکه این نکته قابل ارزیابی است که چگونه بسیاری از تاریخ نگاران و بلکه برخی از محققان و پژوهشگران تاریخی حقایق بر آنها پنهان می شود! به همین خاطر مشاهده می شود آن دسته از تاریخ نگاران که از آثار اهل بیت علیهم السلام دور بودند بسیاری از حقایق به ویژه در مورد سیره و رویدادهای اهل بیت علیهم السلام از چشم آنان پنهان شده است. نویسنده به

دلیل ساده لوحی، و یا خوش بینی به رفتارهای ظاهری و عوام فریب حاکمان و یا بر اثر تعصبات مذهبی و عقیدتی به حقایق تاریخی دسترسی پیدا نکرده اند. آنگاه نویسندگان بعدی نیز در اثر اعتماد بی جا به پیشینیان راه غلط آنان را پیموده اند.

در نگارش تاریخ زندگی و جریان های اجتماعی امام رضا علیه السلام نیز متأسفانه بسیاری دچار این گره کور شده اند. توان بازگشایی آن را فراهم نساخته اند. بسیاری از نویسندگان به ویژه تاریخ نگاران اهل سنت علت رحلت علی بن موسی علیه السلام را مرگ طبیعی یا انگور خوردن مطرح می سازند! با این که مسموم شدن حضرت توسط خلیفه عباسی بسیار شفاف و روشن است، لیکن فریب کاریهای مأمون از بیرون و احیاناً تعصب ها از درون دو عامل اشتباه و خطای نویسندگانی چون طبری، مسعودی، یعقوبی، و ابن اثیر، ذهبی، ابن خلکان، خطیب بغدادی و ابن حجر شده است. (1) از این روشگفت انگیز نیست که برخی افراد ساده را نیز این پندارها باور آمده است.

ویژگی های قاتل امام رضا علیه السلام

امام رضا علیه السلام یکی از شاخص های عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که برترین های جامعه بشری هستند، می باشد. خاستگاه دشمنی با عترت خبث طینت و دفن نمودن ندای فطرت انسانی است. هر شخص تبهکاری در آن حد از خباثت و پستی نیست که شاخص های عترت را به قتل رساند؛ بلکه خباثتی بی نهایت در این راستا لازم است. به

ص: 45

1- طبری، ج 7، ص 470، مروج الذهب، ج 3، ص 441، تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 1408 (یعقوبی علت رحلت را سه روز بیماری می نویسد)، الکامل، ج 5، ص 504، سیر اعلام النبلاء، ج 9، ص 393، وفيات الاعیان، ج 3، ص 270، تاریخ بغداد، ج 19، ص 142، صواعق المحرقة، ص 204

همین خاطر مشاهده می شود که رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم همان گونه که مقام و منزلت عترت را معرفی نمود، دشمنان عترت و قاتلان عترت را نیز این گونه معرفی نمود که قاتل امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام که برترین های عترت است، فردی از پست ترین افراد است. فردی که به پستی و تباهی وی یافت نمی شود، أَشَدَّ قَى الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ. (1) این ویژگی مهم قاتل عترت است که باید پست ترین باشد. حال تفاوتی ندارد شاخص عترت فردی چون علی ابی طالب علیه السلام که برترین عترت است باشد یا علی بن موسی الرضا علیه السلام.

در مورد ویژگی قاتل امام رضا علیه السلام دو تعبیر دیگر نیز در روایات به چشم می خورد. امام رضا علیه السلام در معرفی دشمنان عترت می فرماید: أَعْدَائِنَا يَا سَيِّدَ لَيْمَانَ يُجِبُّونَ الْمُسَّكِرَ لَا نَهُمُ خُلِقُوا مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ. (2) دشمنان ما شرابخواری را دوست دارند زیرا خمیر مایه خلقت آنان از آتش خالص است. « یعنی همان خمیر مایه خلقت شیطان می باشد، وَ خَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ. (3) «جن را از آتش خالص آفریدیم.» انسان با طبیعت پاک تمایل به خباثتی مانند شراب نخواهد داشت. و نیز می فرماید: بدترین انسان ها مرا می کشد، سَدَّرَ خَلْقَ اللَّهِ فِي زَمَانٍ يَقْتُلُنِي. (4)

امام صادق علیه السلام نیز در معرفی قاتل امام رضا علیه السلام می فرماید: يَقْتُلُهُ عَفْرِيْتُ مُسْتَكْبِرٌ (5)، قاتل علی بن موسی علیه السلام را فردی که عفریت و مستکبر یعنی

ص: 46

-
- 1- امالی، صدوق، ص 95، مجلس 20 حدیث 4.
 - 2- فروع کافی، ج 6، ص 246، بحار، ج 49، ص 103.
 - 3- الرحمن، 15.
 - 4- عیون، ج 2، ص 287، امالی صدوق، ص 63، مجلس 15 حدیث 8
 - 5- اصول کافی، باب ما جاء في اثنا عشر، حدیث سوم

گردن فراز است می کشد. عفریت نام شیطان است. استکبار هم یعنی فردی که در برابر حق گردن فراز و گردن کش است. این نیز از صفات شیطان است، **أَبِي وَاسْتَكْبَرٍ (1)** «شیطان از سجده بر آدم استکبار ورزید و امتناع کرده».

امام صادق علیه السلام و یا امام رضا علیه السلام نمی خواهند بفرمایند قاتل امام رضا علیه السلام (مأمون) از جنس شیطان می باشد. این که معلوم است که مأمون فرزند تبهکار هارون مستکبر و عفریت دیگر است. تبارش از نسل انسان است نه از تبار شیطان، صورت و ساختار آفرینش قاتلرا بازگو نمی کند؛ بلکه سیرت و باطن آن را افشا می نماید که قاتل حضرت در نهان و سیرت فردی شیطان صفت است. و پستی و تباهی آن هم معمولی نیست، در نهایت پستی و تباهی است! آری هر پلیدی تا بی نهایت پست و پلید نباشد، دستش به خون عترت آغشته نمی شود. بنابراین ویژگی قاتل عترت و امام رضا علیه السلام اشقی الأشقیاء (یعنی پست ترین) بودن، شارب خمر بودن، طینت شیطانی داشتن است. مأمون با ابن ملجم چه تفاوتی دارد؟!

اقدام های بعد از شهادت

به شهادت رساندن علی بن موسی علیه السلام یک حادثه بسیار بزرگ زمان حکومت داری مأمون است. مأمون بر این پندار است که با این جنایت، بزرگترین چالش را در برابر حکومت خویش از سر راه برداشته است. از جانب دیگر اگر خبر قتل علی بن موسی علیه السلام منتشر شود و جمعیت انبوه تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام از این رویداد

ص: 47

با اطلاع شود، به یقین مشکل بسیار بزرگی برای مأمون شکل خواهد گرفت. اینک مأمون با زیرکی خاصی باید به گونه ای موضوع را مدیریت و ساماندهی کند تا بتواند اوضاع را کاملاً کنترل نموده و از مرگ علی بن موسی علیه السلام به سود خویش بهره برداری نماید.

مأمون برای کنترل اوضاع بعد از شهادت حضرت اقداماتی را انجام می دهد. این اقدامات در دو جهت سمت و سو می گیرند. یکی این که مرگ علی بن موسی علیه السلام یک مرگ عادی مطرح شود. دیگر این که مأمون خود را متأثر از این حادثه تلخ جلوه گر ساخته و خود را محب اهل بیت علیهم السلام و علی بن موسی علیه السلام در میان مردم قلمداد نماید. با توجه به این که جنازه مبارک حضرت در اختیار مأمون است و هر گونه تصمیم گیری در مورد تجهیز حضرت آزاد است اقدام هایی را انجام می دهد.

1- در مرحله نخست اعلان ارتحال حضرت را برای کنترل اوضاع دو یا سه روز به تأخیر می اندازد. (1)

2- مأمون دستور می دهد «أباصلت» را که از یاران علی بن موسی علیه السلام بوده و از نزدیک جریان امور و مسمومیت حضرت را می دانست به مدت یک سال زندانی کنند. (2)

3- آنگاه مأمون دستور می دهد پزشکان جنازه را معاینه نمایند و شهادت دهند که رحلت حضرت به مرگ طبیعی بوده و هیچ گونه آثار شکنجه و خفگی و آسیب در آن مشاهده نمی شود، قَدْ خَرَجَ مِنْ

ص: 48

1- الارشاد، ج 2، ص 271، روضة الواعظین، ص 239

2- عیون، ج 2، ص 274، اعلام الوری، ص 340

عِنْدِ الْمَأْمُونِ بِإِحْضَارِ الْأَطِبَّاءِ وَ الْمُتَرَفِّقِينَ. (1) این همان اقدامی است که هارون در مورد شهادت و قتل موسی بن جعفر علیه السلام انجام داد. هارون بعد از شهادت حضرت عده ای را گواه گرفت که هیچ گونه آثار مسمومیت و خفگی و ... در بدن امام مشاهده نمی شود. (2) این اقدام که امروزه «پزشکی قانونی» نامیده می شود، برای مأمون بسیار مهم است. البته پزشکان به خوبی می توانند تشخیص دهند که مرگ حضرت به واسطه سم است. لیکن آیا پزشکان چنین جرأتی به خود می دهند و یا اینکه خود آنان از پزشکان دربارند که هم رأی و هم خط مأمون هستند! در این صورت چنین اقدامی از آنان ساخته نیست. امکان تشخیص هم در صورتی است که مأمون آثار مسمومیت را از جنازه محو نکرده باشد. چنین حيله هایی از فردی مانند مأمون به خوبی ساخته است.

4- نیز مأمون عده ای از سران و افراد برجسته حتی از بین علویان چون محمد بن جعفر را دستور می دهد تا جنازه را مشاهده نمایند و شهادت دهند که هیچگونه آثار آسیب بر جنازه مشاهده نمی شود. (3) این اقدام های مدبرانه مأمون در جهت عادی جلوه دادن مرگ علی بن موسی علیه السلام می باشد. البته مأمون به این مقدار اکتفا نمی کند، کارها و اقدامات فریب کارانه دیگری نیز انجام می دهد.

5- مأمون بعد از اعلام مرگ علی بن موسی علیه السلام سخت خود را مضطرب و گریان جلوه گر می سازد؛ بر سر و صورت می زند و گریه

ص: 49

1- عیون، ج 2، ص 277

2- اعلام، ج 10، ص 68

3- الارشاد، ج 2، ص 271، اعلام الوری، ص 341

و ناله می نماید! گریبان چاک می دهد(1)؛ اشک ها را از گونه ها جاری می سازد(2)؛ همانند یک شیعه که امام خویش را از دست داده باشد(3)! وَأَظْهَرَ الْمَأْمُونِ عَلَيْهِ جُزْءٌ شَدِيداً. (4)

6- مأمون برای فریب مردم چند روزی در انظار عمومی غذا نمی خورد و تمارض می کرد که مسموم شده است. (5)

7- مأمون تصمیم می گیرد که تجهیز جنازه (غسل و کفن) را خود به عهده گیرد، أَنَا أُغْسِلُهُ بِيَدِي. (6) انگیزه ای که می توان با این اقدام بیان نمود، یکی این که خود را علاقه مند به علی بن موسی علیه السلام نشان دهد که کارهای تجهیز را به عهده می گیرد! دیگر این که اگر آثار مسمومیت بر بدن مبارک باقی مانده کسی از آن با خبر نشود.

این اقدام ها باعث می شود که موضوع رحلت کاملاً بر مردم مشتبه شود به طوری که همان گونه که اشاره شد تاریخ نگاران محقق نیز به اشتباه افتاده و رحلت علی بن موسی علیه السلام را مرگ عادی بنگارند؛ لیکن عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پرده نفاق را کنار زده و مستکبران عفریت را رسوا نموده و شهادت و مسمومیت حضرت را آشکار ساختند.

ص: 50

1- مناقب، ج 4، ص 405

2- عیون، ج 2، ص 269

3- سبائك الذهب، ص 377

4- تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 408، الارشاد، ج 2، ص 271.

5- كشف الغمة. ج 3، ص 72.

6- مناقب، ج 4، ص 402.

بعد از این که این اقدامات انجام می گیرد مأمون با دستیاران نزدیک خود تجهیز امام را انجام می دهند. بعد از غسل و کفن دستور می دهد پشت سر قبر هارون الرشید که در خانه حمید بن قحطبه در سناباد به خاک سپرده بود، قبری حفر کنند که قبر پدرش مقابل قبله یعنی روبروی حضرت قرار گیرد. اما مأمون به این اقدام موفق نمی شود! حفاری از هیچ قسمتی میسر نمی شود. تنها مقابل و جلوی قبر هارون از طرف قبله حفاری ممکن می شود. (1)

بر اساس باور شیعه امام را جز امام تجهیز نمی کند، یعنی غسل و کفن امام به عهده امام بعد از خودش است. (2) در فاصله رحلت و پیش از دفن امام تجهیز جنازه توسط جواد الائمه علیه السلام انجام می گیرد. جواد الائمه علیه السلام با امداد غیبی از مدینه حاضر می شود. اباصلت هم حضرت را مشاهده می کند. در مرحله نخست می پرسد چگونه از درهای بسته وارد شده اید. امام به وی می گوید، قدرتی که مرا از مدینه تا بدینجا آورده است، توان گشودن درهای بسته را بر روی من دارد. جواد الائمه علیه السلام با کمک اباصلت امام را غسل داده و کفن می کنند آنگاه در بسترش قرار می دهند، به گونه ای که برای مأمون و دستیارانش این امر پنهان می ماند. (3) آنگاه مأمون و همراهانش امام را شبانه به خاک می سپارند. (4)

ص: 51

1- اعلام الوری، ص 340، مناقب، ج 4، ص 405، الارشاد، ج 3، ص 271

2- اصول کافی، کتاب الحجة، باب أن الأمام لا یغسله الا امام

3- اعلام الوری، ص 340، روضة الواعظین، ص 231

4- عیون، ج 2، ص 268 و 270، دلائل الامامة، ص 176، و منابع قبلی

در مورد زیارت علی بن موسی علیه السلام در روایات بسیار تأکید شده است. شاید بعد از امام حسین علیه السلام در مورد هیچ یک از امامان به این مقدار تأکید و تحریص در روایات مشاهده نشود. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، سَتُدْفَنُ بَصْعَةً مِنِّي بَارِضَ خُرَاسَانَ مَا زَارَهَا مَكْرُوبٌ إِلَّا نَفَسَ اللَّهُ كُرْبَتَهُ وَلَا مَذْنِبٌ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ ذُنُوبَهُ. (1) قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لَتُدْفَنُ بَصْعَةً مِنِّي بَارِضَ خُرَاسَانَ لَا يَزُورُهَا مُؤْمِنٌ إِلَّا أَوْجَبَ اللَّهُ عِزَّوَجَلَّ لَهُ الْجَنَّةَ وَحَرَّمَ جَسَدَهُ عَلَى النَّارِ. (2) «به زودی پاره تن من در سرزمین خراسان به خاک سپرده می شود هیچ مؤمنی او را زیارت نمی کند مگر این که خدای عزوجل بهشت را نصیب او می کند و بدنش را بر آتش حرام می سازد.» امیرالمؤمنین علیه السلام سَتِ يُقْتَلُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي بَارِضَ خُرَاسَانَ بِالسَّمِّ ظُلْمًا اسْمُهُ اسْمِي وَاسْمُ أَبِيهِ اسْمُ ابْنِ عِمْرَانَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ أَلَا مَنْ زَارَهُ فِي غُرْبَتِهِ غَفَرَ اللَّهُ تَعَالَى ذُنُوبَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْهَا وَ مَا تَأَخَّرَ وَ لَوْ كَانَتْ مِثْلَ عَدَدِ النُّجُومِ وَقَطْرِ الْأَمْطَارِ وَ وَرَقِ الْأَشْجَارِ. (3)

أَمَامَ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ ابْنِي مُوسَى اسْمُهُ اسْمُ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى اِرْضِ طُوسَ وَ هِيَ بِخُرَاسَانَ يُقْتَلُ فِيهَا بِالسَّمِّ فَيُدْفَنُ فِيهَا غَرِيبًا مَنْ زَارَهُ عَارِفًا بِحَقِّهِ أَعْطَاهُ اللَّهُ عِزَّوَجَلَّ أَجْرَ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ (4) «از فرزندان پسر موسی علیه السلام، مردی به سرزمین طوس در خراسان می رود که با سم کشته

ص: 52

-
- 1- عیون، ج 2، ص 288، وسائل، ج 10، ص 435
 - 2- امالی صدوق، ص 63 مجلس پانزدهم، حدیث ششم، عیون ج 2، ص 286، وسائل ج 10، ص 436.
 - 3- عیون، ج 2، ص 289، وسائل، ج 10، ص 435.
 - 4- عیون، ج 2، ص 286، وسائل، ج 10، ص 434

می شود و غریبانه دفن می گردد. هر کس با آگاهی از حق او، زیارتش کند خدای عزوجل جزای انفاق پیش از پیروزی در جنگ را به وی عطا می کند.» این حدیث اشاره دارد به آیه مبارکه که در بیان فضیلت جهاد است، لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً (1)، «آنان که در راه جهاد پیش از پیروزی انفاق می کنند با آنان که بعد از پیروزی انفاق می کنند یکسان نیستند پاداش گروه اول بیشتر است.» اَمَامَ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، مَنْ زَارَهُ فِي غُرْبَتِهِ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ أَمَامٌ بَعْدَ أَبِيهِ ... كَانَ كَمَنْ زَارَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ (2)، «کسی که وی را در غربتش زیارت کند و بداند که بعد از پدرش امام است مانند این است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را زیارت کرده باشد.» زید شحام، قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا لِمَنْ زَارَ وَاحِدًا مِنْكُمْ قَالَ كَمَنْ زَارَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ (3). «زید شحام از امام صادق علیه السلام می پرسد کسی که یکی از شما را زیارت کند چه پاداشی دارد، حضرت در پاسخ می فرماید، پاداش زیارت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم» اَمَامَ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُدْفَنُ فِي الْمَدِينَةِ الَّتِي بَنَاهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ ... لَا يُؤْمَنُ عَبْدٌ بِهِ إِلَّا جُعِلَتْ الْجَنَّةُ مَثْوَاهُ وَ يُشْفَعُهُ مِنْ سَبْعِينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ. (4) «در شهری که بنده شایسته خدا آن را بنا کرده (ذو القرنین) (5) فردی به خاک سپرده می شود که هر کس به وی ایمان آورد، جایگاهش بهشت خواهد بود و هفتاد نفر از اهل بیت وی را شفاعت خواهد نمود.»

ص: 53

1- حدید، 10

2- وسائل، ج 10، ص 434

3- عیون، ج 2، ص 293

4- اصول کافی، باب ما جاء في الاثنا عشر، حدیث سوم

5- از این حدیث فهمیده می شود به احتمال قوی ذو القرنین یکی از پادشاهان ایران (کوروش) بوده و سد آن در آسیای میانه در برابر مغولها ساخته شده بود.

أَمَامَ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُقْتَلُ حَفَّ دَتِي بِأَرْضِ خُرَاسَانَ.... مَنْ زَارَهُ إِلَيْهَا عَارِفًا بِحَقِّهِ أَخَذَتْهُ بِيَدِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَدْخَلَتْهُ الْجَنَّةَ وَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْكِبَائِرِ (1). «نوه من در سرزمین خراسان کشته می شود، هر کس وی را زیارت کند، در حالی که حق او را خوب می شناسد، من دست او را گرفته وارد بهشت خواهم نمود؛ گرچه مرتکب گناه کبیره شده باشد.» يُقْتَلُ لِهَذَا (موسی) وَلَدٌ بِطُوسَ لَا يَزُورُهُ مِنْ شَيْعَتِنَا إِلَّا الْأَنْدَرُ فَأَلَانْدَرُ. (2) امام صادق علیه السلام، «فرزندی از ایشان (موسی) در طوس کشته خواهد شد، عده ای اندک از شیعیان وی را زیارت خواهند کرد.» (شاید منظور اوایل دفن امام رضا علیه السلام باشد.) موسی بن جعفر علیه السلام مَنْ زَارَ قَبْرَ وَلَدِي عَلِيٍّ، كَانَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى سَبْعُونَ حَبَّةً مَبْرُورَةً قُلْتُ سَبْعُونَ حَبَّةً قَالَ نَعَمْ سَبْعُونَ أَلْفَ حَبَّةٍ .. أَلَا إِنَّ أَعْلَاهُمْ دَرَجَةً وَأَقْرَبَهُمْ حَيَوَةً زُورًا قَبْرِ وَلَدِي عَلِيٍّ ... مَنْ زَارَهُ أَوْ بَاتَ عِنْدَهُ لَيْلَةً كَانَ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ تَعَالَى فِي عَرْشِهِ. (3) «هرکس قبر فرزندم علی را زیارت کند، هفتاد حج قبول ثواب دارد. راوی تعجب می کند و می پرسد هفتاد حج؟ امام جواب می دهد هفتاد هزار حج. مقرب ترین افراد که برترین درجات را دارند، زائران قبر فرزندم علی می باشند. کسی که وی را زیارت کرده و یک شب در کنار آن بماند، مانند این است که خدا را در عرش زیارت کرده است.» این حدیث به طور دیگری هم نقل شده و سه مرحله ثواب بیان نموده است؛ هفتاد حج، هفتصد حج و هفتصد هزار حج (4)

ص: 54

1- وسائل، ج 10، ص 442.

2- عیون، ج 2، ص 290

3- عیون، ج 2، ص 291، وسائل، ج 10، ص 443.

4- کامل الزیارات، 512

در حدیث دیگر نیز این گونه آمده است: عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ أُبْلِغُ شَيْعَتِي أَنَّ زِيَارَتِي تَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ أَلْفَ حَجَّةٍ قَالَ قُلْتُ لَا بِي جَعْفَرَ أَلْفَ حَجَّةٍ . قَالَ أَيُّ وَاللَّهِ وَالْفِ أَلْفِ حَجَّةٍ لِمَنْ زَارَهُ عَارِفًا بِحَقِّهِ (1). امام رضا «به شیعیان من ابلاغ کنید که زیارت من پاداش هزار حج را دارد. وی تعجب می کند و می پرسد هزار حج! امام جواب می دهد اگر به مقام منزلت من آگاه باشد، یک میلیون حج.» موسی بن جعفر علیه السلام انَّ ابْنِي عَلِيَّ مَقْتُولٌ بِالظُّلْمِ وَ مَدْفُونٌ إِلَى جَنْبِ هَارُونَ بِطُوسَ مَنْ زَارَهُ كَمَنْ زَارَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ (2). «فرزندم علی با ظلم و ستم کشته می شود در کنار هارون در طوس به خاک سپرده می شود هر کس او را زیارت کند، مانند آن است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را زیارت کرده باشد.» علی بن موسی علیه السلام لَا تَشُدُّ الرَّحَالَ إِلَى شَيْءٍ مِنَ الْقُبُورِ إِلَّا إِلَى قُبُورِنَا... فَمَنْ شَدَّ رَحْلَهُ إِلَى زِيَارَتِي اسْتَجِيبَ دُعَاؤُهُ وَ غُفِرَ لَهُ ذُنُوبُهُ (3). موسی بن جعفر علیه السلام: «بار سفر به جز برای زیارت قبور ما (عترت) بسته نمی شود. هر کس به زیارت من بیاید، دعایش مستجاب و گنااهش بخشیده می شود.» انَّ ابْنِي هَذَا يَمُوتُ فِي اَرْضِ غُرَبَةٍ فَمَنْ زَارَهُ مُسَلِّمًا لَا مَرَّةً عَارِفًا بِحَقِّهِ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ كَشَهْدَاءِ بَدْرٍ (4). «موسی بن جعفر علیه السلام: فرزندم ایشان، در سرزمین غربت می میرد، هر کس که مطیع وی باشد و آشنا به مقام وی، او را زیارت کند مقامش در نزد خدا همانند شهدای جنگ بدر خواهد بود.»

ص: 55

1- کامل الزیارات، ص 510

2- عیون، ج 2، ص 291، وسائل، ج 10، ص 438

3- عیون، ج 2، ص 285، وسائل، ج 10، ص 441

4- کامل الزیارات، ص 507

مَنْ زَارَنِي عَلَى بُعْدِ دَارِي أَتَيْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي ثَلَاثِ مَوَاطِنَ حَتَّى أَخْلَصَهُ مِنْ أَهْوَالِهَا إِذَا تَطَايَرَتِ الْكُتُبُ يَمِينًا وَشِمَالًا وَعِنْدَ الصِّرَاطِ وَعِنْدَ الْمِيزَانِ. (1) امام رضا عليه السلام: «هر کس از راه دور به زیارت من بیاید، در سه جا به فریاد وی خواهم رسید و از هول و هراس ها نجاتش خواهم داد، هنگامی که پرونده های اعمال به دست افراد می رسد، هنگام عبور از پل صراط و هنگام میزان و سنجش اعمال.» انَّ بِخِرَاسَانَ لِبُقْعَةٍ يَأْتِي عَلَيْهَا زَمَانٌ تَصِيرُ مُخْتَلَفَ الْمَلَائِكَةِ... هِيَ وَاللَّهِ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ مَنْ زَارَنِي فِي تِلْكَ الْبُقْعَةِ كَانَ كَمَنْ زَارَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَكَتَبَ اللَّهُ لَهُ تَعَالَى ثَوَابَ أَلْفِ حَجَّةٍ مَبْرُورَةٍ وَأَلْفِ عُمْرَةٍ مَقْبُولَةٍ كُنْتُ أَنَا وَآبَائِي شِفَائِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (2) امام رضا عليه السلام می فرماید: «در خراسان بقعه ای است که در یک زمان محل رفت و آمد فرشتگان می شود. آنجا باغی از باغ های بهشت است، هر کس مرا در آن بقعه زیارت کند مثل این است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را زیارت کرده است. برای وی هزار حج و هزار عمره منظور می شود. من و پدرانم شفیع وی خواهیم بود در روز قیامت».

محل و مرقد امام رضا صلی الله علیه و آله و سلم محل آمد و شد فرشتگان است، مَوْضِعٌ مُخْتَلَفَ الْمَلَائِكَةِ فَلَا يَزَالُ فَوْجٌ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَفَوْجٌ يَصْعَدُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (3) «همان گونه که محل قبر و روضه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم باغی از باغ های بهشت است، و بین رکن و مقام باغی از باغ های بهشت است.» مَا بَيْنَ قَبْرِي وَ

ص: 56

1- وسائل، ج 10، ص 433، کامل الزیارات، ص 506

2- همان، ص 286، امالی صدوق، ص 63، مجلس 15، حدیث هفتم وسائل ج 10، ص 445.

3- عیون، ج 2، ص 287

مِنْبَرِي رَوْضَةٍ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ (1). مَا بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ (2). زیارت حضرت همانند زیارت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و ما بین رکن حجر الاسود و مقام ابراهیم علیه السلام می باشد. أَلَا مَنْ زَارَنِي فِي عُزْبَتِي كَتَبَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ أَجْرَ مِائَةِ أَلْفِ شَهِيدٍ وَ مِائَةِ أَلْفِ صَدِيقٍ وَ مِائَةِ أَلْفِ حَجٍّ وَ مُعْتَمِرٍ وَ مِائَةِ أَلْفِ مُجَاهِدٍ وَ حُسْبٍ فِي زُمْرَتِنَا وَ جُعِلَ فِي دَرَجَاتِ الْعُلَى ، فِي الْجَنَّةِ رَفِيقَنَا (3)، «هر کسی مرا در غربتم زیارت کند خداوند تعالی پاداش صد هزار شهید و صد هزار صدیق و صد هزار حاجی و عمره گزار و صد هزار مجاهد برایش منظور می کند و همراه ما محشور خواهد شد. در درجات بالای بهشت همراه ما خواهد بود».

أَنَا الْمَدْفُونُ فِي أَرْضِكُمْ... أَلَا فَمَنْ زَارَنِي فَأَنَا وَ آبَائِي شُفَعَاؤُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (4). «من در سرزمین شما (خطاب به یک خراسانی) دفن می شوم هر کس مرا زیارت کند من و پدرانم در روز قیامت شفیع او خواهیم بود.» مَا زَارَنِي أَحَدٌ مِنْ أَوْلِيَائِي عَارِفًا بِحَقِّي إِلَّا تَشَفَّعْتُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (5). «هیچ کس از شیعیان من با شناخت صحیح مرا زیارت نمی کند، مگر این که روز قیامت از او شفاعت می کنم.» فَأَنْتُمْ شِيعَتُنَا حَقًّا وَ سَيَأْتِي عَلَيْكُمْ يَوْمَ تَرْوُرُونِي فِيهِ تُرْبَتِي بِطُوسِ أَلَا فَمَنْ زَارَنِي وَ هُوَ عَلَى غُسْلٍ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمٍ وُلِدَتْهُ أُمُّهُ (6). «(خطاب به برخی شیعیان) شما به درستی شیعه ما هستید و به زودی

ص: 57

1- وسائل، ج 10، ص 270

2- همان، ج 1، ص 94، باب بطلان العبادة بدون ولاية

3- روضة الواعظین، ص 233.

4- عیون، ج 2، ص 288، امالی صدوق، ص 64 مجلس 15، ح 10

5- عیون، ج 2، ص 289

6- همان، ص 291

زمانی می آید مرا در سرزمین طوس زیارت خواهید نمود. هر کس مرا با غسل زیارت کند همانند روز تولدش از گناه پاک می شود.» اِنِّي سَأْفَتُلُّ بِالسَّمِّ مَظْلُومًا فَمَنْ زَارَنِي عَارِفًا بِحَقِّي غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ (1). امام رضا علیه السلام: «من به زودی مظلومانه توسط سم کشته خواهم شد، هر کس مرا در حالی که به مقام من آشنا باشد (شاید منظور مقام عصمت و امامت باشد) زیارت کند، خدا گناهان قبل و بعد از زیارت وی را می بخشد».

عَبْدُ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ أَنَّهُ دَخَلَ الْقُبَّةَ الَّتِي فِيهَا هَارُونَ فِي دَارِ حَمِيدِ بْنِ قحطبة ثُمَّ قَالَ هَذِهِ تَرْبِيَّتِي وَ فِيهَا أُدْفَنُ هَذَا الْمَكَانَ مُخْتَلَفَ شِيعَتِي وَ أَهْلِ مَحَبَّتِي وَ اللَّهُ لَا يُزَوِّرُنِي مِنْهُمْ زَائِرًا وَلَا يُسَلِّمُ عَلَيَّ مِنْهُمْ مُسَلِّمًا إِلَّا وَجَبَ لَهُ غُفْرَانُ اللَّهِ (2). «اباصلت می گوید همراه امام رضا علیه السلام به بقعه ای که هارون دفن بود وارد شدیم (منزل حمید بن قحطبه)؛ حضرت فرمود اینجا تربیت من است، من در این مکان دفن خواهم شد. اینجا محل رفت و آمد فرشتگان و محبان و شیعیان من است. آگاه باش هیچ کس مرا زیارت نمی کند و به من سلام نمی دهد مگر این که بخشش وی بر خدا لازم شود.» جَوَادُ الْإِثْمَةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ بَيْنَ جَبَلِي طُوسَ قَبْضَةَ قَبْضَةٍ مِنَ الْجَنَّةِ مَنْ دَخَلَهَا كَانَ آمِنًا، يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ النَّارِ. (3) امام جواد علیه السلام: «در بین دو کوه طوس و قطعه ای از قطعه های بهشت است. هر کس آنجا وارد شود، روز قیامت از آتش در امان است».

ص: 58

1- همان، ص 292، وسائل، ج 10، ص 427

2- وسائل، ج 10، ص 439

3- همان، ص 286

مَا زَارَ أَبِي أَحَدٌ فَأَصَابَهُ أَدَى مِنْ مَطَرٍ أَوْ بَرْدٍ أَوْ حَرٍّ إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ جَسَدَهُ عَلَى النَّارِ. (1) امام جواد علیه السلام: «هر کس در مسیر زیارت پدرم اذیت شود، در اثر باران یا گرمی هوا، خدا جسدش را به آتش حرام می سازد.» صَدَّحْنَتْ لِمَنْ زَارَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ بِطُوسَ عَارِفًا بِحَقِّهِ الْجَنَّةَ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى. (2) امام جواد علیه السلام «هر کس در طوس پدرم را زیارت کند و شناخت کامل به مقام وی داشته باشد، من بهشت را برای وی ضمانت می کنم.» صَمِنْتُ لِمَنْ زَارَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ بِطُوسَ عَارِفًا بِحَقِّهِ الْجَنَّةَ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى. (3) امام جواد علیه السلام: «پاداش کسی که به زیارت رضا علیه السلام برود، بهشت است.» مَا تَقُولُ لِمَنْ زَارَ وَالِدَكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِخُرَاسَانَ قَالَ الْجَنَّةُ وَاللَّهِ الْجَنَّةُ وَاللَّهِ (4) امام جواد علیه السلام: «پاداش زیارت پدرت چیست، به خدا سوگند بهشت.» مَا لِمَنْ زَارَ قَبْرَ أَبِيكَ بِطُوسَ فَقَالَ مَنْ زَارَ قَبْرَ أَبِي غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ. (5) امام جواد علیه السلام: «هر کس قبر پدرم را در طوس زیارت کند، گناهان قبل از زیارت و بعد از آن بخشیده خواهد شد.» مَنْ زَارَ قَبْرَ أَبِي بِطُوسَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ نُصِبَ لَهُ مِنْبُرٌ بِحِذَاءِ مِنْبَرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ حَتَّى يَفْرَغَ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ حِسَابِ الْعِبَادِ. (6) امام جواد علیه السلام «هر کس قبر پدرم را در طوس زیارت کند، گناهان قبل و بعدش بخشیده می شود و در روز قیامت منبری برای او در مقابل منبر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قرار

ص: 59

-
- 1- وسائل، ج 10، ص 439
 - 2- همان، ص 287. وسائل، ج 10، ص 437
 - 3- وسائل، ج 10، ص 440
 - 4- همان، ص 288 و 437
 - 5- وسائل، ج 10، ص 440
 - 6- همان، ص 290، وسائل ج 10، ص 432.

می دهند تا خدا از حسابرسی مردم فارغ شود.» مَنْ زَارَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَهُ الْجَنَّةُ (1) «هر کس پدرم را زیارت کند، بهشت نصیبش می شود».

زِيَارَةُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَفْضَلُ أُمَّ زِيَارِهِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ زِيَارَهُ أَبِي أَفْضَلُ وَذَلِكَ أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يُزُورُهُ كُلُّ النَّاسِ وَأَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يُزُورُهُ إِلَّا الْخَوَاصُّ مِنَ الشَّيْعَةِ (2) «از امام جواد علیه السلام پرسیدند زیارت پدرت (رضا) افضل است یا زیارت امام حسین علیه السلام، در جواب فرمود زیارت پدرم زیرا امام حسین علیه السلام را همه زیارت می کنند اما به زیارت پدرم تنها عده خاصی از شیعیان می روند.» شاید علت غربت همان زمان غربت قبر امام رضا علیه السلام منظور باشد. عَبْدُ الْعَظِيمِ حَسَنِي تَحَيَّرْتُ بَيْنَ زِيَارَةِ قَبْرِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَبَيْنَ زِيَارَةِ قَبْرِ أَبِيكَ فَمَا تَرَى قَالَ زُوَّارِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ كَثِيرُونَ وَزُوَّارِ أَبِي قَلِيلُونَ (3) عبد العظیم حسنی (وی از اصحاب امام جواد علیه السلام است و در شهر ری مدفون می باشد) می گوید: «من بین زیارت امام رضا علیه السلام و امام حسین علیه السلام متحیر مانده بودم، از امام جواد علیه السلام پرسیدم حضرت در پاسخ فرمودند زائران امام حسین علیه السلام زیادند اما زائران پدرم اندک می باشند».

مَنْ كَانَتْ لَهُ إِلَى الْجَنَّةِ حَاجَةٌ فَلْيُزِرْ قَبْرَ جَدِّي الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ بِطُوسٍ وَإِنْ مَوْضِعَ قَبْرِهِ لَبُقْعَةٌ مِنْ بَقَاعِ الْجَنَّةِ لَا يُزُورُهَا مُؤْمِنٌ إِلَّا أَعْتَقَهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ وَأَحَلَّهُ إِلَى دَارِ الْقَرَارِ (4) امام هادی علیه السلام: «هر کس دوست دارد بهشت برود، به زیارت جدم رضا در طوس برود. مکان قبر وی بقعه ایاز بهشت است هیچ

ص: 60

1- وسائل، ج 10، ص 433 و 442، کامل الزیارات، ص 510.

2- وسائل، ج 10، ص 292

3- وسائل، ج 10، ص 442

4- همان، ص 292

مؤمنی او را زیارت نمی کند مگر این که خدا از آتش آزادش می سازد و در دارالقرار (بهشت) جای دهد.» عبد العظیم حسنی علیه السلام از امام هادی علیه السلام، أَهْلُ قُمْ وَ أَهْلُ آبِه مَعْفُورٌ لَهُمْ لِزِيَارَتِهِمْ لِجَدِّي عَلِي بْنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ بِطُوسِ الْأَمْنِ زَارَةً فَاصَابَهُ بِهِ فِي طَرِيقِهِ قَطْرَةٌ مِنَ السَّمَاءِ حَرَّمَ اللَّهُ جَسَدَهُ عَلَى النَّارِ (1). امام هادی علیه السلام: «اهل قم و اهل آبه (روستایی از قم) به خاطر این که به زیارت جدم علی بن موسی علیه السلام در طوس می روند، بخشیده شده اند. هر کس در راه زیارت جدم قطره بارانی بر بدنش اصابت کند، خداوند جسدش را بر آتش حرام می سازد».

این پاداش وافر برای زیارت «رضا» به خاطر ترغیب شیعیان به زیارت است که رحمت خدا واسع است. زیارت عترت زمینه ریزش رحمت واسع الهی را فراهم می سازد. بر این اساس اگر پاداش زیارت پاداش شهید یا حج و یا عمره عنوان شده است، تمام اینها بر اساس موازین است. نکته دیگر این که این پاداش عظیم برای زائر علی بن موسی علیه السلام در صورتی است که زائر دو شرط مهم را فراهم کرده باشد. نخست شیعه حضرت باشد؛ دیگری این که به مقام و منزلت عترت آگاه باشد. گرچه اصل پاداش زیارت برای همه مسلمانان مقرر می باشد.

ص: 61

اعترافها

فضائل و برتری های عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به گونه ای درخشان و خیره کننده است که دشمنان را نیز وادار به اعتراف می نماید. ارزش های انسانی عترت را به عنوان افرادی شاخص و الگوی اندیشه و رفتار پدیدار ساخته است، چرا که ایشان در باورهای توحیدی و رفتارهای عینی در جامعه سر آمد می باشند.

مأمون دشمن خونی امام رضا علیه السلام است. کینه توزی وی نسبت به اهل بیت علیهم السلام تا آن حد است که از وی در زبان اهل بیت علیهم السلام به عنوان «عفریت مستکبر» یاد شده است. (1) مأمون فضایل بی کران علی بن موسی علیه السلام را بر نمی تابید. علی بن موسی علیه السلام با موقعیت اجتماعی ممتازش خطر اصلی بر تاج و تخت مأمون به شمار می رفت. لیکن فضایل علی بن موسی علیه السلام آن گونه برجسته است که حتی مأمون را

ص: 63

1- اصول کافی، باب ما جاء في اثنا عشر، تسلیت سوم

توان انکار و کتمان آنها نمی باشد. وی بارها در طول زمامداری ننگینش به فضایل حضرت اعتراف می نماید! به چند نمونه از اعتراف های مأمون توجه نمایید! مَا أَعْلَمُ أَحَدًا أَفْضَلَ مِنْ هَذَا الرَّجُلِ، (1) «من شخصی داناتر و برتر از ایشان سراغ ندارم.» مَا رَأَيْتُ عَلَى ظَهْرِهَا أَبْيَنُ فَضْلًا وَلَا أَطْهَرُ عِفَّةً (2) «من بر روی زمین شخصی که فضایلش آشکارتر و پاکتر از ایشان باشد، ندیدم.» هُوَ لَاءَ عِلْمِهِمْ مَنْ عَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، (3) «اینان (عترت) دانششان از دانش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است.»

مأمون خطاب به ابن ابی ضحاک: هَذَا خَيْرُ الْأَرْضِ وَأَعْلَمُهُمْ وَأَعْبَدُهُمْ فَلَا تُخْبِرُ أَحَدًا بِمَا شَاهَدْتُهُ مِنْهُ، (4) «ابن ضحاک این فرد برترین روی زمین است، داناترین و عابدترین ایشان است، آنچه از ایشان مشاهده نمودی به کسی باز مگو.» مأمون: إِنَّ ابْنَ أَخِيكَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ النَّبِيِّ الَّذِينَ قَالَ فِيهِمْ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَّا أَنْ أَبْرَأُ عِترتی أَحْلَمُ النَّاسِ صِغَارًا وَأَعْلَمُ النَّاسِ كِبَارًا، «مأمون به محمد جعفر عموی امام رضا علیه السلام می گوید پسر برادرت از اهل بیت نبوت است که درباره آن پیامبر فرمودند: نیکوترین عترت من، بردبارترین در هنگام کوچکی و داناترین در هنگام بزرگی.» آنان را آموزش ندهید زیرا آنان از همه آگاهترند، فَلَا تُعَلِّمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ. (5) مأمون: هَذَا أَعْلَمُ هَاشِمِيٍّ، (6) «ایشان داناترین هاشمیان می باشد.»

ص: 64

1- الارشاد، ج 2، ص 261، تاریخ بغداد، ج 3، ص 140.

2- اعلام الهدایة، ج 10، ص 20.

3- مناقب، ج 4، ص 380.

4- عبون، ج 2، ص 197

5- الاحتجاج، ص 432

6- عیون، ج 1، ص 168

ذهبی از نویسندگان بنام و در عین حال متعصب اهل سنت می گوید: كَانَ عَلَى الرَّضِيِّ كَبِيرُ الشَّانِ أَهْلًا لِلْخِلَافَةِ، (1) «علی الرضا بزرگوار و شایسته خلافت است.» شبرایوی: كَانَ كَرِيمًا جَلِيلًا مَهَابًا مَوْقِرًا. كَرَامَاتِهِ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ تَحْصِرَ صَاحِبٌ وَضُوءٍ وَصَلَاةٍ لَيْلَاةٍ كُلَّهُ. وَكَانَ أَبُوهُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُحِبُّهُ حُبًّا شَدِيدًا، (2) «وی فردی کریم، جلیل القدر، با هیبت و با وقار است؛ فضایلش به شمارش نمی آید. هماره با وضو و هماره در شب مشغول نماز است، پدرش موسی بن جعفر علیه السلام خیلی ایشان را دوست می داشت.» ابن حجر، وَ هُوَ أَنْبِيُّهُمْ ذِكْرًا وَ أَجْلُهُمْ قَدْرًا (3)، «پراوازه ترین و بلندمرتبه ترین آنان ایشان است.» و نیز می گوید: كَانَ الرَّضَا مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ وَ الْفَضْلِ مَعَ شَرَفِ النَّسَبِ (4). «رضا از اهل دانش و برتری و تبار با شرافت می باشد.» عمرو بن عبید: هَلَكَ . . . مِنْ نَارِ عَكْمٍ فِي الْفَضْلِ وَ الْعِلْمِ، (5) «نابود است آن کسی که در فضیلت و علم با شما رقابت کند.» سویدی می گوید: كَانَتْ أَخْلَاقُهُ عَلَيْهِ وَ صِفَاتِهِ سَنِيَةً (6)، «فضایل و اخلاق وی برترین صفات وی بلندمرتبه است.»

محمد بن طلحه شافعی: نَمَى اِيْمَانُهُ وَ عَلَا شَأْنُهُ وَ اِزْتَمَعَتْ مَكَانَهُ وَ اتَّسَعَ امْكَانُهُ وَ كَثُرَ اَعْوَانُهُ وَ ظَهَرَ بُرْهَانُهُ (7). «ایمانش رشد یافته و مقامش بلند مرتبه و جایگاهش بلند، هوادارانش فراوان و برهان و دلیلش بر همگان

ص: 65

-
- 1- سیر اعلام النبلاء، ج 9، ص 392
 - 2- الاتخاف يحب الاشراف، ص 155 و ص 156
 - 3- الصواعق المحققة، ص 204.
 - 4- تهذيب التهذيب، ج 7، ص 389؛ اعلام الهداية، ج 10، ص 21
 - 5- عيون، ج 1، ص 259
 - 6- سبائك الذهب، ص 334.
 - 7- مطالب السؤل، ج 2، ص 128

آشکاره.» ابن صباغ می آورد: مناقب علی بن موسی الرضا علیه السلام من أجل المناقب، «مناقب علی بن موسی علیه السلام از روشن ترین و شفاف ترین مناقب می باشد.» امتداد فضایل وی همانند سربازان سپاه ردیف یکدیگرند و شگفتی های اوصاف وی از عجایب است. آقایی و بزرگی وی بر قله شرف و بزرگواری قرار دارد. برای علاقه مندان همانند «ستاره سعد» طالع در حال فروز است؛ برای بدخواهان وی همانند «ستاره نحس» غروب کننده است. شرف تبار وی معروف، از چراغ پر فروغ روشن تر و پرفروغتر از خورشید در وسط روز. اخلاق و علامت ها و سیره و رفتارش و دلائل و براهین وی، تو را از رقابت با وی پرهیز می دارد. آن گونه که از پدران ارث برده، برای فرزندان به ارث نهاده است. نسل و تبار از بالا به پایین و از پایین به بالا همانند دندان های یک شانه ردیف و همترزند.

وی ادامه می دهد آسمان اهل بیت آسمانی متعالی است که در درهای آن امامانی همانند مروارید کنار هم قرار گرفته اند. آخرین آنان با اولیشان برابری می کنند. به مرتبه ای از بزرگی رسیده اند که کوچک و بزرگ از رسیدن به آنان ناتوانند. دشمنان انسان هماره کوشیدند مقام و منزلت آنان را پایین آورند؛ لیکن خدای متعال درجات آنها را هماره بالا برد. دشمنان هماره تلاش کردند جمع آنان را پاشند؛ لیکن خدای سبحان هماره آنان را عزت و وحدت بخشید. چه بسیاری از حقوق آنان را که نادیده انگاشتند؛ حقوقی که خداوند سبحان هیچگاه به تزیین آنها رضایت نداده است. (1) سخنان ابن صباغ

ص: 66

یک نویسنده اهل سنت در مورد اهل بیت علیهم السلام و امام رضا علیه السلام بسیار زیبا، گویا و رسا می باشد. چون اندکی طولانی بوده به ترجمه آن بسنده شد.

شافعی: الامام الْجَلِيلُ الْمُعَظَّمُ سِدِّ لَالَةِ السَّادَةِ الْأَكَارِمِ عَلِي بْنِ مُوسَى أَحَدُ الْاِثْمَةِ اِثْنَيْ عَشَرَ (1). علی بن موسی پیشوایی بزرگوار و جلیل القدر از نسل سادات گرامی، یکی از امامان دوازده گانه شیعه می باشد. «ابی الحدید معتزلی می گوید: الْمُرَشَّحُ لِلْخِلَافَةِ كَانَ أَعْلَمَ النَّاسِ وَ أَسَخِيَّ النَّاسِ وَ أَكْرَمُ النَّاسِ أَخْلَاقًا (2)»، «کاندیدای جانشینی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است، داناترین سخی ترین و گرامی ترین از میان همگان است.» ابراهیم بن عباس، وَ لَا رَأَيْتُ أَعْلَمَ مِنْهُ، «فردی داناتر از وی ندیدم.» (3) عبد الله بن مطرف: مَا قَوْلِي فِي طِينِيَةِ عُجْنَتِ بِمَاءِ الرِّسَالَةِ عَزَبَتْ بِمَاءِ الْوَحْيِ هَلْ يَنْفَخُ فِيهَا إِلَّا مِسْكَ الْهُدَى وَ عُنْبِرِ التَّقَى. (4) «من چه بگویم در مورد خمیر مایه ای که با آب نبوت خمیر شده و با آب خوشگوار وحی سیراب گشته، آیا جز مشک هدایت و عنبر تقوا در آن دمیده شده است؟!» اباصلت: مَا رَأَيْتُ أَعْلَمَ مَنْ عَلِي بْنِ مُوسَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، (5) «فردی داناتر از علی بن موسی علیه السلام ندیدم.» ابن عنبه: در میان فرزندان ابوطالب در زمان خودش همانند نداشت (6).

ص: 67

-
- 1- مرآة الجنان، ج 2، ص 10، اعلام الهداية، ج 10، ص 21.
 - 2- شرح نهج البلاغه، ج 15، ص 290، ذیل نامه 28 هنگام برشمردن افتخارات بنی هاشم.
 - 3- اعلام الوری، ص 326
 - 4- عیون، ج 1، ص 155. بحار، ج 49، ص 235
 - 5- اعلام الوری، ص 326، كشف الغمة، ج 3، ص 106، اعلام الهداية، ج 10، ص 20
 - 6- عمدة الطالب، ص 241.

شیخ مفید: امام بعد از موسی بن جعفر علیه السلام، علی بن موسی علیه السلام است، زیرا بر تمام برادرانش در علم و حلم و پاکی برتری داشت و شیعه و سنی بر این حقیقت معترفند. (1) دعبل بعد از رحلت حضرت:

وَلَقَدْ رَحَّلَ ابْنِ مُوسَى بِالْمَعَالِي *** وَ سَارَ بِسَيْرِهِ الْعِلْمِ الشَّرِيفِ

وَتَابَعَهُ الْهَدْيِ وَالِدَيْنِ طُرًّا *** كَمَا يَتَّبَعُ الْإِلْفُ الْإِلْفُ (2)

فرزند موسی به همراه مناقب و دانش و شرف رحلت نمود و پرچم هدایت و دین همراه وی رخت بریست؛ همانند دوست صمیمی همراه هم. «ابو نواس:

قُلْتُ لَا اِهْتَدَى لِمَدْحِ اِمَامٍ *** كَانِ جَبْرِيلُ خَادِمًا لايه (3)

«من توان ستایش امامی که جبرئیل خادم پدرش می باشد را ندارم».

عالم آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم

از برجسته ترین فضایل عترت علم و آگاهی آنان به حقایق هستی می باشد. آگاهی آنان در ابعاد گوناگون می باشد، مانند علم به حقایق نظام هستی، علم به آغاز و انجام هستی یعنی توحید و معاد، آگاهی دقیق و صحیح از آداب و احکام و معارف دینی، آگاهی صحیح و عمیق از روابط اجتماعی و سنت های اجتماعی جامعه، آگاهی و دانش از جریان های اجتماعی، آگاهی و دانش از آفرینش بشر و نیز مطالبات فطری و طبیعی انسان، آگاهی صحیح از خطرهایی که انسان را تهدید می نماید و ... از همه مهم تر آگاهی صحیح از مقصد و راهی

ص: 68

1- الارشاد، ج 2، ص 247.

2- دیوان دعبل، ص 133

3- کشف الغمة، ج 3، ص 107.

است که انسان را به مقصد می رساند و زاد و توشه ای که در پیمودن راه نیاز انسان است.

این محور از فضایل، برترین فضیلت انسان می باشد که برتری انسان بر فرشتگان پاک، نیز در همین محور است. زیرا برتری انسان بر فرشتگان به خاطر پاکی و زهد و تقدس نبوده است. خود فرشتگان هنگامی که از خدا این سؤال را مطرح ساختند که چرا و چگونه تصمیم بر آفرینش انسان داری، ما به ستایش و تحمید و تقدس تو می پردازیم، نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ (1)، خدای سبحان در پاسخ سؤال فرشتگان فرمود انسان در زهد و تقدس بر شما برتری دارد؛ بلکه ارزش محوری انسان را مطرح ساخت و آن دانش و آگاهی انسانی می باشد، وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا. (2) آنگاه خدای سبحان برای این که پاسخ شفاف به سؤال فرشتگان داده باشد، آنان را در محور اصلی ارزش ها آزمود و فرمود اگر تردید دارید شما نیز از حقایق هستی خبر دهید، أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. «اگر در ادعای برتری صادق هستید از حقایق خبر دهید.» این گونه فرشتگان به عجز و ناتوانی خویش معترف شدند و جواب سؤال را به خوبی دریافتند، قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ، «فرشتگان گفتند تو خدای منزّه هستی، آگاهی ما همان مقدار است که تو به ما آموخته ای و تو داناترین و با حکمت ترین می باشی.» سپس به آدم خطاب شد که ارزش والای انسان را به نمایش گذارد تا جواب این گونه سؤال ها از

ص: 69

1- بقره، 31

2- بقره، 31

آغاز تا انجام باشد، قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ، «ای آدم آنان را از حقایق با خبر ساز». پس از آن خدا بر این برتری انسان به خود بالید و بر رخ فرشتگان کشید که، فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ أَنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ. (1) «هنگامی که آدم آنان را از حقایق با خبر ساخت خدا فرمود آیا من نگفتم که من به پنهان آسمان ها و زمین آگاه هستم».

دانش و آگاهی محور اصلی فضیلت و برتری آفرینش است که موجودات جن و انس و فرشتگان بر یکدیگر در رقابت بودند. انسان ظرفیتش در این رقابت از همگان برتر و وسیع تر بود و بر همگان در این مسابقه برتری یافت.

اینک عترت در همین محور برترین بر همگان است؛ شاخص های عترت حتی برتر از آدم یا علیه السلام در دانش و آگاهی جلوه گرند. به دلیل همین فضیلت محوری، علی بن موسی علیه السلام به عنوان «عالم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم» عنوان می گیرد. امام صادق علیه السلام آرزو می کند زنده بماند و این عالم فرزانه را ببیند. خطاب به موسی علیه السلام فرزندش فرمود: إِنَّ عَالِمَ آلِ مُحَمَّدٍ لَفِي صَلْبِكَ وَلِيَتَنِي أَذْرَكَتَهُ. (2) «عالم آل محمد در صلب تو است، کاش من او را می دیدم.» عالم آل محمد بودن یعنی علم و دانش اولین و آخرین در اختیار رضا علیه السلام قرار دارد. عترت و امام رضا علیه السلام نه تنها به حقایق هستی، بلکه حتی از اعمال و رفتار پیروان خویش آگاه می باشند، وَاللَّهُ لَتُعَرِّضُ عَلَيَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ أَعْمَالَهُمْ (3)، «اعمال شیعیان هر روز بر

ص: 70

1- همان 32

2- اعلام الوری، ص 227، اعلام الهدایة، ج 10، ص 19

3- بصائر الدرجات، ص 561، ص 562، القطرة، ج 2، ص 443.

من عرضه می شود.» امام رضا علیه السلام، الْأَعْمَالُ تُعْرَضُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَبْرَارَهَا وَفُجَّارَهَا (1) «اعمال خوب و بد بر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عرضه می شوند.» یوم الْخَمِيسِ هُوَ يَوْمٌ تُعْرَضُ فِيهِ الْأَعْمَالُ عَلَى اللَّهِ وَعَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْأَيْمَةِ. قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ. (2) «اعمال خوب و بدش بر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عرضه می شوند. روز پنجشنبه روزی است که اعمال بر خدا و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام عرضه می شوند که قرآن هم فرمود عمل کنید به زودی خدا و رسول و مؤمنان رفتار شما را خواهند دید.» إخبار از غیبت امام رضا علیه السلام و خبر از مرگ افراد مانند اخبار از مرگ اسحاق بن جعفر، خبر از کشته شدن محمد امین به دست مأمون، خبر از کشته شدن هرثمه و نیز خبر از شهادت و دفن شدن خویش در کنار هارون (3) و دهها مورد دیگر از همین راستا می باشد.

بدین صورت دیگر برای شیعیان تعجبی ندارد که حضرت از کودکی و یا نوجوانی به همه اسرار و احکام الهی آگاه باشند. برای افرادی چون خطیب بغدادی، ابن جوزی و ابن حجر شگفت انگیز است که امام در جوانی در مسجد النبی در روضه نبوی شریف بنشیند و فتوا دهد، وَ كَانَ يُفْتِي فِي الْمَسْجِدِ وَ هَذَا ابْنُ نَيْفٍ وَ عَشْرِينَ سَنَةً، عَلِيُّ بْنُ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقْعُدُ فِي الرَّوْضَةِ وَ هُوَ شَابٌّ مَلْتَهْفٌ فَيَسْأَلُهُ النَّاسُ وَ مَشَائِخُ الْعُلَمَاءِ. (4) علمایی برجسته می آمدند و در محضر حضرت سؤال می کردند و جواب می گرفتند.

ص: 71

1- بصائر الدرجات، ص 554

2- بصائر الدرجات، ص 558.

3- اعلام الوری، ص 322

4- تاریخ بغداد، ج 19، ص 135، 138، تذکرة الخواص، ص 440، تهذیب التهذیب، ج 7، ص 287

زهد و پارسایی و وابسته نبودن به دنیا، محور دوم تعالی انسان است. دانش و زهد به منزله دو بال برای پرواز و عروج انسان به مراحل و مراتب والا می باشد. آسیب در هر کدام از دو بال سرعت پرواز را کند می کند. زهد و بی اعتنایی به دنیا انسان را وارسته و خطرناک از انسان دور می سازد؛ زیرا که بیشترین خطر از جانب گرایش های دنیایی، انسان را تهدید می نماید. اگر کسی از این خطر رهیده باشد از خطرناک رهیده است.

معیار زاهد بودن را قرآن در دو جمله بیان می کند: لِكَيْ لَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ،⁽¹⁾ «انسان زاهد و پارسا آن است که به از دست رفتن دنیا تأسف بار نشود و به دست آمدن آن مسرور نگردد.» زهد و تقوا یعنی وابسته نبودن به زخارف و متاع دنیا. یعنی از دنیا به مقدار ضرورت اکتفا نمودن؛ البته این غیر زهد نمایی و ریاکاری است که برخی زهد پیشه می کنند؛ یعنی زهد نمایی برای رسیدن به دنیا را برمی گزینند. خود حضرت در مورد زهد فروشی فرمود: مَا زَهَدْتُ لِلدُّنْيَا فِي الدُّنْيَا.⁽²⁾ «من به دنیا به خاطر دنیا بی رغبت نشدم.» زهد در زندگی حضرت این گونه جلوه گر است، كَانَ جُلُوسُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الصَّيْفِ عَلَى الْحَصِيرِ وَفِي الشِّتَاءِ عَلَى مِسْحٍ. «در تابستان بر روی حصیر و زمستان بر روی پوستین می نشست.» لباس غلیظ و زمخت می پوشید؛ هنگامی که برای ورود به اجتماع آماده می شد لباس زینت می پوشید

ص: 72

1- جدید، 33.

2- روضة الواعظین، ص 224

و خود را آراسته می ساخت، لَبَسَهُ الْغَلِيظَ مِنَ الثِّيَابِ حَتَّىٰ إِذَا بَرَزَ النَّاسُ تَرَيْنَ لَهُمْ (1) امامان چون از خطر دنیاطلبی رهیده اند، اندیشه شفاف و رفتار استوار آنان بدون هیچ گونه خطر و دغدغه بر پیروان رهنمون می باشد.

پرستش و عبادت

پرستش خدای یکتا و عبودیت در برابر عظمت حق باری تعالی رشد و بالندگی بنده را بدنبال دارد. پرستش خدا انگیزه اصلی آفرینش انسان است؛ زیرا که راه منحصر در بالندگی انسان پرستش است. پرستش و عبودیت حرکت در مسیر تکاملی انسان است. هر مقدار سرعت در طی این مسیر بی پایان بیشتر باشد تقرب به بارگاه الهی فزون تر خواهد بود. پرستش همان عشق به بندگی است. همانند موتور، سرعت رونده بر آن وابسته است. حرکت باید با آگاهی، عبودیت و پرستش همراه باشد. بدون آگاهی و دیدن، پیمودن راه کورکورانه خواهد بود. و دیدن و نرفتن نیز رونده را به مقصد نمی رساند که در جا ایستادن است. تنها دیدن و رفتن انسان را به مقصد می رساند. از این رو مشاهده می شود انبیا و امامان از همگان سرعت بیشتری در پیمودن این راه دارند. عشق و علاقه آنان به پرستش خدا از همگان برتر است.

اینک نگاهی به سیره و رفتار علی بن موسی علیه السلام نمایم که چگونه همانند سایر امامان به عبودیت عشق می ورزد. چگونه عمر کوتاه و بابرکت خویش را صرف عبادت و بندگی می نماید؟ امام رضا علیه السلام که همواره بر عبادت مشغول است به عبودیت خویش برابر خدا افتخار

ص: 73

می کند، بِالْعُبُودِيَّةِ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَفْتَحِرُ. (1) وی همه روزه مشغول عبادت و ذکر نام و یاد خداست. وی اکثر شب ها تا به صبح بیدار است و شب زنده داری می نماید، يُحْيِي أَكْثَرَ لَيْالِيهِ مِنْ أَوْلَاهَا إِلَى آخِرِهَا وَ كَانَ قَلِيلَ النَّوْمِ بِاللَّيْلِ كَثِيرَ السَّحَرِ. (2) هنگامی که صبح می شد و نماز صبح را اول وقت می خواند به سجده می افتاد و تا بالا آمدن خورشید در سجده به سر می برد، كَانَ إِذَا صَلَّى الْغَدَاةَ يُصَلِّي فِي أَوَّلِ وَقْتٍ ثُمَّ يَسْجُدُ... حَتَّى تَرْتَفِعَ الشَّمْسُ. (3) علی بن موسی علیه السلام در بسیاری از مواقع در شبانه روز هزار رکعت نماز به جا می آورد! رَبَّمَا يُصَلِّي فِي يَوْمِهِ وَ لَيْلِهِ أَلْفَ رُكْعَةٍ. (4) هماره با طهارت وضو و در نماز بودند، كَانَ صَاحِبُ وُضُوءٍ وَ صَلَاةٍ لَيْلَةً كُلَّهُ. (5) در تمام اوقات شبانه روز به ذکر خدا مشغول بود.

از رجاء بن ابی ضحاک بشنوید؛ وی که ملازم و مراقب امام در سفر مدینه تا مرو بود، می گوید: پرهیز کار تر و خداترس تر از علی بن موسی علیه السلام ندیدم، هماره به ذکر و یاد خدا مشغول بود. در مسیر راه هر جا منزل می نمود ده روز قصد اقامت می کرد و روزها روزه می گرفت. اول مغرب نماز مغرب را می خواند، آنگاه به ذکر خدا مشغول می شد، سپس افطار می کرد. پس از آن نماز عشا را می خواند. بعد از تعقیب زیاد آنگاه به استراحت می پرداخت. ثلث آخر شب بیدار می شد و هماره نماز و ذکر می گفت تا اذان صبح، سپس نماز

ص: 74

1- روضة الواقظین، ص 223.

2- عیون، ج 2، ص 193، فصول المهمة، ج 2، ص 998.

3- همان

4- عیون، ج 2، ص 197.

5- الاتحاف بحب الاشراف، ص 155

صبح را می خواند. بعد از نماز صبح در سجاده خود می نشست تا طلوع آفتاب ذکر می گفت. پس از آن به سجده می افتد تا آفتاب بالا می آمد. سپس به امور مردم می پرداخت. جمعیت زیادی برای مسائل دینی و اعتقادی به حضرت رجوع می کردند. وی با آنها به گفتگو می پرداخت تا زوال ظهر. آنگاه تجدید وضو می نمود و نماز ظهر را با مستحبات و اذکارش می خواند تا هنگام نماز عصر می رسید. نماز عصر را که می خواند در سجاده می نشست و ذکر می گفت. (1)

این سیره عبودیت و بندگی عالم آل محمد علیهم السلام است. این رفتار پرستش علی بن موسیعلیه السلام اسوه و الگوی پیروانش است که در پیمودن راه بالندگی چگونه باید سرعت بگیرند و راه بی پایان تکامل را پیش روند.

قرآن نردبان ترقی

انس با قرآن و تلاوت و تدبر در آیات آن بیشترین تأثیر گذاری در تعلیم و تزکیه امت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم داشته است. هیچ کتابی به مقدار قرآن در ساختن انسان ها مؤثر نبوده است. از هنگام نزول قرآن سخن روز و کتاب روز سخن قرآن بوده است. قرآن در ابعاد گوناگون قرائت و درک و فهم از عرصه های اعتقادی، اخلاقی و رفتاری، بیشترین اثر را در میان مسلمانان ایفا نموده است. مسلمانان از هنگام نزول قرآن تاکنون بیشترین اهتمام را به شؤون قرآن داشته اند و قرآن نیز بیشترین تأثیر را بر عقاید و اخلاق آنان نهاده است.

ص: 75

قرآن برنامه تهذیب و پاکی انسان هاست، قرآن اندیشه زلال توحیدی است، دو بال بالندگی انسان می باشد. عترت در معرفی قرآن می فرماید برای دستیازی به مراحل بالای انسانی، وسیله ترقی و نردبان بالا رفتن، قرآن است. امام صادق علیه السلام می فرماید درجات بهشت به تعداد آیات قرآن است، به قاری قرآن گفته می شود بخوان و بالا برو، اَقْرَأْ وَ اَزِقْ (1). بدین خاطر است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و نیز امامان معصوم به تلاوت و فهم و درک قرآن اهتمام داشتند و همراه کتاب خدا را تلاوت و در آن می اندیشیدند.

در سیره علی بن موسی علیه السلام آمده است که هر سه روز یک دوره قرآن را ختم و در آیات آن اندیشه و تفکر می نمودند، وَ كَانَ يَخْتِمُ فِي كُلِّ ثَلَاثِ أَيَّامٍ وَيَقُولُ لَوْ أَرَدْتُ أَنْ أَخْتِمَ فِي أَقَلِّ مِنْ ثَلَاثٍ لَخْتِمْتُ وَ لَكِنْ مَا مَرَزْتُ بِأَيَّةٍ قَطُّ إِلَّا فَكَّرْتُ فِيهَا. (2) «در هر سه روز قرآن را ختم می نمود. فرمود کمتر از سه روز نیز می توانم ختم کنم، لیکن می خواهم با اندیشه و تفکر قرائت کنم.» قرائت قرآن تنها روخوانی نبوده بلکه با اندیشه و تفکر همراه بوده است.

هنگامی که پیراهن خویش را به دعبل هدیه نمود (داستان آن در همین بخش عنوان شده است) به او فرمود همراه این پیراهن هزار بار قرآن را ختم نموده ام، حَتَمْتُ فِيهِ أَلْفُ حَتَمْتُ. (3) ایشان از ارزش ها و تبرک پیراهن ختم قرآن در حالی که آن پیراهن به تن بوده است یاد می نمایند.

ص: 76

1- وسائل، ج 4، ص 842 البرهان في تفسير القرآن، ج 3، ص 156.

2- روضة الواعظین، ص 229

3- امالی طوسی، جزء 13، ص 539 ح اول، بحار، ج 49، ص 238، اعلام الوری، ص 326.

از ویژگی های رهبران دینی به ویژه انبیا و امامان عطاوت و مهربانی آنان است. آنان مظهر مهر و رأفت خدایی در میان مردم هستند. خدای سبحان از میان انسان ها بندگان مهربان و نرم خوی را برای رهبری برمی گزیند. زیرا خاستگاه خشونت و پرخاش گری، خواهش های نفسانی و ابزار آن شیطان است که انبیا و امامان از خطرهای شیطان رهیده اند.

خدای سبحان، مهربان ترین انسان را به عنوان آخرین پیامبر و فرستاده خویش برگزیده است. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مظهر نرمش و رأفت الهی در میان مردم است. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رحمت و رأفت فراگیر الهی است، وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ (1) «ما تو را به سوی مردم نفرستادیم مگر این که رحمت همگان باشی.» سبب موفقیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که مردم دور وی گرد آمدند، وی را به عنوان الگوی خویش پذیرفتند؛ رأفت و مهربانی وی عنوان می نماید، وَ بِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لَئِن لَّهُمْ فَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ. (2) «به سبب رحمت الهی با مردم نرم خوشدلی که اگر خشن، درشتخو بودی از دور تو پراکنده می شدند.» رمز موفقیت رسول خاتم مهربانی وی است. بدین خاطر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پرچم دار رأفت و پیام رسان دانش و فضیلت است. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پیامبر شمشیر نیست. البته شمشیر نیز برای وجین و هرس نمودن علف های هرزه بر باغبان باغستان بشریت ضروری است تا گل های زیبا و درخت های پر ثمر به بار نشینند.

ص: 77

1- انبیاء، 107

2- آل عمران، 159.

جانشینان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از جمله علی بن موسی علیه السلام نیز مظهر مهربانی و عطوفت می باشند. آنان نیز همانند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم با مردم با مهربانی رفتار می نمودند. امام رضا علیه السلام مظهر رأفت و مهربانی است و به همین خاطر یکی از القاب زیبای حضرت «رئوف» بودن ایشان است. در زیارت نامه حضرت از زبان جواد الائمه علیه السلام فرزند برومندش این گونه آمده است، السَّلَامُ عَلَيَّ الْإِمَامِ الرَّؤْفِ. (1) امام جواد علیه السلام پدرش را با این صفت زیبا می ستاید، امام رئوف امام مهربان.

توجه کنید، ابو محمد غفاری می گوید بدهی بزرگی بر دوشم سنگینی می نمود که قادر به پرداخت آن نبودم؛ حضور امام رضا علیه السلام در منزلشان شرفیاب شدم پیش از آنکه خواسته خویش را مطرح سازم حضرت خبر دادند ما از نیاز تو با خبریم. دین تو را پرداخت خواهیم نمود. هنگام افطار شد. افطاری آوردند. همگی افطار نمودیم. بعد از افطار حضرت فرمود منزل ما استراحت می کنی یا به منزل خویش بر می گردی، گفتم اگر نیازم برطرف شود به منزل خویش بر می گردم. امام مشتی دینار به من هدیه نمودند. آن دینارها مقداری بودند که افزون بر ادای دین، زندگی خانواده ام را تأمین نمود، سِتَّةٌ وَعِشْرُونَ لِقَضَاءِ دِينِكَ وَعِشْرُونَ لِنَفَقَةِ عِيَالِكَ. (2) «بیست و شش دینار برای ادای دین و بیست دینار برای هزینه های زندگی».

این جلوه مهربانی امام رضا علیه السلام است. اینک علاقه مندان و زائران حضرت که به زیارت وی مشرف می شوند، به یقین بدانند که امام تا

ص: 78

1- بحار، ج 99، ص 55

2- عیون، ج 2، ص 236

چه حد مهربان و رثوف است و تأمین نیازهای آنان را برآورده می نماید. در حاجات مشروع آنان تا چه مقدار امام همان واسطه خواهد بود. وقتی باور داشته باشد که حضرت عنایت می کند به یقین حاجاتش بر آورده خواهد شد.

امام غریب

از صفات و القاب امام رضا علیه السلام «غریب» بودن حضرت است. غربت به تنهایی از فضایل به حساب نمی آید؛ لیکن غربت حکایت از مظلومیت حضرت و نیز حکایت از پایداری ایشان در برابر نامالیمات و سختی های تحمیلی از جانب دشمن دارد. بدین خاطر غربت فضیلت بشمار می رود. به همین سبب در آثار روایی از این لقب زیاد یاد شده است. موسی بن جعفر علیه السلام و خود امام رضا علیه السلام همواره از غربت حضرت سخن رانده اند. امام کاظم علیه السلام می فرماید: فرزندم علی در غربت رحلت خواهد نمود، اِنَّ ابْنِي هَذَا يَمُوتُ فِي غُرْبَةٍ. (1) امام رضا علیه السلام می فرماید: اَنَا مَقْتُولٌ وَ مَسْمُومٌ وَ مَدْفُونٌ بَارِضٌ غُرْبَةً. (2) «من مسموم و شهید شده و در غربت مدفون می شوم.» و می فرماید: من در غربت خواهم مرد، وَ اَمُوتُ فِي غُرْبَةٍ، (3) و نیز می فرماید: مَنْ زَارَنِي فِي غُرْبَتِي وَ جَبَّتْ لَهُ زِيَارَتِي يَوْمَ الْقِيَمَةِ. (4) «هر کس مرا در غربت زیارت کند در روز قیامت به باز دیدش می روم.» اَلَا اِلَى مَقْتُولٍ بِالسَّمِّ ظُلْمًا وَ مَدْفُونٍ فِي مَوْضِعِ غُرْبَةٍ، (5) و

ص: 79

1- کامل الزیارات، ص 507

2- ینابیع المودة، ص 442، عیون، ج 2، ص 294

3- عیون، ج 2، ص 234

4- همان، ص 248

5- همان، ص 285.

أَدْفَنُ فِي أَرْضِ غُرْبَةٍ إِلَى جَنْبِ هَارُونَ،⁽¹⁾ «من با سم ستم مسموم و در غربت در کنار هارون مدفون خواهم شد.» این پیش‌گویی‌ها سخن از یک حادثه تلخ دارند که اوج مظلومیت و پایداری حضرت را بیان می‌کند. امام از وطن خویش مظلومانه تبعید و به دور از خانواده و عزیزانش تنها جان می‌سپارد و غریبانه در سرزمین غربت به خاک سپرده می‌شود.

روایاتی که آورده شد بر این مطلب تأکید و اصرار دارند که امام رضا علیه السلام غریب است یا در غربت رحلت می‌کند. شاید توضیح این نکته بجا باشد که منظور از غربت چیست و در چه زمانی امام رضا علیه السلام غریب است؟ آیا امام رضا علیه السلام برای همیشه غریب است؟

از مطالعه روایات دو نکته به دست می‌آید. یکی این که منظور از غربت، هنگام شهادت حضرت است که حادثه شهادت حضرت دور از وطن و دور از اقربای حضرت اتفاق افتاده است. غربت به این معنا همیشگی است. اکنون نیز امام رضا علیه السلام غریب است. غربت به این معنا از بین رفتنی هم نیست. نمی‌توان این غربت را زدود؛ زیرا پدیده‌ای است که در آن شرایط خاص اتفاق افتاده است. هیچ‌گونه تغییر در آن راه ندارد. اکنون هم گفته می‌شود امام رضا علیه السلام در حالتی که غریب بود شهید شد و با حالت غریبانه تجهیز و دفن شد. روایاتی مانند مَنْ رَأَى فِي غُرْبَتِي، همیشه مصداق خواهد داشت. هر کس در هر زمان امام رضا علیه السلام را زیارت کند، فردی را زیارت کرده که غریبانه رحلت نموده است.

ص: 80

معنای دیگر غربت این است که منظور غربت بعد از شهادت باشد. یعنی مزار حضرت زائر نداشته باشد. بعد از شهادت کسی قبر حضرت را زیارت نمی کند. غربت به این معنا در اوایل زمان بعد از شهادت در دوران عباسیان می باشد. آن زمانی که افراد کمتری قبر حضرت را زیارت می کردند. البته غربت به این معنا قابل تغییر است. در زمانی که به فرموده امام رضا علیه السلام مزار حضرت محل زیارت و آمد و رفت فرشتگان و شیعیان انبوه حضرت می شود، مانند زمان ما که در طول سال میلیونها زائر مزار ایشان را زیارت می کنند، دیگر غربت به معنای دوم مصداق ندارد. حدیث امام جواد علیه السلام هم شاید به این معنا توجه دارد که می فرماید پدرم غریب است و زیارت امام رضا علیه السلام را به خاطر غریب بودن حضرت برتر از زیارت امام حسین علیه السلام عنوان می نماید. زیرا مزار حسین علیه السلام همواره مورد زیارت گروه ها بوده است. حدیث امام جواد علیه السلام در این گونه زمان ها مصداق ندارد؛ در زمان های بعد از رحلت که مزار حضرت زائر نداشته، مصداق دارد. بر این اساس از حدیث امام جواد علیه السلام برتری زیارت امام رضا علیه السلام بر زیارت امام حسین علیه السلام به دست نمی آید!

انفاق

انفاق مال در راه خدا از محورهای ترکیه و وارستگی انسان به شمار می آید. انسان وارسته به مال خویش، آنگونه وابسته نخواهد بود که نتواند در راه خدا انفاق نماید؛ بلکه مال را امانتی از جانب خدا و خویش را امانت دار خدا می داند. بر اساس همین باور است که خیلی آسان و روان اموال خویش را در راه خدا انفاق می نماید. به همین

خاطر یکی از صفات برجسته انسان مؤمن، انفاق شمرده می شود، الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً. (1) «انسان های مؤمن، اموال خویش را شب و روز آشکار و پنهان انفاق می نمایند».

گاهی انفاق نمودن آشکارا نیکوست. آنجا که باعث تشویق دیگران شده و انفاق کننده دچار ریاکاری نشود؛ گاهی پنهانی نیکوست؛ در مواردی که گیرنده شخص حقیقی باشد و دست گیرنده در صورت آشکار بودن انفاق، شرمند شود. در این صورت نیکوست که انسان پنهانی انفاق نماید تا عزت و کرامت گیرنده به خاطر نان شبش آسیب نبیند.

انفاق مال در راه خدا سیره و روش انبیا و امامان معصوم می باشد. امیر مؤمنان علی علیه السلام گوی سبقت از دیگران را ربوده است و الگوی حتی امامان دیگر می باشد. امام علی بن موسی علیه السلام نیز همانند اجدادش به انفاق پنهانی می پرداخت، وَ كَانَ كَثِيرَ الْمَعْرُوفِ وَ الصَّدَقَةِ فِي السِّرِّ وَ أَكْثَرَ ذَلِكَ مِنْهُ فِي اللَّيَالِي الْمُظْلِمَةِ. (2) «بیشتر انفاق های حضرت پنهانی و در تاریکی شب بوده است.» امام رضا علیه السلام هزار بنده در راه خدا خریداری و آزاد می سازد، أَعْتَقَ أَلْفَ مَمْلُوكٍ. (3) امام در طوس در روز عرفه، تمام آنچه را داشت، در راه خدا انفاق نمود. (4)

ص: 82

1- بقره، 274

2- عیون، ج 2، ص 198، مناقب، ج 4، ص 389، فصول المهمة، ج 2، ص 999.

3- الاتحاف بحب الاشراف، ص 155

4- مناقب، ج 4، ص 390

فروتنی در برابر انسان‌ها در روابط اجتماعی افزون بر این که نشان خودساختی و پاکی درونی فرد متواضع است، باعث ایجاد تعامل و جذب طرف مقابل و در نهایت تسخیر قلوب دیگران می‌گردد.

دین که به روابط اجتماعی اهتمام می‌ورزد، اساس و پایه روابط بنیادی افراد با یکدیگر را تواضع در برابر همدیگر می‌داند. خودبینی، خودبزرگ بینی، خودستایی، خودبرتربینی و ... تمام این ویژگی‌ها ناشی از خوی استکباری و شیطانی هر فرد است. شیطان نیز به خاطر خوی استکباری خویش در برابر فضایل فروتنی نکرد، **أَبِي وَاسَّ تَكْبَرًا (1)** خوی استکباری وی باعث نخوت و تکبر و خودمحوری و خودستایی شد که **أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ (2)** را پیش کشید. «من از آدم برترم زیرا مرا از آتش آفریده ای ولی آدم را از گل آفریده ای».

در روابط اجتماعی حتی در رابطه امام و امت نیز اصل محوری فروتنی است که رهبر باید نسبت به پیروان خویش فروتن و متواضع باشد، تا بتواند مردم و امت را به سوی استقرار ارزش‌ها فراخواند. به همین خاطر قرآن به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که پیامبر رأفت و مهربانی است، دستور فروتنی به پیروانش را صادر می‌نماید، **وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (3)** «بال‌های مهربانی را زیر پای پیروانت بگستر».

ص: 83

1- بقره، 34

2- اعراف، 12.

3- شعراء، 215.

تواضع بنیان و اساس در روابط با دیگران است. امامان به عنوان رهبران جامعه برترین در فضایل انسانی و شایستگی ها می باشند. لیکن برجستگی ها و برتری های عترت، آنان را از تواضع در برابر دیگران باز نمی دارد. اینک این ارزش والای انسانی را در اندیشه و رفتار زیبای علی به موسی علیه السلام به تماشا می نشینیم.

در اندیشه؛ اَمَامَ رِضًا عَلَيْهِ السَّلَامَ وَ بِالْتَوَاضِعِ فِي الدُّنْيَا أَرْجُوا الرِّفْعَةَ عِنْدَ اللَّهِ. (1) «با فروتنی امید بلند مرتبگی و عزت در نزد خدا دارم». اما در رفتار، امام رضا علیه السلام به صورت ناشناس وارد حمام عمومی می شود. طبق رسم میان مردم که در شستشو یکدیگر را کمک می نمودند، فردی از حضرت می خواهد تا در شستشو - به قول معروف «دلاکی» - وی را کمک کند. وی نمی داند امام کیست. امام رضا علیه السلام بدون اکره پذیرفته، شروع به شستشوی طرف می کند. در این هنگام فرد دیگری وارد می شود که امام رضا علیه السلام را می شناخته، با دیدن این منظره متعجب شده فریاد برمی آورد که وای بر تو آیا می دانی این شخص کیست که تو را شستشو می دهد. این علی بن موسی علیه السلام است! فرد یاد شده با آگاهی از شخصیت حضرت به دست و پای حضرت می افتد و نگران و هراسان از حضرت عذرخواهی می نماید. لیکن امام رضا علیه السلام موضوع را بسیار عادی جلوه داده در حالی که به محبت با وی سخن می گفت به کار خویش ادامه می دهد. (2) این اقدام و رفتار حضرت گواهی می دهد که تواضع حضرت تا چه مقدار است و چگونه حضرت در زندگی از رفتار بی آرایش و ساده همانند عموم مردم برخوردار

ص: 84

1- روضة الواعظین، ص 223

2- مناقب، ج 4، ص 391، نور الابصار، ص 138.

است. وقتی به حمام می رود با این که شخصیت والای اجتماعی و از موقعیت ممتاز منحصر به فرد بهره ور است، بدون همراه رفت و آمد می کند؛ بدون همراه وارد بر حمام می شود. حضرت از افراد عادی جامعه متمایز و مشخص نیست. حضرت بدون منت درخواست آن فرد را می پذیرد و هنگامی که شخص متوجه شخصیت حضرت می شود عذرخواهی می نماید. حضرت بدون منت و بدون آنکه موضوع را بزرگ نمایی کند مسئله را بسیار عادی جلوه داده و کار خویش را ادامه می دهد. آن اندیشه عرشی این هم رفتار نورانی امام رضا علیه السلام.

روزه داری

از وسیله های سازندگی انسان و مخالفت با خواسته های نفسانی روزه داری است. روزه داری در تسلط انسان بر نفس اماره نقش محوری ایفا می نماید. به خاطر نقش مهم روزه در پاکی افراد و جامعه یکی از سنت ها و احکام سابقه دار در میان امت های گذشته و ادیان آسمانی روزه داری بوده است. قرآن به پیشینه آن این گونه اشاره می کند، یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ، (1) «روزه به شما همانند دیگر ملت های پیش مقرر شده است تا شاید با روزه داری به تقوا و پرهیز کاری روی آورید».

انبیا و امامان از این روش در ساختن خویش بیشترین بهره را بردند. امام رضا علیه السلام فردی بود که بسیار روزه می گرفت و سه روز، روزه در ماه را هیچ گاه ترک نمی نمود. می فرمود سه روز روزه در ماه

ص: 85

معادل روزه همه روزهاست. وَ كَانَ كَثِيرَ الصَّيَامِ فَلَا يَقُوتهُ صِيَامٌ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الشَّهْرِ وَيَقُولُ ذَلِكَ صَوْمُ الدَّهْرِ. (1) آن مقدار به روزه اهمیت می داد که هنگام عزیمت از مدینه به مرو در بین راه هر جا منزل می گزید قصد اقامت ده روز می نمود و روزه می گرفت. (2) در مورد روزه ماه رمضان و فضیلت ماه رمضان حدیث مفصلی از علی بن موسی علیه السلام آمده است. (خطبه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از زبان حضرت نقل شده است.)

قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ بِالْبَرَكَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ شَهْرٌ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَفْضَلُ الشُّهُورِ ... هُوَ شَهْرٌ دُعِيْتُمْ فِيهِ إِلَى ضِيَاةِ اللَّهِ أَنْفَاسُكُمْ فِيهِ تَسْبِيحُ نَوْمُكُمْ فِيهِ عِبَادَةٌ وَعَمَلُكُمْ فِيهِ مَقْبُولٌ وَدَعَاؤُكُمْ فِيهِ مُسْتَجَابٌ وَ... (3) «ماه خدا به سوی شما با برکت و رحمت و بخشش روی آورده است. این ماه برترین ماه ها نزد خداست. در این ماه به مهمانی خدا دعوت شدید. نفس هایتان در این ماه تسبیح خدا و حتی خوابتان عبادت است. اعمال شما مقبول خدا و دعاهاى شما مستجاب است.» دعای نورانی سحرهای ماه رمضان نیز از زبان مبارک و نورانی امام رضا علیه السلام وارد شده است که فرمود: امام باقر علیه السلام در سحرها این دعا را می خواندند، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ بَهَائِكَ... (4)

پیراهن بابرکت

دعبل خزاعی شاعر معروف اهل بیت علیهم السلام قصیده معروف «مدارس آیات» را در محضر امام رضا علیه السلام در مرو خواند. امام رضا علیه السلام طبق نقل

ص: 86

1- عیون، ج 2، ص 198، مناقب، ج 4، ص 389، فصول المهمة، ج 2، ص 998

2- عیون، ج 2، ص 194

3- وسائل، ج 7، ص 227، امالی صدوق، ص 95، مجلس 20، حدیث 4.

4- اقبال الأعمال، ص 345

ابوالفرج هنگام خواندن قصیده به شدت گریه کرد و سه مرتبه بیهوش شد. (1) امام رضا علیه السلام بعد از ستایش دعبل که شرح آن خواهد آمد، کیسه ای که در آن صد دینار رضوی (روایت دیگر ششصد دینار) وجود داشت به دعبل داد. هنگامی که دینارها را به دعبل دادند. دعبل از گرفتن آنها امتناع ورزید. وی گفت من به طمع درهم و دینار شعر نگفتم. دینارها را رد کرد. دعبل از خادم حضرت خواست تا به حضرت عرض کند به جای دینارها یکی از لباس های حضرت را به عنوان تبرک به وی بدهد. امام پیراهنی را که در آن هزار بار قرآن را ختم کرده بود به همراه کیسه دینار به وی عطا نمود و فرمود دینارها را نیز بگیر که روزی به آنها نیازمند خواهی شد. دعبل هدایای علی بن موسی علیه السلام را گرفت و راهی وطن خویش عراق و کوفه شد. در بین راه در نزدیکی نیشابور راهزنان قافله ای را که دعبل همراه آنان بود مورد غارت قرار دادند، کتف های آنان را بسته و اموال آنان را به سرقت بردند. دزدها که شیعه نیز بودند در هنگام تقسیم اموال شعر دعبل را زمزمه نمودند. دعبل پرسید این قصیده از کیست؟ گفتند از دعبل خزاعی. گفت من همان دعبل هستم. دعبل را به نزد رئیس دزدان که بالای تپه ای در حال نماز بود بردند وی از دعبل خواست تمام قصیده را بخواند وقتی دعبل قصیده را خواند، وی و همراهانش را آزاد و اموال مسروقه را به آنان باز گرداندند. دعبل به همراه قافله راه خویش را ادامه دادند.

ص: 87

دعبل به قم رسید؛ مردم قم که از قصیده وی با خبر شده بودند از وی خواستند تا قصیده خود را بخواند. وی در مسجد جامع قم در حضور انبوه جمعیت قصیده «مدارس آیات» را قرائت نمود. مردم قم با خبر شدند که امام رضا علیه السلام پیراهنی را به عنوان تبرک به دعبل هدیه داده است. از وی خواستند پیراهن را به آنان به ده هزار درهم بفروشد. دعبل به خاطر تبرکی بودن پیراهن راضی به فروش آن نشد. قمی‌ها راضی شدند بخشی از پیراهن را به آنان بفروشد. لیکن دعبل از هیچ مقدار آن پیراهن صرف نظر نکرد. به راه خود به سمت عراق ادامه داد. بعد از خروج از قم در بین راه مورد هجوم جوانان قمی قرار گرفت که پیراهن تبرکی را به زور از دعبل گرفتند! (1) دعبل برای بازپس‌گیری پیراهن به نزد ریش سفیدان قم بر می‌گردد. لیکن قمی‌ها راضی به پس دادن آن نمی‌شوند. در نهایت دعبل به قسمتی از آن پیراهن راضی شد، به سمت کوفه حرکت کرد. هنگامی که به کوفه رسید تمام خانه و زندگی اش به غارت رفته بود و هیچ چیزی در خانه نداشت. در این هنگام به یاد سخن امام رضا علیه السلام افتاد که فرموده بود این کیسه دینارها را بپذیر. دعبل با دینارهای هدیه ای امام رضا علیه السلام دوباره زندگی خویش را سامان بخشید.

دعبل کنیزی داشت که چشمان وی آسیب دیده بود به طوری که چشم راست آن اصلاً دید نداشت و از آن نا امید شده بودند. آنان چشم چپ وی را مداوا می‌نمودند. هنگامی که قسمتی از پیراهن را به

ص: 88

1- طبق نقل أبو الفرج دعبل به آنها گفت پیراهن غصبی برای شما فایده ای نمی‌بخشد. آنگاه آنان سی هزار درهم دادند و با رضایت دعبل قسمتی از پیراهن را گرفتند، الاغانی، ج 20، ص 314

چشمان کنیز کشیدند، هر دو چشم وی بهبود یافت به طوری که هیچ گونه آثار بیماری در آنها مشاهده نمی شد. (1)

امام ملک، امام ملکوت

ظرفیت انسان در رشد و تعالی راهی بی پایان در پیش دارد. در پیمودن راه فضیلت و برتری ها هیچ گونه محدودیت وجود ندارد. انسان در این مسیر تا آن حد حق پیشرفت دارد که مظهر اسمای الهی قرار گیرد. همانند خدای سبحان تصرف در نظام هستی و ایجاد دگرگونی نماید. زنده کردن مرده ها و شفا دادن بیماران و هر نوع تصرف دیگر مظهر اراده الهی قرار گرفتن است. کرامات و امور خارق العاده ای که از بندگان خاص خدا پدید می آید در همین راستا می باشد. بندگان مخلص خدا راه عبودیت و پاکی را پیش می گیرند و خداوند مهربان به آنان عنایت می کند. آنان به اذن الهی کارهای خارج از محدوده عادت زندگی روزمره را پدیدار می سازند. از گذشته و از آینده خبر دادن، به زبان های گوناگون و زبان موجودات بدون یادگیری سخن گفتن، بیماران را شفا دادن و حتی مرده ها را زنده کردن و درخت خشک را سبز نمودن و همانند اینها، کراماتی است که بر آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم آسان ترین اعمال به شمار می رود.

امام رضا علیه السلام با مخاطبان خویش به زبان مادری آنان سخن می گفت؛ زبان فارسی، رومی، *كَانَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يُكَلِّمُ النَّاسَ بِلُغَاتِهِمْ وَكَانَ وَاللَّهِ*

ص: 89

1- کمال الدین و تمام النعمة، ص 249، عیون، ج 2، ص 296، دلائل الامامة، ص 180، فصول المهمة، ج 2، ص 996 اعلام الوری، ص 329، کشف الغمة، ج 3، ص 69 الفطرة، ج 1، ص 385، رجال کشی، ص 426، الأغاني، ج 30، 69.

أَفْصَحَ النَّاسِ وَأَعْلَمَهُمْ بِكُلِّ لِسَانٍ وَ لُغَةٍ. (1) امام رضا علیه السلام زبان پرندگان و حیوانات را می فهمید و با آنان سخن می گفت. گنجشکی از خطر ماری نسبت به جوجه هایش به امام پناه برد، امام از شعبان بن جعفر پرسید می فهمی چه می گوید. وی گفت خیر، آنگاه امام فرمود از خطر مار به ما پناه آورده است. سپس حضرت خطر مار را از لانه وی دفع نمود. (2) در هنگام عزیمت به طوس در بیابان در «ده سرخ» (قدمگاه فعلی) آب برای وضویافت نمی شد. امام با دست خود زمین را حفر کرد، آب جوشش گرفت؛ خود و همراهانش وضو گرفتند، تَوَضَّأَ بِهِ هُوَ وَ مَنْ مَعَهُ. (3) در هنگام ورود به نیشابور وارد بر چشمه ای شدند که آب کم داشت، از آب آن غسل کردند و کنار آن نماز خواندند، آب آن فراوان شد. این چشمه تا زمان صدوق جاری بوده و معروف به چشمه «کهلان» بوده است. (4)

در نیشابور در محلی که حضرت وارد شدند، درخت گردو بر زمین غرس نمودند. این درخت که هر سال حاصل فراوان می داده است از میوه های آن بیماران و افراد نابینا شفا می یافتند. فردی به نام «حمدان» شاخه های آن را می برد، نابینا می شود. آنگاه پسرش ابو عمرو درخت را می برد. تمام اموالش از دستش می رود. پسران ابو عمرو ریشه درخت را بیرون می آورند، هر دو همان سال می میرند. (5)

ص: 90

1- عیون، ج 2، ص 251

2- مناقب، ج 4، ص 362

3- عیون، ج 2، ص 147، مجموعه نفیسه، ص 224.

4- همان، ص 145.

5- عیون، ج 2، ص 141، مناقب، ج 4، ص 373.

ابراهیم بن موسی می گوید با اصرار از علی بن موسی علیه السلام چیزی مطالبه نمودم. در هنگام عزیمت به سوی والی مدینه زیر سایه درختان اتراق نمودند. تنها من همراه حضرت بودم اندکی زمین را گود کرد طلاها آشکار شدند. به من فرمودند از این ها بهره ببر و این موضوع را پنهان دار. (1) در داستان پیراهن نیز آمده بود که هنگامی که قطعه ای از پیراهن حضرت را دعبل بر چشمان کنیز کشید هر دو چشم کنیز بینا شدند. (2)

هنگام ورود حضرت به دربار مأمون خادمانی گماشته بودند که پرده ها را هنگام ورود حضرت کنار می زدند. روزی برای شرمندگی کردن حضرت دستور دادند این کار را انجام ندهند. آن روز هنگام رسیدن حضرت به در ورودی به امر خدا باد وزیدن گرفت و همانند هر روز پرده ها را کنار زد و حضرت عبور کردند. بعد از عبور حضرت باد آرام گرفت. این کار هنگام خروج حضرت نیز از سمت دیگر تکرار شد، ثُمَّ عِنْدَ خُرُوجِهِ جَاءَتِ الرِّيحُ أَيْضاً مِنَ الْجَانِبِ الْآخَرِ. (3)

بعد از ولایت عهدی تحمیلی مأمون به علی بن موسی علیه السلام بارش باران کم شد و خشکسالی منطقه را فرا گرفت. مأمون و درباریان بر علی بن موسی علیه السلام خورده گرفتند و طعنه زدند که به خاطر ولایت عهدی علی الرضا علیه السلام باران قطع شده است. مأمون برای آزمون و احیاناً شرمندگی ساختن حضرت از وی خواست که نماز «استسقاء» یعنی طلب باران بخواند. امام رضا علیه السلام که به استجابت دعای خویش در

ص: 91

1- الارشاد، ج 2، ص 258، اعلام الوری، ص 325

2- کمال الدین، ص 350، کشف الغمه، ج 3، ص 113

3- فصول المهمة، ج 2، ص 974

درگاه خدا ایمان داشت، خواسته مأمون را پذیرفت. با نماز باران خواندن حضرت کرامتی پدیدار شد و فراوان بارید. این کرامت بزرگ در پیش چشمان انبوهی از جمعیت مسلمانان تحقق یافت و علی بن موسی علیه السلام آبرومند و رو سفید شد. (توضیح بیشتر این موضوع در بخش چهارم تحت عنوان «باران کرامت» آمده است. از این نوع کرامات در طول زندگی امام رضا علیه السلام فراوان رخ داده است که به نمونه هایی از آن بسنده شد.

ضامن آهو

داستان معروفی بر سر زبان هاست که در صحرا هنگامی که صیادی آهوئی را شکار نموده بود آهو به امام رضا علیه السلام پناه آورد و اظهار نمود که بچه های وی گرسنه اند، از حضرت خواست ضمانت او را بنماید تا بچه های خود را سیر نموده برگردد! امام رضا علیه السلام ضمانت می نماید. آن آهو بعد از شیر نوشاندن به بچه هایش برمی گردد! این کرامت باعث ایمان صیاد و صرف نظر نمودن از صید آهو می شود. این داستان در هیچ مأخذ معتبری یافت نمی شود. در عین حال سه داستان دیگر در همین رابطه وجود دارد.

الف: داستانی که صدوق از حاکم رازی نقل می کند: در هنگام جوانی، همواره زائران رضا علیه السلام را اذیت می نمودم؛ تا اینکه روزی به شکار رفته بودم وقتی فهد شکاری را به سوی آهو تحریک کردم آهو به کنار حرم امام رضا علیه السلام پناه برد و فهد شکاری به هیچ وجه به وی متعرض نشد. هنگامی که از دیوار حرم فاصله می گرفت وی را تعقیب می نمود و هنگامی که به دیوار پناه می برد بر می گشت تا آهو

وارد صحن شد. من در پی آن شدم، آثاری از جای پا و فضولات وی را دیدم لیکن دیگر آهویی را نیافتم. (1)

مشابه این داستان در مورد قبر امیر المؤمنین علیه السلام است که هارون الرشید هنگام بازگشت از حج وقتی بازها و سگ های شکاری را به سوی آهوان تحریک می نمود، آهوان بر قبه ای در بالای تپه پناه می بردند و حیوانات شکاری متعرض آنها نمی شدند؛ هنگامی که از تپه جستجو می نماید به هارون خبر می دهند که قبر امیر المؤمنین علی علیه السلام آنجا است. (2)

ب: داستان دوم را مناقب نقل می کند، هنگامی که علی بن موسی علیه السلام در نیشابور بودند به حمام رفتند و نام آن را «گرمابه رضا»، «حوض کاهلان»، «آب رضا علیه السلام» گذاشتند. آنگاه آهویی از دست صیاد در حضور مردم به آنجا پناه می برد و از آسیب محفوظ می ماند.

الَّذِي لَا ذَاتَ بِهِ الظبُّ *** يَتَوَكَّلُ عَلَى الْقَوْمِ جُلُوسٍ

مَنْ أَبَوْهُ مُرْتَضَى *** يَزْكُو وَيَعْلُو وَيُرْوَسُ (3)

«کسی که آهو به او پناه آورد، در حالی که مردم نشسته بودند، کسی که پدرش مرتضی، با پاکی رشد می کند و بالا و پیش می رود».

ج: داستان سومی نیز در منابع آمده است؛ این که: عده ای از زیدیه مانند عبدالله بن شبرمه، تمیم بن یعقوب که منکر امامت حضرت بودند در صحرا همراه حضرت می شوند. گله آهویی را مشاهده می نمایند. امام رضا علیه السلام از میان آهوان آهویی را اشاره می کند.
آهو در

ص: 93

1- عیون، ج 2، ص 318

2- الارشاد، ج 1، ص 25.

3- مناقب، ج 4، ص 377

کنار امام قرار می گیرد. حضرت وی را نوازش می کند. آنگاه به وی می گوید به جمع گله خویش باز گرد، آهو هم به گله بر می گردد. این کرامت امام باعث شیعه اثنا عشری شدن آن جمع زیدی می شود. (1)

هر چهار داستان می توانند صحیح باشند. و این ها نیز نوعی تبلور کرامات اهل بیت علیهم السلام است که با حیوانات سخن می گویند. حیوانات نیز همانند انسان ها به مقام و منزلت امامان آگاه هستند و هنگام خطر به آنها پناه می برند و امامان نیز آنان را پناه می دهند و از خطرهای می رهانند.

سخاوت

گرم و گشاده دستی از سجایای بارز عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می باشد. عترت به خاطر باور راسخ به لطف بی پایان خدا و جانشینی، در انفاق و بخشش سرآمد هستند، مَنْ أَيَّقَنَ بِالْخَلْفِ جَادَ بِالْعَطِيَّةِ. (2) عترت شاخص های الگوی رفتاری هستند که مظهر بارز صفات حسناى الهی می باشند. اگر آنان کرم و سخاوت نداشته باشند از چه کسی انتظار سخاوت است!؟

فردی که ادعای دوستی اهل بیت علیهم السلام را می نمود به خدمت امام رضا علیه السلام رسید. وی اظهار داشت در سفر حج زاد توشه ام تمام شده مرا تأمین نما. مقداری که به من عطا کردی در وطن خویش به نیت تو صدقه خواهم داد. امام همام در حال گفتگو با یارانش بود، سخن

ص: 94

1- بحار، ج 49، ص 53

2- وسائل، ج 6، ص 280، باب استحباب الصدقه باللیل، ح 5

خود را ادامه داد تا جمع یاران متفرق شدند. امام وارد خانه شد در خانه را بست از بالای در در حالی که صورت خود را پوشانده بود کیسه ای را به آن مرد خراسانی داد. و فرمود بگیر، اینها دویست دینار می باشد. در سفر خویش هزینه کن صدقه هم نمی خواهد به نیت من بدهی. آن شخص با خوشحالی دینارها را گرفت و خداحافظی کرد. سلیمان جعفری از امام پرسید چرا صورت خود را پوشاندی، امام فرمود خواستم گرد ذلت درخواست کردن، به چهره طرف ننشیند، که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود کسی که پنهانی احسان کند و صدقه پردازد معادل هفتاد حج حسنه را دارد. (1)

این رفتار پیام دیگری دارد و آن این که امام نپذیرفت طرف به جای احسان حضرت به نیت حضرت صدقه بدهد، معلوم می شود احسان برتر از صدقه است. نیز این رفتار می آموزد که در هنگام انفاق و احسان به دیگران انفاق بگونه ای باید باشد که کرامت دست گیرنده را آسیب نرساند.

حضرت هنگامی که می خواست به فقرا اطعام کند سینی را ابتدا از بهترین طعام سفره پر نموده به مساکین می داد. (2) فقیری از حضرت درخواست کمک کرد و گفت به مقدار کرم خویش به من عطا نما؛ امام فرمود این در توان من نیست. وی که اشتباه سخن خویش را متوجه شده بود، درخواست کرد به مقدار کرم من به من عطا فرما. امام به غلامش دستور داد دویست دینار به وی دادند. (3) امام مهمانان

ص: 95

-
- 1- فروع کافی، ج 4، ص 24، مناقب، ج 4، ص 390، اعلام الهدایة، ج 10، ص 29
 - 2- فروع کافی، ج 4، ص 52 محاسن برقی، ص 392، بحار، ج 49، ص 97، وسائل، ج ع ص 330
 - 3- مناقب، ج 4، ص 390.

خویش را سخاوت مندانه پذیرایی می نمود و اجازه کار کردن را به مهمانان نمی داد. هنگامی که مهمانی خواست چراغ روشنایی را آماده کند، حضرت خود اقدام نموده و فرمود ما خاندان اجازه کار به مهمان خویش نمی دهیم، **أَنَا قَوْمٌ لَا نَسْتَحْدِمُ أَضْيَافَنَا.** (1)

هنگامی که در طوس به سر می برد تمام آنچه داشت در روز عرفه در راه خدا انفاق نمود. فضل بن سهل گفت خود را بیچاره کردی، **إِنَّ هَذَا لَمَغْرَمٌ.** امام در پاسخ وی فرمود انفاق در راه خدا را خسارت میندار، این غنیمت است نه خسارت، **بَلْ هُوَ الْمَغْنَمُ لَا تَعْدَنَّ مَغْرَمًا مَا ابْتِغَيْتُ بِهِ أَجْرًا وَ كَرَمًا.** (2) عبدالله بن صلت از فردی بلخی نقل می کند هنگام سفر حضرت به سوی خراسان وقتی سفره پهن نمودند تمام افراد و بردگان حضرت از هر رنگ و نژاد در کنار سفره قرار گرفتند. این فرد گفت اگر موافق باشید برای اینان سفره جداگانه پهن کنید. امام همام پاسخ دادند هرگز! خدای همه یکی است، و همه ما از یک پدر و مادریم و پاداش افراد هم به اعمال آنان است. (3)

این دیدگاه انسانی و یکسان عترت به بندگان خدا می باشد. عترت سخاوتمندانه با همگان بر سر یک سفره می نشیند. همه را در نزد خدا یکسان می بیند. سفید و سیاه، مولا و بنده عرب و عجم. البته ارزش و پاداش کار انسان به نیت و شایستگی اعمالش وابسته است. این همان تبلور بخشیدن به دیدگاه قرآن است، **إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَ**

ص: 96

1- کافی، ج 4، ص 23، بحار، ج 49، ص 101

2- مناقب، ج 4، ص 390، اعلام الهدایه، ج 10، ص 28

3- کافی، ج 4، ص 33، بحار ج 49، ص 101.

أَنْتَى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقِيكُمْ. (1) «ما شما را از مرد و زن آفریدیم شما را ملت های گوناگون و قبیله های گوناگون قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، گرامی ترین شما در نزد خدا با تقواترین شماست».

ادب و آداب

انسان در زندگی اجتماعی نیازمند به آراسته شدن به زیبایی های آداب و محورهای ادب است. انسان تربیت یافته، خود را ملزم به رعایت آداب می داند. در مقابل، انسان های ناهنجار همواره حرمت شکن بوده و از رعایت ادب و مزین شدن به آداب دوری می گزینند.

رعایت و تعهد به ادب و آداب بستگی به مؤدب هر انسانی دارد. تا مؤدب تا چه حد آداب را ملزم نموده باشد. بدین خاطر مؤدب انسان های والا چون انبیا و به ویژه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، خدای سبحان است که وی را به زیباترین ادب و آداب مزین ساخته است، فَاِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَ جَلَّ اَدَبُهُ فَاَحْسَنَ اَدَبِهٖ. (2) «خدای سبحان، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را زیبا ادب نمود»

این مهم در مورد امامان نیز مطرح است. آنان نیز مودب به ادب الهی و مؤدب آنان نیز خدای سبحان است. زیرا امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: اِنَّا صَنَائِعُ رَبِّنَا وَ النَّاسُ بَعْدُ صَنَائِعُ لَنَا. (3) «ما دست پرورده خداییم و مردم دست پرورده ما.» هنگامی که مؤدب خدا قرار گرفت به طور

ص: 97

1- حجرات، 13

2- اصول کافی، باب التفویض إلى رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، ح 4.

3- نهج البلاغه، نامه 28، ص 292

مستقیم فرد از عنایات و رهنمون خدای سبحان بهره مند خواهد بود. از این رو مشاهده می شود امامان به برترین مراحل آداب مزین هستند و به ویژه معاشرت های اجتماعی به ریزترین مقررات، حساس و خود را ملزم به رعایت می بینند. برخی محورهایی که امامان در تمام عمرشان آنها را رعایت نمودند واقعا قابل توجه و الگوگیری همگان است.

امامان از اعتقاد راسخ و عمیق بهره مند هستند؛ باور حق، آنها را ملزم به ادب و رعایت اخلاق نموده است. به چند نمونه توجه کنید:

امام رضا علیه السلام در طول عمر به کسی ستم ننمود! هیچگاه از کسی بدگویی ننمود! هیچگاه در محاوره و سخن گفتن سخن دیگری را قطع نکرد! هیچگاه در حضور دیگران پای خود را دراز ننمود! هیچگاه در حضور دیگران بر چیزی تکیه ننمود! هیچگاه به قهقهه نخندید! (ضحک حضرت همانند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به تبسم بوده است). هیچگاه در حضور دیگران آب دهان خویش را نیفکند! هیچگاه نیازمندی را محروم برنگرداند! هیچگاه زیردستان و غلامان خویش را دشنام نداد! وی همراه غلامان و زیر دستان بر سر سفره می نشست! وی کم خواب بود؛ بیشتر شب ها را شب زنده دار بود! وی کم می خورد و آرام غذا می خورد. روزه زیاد می گرفت سه روز روزه در هر ماه را ترک نمی کرد!⁽¹⁾

اخلاق و آدابی که امام همام رعایت می نماید الگوی بر همگان است که در معاشرت های اجتماعی، پیروان اهل بیت علیهم السلام چگونه رفتاری را باید در پیش گیرند. تا چه مرحله از خود سازی برسند تا

ص: 98

بتوانند آداب و اخلاق دینی را تا این حد رعایت نمایند. زهی افتخار بزرگی که جامعه اسلامی به ویژه جامعه تشیع چنین الگوهای رفتاری را در پیش رو دارد. چنین شاخص هایی را در زندگی الگوی خویش قرار می دهد. این موارد بخش کوچکی از فضایل و مناقب بی شمار رضای آل محمد، علی بن موسی علیه السلام می باشد. باشد که از اخلاق و رفتار حضرت الگوپذیریم.

ص: 99

اشاره

تمام باورها، اخلاق و رفتار امامان معصوم برای دیگران به ویژه پیروانشان الگو می باشد. در عین حال در اندیشه و رفتار امامان معصوم برجستگی هایی مشاهده می شود که آن محورها بیش از سایر موارد مورد توجه می تواند باشد. در این بخش از نوشتار برخی از اندیشه های قدسی و رفتارهای عرشی علی بن موسی عیه السلام را به نظاره می نشینیم. به امید آن که اندیشه ها و رفتارهای قدسی تابناک حضرت، بر اندیشه و رفتارمان پرتو افکنی نماید.

کاسه داغ تر از آتش!

از مسئولیت های مهم رهبران دینی به ویژه انبیا و امامان اصلاح کژراهگی های دینی است. گاهی برخی از افراد به لحاظ پندارهای بی اساس، کج اندیشی خویش را به نام دین مطرح می سازند؛ در حالی که تبیین دین به عهده رهبران معصوم، مانند پیامبر و امام می باشد. رهبران دینی باید راه و روش دینی را برای دیگران شفاف نموده تا از

تفسیر به رأی جلوگیری شود. زیرا کج اندیشی و تفسیر به رأی از دین کژراهگی و در عین حال یک امر متداول می باشد.

برخی از افراد در این مسیر غلط آن مقدار پیش می روند که حتی دستور پیامبر و امام را نیز نمی پذیرند و فهم و درک خویش را بر همگان مقدم می پندارند. اینان در دین داری از پیامبر پیشی می گیرند! در بیان و تفسیر دین، رأی خود را از امام معصوم نیز برتر می بینند! عنوان «کاسه داغ تر از آش» در رابطه با این گونه افراد مناسب است. قرآن در این باره می فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقَدَّمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ (1)**، «انسان های مؤمن، از خدا و پیامبر جلوتر نروید.» تبیین دین به عهده خدا و پیامبر است. کسی نباید در تفسیر دین بر پیامبر پیشی بگیرد.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روزه در سفر را عبادت دینی نمی داند و آن را بر خلاف دین عنوان می کند. لیکن در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عده ای پیدا می شدند با این که حضرت در سفر روزه را افطار می نمود، آنان روزه می گرفتند. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این گروه کاسه داغ تر از آش را گناه کار می نامد، **سَمَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَوْمًا صَامُوا حِينَ أَفْطَرُوا وَفَصَّرَ عَصَاةً (2)** «رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عده ای را که هنگام افطار نمودن و شکسته نماز خواندن حضرت، روزه گرفتند، گناهکار نامید». امام صادق علیه السلام در ستیز با این گروه کج اندیش می فرماید: چنین کسی اگر در این حالت بمیرد من بر جنازه آن نماز نمی خوانم، **لَوْ أَنَّ رَجُلًا مَاتَ صَائِمًا فِي السَّفَرِ مَا**

ص: 102

1- حجرات، 1.

2- وسائل، ج 7، ص 124

صَلَّيْتُ عَلَيْهِ. (1) «اگر مردی در حال روزه در سفر بمیرد، من بر آن نماز نمی گزارم.» آیا این شخص از دایره اسلام خارج شده است؟ اگر چنین هم نباشد این شخص آن مقدار نکوهش دارد که حضرت این گونه از وی بیزار است!

اینک امام رضا علیه السلام در مورد دیگری در اصلاح همین کج راهگی می فرماید: لَا يَجُوزُ أَنْ يُصَدَّ لِي التَّطَوُّعُ فِي جَمَاعَةٍ لِأَنَّ ذَلِكَ بِدْعَةٌ. (2) «نماز مستحبی را نمی توان به جماعت خواند، زیرا این کار بدعت است. گرچه نماز جماعت بی شمار اجر و پاداش دارد؛ لیکن نماز باید طبق دستور دین به جماعت خوانده شود. نماز مستحبی را دین اجازه جماعت نمی دهد. حال اگر کسی توجه نکرد و نماز مستحبی را به جماعت خواند، این نماز نه تنها ثواب ندارد، بلکه بدعت خواهد بود و هر بدعتی به فرمایش امام صادق علیه السلام ضلالت و گمراهی است و هر گمراهی عاقبتش آتش است، كُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ وَ كُلُّ ضَلَالَةٍ فِي النَّارِ. (3) این گونه رفتار نه تنها عبادت نیست و لو نماز باشد، بلکه ضلالت و گمراهی است. این نوع رفتار نه تنها پاداش بهشت ندارد، بلکه پی آمد آن آتش و جهنم است. این موضع گیری امامان معصوم، هم درون مذهبی است که شامل شیعه می شود و هم برون مذهبی که اگر دیگران بخواهند نماز مستحبی مانند «صلوة تراویح» (4) را به جماعت بخوانند را فرا

ص: 103

1- همان

2- وسائل، ج 7، ص 122.

3- عیون، ج 1، ص 131

4- صلاة تراویح، نمازهای مستحبی شب های ماه رمضان است که در میان اهل سنت بعد از نماز عشاء به جماعت برپا می شود. در طول ماه رمضان هزار رکعت و هر شب هم يك جزء قرآن در آن نمازها خوانده می شود. اما در فقه شیعه همین هزار رکعت در شب های ماه رمضان مستحب است که در سه شب قدر سیصد رکعت و در بقیه شبها هفتصد رکعت، ولی به صورت قرادا خوانده می شود

می گیرد. متأسفانه جامعه اسلامی دچار چنین بدعت آشکاری شده است. به جماعت خواندن نماز تراویح تشریح نشده است، با این حال به جماعت خوانده می شود و یکی از با فضیلت ترین نمازها در ماه مبارک رمضان نزد اهل سنت به شمار می آید! پیروان رسول الله صلی لله علیه و آله و سلم در انجام عبادات باید طبق دستور رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رفتار کنند و بدعت گذاری ننمایند. امام رضا علیه السلام نیز می فرماید: هنگامی که حضرت نماز نافله رمضان را شروع کرد، مردم پشت سر حضرت صف کشیدند تا به جماعت بخوانند، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برگشت به طرف آنان فرمود نماز مستحبی را نمی توان با جماعت خواند، لَا جَمَاعَةَ فِي نَافِلَةٍ (1).

پی آمد فراموشی خدا

فراموشی خدا دو پی آمد به دنبال دارد. یکی خود فراموشی، دیگری خدا فراموشی؛ یعنی هر کس خدا را فراموش کرد خود را نیز فراموش می کند. زیرا «خود» فطری انسان، خدا آگاه است. فراموشی خدا یعنی فراموشی خود فطری انسان خود فطری یعنی انسان خود را مرتبط با خدا می داند. خود را مخلوق و خدا را خالق می بیند. خود را مرزوق و خدا را رازق و خود را فقیر و خدا را غنی می یابد. نتیجه خدا آگاهی، خود آگاهی است. اگر انسان خود را به طور صحیح بشناسد، خود را بریده و مستقل از خدا نمی پندارد. آنگاه که خود را این گونه شناخت، خدا را نیز خواهد شناخت. اما خدا فراموشی باعث

ص: 104

می شود انسان خویش را یعنی خود فطری خویش را که خدا آگاه بود، فراموش نماید. انسانی که خدا را فراموش کرد خود را نیز فراموش می کند. یعنی فراموش می کند که بنده فقیر و وابسته به ذات غنی خدای لایزال است. (1)

آنگاه در این شرایط خود را مستقل می پندارد. خود را عزیز و توانمند می پندارد. درکنمی کند که هر چه دارد از خداست، و ما بِكُمْ مِنْ نِعْمَةِ فَمَنْ اللَّهُ (2)، «هر نعمتی نصیب شما می شود، از جانب خداست.» این پندار غلط سبب می شود که به خود طبیعی گرایش پیدا کند. هم و غمش خود طبیعی خویش باشد، قَدْ اهْتَمَمَ أَنْفُسَهُمْ يَطُّنُونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ. (3) «همت آنان خویشان خویش است، گمان ناحق در مورد خداوند دارند.» قرآن این حقیقت را این گونه بیان می کند: وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ. (4) «همانند آنان نباشید که خدا را فراموش کردند که در نتیجه خود را فراموش نمودند».

پی آمد دوم فراموشی خدا آن است که خدا نیز وی را فراموش می کند. یعنی وی را از الطاف خاص خویش بهره مند نمی سازد. معنای فراموش نمودن خدا این است، نه آن معنای معروف و متداول. زیرا فراموشی به آن معنای متداول در مورد خدا صحیح نیست، و مَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا. (5) «خدا هیچ گاه فراموش کار نیست.» خدا آنها را فراموش

ص: 105

1- المیزان، ج 19، ص 219.

2- نحل، 53

3- آل عمران، 154.

4- حشر، 19

5- مریم، 64

می کند یعنی از بهره های ویژه، آنان را محروم می سازد. این حقیقت را آیات دیگر شفاف می سازند، مانند: نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ (1) «خدا را فراموش کردند، خدا نیز آنان را فراموش کرد.» این که خدا آنها را فراموش می کند، عقوبت و مجازات است. علت آن این است که آنان خدا را فراموش نموده اند. همچنین فراموش نمودن آیات و نشانه های الهی باعث می شود خدا آنها را فراموش نماید. آن کسی که در دنیا چشمان خویش را بسته و آیات و نشانه های الهی را نمی بیند، روز قیامت کور محشور می شود. هنگامی که اعتراض می کند چرا مرا کور محشور نمودی، من بینا بودم، لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا، خداوند در پاسخ وی می گوید: كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيَتْهَا كَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى (2) «علت کور محشور شدن این است که آیات و نشانه های ما را نادیده گرفتی و فراموش کردی، بدین خاطر امروز فراموش می شوی».

این مقدمه بدین خاطر آورده شد تا سخن علی بن موسی علیه السلام را معنا نموده باشیم. از امام رضا علیه السلام در مورد آیه نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ سؤال شد. حضرت فرمودند خدا فراموش کار نیست. منظور از این بیان محروم شدن از نعمت های الهی است. همان گونه که خدا فرمود، ما امروز آنان را فراموش می کنیم، زیرا آنان روز قیامت یعنی روز لقا، خدای خویش را فراموش نموده بودند، فَالْيَوْمَ نَسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ (3). یعنی فراموش کردن روز قیامت باعث می شود خدا نیز آنان را در

ص: 106

1- توبه، 67

2- طه، 126.

3- الاحتجاج، ص 411

قیامت فراموش کند. نظر لطف به آنان ننماید. در نتیجه اینان از نعمت های خاص خدا محروم می گردند. این سخن امام، روان کاوی درونی انسان است و بازگشت دادن انسان به فطرت خدا آگاه انسان می باشد که این نکته ظریف و مهم در چند جمله کوتاه سخن امام بیان شده است.

زهد فروشی!

یکی از دام ها و خطرهایی که در کمین انسان است، ریاکاری می باشد. شیطان آن گونه قوی است که با پوشش های دینی ایمان انسان را از کف انسان می رباید. تسویل و تزیین یکی از دام های خطرناک شیطان است. این دام بر سر راه همگان گسترده شده است. به خصوص انسان مؤمن که اندیشه و رفتارش را منطبق با دین ارزیابی می نماید، همواره در معرض این خطر است. زیرا شیطان به کمک ابزار خواهش های نفسانی در رفتار انسان نفوذ می نماید، الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ، (1) «شیطان کار زشت را برای آنان زیبا جلوه داد.» و زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ، (2) «شیطان کارهای زشت آنان را زیبا جلوه ساخت.» اینان همان هایی هستند که به گمان خود کار خوب انجام می دهند، در حالی که اعمال آنها هیچ پاداشی در پی ندارد، الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صَدَقًا. (3) «آنان که تلاش هایشان در زندگی دنیا تباہ شده است، لیکن بر این پندارند که کار زیبایی انجام

ص: 107

1- حمز، 25

2- نحل، 24

3- کهف، 104.

می دهند!» اینک آموزه عرشی را از عترت آل رسول و عالم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم علی بن موسی علیه السلام می آموزیم

عده ای دنیا طلب، زهد فروشی می کنند تا دنیا به کف آورند. خود را زاهد می نمایند تا توجه دیگران را به خود معطوف دارند. اینان بر این پندارند که کار نیک انجام می دهند و زاهد و بی علاقه به ظواهر دنیا هستند؛ لیکن غافلند از این که کار زشت آنان را شیطان زیبا جلوه داده است. به نام زهد، زهد فروشی می کنند و دنیا طلب می نمایند. صوفی مسلک بهانه جویی چون «سفیان ثوری» امام رضا علیه السلام را با لباس خز (ابریشم ناخالص) دید. بهانه یافت که به حضرت اعتراض کند! نصیحت گونه بر حضرت عرض کرد، فرزند پیامبر اگر لباس کم بهاتر می پوشید شایسته تر بود، یا **إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَوْ لَبِسَتْ ثَوْبًا أَذْنَى مِنْ هَذَا!** امام وقتی که فرصت طلبی وی را مشاهده کرد به وی فرمود دست خود را جلو بیار، دست وی را به لباس زیرین خویش برد وی احساس کرد حضرت زیر آن لباس ها، لباس خشن پوشیده است. امام در اصلاح کژاندیشی سفیان فرمود: سفیان، این لباس خشن برای خداست؛ این لباس رو برای خلق خدا، **فَقَالَ يَا سُفْيَانَ الْخَزُّ لِلْخَلْقِ وَالْمَسْحُ لِلْحَقِّ**. (1) درست آنگونه که سفیان واژگون می اندیشید. لباس زهد را برای خلق می پوشند تا زهد فروشی کنند، زیر آن لباس ها، لباس نرم و نازنین می پوشند.

زهد امام رضا علیه السلام برای خداست، نه برای فریب خلق، **وَ لُبْسِهِ غَلِيظٌ مِنَ الثِّيَابِ حَتَّىٰ إِذَا بَرَزَ النَّاسُ تَزَيَّنَّ لَهُمْ**. (2) «لباس خشن می پوشید و هنگامی

ص: 108

1- مناقب، ج 4، ص 390

2- فصول المهمة، ج 2، ص 999.

که می خواست در میان عموم ظاهر شود خود را می آراست.» همین صوفی مآب های دور از خدا آمدند به امام نصیحت کنند که بر امام و پیشواروا نیست لباس های فاخر و قیمتی بپوشد. امامت در شأن کسی است که خشن بپوشد، و الامامة يَحْتَاجُ إِلَى مَنْ يَأْكُلُ الْخَشَبِ وَ يَلْبَسُ الْخَشِينَ وَ يَرْكَبُ الْجَمَارِ. (1) «امامت در شأن کسی است که نان بی خورشت بخورد و لباس خشن بپوشد و به جای اسب، الاغ سوار شود.» امام هنگامی که فرصت طلبی صوفی را مشاهده کرد، فرمود: این گونه نیست، اولاً- یوسف پیامبر وزیر حاکم مصر و خود، عزیز مصر شد؛ برترین لباس ها را می پوشید که لباس هایش مزین به طلا بودند. و بر بهترین تخت ها تکیه می کرد و حکمرانی می نمود. خدا خوردنی و پوشیدنی را بر رهبران حرام ننموده است، اِنَّ اللّٰهَ لَمْ يُحَرِّمْ مَلْبُوسًا وَّ لَا مَطْعَمًا ، قُلْ مَنْ حَرَّمَ اللّٰهَ زِينَةَ اللّٰهِ الَّتِي اُخْرِجَ لِعِبَادِهِ. (2)

وانگهی این انتظارها (لباس خشن پوشیدن و غذای بی خورشت خوردن، مرکب پست سوار شدن) انتظارهای مراحل بعدی از رهبران است. حاکم و رهبر می تواند همانند دیگران از بهترین لباس ها و مسکن ها و مرکب ها بهره مند باشد. آنچه برای رهبری مهم است، حاکمیت قسط و عدل است؛ یعنی عدالت محوری مهم است و نیز وفای به وعده ها برای رهبری مهم است. رهبر و حاکم باید عادل و عدالت محور باشد، مدیریت جامعه و رهبر باید به وعده های خود وفادار باشد، وانما يُرَادُ مِنَ الْاِمَامِ قِسْطُهُ وَ عَدْلُهُ اِذَا قَالَ صَدَقَ، اِذَا حَكَمَ عَدْلٌ، اِذَا

ص: 109

1- همان، ص 1004

2- همان، اعراف، 32.

وَعَدَ أَنْجَزَ (1)، «مدیر و رهبر، عدالتش مهم است، گفتارش صادقانه باشد، وقتی داوری می کند عادلانه باشد و هنگامی که وعده می دهد، وفادار باشد».

این نکته از آن جهت آموزنده است که اولاً- نعمت های خدا بر حاکم و رهبری جامعه ممنوع نیست. گرچه به فرمایش علی علیه السلام بهتر است رهبر خود را همتراز پایین ترین سطح مردم قرار دهد (2)؛ آنچه از حاکمیت مهم است، عدالت و ظلم ستیزی است؛ آنچه مهم است این که در جامعه اجحاف نباشد. رهبری باید قسط و عدل را گسترش دهد و مانع ستم ها شود. همچنین زهد از دنیا با زهد فروشی تفاوت دارد. آنچه صوفی مسلک گرفتار آن است، زهد فروشی است. آن رفتاری که علی بن موسی علیه السلام در پیش گرفته است، زهد واقعی است، نه زهد از دنیا برای دنیا

هنگامی که به حضرت پیشنهاد ولایت عهدی می شود امام نمی پذیرد. مأمون پلید همین اتهام را متوجه حضرت کرد که: می خواهی خود را زاهد بنمایی از ولایت عهدی دوری می گزینی! امام در پاسخ وی فرمود، مَا زَهَدْتُ فِي الدُّنْيَا لِلدُّنْيَا، «برای دنیا زهد پیشه نمودم.» (3) این رهنمون قدسی و آموزه عرشی علی بن موسی علیه السلام است که با رفتار شفافش، کژاندیشی ها را اصلاح می نماید و این گونه زهد فروشان را رسوا می سازد.

ص: 110

1- فصول المهمة، 2، ص 1004

2- اصول کافی، کتاب الحجّة، باب سيرة الامام في نفسه في المطعم والملبس، حديث سوم

3- عيون، ج 2، ص 152، روضة الواعظين، ص 224

شناخت انسان و آگاهی از مقصد و راهی که انسان را به مقصد می‌رساند و خطرهایی که بر سر راه کمین نموده‌اند، از آگاهی‌های آسمانی است که انسان‌های عرش‌ی از آنها با خبرند. خطرها و خصوصیات زندگی پس از مرگ بر انسان پوشیده است. تنها انسان متصل به وحی الهی از زندگی پس از مرگ، از خوبی‌ها و خوشحالی‌ها و هول و هراس‌ها با خبرند. علی بن موسی علیه السلام یکی از آگاه‌ترین به امور غیبی و جهان آخرت است. وی در زندگی انسان سه ایستگاه خطر را این‌گونه معرفی می‌نماید. در سه مورد خطرها انسان را هراسناک می‌سازند. یکی هنگام ولادت، دیگری هنگام مرگ و سوم هنگام مبعوث شدن. این سه هنگام پرخطرترین برای انسان می‌باشند، إِنَّ أَوْحَشَ مَا يَكُونُ هَذَا الْخُلُقِ فِي ثَلَاثَةِ مَوَاطِنَ ، يَوْمَ يُولَدُ وَيُخْرَجُ مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ فَيَرَى الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيُعَايِنُ الْآخِرَةَ بِأَهْلِهَا وَيَوْمَ يُبْعَثُ فَيَرَى أَحْكَامًا لَمْ يَرَهَا فِي دَارِ الدُّنْيَا. (1) «سه هنگام وحشتناک‌ترین برای انسان است. هنگامی که از مادر متولد می‌شود، هنگامی از این دنیا می‌رود و چیزهایی را می‌بیند که در دنیا ندیده بود و هنگامی که مبعوث می‌شود و حوادثی را مشاهده می‌کند که در دنیا ندیده بود. آنگاه راه چاره بیان می‌کند که انسان‌های مؤمن و پاکی از این خطرها به دور هستند. یعنی این خطرها انسان مؤمن و پاک را تهدید نمی‌کند. فردی چون یحیی زکریا علیه السلام و چون عیسی بن مریم علیه السلام که پاک و منزّه از هر آلودگی زیسته‌اند، از این خطرها در هراس نیستند، وَقَدْ سَلَّمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ

ص: 111

عَلَى يَحْيَى فِي هَذِهِ الثَّلَاثَةِ الْمَوَاطِنِ وَ آمِنِ رَوْعَتَهُ فَقَالَ وَ سَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا. (1) «سلام بر يحيى هنگامی که متولد شد و هنگامی که می میرد و هنگامی که مبعوث می شود. در مورد عیسی بن مریم نیز فرمود، السَّلَامُ عَلَى يَوْمِ وُلِدَتْ وَ يَوْمِ أَمُوتُ وَ يَوْمِ أُبْعَثُ حَيًّا. (2) «سلام بر من روزی که متولد شدم و روزی که می میرم و روزی که زنده مبعوث می شوم».

این رهنمود عرشی برای همگان است که انسان مؤمن و پاک نباید از مرگ بترسد؛ نباید از قیامت هراس داشته باشد. زیرا مرگ وسیله انتقال انسان مؤمن به زندگی برتر است. قیامت و یوم حشر روز پاداش و پر نشاط برای انسان مؤمن است. انتقال به زندگی برتر و بهره مند شدن از نعمت های فراتر چرا نگرانی داشته باشد؟ چرا انسان از این انتقال هول و هراس داشته باشد؟!

خطر غرور

بزنطی (احمد بن محمد) از یاران خاص امام رضا علیه السلام می باشد. وی فردی است مورد اعتماد و روایات فراوانی از امام رضا علیه السلام از زبان ایشان نقل شده است و مورد پذیرش فقهای شیعه می باشد. یکی از ملاقات های وی با امام رضا علیه السلام در مدینه تا دیر وقت به طول می انجامد. ملاقات تا دم غروب طول می کشد. وی از امام اجازه می خواهد به منزل خویش برگردد. امام چون دیر وقت بوده از وی می خواهد در منزل ایشان استراحت کند، وی نیز می پذیرد. امام

ص: 112

1- مریم، 15

2- مریم، 33

رضا علیه السلام به یکی از کنیزهای خویش می فرماید بستر استراحت وی را در اتاقی آماده سازد. هنگامی که وی در بستر استراحت در منزل امام رضا علیه السلام قرار می گیرد با خود حدیث نفس می کند که چه مقام و عظمتی دارم که شب در خانه ولی الله استراحت می کنم! من کجا و منزل امام کجا.. مَنْ مِثْلِي فِي بَيْتِ وَلِيِّ اللَّهِ وَعَلَى مِهَادِهِ. در همین هنگام امام که از نیات و مافی الضمیر وی باخبر بود، ندا سر می دهد، احمد بن محمد، امیر المؤمنین علی علیه السلام هنگامی که صعصعة بن صوحان بیمار شده بود به عیادت وی رفت. به وی فرمود صعصعه، عیادت مرا مورد فخر خویش قرار ندهی، به رخ دوستان خویش نکشی که علی به عیادت من آمده است. تواضع و فروتنی را هیچگاه فراموش نکنی، تَوَاضَعْ لِلَّهِ يَرْفَعَكَ اللَّهُ (1)؛ «برای خدا تواضع کن خدا منزلت تو را بالا می برد.» این آموزه عرش، وابستگی به افراد برجسته جامعه را همواره دام خطر می داند. انسان در اثر وابستگی دچار غرور می شود و خود بزرگ بین می گردد؛ بر خود می بالد که وابسته به فلان مقام و فلان دربار و دفتر است. این غرور باعث می شود انسان ارزش ها و معیارها را فراموش کرده و به وابستگی ها افتخار کند که علی بن موسی علیه السلام این خطر را هشدار می دهد.

چهار گروه رستگار

شفاعت یکی از مقام های انبیا و امامان و شهدا و فرشتگان و قرآن و صلحا و عالمان دینی و برخی دیگر می باشد. شفاعت این افراد به

ص: 113

1- رجال کشی، ص 588

اذن الله انجام می گیرد، مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ. (1) «کیست که در نزد خدا کسی را بدون اذن خدا شفاعت کند؟!» شفاعت برای افراد یکی از سه نتیجه را در پی خواهد داشت. یا باعث بخشش گناه است و یا اگر گناه ندارد باعث ترفیع درجات و پاداش افزون می گردد و یا باعث تخفیف در کیفر است. شفاعت انبیا و امامان شامل افرادی می شود که زمینه شفاعت را در این دنیا فراهم کرده باشند.

اینک علی بن موسی علیه السلام خبر می دهد که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در روز قیامت چهار گروه را شفاعت خواهد نمود، أَرْبَعَةٌ أَنَا شَافِعٌ لَهُمُ الْمُكْرِمُ لِذُرِّيَّتِي مِنْ بَعْدِي، الْقَاضِي هُمْ حَوَائِجِهِمْ وَالسَّاعِي لَهُمْ فِي أُمُورِهِمْ عِنْدَ اضْتِرَارِهِمْ إِلَيْهِ وَالْمُحِبُّ لَهُمْ بِقَلْبِهِ وَلسَانِهِ. (2) این چهار گروه عبارتند از:

1- کسانی که بعد از من، ذریه و تبار مرا (سادات) گرامی بدانند.

2- کسانی که حاجات آنان را روا کنند و گره از کار آنان بگشایند.

3- کسانی که تلاش می کنند در هنگام سختی ها مشکل آنان را بگشایند.

4- آنان که با قلب و زبان ذریه مرا دوست دارند.

اینها به ظاهر چهار گروهند اما در واقع یک گروهند و آن کسانی هستند که ذریه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را گرامی بدانند و گره گشای مشکلات آنان باشند و به مشکلات اجتماعی و زندگی آنان رسیدگی کنند و نسبت به ذریه حضرت علاقه مند باشند. آنگاه نتیجه شفاعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این است که کسی را که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شفاعت کند وارد

ص: 114

1- بقره، 255

2- عیون، ج 1، ص 230 کشف الغمة، ج 3 ص 81

بهشت می شود، مَنْ أَتَانِي زَائِرًا وَجَبْتُ لَهُ شَفَاعَتِي وَمَنْ وَجَبْتُ لَهُ شَفَاعَتِي دَخَلَ الْجَنَّةَ. (1)

اعتبار نسب و تبار

زید بن موسی علیه السلام معروف به «زید النار» برادر علی بن موسی علیه السلام است. وی به خاطر انتساب به ذریه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که از تبار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و فاطمه علیها السلام می باشد، دست به برخی ناهنجاری ها می زند. وی در زمان امام رضا علیه السلام و زمان ابو سرایا که داستان آن در بخش چهارم آمده است، حاکم بصره و اطراف آن شد. غرور نسب، زید را فرا گرفت و اقدام هایی که شایسته ذریه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و تبار موسی بن جعفر علیه السلام نبود، انجام داد! وی عده ای از عباسیان را به قتل رساند و خانه های آنان را آتش زد. به همین خاطر ملقب به «زید النار» شد.

زید را دستگیر کردند به حضور مأمون آوردند. مأمون از وی پرسید چرا خانه های بنی امیه را رها کرده خانه های بنی عم خود، بنی عباس را می سوزانی! زید پاسخ داد اشتباه شده است، اگر فرصت دیگری پیدا کنم از خانه های بنی امیه شروع خواهم کرد! مأمون در عین حال که از پاسخ وی خندید (2) بغض و کینه شدید از زید در دل داشت. زید را به ظاهر به علی بن موسی علیه السلام بخشید؛ لیکن طبق شواهد وی را در فرصتی مناسب مسموم نموده و از پای در آورد. (3)

در هر صورت هنگامی که زید در حضور امام رضا علیه السلام قرار گرفت امام به وی فرمود با این رفتاری که تو در پیش گرفتی هیچ برادری

و

ص: 115

1- وسائل، ج 10، ص 261

2- عیون، ج 2، ص 258

3- عمدة الطالب، ص 270، عیون، ج 2، ص 259

خویشاوندی بین من و شما نیست، فَإِذَا عَصَيْتَ فَلَا إِخَاءَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ (1) امام رضا علیه السلام به وی فرمود تا زمانی که از خدا پیروی می کنی برادر من هستی، أَنْتَ أَخِي مَا أَطَعْتَ اللَّهَ (2)، امام رضا علیه السلام آنگونه از زید بیزاری جست که تا آخر عمر هیچ گاه با وی سخن نگفت، وَ حَلَفَ أَنْ لَا يُكَلِّمُهُ أَبَدًا مَا عَاشَ (3) «سوگند یاد کرد تا زنده است با وی سخن نگوید».

این رهنمود عرشی امام است که افراد به انتساب ها و نسب ها نباید مغرور شوند. ملاک ارزیابی افراد اندیشه و رفتار خود آنان می باشد؛ نه انتساب و تبار آنان. خدای سبحان نیز بر اساس عقیده و رفتار انسان ها آنان را پاداش داده یا مجازات می کند. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به خویشاوندان خویش، فرزندان عبدالمطلب فرمود، اَتُّونِي بِأَعْمَالِكُمْ لَا بِأَحْسَابِهِمْ (4) «اعمال و رفتار شما ملاک ارزیابی و محاسبه است نه حسب و نسب شما.» امام رضا علیه السلام به زید النار می آموزد که اگر در حدیث شنیده ای که آتش بر ذریه فاطمه علیه السلام حرام است، إِنَّ فَاطِمَةَ أَحْصَتْ نَفْسَ فَزَجَّهَا حَرَّمَ اللَّهُ ذُرِّيَّتَهَا عَلَى النَّارِ (5)، منظور از ذریه همه نسل فاطمه علیها السلام نیست؛ منظور افراد خاصی چون امامان معصوم می باشد. سوء برداشت از این نوع احادیث نباید باعث غرور، آنگاه سبب عصیان و گناه کاری ذریه شود.

آنگاه امام رضا علیه السلام نکته دیگری را مورد توجه قرار می دهد که افراد وابسته به برخی مقام ها و تبارها دو نوع شخصیت دارند؛

ص: 116

1- عیون، ج 2، ص 258، مناقب، ج 4، ص 391

2- عیون، ج 2، ص 259

3- همان، ص 258

4- همان، ص 260

5- همان، ص 259

شخصیت حقیقی، شخصیت حقوقی. شخصیت حقیقی آنان همان باورها و رفتارهای شخصی آنان است که بر اساس آنها ارزیابی می شوند. اما شخصیت حقوقی آنان وابستگی آنان می باشد. رفتار آنان به آن گروه یا خاندان، چه بسا آبرو بدهد و چه بسا آسیب رساند.

این موضوع همان محوری است که قرآن بر آن تأکید می کند. در مورد همسران پیامبر شخصیت حقوقی آنان را آشکارا مطرح می سازد که شما همانند سایر زنان نیستید، یا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ ^ع إِنْ اتَّقَيْتُنَّ. (1) «ای زنان پیامبر شما همانند دیگر زنان نیستید اگر تقوا پیشه نمایید.» چه تفاوتی میان زنان پیامبر با دیگران وجود دارد؟ تفاوت این است: مَنْ يَفْتَنُ مِنْكُمْ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلُ صَالِحًا نُؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ. (2) «هر کدام از شما «زنان پیامبر» برای خدا قنوت و خضوع کنید و کار شایسته انجام دهید دو پاداش دریافت می کنید.» و نیز تفاوت دیگر، اگر کسی از شما به تباهی و کار زشت مبتلا شود، استحقاق دو کیفر را دارد، مَنْ يَأْتِ مِنْكُمْ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ. (3) دو پاداش و دو کیفر به خاطر چیست؟ به خاطر شخصیت حقیقی و حقوقی آنان است. چون وابسته به «بیت وحی» هستند، اعمال و رفتار آنان از دو جنبه حقیقی و حقوقی ارزیابی می شود. این موضوع اختصاص به زنان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ندارد؛ دیگر وابستگان نیز این گونه خواهند بود. اصولاً هر کس در هر موقعیتی که شخصیت حقوقی دارد این گونه است. این همان معیار است که در زبان عترت نیز تبیین شده است، لِمُحْسِنَاتٍ

ص: 117

1- احزاب، 32

2- احزاب، 31.

3- احزاب، 30

حَسَنَتَانِ وَلِمُسَيَّبِنَا ذَنْبَانِ (1) «برای افراد نیکو کار ما دو پاداش و برای تبهکار ما نیز دو گناه و دو کیفر است.» امام رضا علیه السلام از زبان امام سجاد علیه السلام همین حقیقت را شفاف می سازد. وَلِمُحْسِنِنَا كُفْلَانٍ مِنَ الْأَجْرِ وَلِمُسَيَّبِنَا ضِعْفَانٍ مِنَ الْعَذَابِ (2) «برای نیکو کار ما دو پاداش و برای تبهکار ما نیز دو کیفر منظور می شود».

ادعای سیادت

سادات یعنی از نسل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و فاطمی علیه السلام بودن که از افتخارات بزرگ هر کس می باشد. برای اثبات سیادت افراد راه های مشروع و صحیح وجود دارد. یک راه این است که نسل و تبار وی نسل اندر نسل به این نسبت معروف بوده و کسی هم ادعای آنان را مردود ندانسته است. شواهد تاریخی و نسب شناسی نیز گواهی دهند که فلان فامیل از ذریه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و سادات می باشند. راه دوم اثبات نسب و سیادت از طریق «شجره نامه» است که افراد نسب شناس یعنی «نسّابه» اتصال شخص یا طایفه ای را به ذریه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بپذیرد. اما این راه، اثباتش بسیار مشکل است. زیرا باید فرد نسّابه باشد و طوایف و تیره و تبارها را به خوبی بشناسد تا بتواند سیادت یا عدم سیادت کسی را گواهی دهد.

اگر هیچ کدام از این دوراه وجود نداشت، یعنی نه تبار و طایفه در طول تاریخ زندگی مدعی سیادت بوده اند و نه افراد نسّابه اتصال نسب کسی را به ذریه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تأیید می نمایند، در این صورت

ص: 118

1- قرب الاسناد، ص 357

2- عیون، ج 2، ص 257

ادعای سیادت برای افراد امری گزاف و بی پایه خواهد بود. کسی نمی تواند با ادعای پوچ و بی پایه مانند خواب دیدن خودش یا خواب دیدن افراد دیگر درباره اش یا هر گونه وسیله بی اساس دیگری ادعای سیادت نماید. نمی توان با افکندن یک قطعه شال سبز به گردن و روز غدیر در خانه را باز نهادن، ادعای سیادت نمود! کسی که تمام خانواده اش نسل اندر نسل ادعای سیادت ندارد و هیچ نسب شناس هم سیادت آنان را تأیید نمی کند؛ با افکندن یک شال سبز به گردن نمی تواند ادعای سیادت نماید. این ادعا گزاف و بی اساس و ناشی از ساده لوحی و یا فرصت طلبی و خودخواهی افراد است. گاهی مشاهده می شود در یک خانواده پدر و مادر و برادران و خواهران و نسل و تبار هیچ کدام ادعای سیادت ندارند، اما یک خانم یا یک آقا از میان خانواده، با افکندن شال سبز و با عید گرفتن روز عید غدیر مدعی سیادت می شود! این نوع ادعاهای گزاف کسر شأن شیعه است. باید مراقب افراد فرصت طلب بود. شیعیان اهل بیت علیهم السلام نیز باید مراقب چنین افراد باشند.

در زمان امام رضا علیه السلام زنی به نام «زینب» ادعا نمود که از تبار سادات و ذریه فاطمه علیها السلام و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است. خبر به امام رضا علیه السلام رسید. امام رضا علیه السلام از ادعای بی اساس وی با خبر شد. فرمود وی را برای آزمون به داخل برکه و قفس درندگان افکنند که اگر سادات باشد و در ادعای خویش صادق باشد درندگان به وی آسیب نخواهند رساند و اگر به دروغ خود را منتسب به ذریه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می پندارد، دریدن وی توسط درندگان مجازات وی خواهد بود. هنگامی که وی

را نزدیک برکه آوردند وی نخست از امام که مدعی نسب و نسل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است، خواست وارد برکه شود. حضرت داخل برکه شدند حیوانات درنده نه تنها به حضرت آسیب نرساندند بلکه گرد حضرت آمدند و حضرت آنها را نوازش نمود. آنگاه هنگامی که وی را به درون قفس افکندند درندگان، آن زن پلید را دریدند. (1)

این برخورد برای جلوگیری از ادعاهای گزاف و بی اساس است تا کسی بی جهت ادعای سیادت نکند که باعث اختلاط انساب و مخدوش شدن حیثیت و آبروی سادات و ذریه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم گردد. شیعیان نیز باید با هوشیاری این گونه ادعاهای پوچ و بی اساس را رسوا سازند. از افراد خودخواه و فرصت طلب چنین ادعاهایی را بگیرند؛ آنگونه که امام رضا علیه السلام فرد مدعی را رسوا ساخت.

رنگ لباس

حال که سخن از لباس و شال سبز به میان آمد این نکته نیز شایسته تحقیق است که منشأ پوشیدن لباس سبز و یا افکندن شال سبز بر گردن و یا کلاه سبز بر سر گذاشتن به عنوان نشانه سادات، چیست؟ این رسوم و آداب از کجا سرچشمه گرفته است؟ آیا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یا یکی از ائمه علیهم السلام لباس یا عمامه سبز داشتند؟ و آیا آثار روایی از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یا دیگر امامان در مورد ذریه حضرت توصیه به پوشیدن لباس سبز نموده است؟ آیا اصولاً رنگ لباس از نظر دینی حکم

ص: 120

1- کشف الغمة، ج 3، ص 53، مروج الذهب، ج 4، ص 84 مناقب، ج 4، ص 84، مطالب السؤل، ص 130، فرائد السمطين، ج 2، ص 208. ابن حجر این داستان را به زمان متوکل عباسی نسبت می دهد که اشتباه می باشد. زیرا امام رضا علیه السلام در زمان متوکل نبودند صواعق المحرر ص 205.

خاصی دارد. یعنی دین در مورد لباس افراد نیز رأی و نظر دارد، یا این که آن را به آداب و رسوم ملیتها واگذار نموده است. هر قومی به سلیقه و پسند خودش نوع و رنگ لباس و ویژگی های آن را انتخاب می نماید. در خلال این تحقیق، ارتباط این عنوان به موضوع نوشتار نیز بهتر روشن خواهد شد.

در این که رنگ ها از لحاظ زیبایی با هم متفاوتند تردیدی نیست. به طور طبیعی برخی رنگ ها از جاذبه و زیبایی خاص برخوردارند. این تفاوت یا به لحاظ نوع رنگهاست یا به لحاظ تفاوت طبع انسان هاست. هر کس به رنگ خاصی تمایل دارد. از رنگ خاصی خوشش می آید. در عین حال می توان گفت برخی رنگ ها به طور طبیعی زیبایی دارند که همگان آن رنگ را دوست دارند؛ مانند رنگ «سفید». نیز به طور طبیعی برخی رنگها زیبایی ندارند؛ مانند رنگ «مشکی». نوع انسان ها در شرایط عادی مشکی را خوش ندارند. در عین حال همین رنگ نیز در یک ظرفیت های ویژه و نیز آمیختگی هایی که با دیگر رنگ ها پیدا می کند، دارای زیبایی ویژه می شود.

در مورد رنگ سبز، درباره لباس بهشتیان قرآن این گونه می فرماید: **عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سَدِيدَةٌ لَمْ يَصِفْ خُضْرًا (1)**. «بر اندام بهشتیان لباس حریر نازک و سبز می باشد.» نیز در مورد مبلمان ها و تخت و صندلی های بهشتیان می فرماید: **مُتَّكِنِينَ عَلَى رَفْرَفٍ خُضْرٍ وَعَبَقَرِيٍّ حَسَّانٍ (2)**. «بهشتیان بر تخت هایی تکیه زده اند که با زیباترین پارچه های سبز رنگ و

ص: 121

1- انسان، 41

2- الرحمن، 76

چیزهایی که چشم آنها را ندیده، پوشانده شده اند.» در این که رنگ سبز زیباست و یکی از رنگ های پر جاذبه و دلنشین است، تردیدی نیست. از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هم این گونه روایت شده که لباس سبز حضرت را شگفت زده می نمود، كَانَ يُعْجِبُهُ الثِّيَابُ الْخُضْرُ وَ كَانَ أَكْثَرَ ثِيَابِهِ الْبَيَاضِ (1). «لباس های سبز حضرت را شگفت زده می نمود، لیکن بیشتر لباس های رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سفید بوده است»

در مورد رنگ لباس رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این گونه روایت است: وَ كَانَ أَكْثَرَ ثِيَابِهِ الْبَيَاضِ (2). «بیشتر لباس های رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سفید بوده اند.» حضرت تأکید بر پوشیدن لباس سفید دارند، قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم أَلْبَسُوا الْبَيَاضَ فَإِنَّهُ أَطْيَبُ وَأَطْهَرُ وَ كَفَنُوا فِيهِ مَوْتَاكُمْ (3) «لباس سفید بپوشید زیرا لباس سفید دلنشین تر و پاکتر است و مرده های خویش را هم با پارچه سفید کفن کنید.» در این حدیث دو ویژگی برجسته برای لباس سفید بیان شده است؛ یکی اطمینان، یعنی دل نشین بودن. رنگ سفید با خواسته های فطری انسان مناسب تر است. انسان به صورت فطری به رنگ سفید تمایل دارد. دیگر این که پاک تر از دیگر لباس هاست. این ویژگی ممکن است بدین خاطر باشد که لباس سفید آنقدر پاک و تمیز است که کوچکترین آلودگی را فوراً شفاف می سازد. هیچ گونه آلودگی را بر نمی تابد. به تعبیر فارسی «چرک تاب» نیست. با اندک آلودگی در گوشه ای از آن فریاد تطهیر بر می آورد. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لباس سفید

ص: 122

1- المحجبة البيضاء، ج 4، ص 140، سنن النبي صلی الله علیه و آله و سلم. ص 172.

2- همان

3- فروع کافی، ج 6، ص 445

را زیباترین معرفی می نماید، لَيْسَ مِنْ ثِيَابِكُمْ أَحْسَنَ مِنَ الْبَيَاضِ (1) «لباس زیباتر از سفید وجود ندارد.» حتی در روایت لباس سفید به عنوان لباس رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام عنوان شده است، قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ الْبُسُوفُ ثِيَابُ الْقُطْنِ فَإِنَّهَا لِبَاسُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ وَ هُوَ لِبَاسُنَا. (2) «پارچه پنبه ای بپوشید که هم لباس رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و هم لباس ما اهل بیت علیهم السلام می باشد.» پنبه به طور طبیعی سفید رنگ است.

در مورد امام صادق علیه السلام آمده است هنگامی که امام در شهر «هاشمیه» (3) بنی عباس به نزد منصور وارد شد، لباس سفید به تن داشت که منصور خطاب به حضرت گفت لباس پیامبران را پوشیده ای. (4) حتی امام رضا علیه السلام هنگام حاضر شدن در مراسم نماز عید با پیراهن و عمامه سفید که دو طرف آن بر سینه حضرت آویخته شده بود حاضر شدند، وَ تَعَمَّمَ بِعِمَامَةٍ بَيْضَاءَ مِنْ قُطْنٍ. (5) برای رنگ سفید در این روایت دو ویژگی برجسته (اطیب و اطهر بودن) بیان شده است. می توان گفت لباس سفید، لباس صلح و دوستی و پیام همدلی و محبت است. لباسی است که با فطرت انسان همخوانی دارد. اسلام نیز بر آن تأکید دارد. در عرف دنیای امروز و هر روز هم پذیرفته شده است که لباس سفید لباس دوستی انسانها در برخورد با یکدیگر می باشد.

ص: 123

1- مکارم الاخلاق، ص 104

2- همان، ص 446.

3- بنی عباس چون در کوفه مرکز علویون و تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام جایگاهی نداشتند، در نزدیک کوفه شهری به نام «هاشمیه» بنا کردند. آن را پایتخت قرار دادند. آنگاه در آنجا هم ماندگار نشدند چون فاصله اش با کوفه کم بود. شهر دیگری به دست منصور دوانیقی به نام «بغداد» بنا نهادند و پایتخت خویش قرار دادند

4- کافی، ج 6 ص 446

5- اصول کافی، ج 1، ص 408، باب مولد ابی الحسن الرضا علیه السلام، ح 7، مطالب السؤل، ص 134.

در برخورد اول انسان ها دو چیز پیام رسانی می کند، یکی لباس و دیگری سخن. اسلام در هر دو مورد پیام صلح و دوستی را انتخاب کرده است. لباس که بیش از هر چیز دیگر پیام رسانی می کند می تواند پیام آن صلح، یا خشونت باشد. اسلام لباس سفید که پیام آن صلح می باشد را انتخاب نموده است. دیگری کلام و سخن که دین بر افشای سلام تأکید می کند. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید در برخورد اول افشای سلام از آداب است، أَفْشُوا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ. (1) این دو (لباس سفید و سلام) در برخورد اول مسلمانان با یکدیگر پیام محبت و صلح است. پیام لباس سفید نسبت به افراد غیر مسلمان هم پیام زندگی مسالمت آمیز است.

لباس مشکی

در مورد لباس مشکی این گونه روایت آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اکراه داشتند لباس مشکی بپوشند مگر در سه مورد: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يُكْرَهُ السَّوَادَ إِلَّا فِي ثَلَاثٍ، الْخُفُّ وَالْعِمَامَةُ وَالْكِسَاءُ. (2) «حضرت به غیر از سه مورد کفش، عمامه و عبا، لباس سیاه را اکراه داشتند.» اِنَّهٗ كَانَ لَهُ عِمَامَةٌ سَوْدَاءَ. (3) «حضرت، عمامه مشکی داشتند. در روایت دیگر، وَلَقَدْ كَانَ لَهُ كِسَاءٌ اسْوَدَّ، (4) «حضرت عبا مشکی داشتند.» و نیز آمده: وَدَخَلَ يَوْمَ الْفَتْحِ وَعَلَيْهِ عِمَامَةٌ سَوْدَاءَ، (5) «روز فتح مکه در حالی که

ص: 124

1- کنز العمال، ج 15، ص 893، ج 35، ص 413

2- کافی، ج 4، ص 449

3- سنن، ص 176

4- همان، ص 172

5- همان، ص 184.

عمامه مشکی داشت، وارد مکه شد.» امیرالمؤمنین علیه السلام لَا تَلْبَسُوا السَّوَادَ فَانَّهُ لِيَأْسُ فِرْعَوْنَ. (1) «لباس مشکی نپوشید زیرا آن لباس فرعون است.» در مورد علی علیه السلام آمده: رَأَيْتُ عَلِيَّ عَلِيًّا عِمَامَةً سَوْدَاءَ. (2) «علی را با عمامه مشکی دیدم.» اَمَامَ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا تَلْبَسُوا لِيَأْسَ أَعْدَائِي، (3) «لباس دشمنان مرا (مشکی) نپوشید.» امام صادق علیه السلام در مورد لباس نمازگزار می فرماید: لَا تُصَلِّ فِيهَا فَإِنَّهَا لِيَأْسُ أَهْلِ النَّارِ، (4) «با کلاه مشکی نماز نخوان زیرا لباس اهل آتش است.» اَمَامَ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ السُّنَّةِ الْخَفِّ الْأَسْوَدِ وَ النَّعْلِ الصَّفْرَاءِ، (5) «کفش مشکی و نعلین زرد، سنت است.»

در فقه نیز فقها می فرمایند در حال نماز لباس مشکی پوشیدن حتی بر زنان مکروه است، در عروه می فرماید أَحَدَهَا الثُّوبِ الْأَسْوَدَ حَتَّى لِلنِّسَاءِ، (6) رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در مورد عباسیان فرمود آنان «مسوده» با پرچم ها و لباس های سیاه خواهند بود و حکومت را در دست خواهند گرفت، إِذَا سَكَنَ بَنُوكَ السَّوَادَ وَ لَبَسُوا السَّوَادَ وَ كَانَ شَيْعَتِهِمْ أَهْلَ خُرَاسَانَ لَمْ يَزَلِ الْأَمْرُ فِيهِمْ. (7) خطاب به عمویش عباس فرمود: «هنگامی که فرزندان تو در عراق ساکن شوند و لباس سیاه بپوشند و خراسانیان از آنان حمایت کنند حکومت داری خواهند کرد.» به همین خاطر عباسیان «مُسَوَّدَه» یعنی «سیاه پوشان» نامیده شدند. لباس سیاه پوشیدن یا پرچم سیاه برافراشتن

ص: 125

1- وسائل، ج 3، باب 19، ابواب لباس مصلی، ح 5 ص 278.

2- طبقات کبری، ج 3، ص 18.

3- همان، حدیث 8

4- همان، باب 20، حدیث 3

5- همان، ص 183.

6- عروه الوثقی، فصل مکروهات لباس نمازگزار.

7- تاریخ الخلفاء، ص 20.

عباسیان نه فضیلت است و نه سنت؛ بلکه بر خلاف سنت نیز است. پیش‌گویی رسول‌الله سخن از یک واقعیت اجتماعی است. بیان فضیلت یا حقانیت حکومت عباسیان نیست. در هر صورت به لباس مشکی نه تنها سفارش و تأکید نشده است، بلکه این‌گونه روایات نیز درباره آن رسیده است

بر این اساس می‌توان گفت آنچه بر آن تأکید شده و به عنوان لباس انبیا و رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و حتی لباس رسمی و همیشگی امامان معصوم‌علیهم‌السلام و اهل بیت‌علیهم‌السلام مطرح است، لباس سفید است. سیره و سنت مسلمانان نیز که می‌خواهند بر اساس سنت دینی خویش لباس بپوشند، لباس سفید است؛ مانند مراسم عروسی و لباس عروس، روزهای اعیاد دینی، مانند عید فطر و عید قربان و عید غدیر؛ نیز پوشیدن احرام در حج و عمره و نیز کفن نمودن مرده‌ها. همچنین لباس پرستاران در مراکز بهداشت و بیمارستان‌ها و لباس آشپزها، در همه این موارد حساس، لباس سفید را انتخاب می‌کنند.

در شواهد تاریخی و سیره‌نگاری و از همه مهم‌تر در روایات، دلیلی مشاهده نمی‌شود که لباس سبز یا لباس سیاه، سیره و سنت رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یا امامان معصوم‌علیهم‌السلام، باشد. نیز دلیلی یافت نمی‌شود که رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یا ائمه اطهار علیهم‌السلام عمامه سبز بر سر نهاده باشند یا شال سبز بر گردن افکنده باشند، یا بر کمر بسته باشند. لباس رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان بیشتر سفید بوده است. پوشیدن لباس سفید سنت رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار علیهم‌السلام بوده است. عمامه حضرت و نیز امامان هم مشکی بوده است. امام رضا علیه‌السلام هم در مراسم رسمی نماز عید هم عمامه سفید بر سر نهادند؛ نه عمامه مشکی و نه عمامه سبز. در نتیجه نمی‌توان گفت

لباس سبز و یا شال سبز شعار و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و یا اهل بیت علیهم السلام بوده است. این که برخی می نگارند که رنگ سبز برای لباس علویان بوده است ادعایی بی دلیل است. بر این اساس هنگامی که سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در لباس رنگ سفید بوده، حتی بر اموات نیز رنگ سفید را توصیه را می نماید، هیچ دلیلی بر عدول از این سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و سیره امامان و مسلمانان وجود ندارد.

لباس سبز شعار سادات!؟

اما این که چگونه لباس و یا شال یا کلاه سبز نشانه سادات قرار گرفته و خاستگاه این سنت از کجاست را می توان در دربار مأمون جستجو نمود. بیشتر منابع این نکته را یاد آوری نموده اند که هنگامی که مأمون ولایت عهدی را به امام رضا علیه السلام تحمیل نمود، مراسم بسیار باشکوهی را در پایتخت خویش «مرو» با حضور سران و شخصیت های کشوری و لشکری، خارجی و داخلی بر پا نمود. برای اظهار شادمانی چون لباس سیاه مناسب نبود، مأمون دستور داد همگان لباس سبز بپوشند. خود مأمون لباس سیاه که لباس و شعار عباسیان بود را بیرون آورد و لباس سبز پوشید. دستور داد تمام درباریان، عباسیان و علویان و ... همگی لباس سبز بپوشند. دور کلاها را شال و نوار سبز بپیچند و پرچم های سبز به جای پرچم های سیاه بر افراشته کنند، اقبیتهم و قالنسیهم و اعلامهم (1) «قباهها، کلاه ها و پرچم ها را سبز انتخاب کردند.» یعنی به عنوان شادمانی ولایت عهدی علی بن موسی علیه السلام و علویان،

ص: 127

1- طبری، ج 7، ص 459، تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 409، مروج الذهب، ج 3، ص 441، تذکرة الخواص، ص 444 تاریخ الخلفاء، ص 365، الکامل، ج 5، ص 484

لباس سبز انتخاب شده است. آنگاه به عنوان شعار علویان باقی مانده است. البته دستور مأمون گرچه فراگیر بود، لیکن بسیاری از این دستور سرپیچی نمودند. به خصوص عباسیان در بغداد نپذیرفتند که لباس سیاه را کنار گذارده و به جای آن لباس سبز بپوشند. اسماعیل بن جعفر عباسی عامل عباسیان در بصره نیز مخالفت نمود. (1) همان گونه که با ولایت عهدی امام رضا علیه السلام نیز مخالفت نمودند. عباسیان می گفتند این اقدام مأمون باعث می شود حکومت داری از عباسیان به علویان انتقال یابد. حتی جهشیاری که در کتاب تحقیقی خود که بسیاری از نکات ریز و حساس را نگاشته است می نویسد: علت تمرد عباسیان از پوشیدن لباس سبز این بود که آنان لباس سبز را آرم و نشانه لباس درباریان کسری و ایرانیان می دانستند و آن را یکی از سنت های ایرانیان مجوس به شمار می آوردند. و علت مطرح شدن آن را در دربار مأمون هم پیشنهاد فضل بن سهل وزیر اعظم مأمون می دانستند. فضل چون ایرانی و سابقاً مجوسی بوده این رسم و آداب را در دربار مأمون رواج داد. جهشیاری می نگارد شعار و لباس علویان لباس سفید بوده است نه لباس سبز و نه لباس سیاه و مخالفت علویان با لباس سبز بدین خاطر بوده است که لباس رسمی و جزو آداب سنن دینی آنان نبوده و این مخالفت عباسیان نیز جنبه سیاسی داشته است. چون لباس و شعار عباسیان لباس سیاه بوده است. (2)

این نکته همانند رفتارهای دیگر فضل در دربار عباسی می تواند باشد. وی که خویش را وزیر اعظم می پنداشت، هنگام ورود به دربار

ص: 128

1- یعقوبی، ج 2، ص 409

2- کتاب الوزراء و الکتاب، ص 203

با تشریفات کسرابی وارد می شد. مأمون هم در سال 204 بعد از شهادت امام رضا علیه السلام هنگامی که وارد بغداد شد، تنها هشت روز لباس سبز به تن داشت. عباسیان وی را وادار کردند لباس سبز را کنار و همان لباس سیاه را بپوشد. (1) آنگاه با این که مأمون این دستور را لغو می کند، لیکن این رسم به طور کامل ریشه کن نشده و پوشیدن لباس سبز به عنوان نشان سادات در بلاد شرق همانند خراسان باقی می ماند. تاکنون نیز این سنت باقی مانده است.

بنابراین برای لباس سبز و شال و کلاه سبز به عنوان شعار سادات در منابع دلیلی یافت نمی شود. به نظر می رسد منشأ آن اقدام سیاسی مأمون باشد. البته رنگ سبز رنگی شاد و دل پذیر است. سادات ذراری رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نیز در انتخاب رنگ و فرم لباس آزادند. منظور از این تحقیق هم بازشناسی منشأ این رسم بود. وَاللَّهُ سُبْحَانَهُ هُوَ الْعَالِمُ.

انسان های برتر

ایمان و باور یک حقیقت درونی است که آثار و پیآمدهای آن در رفتار و خلق و خوی انسان آشکار می گردد. باور و عقیده انسان منشأ و خاستگاه رفتار و خلق وی می باشد. به همین خاطر قرآن رفتار انسان را از باور انسان تقکیک نمی کند، بلکه باور همواره رفتار را در پی خواهد داشت. الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ تعبیر رایج قرآن کریم است که عمل صالح به دنبال ایمان و باور شایسته و صالح می باشد؛ نمی شود باور صحیح و پایدار باشد، لیکن عمل صالح و رفتار شایسته

ص: 129

در پی نداشته باشد. اگر کسی فکر می کند مؤمن است لیکن ایمان در رفتارش تأثیر گذار نیست، باید در وجود ایمان خویش تردید کند که چنین شخصی اصولاً باور و عقیده در جانش مستقر نشده است.

علی بن موسی علیه السلام در یک رهنمود عرشی اثر گذاری ایمان بر رفتار انسان را در چهار محور این گونه بیان می نماید، سُئِلَ عَنْ خِيَارِ الْعِبَادِ فَقَالَ الَّذِينَ إِذَا أَحْسَنُوا اسْتَبْتَرُوا وَإِذَا أَسَاءُوا إِسْتَعْفَرُوا وَإِذَا أُعْطُوا شَكَرُوا وَإِذَا أُبْتُلُوا صَبَرُوا وَإِذَا غَضِبُوا عَفَوْا. (1) از نام و نشان انسان های برتر سؤال شده است، امام همام چهار نشانه برای آنان بیان می فرماید، «هنگامی که به آنان نیکی می شود خوشحال می شوند و اگر کار زشت انجام دهند پشیمان شده و استغفار می نمایند. اگر نعمتی به آنها عطا شود سپاسگزار خواهند بود. اگر به سختی ها و بلاها گرفتار شوند صبر و پایداری پیشه گیرند. هنگامی که غضبناک و عصبانی می شوند گذشت می کنند.» این چهار نشانه، نشان صفای نفس و ایمان برتر این گونه افراد است. تا شخصی از ایمان برتر بهره مند باشد و در ساختن خویش بر خواهش های نفسانی مسلط نشده باشد، این نشانه ها در وی مستقر نمی شوند. نمی تواند در برابر نعمت ها خوشحال و سپاسگزار، از کارهای ناهنجار خویش نادم و پشیمان و عذرخواه، در برابر سختی ها پایدار و در هنگام غضب با گذشت باشد. این نشانه ها در انسان برجسته و برخوردار از خود ساختگی مستقر می شوند. انسانی که ایمان مستقر و پایدار، توانسته در رفتار و خلق و خوی وی نقش ایفا نماید، این گونه نشانه ها را در جان خویش مستقر می سازد.

ص: 130

مربیان متعهد جامعه در نقش تربیتی خویش معیارهای روان کاوی و روان شناختی را ملزم به رعایت می دانند؛ تأثیر گذاری مربی بر دیگران منوط به رعایت این ضوابط است. یکی از این محورها در کلام علی بن موسی علیه السلام شفاف مشاهده می شود. این محور بازشناسی حالات مخاطب است. زیرا شخص در هر شرایطی تربیت پذیر نیست. علی بن موسی الرضا علیه السلام حالات انسان را به دو قسم تقسیم می نماید. یکی حالت شادابی که در آن فرصت انسان به کمال و نقش پذیری آمادگی دارد؛ دیگری حالت روی بر تاپیدن و ادبار نفس که حالت خستگی و بی نشاطی است.

به طور طبیعی در این دو حالت نقش مربی بسیار متفاوت است. در فرض اول در صورت طرح یک موضوع تربیتی مخاطب آمادگی دارد و پذیرا خواهد بود. لیکن در فرض دوم چون شخص آمادگی ندارد طرح موضوعات تربیتی نیز باعث هدر رفتن و لوٹ شدن آن معیارها خواهد شد. تربیت همانند بذر پاشیدن است. بذر پاشیدن در زمین مستعد و آماده، باعث باروری و رشد و نمو بذر شده و به بار می نشیند. و اگر بذر ولو سالم و قابل رشد در یک زمین غیر مستعد پاشیده شود، نه تنها رشد و نمو حاصل نخواهد شد، بلکه خود بذر نیز تباه شده از بین می رود. علی بن موسی علیه السلام می فرماید: **إِنَّ لِلْقُلُوبِ إِقْبَالَ وَ إِدْبَارًا وَ نَشَاطًا وَ قُتُورًا وَ اِتْرُكُوهَا عِنْدَ اَدْبَارِهَا.** (1) «قلب ها آمادگی و نشاط دارند و به ارزش ها و بازیابی کمالات اقبال می نمایند. نیز جان ها

ص: 131

پژمردگی و روی بر تابدن دارند، در هنگام روی گردانی روح و جان، آن ها را به حال خودش رها سازید.» در این هنگام تلاش نشود نکات آموزشی و تربیتی را به مخاطبان خویش تحمیل نماید که نقش آن بسیار کاسته شده یا از بین می رود. در هنگام نشاط و آمادگی مخاطبان به آنان موضوعات و ارزش های تربیتی را با آنان مطرح سازید.

رعایت این محور برای معلمان و مربیان و نیز پدر و مادران نقش مهمی در تربیت فرزندان و نوجوانان خواهد داشت. در هر شرایط روحی نباید انتظار تربیت پذیری آنان بود، بلکه باید شرایط روحی مخاطبان را در نظر بگیرند. در فرصت های با نشاط و مناسب مسائل آموزشی و تربیتی را با آنان مطرح سازند. در هنگامی که کودک و یا نوجوان و یا دانش آموز خسته و بی طراوت است، در فرصت هایی که ذهن مخاطب به یک موضوع مهم دیگر متمرکز شده به فرض موضوعی را با دقت مطالعه می نماید و یا آمادگی برای امتحان های درسی فراهم می کند، نیز در هنگام خستگی و نیز لحظات گرم و سرد شبانه روزی که نشاط و تمرکز را از مخاطب گرفته است، طرح معیارهای تربیتی به هدر دادن آن معیارها و نکات می باشد.

فرهنگ آفرینان

یکی از روش های الگوپذیری امامان علیه السلام، تمجید و ستایش از فرهنگ آفرینان جامعه می باشد. امامان همواره افراد با فرهنگ و هنر آفرین را مورد تشویق و ستایش قرار می دادند. کسانی که در راه اعتلای فرهنگ جامعه قدمی بر می دارند، شعری می سرایند، هنری

پدیدار می سازند و خلاصه اقدامی که به بارور شدن فرهنگ جامعه می انجامد شکل می دهند، مورد ستایش امامان می باشند.

شعر یکی از با نفوذترین و مؤثرترین هنرها در جامعه می باشد. شعرایی که در زمان های گوناگون در مدح اهل بیت علیهم السلام و بیان ارزش ها و سجایای آنان سخن می گفتند، مورد ستایش بوده اند. افرادی چون حسان، کمیت اسدی، سید حمیری، دعبل خزاعی از جانب اهل بیت علیهم السلام مورد تشویق قرار گرفته اند. «دعبل» یکی از شعرای به نام اهل بیت علیهم السلام در زمان امام رضا علیه السلام است. وی از اهالی کوفه و از شیعیان مخلص و از یاران اهل بیت علیهم السلام است که به قول خودش پنجاه سال چوبه دار خویش را به دوش می کشید، *أَنْتِي لَا حَمْلَ خَشِيٍّ عَلَى كَتِفِي خَمْسِينَ عَامًا*.⁽¹⁾ قصیده های زیبا و پر محتوای وی آنگونه شرق و غرب را فرا می گرفت که حتی راهزنان جامعه با شعرهای وی آشنا بودند؛ هنگامی که قافله دعبل مورد تعرض راهزنان قرار گرفت، آنان در هنگام تقسیم اموال، شعر دعبل را زمزمه می نمودند.⁽²⁾

دعبل قصیده بزرگ و بلند مرتبه ای در شأن امام رضا علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام سرود. این قصیده معروف به قصیده «تاییه» است. ابوالفرج اعتراف می کند که قصیده دعبل از زیباترین قصیده ها در مدح اهل بیت علیهم السلام می باشد، *مَنْ أَحْسَنَ الشَّعْرِ وَفَاخِرَ الْمَدَائِحِ الْمُقُولَةِ فِي أَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ*.⁽³⁾ این قصیده در دیوان دعبل مشتمل بر 117 بیت است.⁽⁴⁾ امام رضا علیه السلام در

ص: 133

1- فصول المهمة، ج 2، ص 972، الأغانی، ج 20، ص 295.

2- کمال الدین، ص 249، عبون، ج 2، ص 296.

3- دیوان دعبل، ص 8، الأغانی، ج 20، ص 294.

4- دیوان دعبل، ص 65.

مورد این فرهنگ آفرینی از لحاظ معنوی ستایش نمود و فرمود که این معانی را روح القدس بر زبان تو جاری ساخته است. پاداش این گونه افراد ایمنی از عذاب روز قیامت است. نیز پاداش اخروی نصیب اینان خواهد شد که هفت برابر دنیا وسعت دارد، یعنی ثواب بی پایان. همچنین هزینه راه دعبل را نیز تأمین نمود و پیراهن بابرکت خود را به وی هدیه نمود. این سیره اهل بیت علیهم السلام در ستایش از فرهنگ آفرینان می باشد.

یاران اهل بیت علیهم السلام

در نوشتارهایی که تاکنون در مورد سیره نگاری عترت از این جانب منتشر شده، همواره سخن از تشکل همسوی اهل بیت در میان بوده است. در نوشتار علی بن موسی علیه السلام نیز به بررسی و تحلیل این تشکل و جریان بزرگ اجتماعی در بخش چهارم پرداخته شده است. بی تردید افراد شایسته و وارسته ای هستند که همراه اهل بیت علیهم السلام می شوند و این گونه تشکلی را پدید می آورند. هر کسی که مدعی پیروی از اهل بیت است، این گونه نیست که از یاران اهل بیت به شمار آید؛ بلکه شایستگی هایی لازم است؛ باید فراهم شود تا فرد از یاران اهل بیت علیهم السلام به شمار آید. در این بخش برخی از این شایستگی ها را از زبان علی بن موسی علیه السلام بررسی می کنیم و نمونه هایی از یاران اهل بیت علیهم السلام را در راستای سیره حضرت یادآوری می نماییم تا اندیشه و رفتار آنان در روح و روان همگی تأثیر گذار باشد که تشیع و تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام همیشه پایدار گردد.

امام رضا علیه السلام در مورد شیعیان می فرماید: شیعیان ما نماز را بپا می دارند، زکات مالشان را می پردازند، ماه رمضان روزه می گیرند، حج واجب خویش را انجام می دهند و اهل بیت پیامبر را دوست می دارند و از دشمنان آنان بیزارند. شیعیان ما اهل پرهیز کاری و تقوا هستند؛ شیعیان ما اهل ایمان و ورع می باشند. آنگاه اگر کسی شیعه اهل بیت از شد، مشمول ستایش امام رضا علیه السلام می شود که فرمود: هر کس شیعه ما را دوست بدارد، ما را دوست داشته و هر کس با آنها دشمنی کند با ما دشمنی کرده است. شیعیان ما با نور خدا نگاه می کنند. آنان از نعمت های خاص خدا بهره مند هستند. بیماری و رنج آنها رنج ماست. اندوه آنان اندوه ماست. شادی آنان شادی ماست. هیچ کدام از شیعیان ما از قلمرو چشم ما دور نیستند، وَ لَا يَغِيْبُ عَنَّا أَحَدٌ مِّنْ شِيعَتِنَا (1). این ها برخی از ویژگی های شیعه از زبان علی بن موسی علیه السلام می باشد. اینک نمونه هایی از شیعیان علی بن موسی علیه السلام:

دعبل خزاعی را یکی از این نمونه ها می توان نام برد. وی در مدح و ستایش عترت قدمی بزرگ برداشته است و در معرفی عترت به واسطه هنری که داشت توفیق خوبی فراهم ساخته است. دعبل شاعر و هنرمند توانایی است. شعرهای پر محتوا و روان وی بر سر زبان ها جاری بود. کار دعبل جرأت و شجاعت بالایی را می طلبد که فرد اگر هنر شعر و فهم و درک معارف عمیق را هم داشته باشد، باید فردی مقاوم و شجاع باشد تا بتواند در ستایش عترت شعر بگوید. زیرا دشمنان اهل بیت علیهم السلام با این گونه افراد برخورد سخت و خشنی داشتند. زبان ها را از کام بیرون می کشیدند. میثم تمارها را در بالای چوبه دار

ص: 135

زبانشان را به خاطر وفاداری و مدح علی علیه السلام بیرون کشیدند. متوکل عباسی دستور داد زبان ابن سگیت را به خاطر مدح حسن و حسین علیهما السلام و فاطمه زهرا علیهما السلام از حلقومش بیرون کشیدند! نمونه هایی این گونه در تاریخ تشیع فراوان به چشم می خورد.

اینک دعبل با خوف و خطرهایی که وجود دارد این گونه در مدح عترت و علی بن موسی علیه السلام شعری می گوید. دعبل فردی شجاع و جانباز در راه اهل بیت علیهم السلام است. وی می داند ستایش اهل بیت علیهم السلام چه پی آمدی ممکن است داشته باشد. با این حال این چنین در مورد علی بن موسی علیه السلام زبان به ستایش می گشاید. همان گونه که اشاره شد وی در این راستا این گونه اظهار می دارد: من چوبه دار خویش را پنجاه سال است که به دوش می کشم، أَنِّي لِأَحْمَلِ خَشْبِيَّ عَلَى كَتْفِي خَمْسِينَ عَامًا (1). این گونه فردی یار اهل بیت علیهم السلام می تواند باشد. این گونه فردی یاور امام رضا علیه السلام می باشد. دعبل در سال 246 در اثر مسمومیت در سن 98 سالگی درگذشت. (2)

محمد بن ابی غیر از اصحاب و یاران امام رضا علیه السلام می باشد. فردی معتمد و سرشناس در زمان خودش است. در زمان هارون وی را دستگیر نمودند و به نخل بستند و تازیانه زدند تا نام شیعیان را در عراق ببرد. ولی وی تازیانه ها را تحمل می کند. اما نام کسی را نمی برد. (3) ابن ابی عمیر را هفده سال زندان می کنند. تمام زندگی و نیز کتاب هایش در این مدت از بین می رود. وی فرد متمولی نیز بوده است.

ص: 136

1- فصول المهمة، ج 2، ص 972.

2- دیوان دعبل ص 30

3- رجال کشی، ص 591

محمد، ده هزار درهم از فردی طلب داشته است. بعد از آزادی از زندان شخص بدهکار خانه اش را فروخته ده هزار درهم را به نزد وی می آورد. این ابی عمیر می پرسد این پول را چگونه تهیه کردی آیا گنجی به تو رسیده است، یا از کسی ارث برده ای. وی چیزی نمی گوید. محمد می گوید تا نگویی چگونه تهیه کرده ای نمی پذیرم. شخص بدهکار می گوید خانه ام را فروختم تا بعد از مدت طولانی بدهکاری ام را بپردازم. محمد ابن ابی عمیر می گوید من اینک به یک در هم این پول نیازمندم. اما یک درهم آن را نخواهم پذیرفت. زیرا دستور دین ما این است که کسی نباید خانه اش را به خاطر بدهی اش بفروشد. (1)

عبد السلام هروی معروف به «اباصلت» از یاران و از اصحاب خاص امام رضا علیه السلام است. وی فردی مورد اعتماد و شیعه مخلص اهل بیت علیهم السلام است. تنها جرمش در نزد اهل سنت، شیعه بودنش می باشد. (2) جرم دیگرش این است که وی در محبت اهل بیت علیهم السلام افراط داشته است. وی همان شخصی است که در تجهیز و غسل و کفن نمودن علی بن موسی علیه السلام حاضر و ناظر بوده است. مأمون به خاطر اطلاعاتی که از جریان مسمومیت و شهادت امام رضا علیه السلام وی را یک سال زندانی می کند. در زندان به اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله و سلم متوسل می شود. کرامت جوادالائمه علیه السلام وی را از زندان آزاد می کند. نگهبانان زندان هم می دیده اند. ولی مثل این که توجه نداشته باشند هیچ گونه اقدامی نمی کنند. (3)

ص: 137

1- همان اختصاص، ص 86

2- اعلام الوری، رجال کشی، ص 615، معجم الرجال، ج 11، ص 18، شماره 6515

3- اعلام الوری، ص 340

علی بن عبیدالله از نوادگان امیر المؤمنین علیه السلام در مدینه است. می گوید خیلی دوست داشتم خدمت امام رضا علیه السلام برسم. لیکن از ابهت حضرت جرأت نمی کردم تا روزی حضرت بیمار شدند. یکی از دوستان گفت اگر می خواهی به ملاقات آقا نایل شوی، اکنون وقتش فرا رسیده است. با هم به ملاقات امام رفتیم. آنگاه روزی علی بن عبیدالله بیمار می شوند، علی بن موسی علیه السلام به دیدار و ملاقات وی می آید. حضرت در کنار اتاق نشسته از وی تقدیر می کند. همسر ایشان به نام «ام سلمه» جای نشستن امام را از پشت پرده نشان می کند. هنگامی که حضرت بیرون می روند، ام سلمه آمده جای امام رضا علیه السلام را می بوسد و خود را متبرک می کند. خبر این حادثه را به امام رضا علیه السلام می دهند. حضرت در حق این خانواده می فرماید: علی بن عبیدالله و همسرش و فرزندش از اهل بهشت هستند، زیرا که دوستدار اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم یعنی علی و فاطمه اند که خداوند در معرفی ایشان فرمود همانند دیگران نیستند، **أَنَّ وُلْدَ عَلِيٍّ مِنْ فَاطِمَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا عَرَفَهُمُ اللَّهُ لَمْ يَكُونُوا كَالنَّاسِ**. (1) اینها نمونه هایی از یاران و علاقه مندان علی بن موسی علیه السلام می باشند که از صمیم قلب به حضرت عشق می ورزند و در اندیشه و رفتار تلاش دارند همانند حضرت باشند.

ستایش اهل بیت علیه السلام

ستایش اهل بیت علیهم السلام در واقع ستایش از ارزش های الهی و انسانی است. ستایش عترت یکی از بسترهای توسعه فرهنگ و رشد و تعالی جامعه است. اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تبلور ارزش های اعتقادی و

ص: 138

اخلاقی و رفتاری می باشند. اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم الگوهای اندیشه و رفتار توحیدی و انسانی در جامعه قرار دارند. به خاطر همین ارزش های محوری است که قرآن از اهل بیت علیهم السلام ستایش می کند، «أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (1) «خدا اراده کرده تا هر گونه پلیدی و آلودگی را از دامن اهل بیت پاک گرداند و آنان را پاک و مطهر قرار دهد.» این ستایش قرآن از عترت، مقام عصمت اهل بیت علیهم السلام را رهنمون است. به همین خاطر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شأن عترت را همتای شأن قرآن معرفی نموده و همه پیروان خویش را به ارزش های قرآن و عترت فرا می خواند، «أَنِّي تَارِكُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي... لَنْ يَفْتَرِقَا أَبَدًا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ» (2) «من دو یادگار گران بها در نزد شما می گذارم؛ یکی کتاب خدا، دیگری عترت من. این دو از هم جدا نخواهند شد تا در حوض کوثر بر من وارد شوند.» از این رو اهل بیت چون تمثیل ارزش های الهی هستند در کنار قرآن قرار گرفته اند. آن ستایش بزرگ قرآن از عترت است که آنها را الگوی پاکی معرفی می نماید. این هم ستایش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از عترت اهل بیت علیهم السلام است که آنان را همتای قرآن معرفی می نماید.

بر این اساس اولین ستایش عترت از جانب قرآن و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است. دیگران هم اگر از عترت ستایش کنند در همین راستا خواهد بود. به همین خاطر مشاهده می شود عترت خود، در ستایش و معرفی خویش تلاش می کند. عترت در معرفی فاطمه علیها السلام که ریشه و اساس عترت است، تلاش می نمایند. عترت از فرهنگ آفرینان، شعرا و ادبا

ص: 139

1- أحزاب 33

2- عیون، ج 2، ص 68

که در مدح و معرفی عترت قدم بر می دارند، ستایش می نماید. علی بن موسی علیه السلام، مَنْ جَلَسَ مَجْلِسًا يُحْيِي فِيهِ أَمْرًا لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَمُوتُ الْقُلُوبُ. «هر کس در مجلسی بنشیند که در آن نام ما و یاد ما زنده می شود روزی که قلب ها می میرند قلبش نمی میرد.» می فرماید: مِنْ تَذَكَّرَ مُصَابِنَا فَبَكَيَ وَ أَبْكَيَ لَمْ تَبْكِ عَيْنُهُ يَوْمَ تَبْكِي الْعُيُونُ. (1) «کسی که مصائب ما را یاد آور شود و گریه کند و دیگران را به گریه آورد، روزی که چشم ها گریان خواهند شد، گریان نمی شود.» نیز می فرماید: رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَ يُعَلِّمُهَا النَّاسَ فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَا اتَّبَعُونَا (2). «خدا رحمت کند کسی را که امر ما را زنده کند. یعنی دانش ما را یاد گیرد و به دیگران بیاموزد. اگر مردم به خوبی های کلام ما راهنمایی شوند پیرو ما خواهند شد.» نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ لَا يِقَاسُ بِنَا أَحَدٌ فِينَا نَزَلَ الْقُرْآنُ وَ فِينَا مَعْدِنُ الرَّسَالَةِ (3). «هیچ کسی را با ما اهل بیت علیه السلام نمی توان مقایسه کرد. قرآن در مورد ما نازل شده است و مخزن رسالت و نبوت ما هستیم.»

امام رضا علیه السلام در ستایشگران اهل بیت علیهم السلام، مانند دعبل فرمود: مَا قَالَ فِينَا مُؤْمِنٌ شِعْرًا يَمْدَحُنَا بِهِ إِلَّا بَنَى اللَّهُ تَعَالَى لَهُ مَدِينَةً فِي الْجَنَّةِ أَوْسَعَ مِنَ الدُّنْيَا سَبْعَ مَرَّاتٍ. «هیچ شاعری بیت شعری در حق ما نمی گوید الا این که خدای تعالی در بهشت شهری برای وی بنا می کند که هفت برابر بزرگتر از دنیا است.» نیز فرمود، آمَنَكَ اللَّهُ يَوْمَ الْفُرْعِ، (4) «خدا تو را از هول و هراس های روز قیامت در امان دارد.» نیز فرمود: نَطَقَ رُوحُ الْقُدْسِ عَلَيَّ

ص: 140

1- عیون، ج 1، ص 264.

2- همان، ص 275

3- عیون، ج 2، ص 71

4- دیوان دعبل، مناقب، ج 4، ص 366

لِسَانِكَ بِهَدْيِنِ الْبَيْتَيْنِ. «روح القدس یعنی فرشته این شعرها را بر زبان تو جاری ساخته است».

نگاهی به نمونه هایی از شعر شعرای اهل بیت علیهم السلام در ستایش عترت خالی از لطف نیست. حسان بن ثابت در مورد غدیر و معرفی علی بن ابی طالب علیه السلام به عنوان امام و پیشوای مسلمانان این گونه می گوید:

يُنَادِيهِمْ يَوْمَ الْغَدِيرِ نَبِيُّهُمْ *** بِحُجْمٍ وَأَسْمَعَ الرَّسُولِ مُنَادِيًا

وَقَالَ لَهُ قُمْ يَا عَلِيُّ فإِنِّي *** رَضِيْتُكَ مِنْ بَعْدِي أَمَامًا وَهَادِيًا

فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا وَوَلِيَّهُ *** فَكُونُوا لَهُ اتِّبَاعَ صَدَقَ مَوَالِيًا

هَذَاكَ دَعَا اللَّهُمَّ وَالِ وَوَلِيَّهُ *** وَكُنْ لِلَّذِي عَادَا عَلِيًّا مُعَادِيًا (1)

«پیامبرشان در غدیر خم ندا می دهد، هم اکنون نیز صدای او را در هنگام فراخوانی می شنوم. به علی خطاب می نماید، برخیز من می پسندم که تو بعد از من رهبر و راهنمای آنان باشی. هر آن کس که من او را رهبرم، بعد از من علی رهبر اوست. از او صادقانه و به نیکی پیروی نمایید. در آنجا پیامبر دعا نمود که خدایا هر کس علی را دوست دارد، با وی دوست باش و هر کس علی را دشمنی کند، او را دشمن مدار».

حمیری

لَا فَرَضَ الْآفَرَضَ عَقَدَ الْوَلَا *** فِي أَوَّلِ الدَّهْرِ وَفِي الْآخِرَةِ

لِأَهْلِ بَيْتِ الْمُصْطَفَى أَنَّهُمْ *** صَفْوَةٌ حِزْبِ اللَّهِ ذِي الْمَغْفِرَةِ

أَعْطَاهُمْ الْفَضْلَ عَلَى غَيْرِهِمْ *** بِسُودَدِ الْبُرْهَانِ وَالْمَقْدَرَةِ

فَهُمْ وُلَاةُ الْأَمْرِ عَلَى خَلْقِهِ *** حُكَّامُهُ الْمَاضُونَ فِي أَدْهَرَةِ (2)

ص: 141

1- الغدير، ج 2، ص 36

2- مناقب، ج 4، ص 372

«از آغاز تا انجام هیچ چیزی به جز ولایت اهل بیت مصطفیٰ علیهم السلام وجود ندارد. آن اهل بیتهی که بخشنده ترین حزب الله می باشد، همانانی که خدای سبحان بر دیگران برتری داده است. و آنان را در منطق و برهان توانمند ساخته است. همانانی که صاحبان اختیار و حاکمان مردم در گذشته و همیشه تاریخ هستند»

دعبل:

فَكَيْفَ وَمِنْ أَيْنَ يُطَالَبُ زُلْفَةً***إِلَى اللَّهِ بَعْدَ الصَّوْمِ وَالصَّلَاةِ

سِوَى الْحُبِّ أَبْنَاءِ النَّبِيِّ وَرَهْطِهِ***وَبُغْضِ بَنِي الزَّرْقَاءِ وَالْعَبَلَاتِ

وَهِنْدُ وَمَا آدَتْ سَمَّيْتَ وَابْنَهَا***أُولُوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِسْلَامِ وَالْفَجْرَاتِ (1)

«چگونه و از کجا به خدا می توان تقرب جست بعد از روزه و نماز جز به محبت فرزندان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیتهش و دشمنی نسبت به فرزندان بنی مروان و تبارش و نیز بیزاری جستن از هند و سمیه و فرزندش (هند مادر معاویه و سمیه مادر عبیدالله بن زیاد می باشند) همانان که مسلمان و کافرند و آلوده به فجور و منکرات می باشند».

مَدَارِسُ آيَاتٍ خَلَّتْ مِنْ تِلَاوَةِ***وَمَنْزِلٌ وَحِيٍّ مُقْفَرِ الْعَرَصَاتِ

لآلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِالْخَيْفِ مِنْ مَنِيِّ***وَبِالرُّكْنِ وَالتَّعْرِيفِ وَالْجَمْرَاتِ

«مدارس آیات خدا خالی از تلاوت شده است. وحی تبدیل به عرصه خالی و بی روح شده است.» هنگامی که دعبل این بیت را راجع به موسی بن جعفر علیه السلام خواند:

وَقَبْرٌ يَبْعُدَادَ لِنَفْسِ زَكِيَّةٍ***تَضَمَّنَهَا الرَّحْمَنُ فِي الْعُرْفَاتِ

ص: 142

«وقبری در بغداد از جان پاک موسی بن جعفر علیه السلام که خدای سبحان او را در غرفه های بهشت جا داده است، امام رضا علیه السلام از او پرسید، آیا دو بیت دیگر نمی خواهی اضافه کنی؟ دعبل عرض کرد چرا. آنگاه امام فرمود:

وَقَبْرِ بَطُوسٍ يَالَهَا مِنْ مُصِيبَةٍ *** أَلَحَّتْ عَلَيَّ الْأَحْشَاءُ بِالزَّفَرَاتِ

«وقبری که در طوس، وای که چه مصیبتی، شعله ور شده بر درون آن شخص از زهر سوزان.» آنگاه دعبل پرسید. منظور از این قبر در طوس کیست، امام فرمود منظور قبر من است! (1) سپس هنگامی که دعبل به این بیت رسید:

خُرُوجُ إِمَامٍ لَا مَحَالَهَ خَارِجٌ *** يَقُومُ عَلَيَّ إِسْمُ اللَّهِ وَالْبَرَكَاتِ

يُمَيِّزُ فِينَا كُلَّ حَقٍّ وَبَاطِلٍ *** وَ يُجْزِي التَّعْمَاءَ وَ التَّقِمَاتِ

«قیام امامی که حتماً تحقق خواهد یافت، همان قیامی که به نام خدا و برکت الهی شکل خواهد گرفت و حق و باطل به خوبی از هم جدا خواهند شد. نیکوکاران، پاداش و تبهکاران، مجازات خواهند شد.» حضرت در حق وی فرمود: يَا خُرَاعِي نَطَقَ رُوحُ الْقُدْسِ عَلَيَّ لِسَانِكَ بِهِدَيْنِ الْبَيْتَيْنِ، (2) «فرشته این دو بیت را بر زبان تو جاری ساخته است.»

ابونواس، شاعر معروف، شأن علی بن موسی علیه السلام را برتر از آن می دانست که در مورد آن ستایش کند. وی روزی وارد بر هارون شد. امام رضا علیه السلام در نزد هارون بود. به ابونواس اعتراض شده بود که چرا در حق رضا علیه السلام شعری نمی گویی! وی در حضور هارون این گونه شعر انشاد نمود:

ص: 143

1- مناقب، ج 4، ص 367

2- همان، ص 367 دیوان، ص 61

قِيلَ لِي أَنْتَ أَوْحَدُ النَّاسِ طَرًّا***فِي عُلُومِ الْوَرَى وَشِعْرِ الْبَدِيَّةِ

فَعَلَامَ تَرَكْتَ مَدْحَ ابْنِ مُوسَى***وَ الْخِصَالِ الَّتِي تَجْمَعَنَّ فِيهِ

قُلْتُ لَا أَهْتَدِي لِمَدْحِ إِمَامٍ***إِنْ كَانَ جَبْرِيلُ خَادِمًا لِأَيِّهِ

«به من گفته شد تو که فردی مردم شناس هستی و شعر رسا و روان می گویی چرا درباره فرزند موسی شعری نمی گویی. در صورتی که خصال شایسته در وی گرد آمده است. من در جواب گفتم من چگونه ستایش کنم کسی را که جبرئیل خادم پدرش بوده است!»

اینها نمونه هایی از ترغیب علی بن موسی علیه السلام در مورد فرهنگ آفرینان می باشد. امام تلاش فراوان داشت تا فقه و فرهنگ جامعه را بارور سازد و جامعه را نسبت به خطرهای انحراف ها و گروه های منحرف مانند غلات و ... هشدار دهد. از فرهنگ آفرینان جامعه تجلیل می نماید و نسبت به تربیت افراد فقیه و آشنا به معارف دینی اهتمام می ورزد. به پرسش های اعتقادی پاسخ می دهد. هر روز در مسجد النبى که مشرف می شد سؤال های فراوان فقهی و اعتقادی را پاسخ می داد. منزل امام در مدینه محل تجمع علاقه مندان و شاگردان حضرت بود. محمد بن عیسی یقطینی می گوید امام رضا علیه السلام به هجده هزار سؤال من پاسخ دادند. (1)

امام رضا علیه السلام در فقه و فرهنگ نقشی همانند نقش امام صادق علیه السلام ایفا نمود که مجدد مذهب تشیع عنوان گرفت. (2) فقه و فرهنگ بخشی از میراث عترت و امام رضا علیه السلام می باشد. دایر نمودن حوزه های علمی و

ص: 144

1- مناقب، ج 4، ص 380، بحار، ج 49، ص 99

2- وسائل، ج 20، ص 71

دینی و پرورش شاگردان فرزانه در رشته های گوناگون نیز بخشی دیگر از میراث فرهنگی امام رضا علیه السلام می باشد. تصحیح اعتقادات و پالایش اندیشه شفاف تشیع از خرافات و مبارزه با غلات و دیگر کج اندیشان بخشی دیگر از میراث علی بن موسی علیه السلام می باشد که دیگر فرصت بررسی و تحلیل آنها فراهم نیست، زیرا حجم نوشتار فراتر از حد مورد نظر خواهد شد.

منصب امامت

موضوع رهبری جامعه و جانشینی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از موضوعات مهم در میان مسلمانان می باشد. می توان گفت یکی از موضوعاتی که سخن روز بوده و هست موضوع رهبری است. در زمان مأمون و امام رضا علیه السلام نیز این موضوع همواره مطرح بوده و خود مأمون به بهانه های گوناگون این موضوع را در مناظره ها مطرح می ساخت و از ابعاد گوناگون با اهدافی خاص آن را پی گیری می نمود. شاید به همین خاطر است که مشاهده می شود در زمان امام رضا علیه السلام این موضوع در سخنان امام به طور مرتب مطرح است. ابعاد گوناگون آن از جانب امام رضا علیه السلام تبیین شده است. مانند شکل گیری امامت، شرایط امام، مسئولیت های امام، سیره زندگی و اوصاف امام. در برخی موارد 491 حدیث از علی بن موسی علیه السلام در مورد امامت در دسترس است (1) که ابعاد گوناگون موضوع مورد نگر قرار گرفته است. (2) علی بن موسی علیه السلام آموزه های عرشی در این باره دارند.

ص: 145

1- مسند امام رضا، ج 1، ص 88 تا 255.

2- الاحتجاج، ص 439.

از جانب دیگر اصل موضوع امامت و جانشینی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم صرف نظر از احادیث علی بن موسی الرضا علیه السلام موضوع مهم اجتماعی بوده است و می‌تواند گفتگو و بحث در محورهای کلی آن انجام گیرد. از این رو به برخی محورهای این موضوع مهم می‌پردازیم.

گزینش امام

اولین و یکی از محورهای مهم موضوع امامت این است که چگونه و در چه شرایطی فردی امام مردم به شمار می‌آید؟ به تعبیر دیگر، بِمَاذَا تَتَّعَدُّ الْإِمَامَةَ؟ مشروعیت امامت و جانشینی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به چه چیز است؟ دیدگاه‌هایی که در میان اندیشمندان مذاهب اسلامی مطرح است متفاوت می‌باشند که به سه دیدگاه عمده اشاره می‌شود.

1- انتصاب؛ منصب امامت منصب الهی و شرایط امام بسیار شرایط مهمی است. علم و آگاهی و عصمت از جمله آنهاست. این منصب از جانب خدای سبحان به اشخاص واگذار می‌شود. امام را خداوند سبحان به دست رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تعیین می‌نماید. این دیدگاه همان «استخلاف» یا نصب است. نصب نیز دو بعد دارد. یکی نصب از جانب خدا به دست رسول الله صلی الله علیه و سلم دیگری نصب امام و حاکم فعلی نسبت به جانشینی بعد از خودش. این نظام را می‌توان «نظام ولایی» نامید.

2- انتخاب؛ گزینش امام یک امر اجتماعی مهم همانند سایر امور اجتماعی است که مردم در انجام آن یا به طور مستقیم یا غیر مستقیم از طریق برگزیدگان خود نقش ایفا می‌نمایند. به این دیدگاه «انتخاب» گفته می‌شود. این روش به دو شیوه مطرح است. یکی

انتخاب توسط شورا مانند انتخاب خلیفه اول توسط شورای سقیفه بنی ساعده، دیگری انتخاب افراد اهل حل و عقد که مدعی هستند در مورد خلافت خلیفه سوم شکل گرفته است. البته این دو شیوه تفاوت جوهری و مهم با هم ندارند.

3- استیلا؛ دیدگاه سومی نیز برخی از اهل سنت را پسند آمده این که امامت و رهبری از راه سلطه و قهر و غلبه نیز شکل می گیرد. به طوری که اگر کسی با قهر و شمشیر بر جامعه مسلط شد و حکومت را به دست آورد، امام و ولی امر خواهد بود و پیروی از آن بر تمام افراد جامعه لازم می شود. از این دیدگاه به «استیلا» یاد می کنند. این تئوری امروز به شکل دیگری نیز مطرح می شود که ساماندهی و مشروعیت حاکمیت را از راه قدرت، دانش و مشروعیت تحلیل می نمایند که به صورت علیت یعنی قدرت و سلطه، دانش فراهم می سازد و دانش و قدرت مشروعیت می آورد.

برای ارزیابی دیدگاه صحیح به تحقیق و تحلیل هر سه دیدگاه به صورت موجز می پردازیم تا در کنار آن آموزه های عرشی و اهتمام علی بن موسی الرضا علیه السلام به موضوع امامت و رهبری نیز قدری بررسی و تحلیل شده باشد.

امامت منصب الهی

الف: دیدگاه صحیح که شیعه آن را پذیرفته این است که امامت و رهبری بر اساس یک نظام ولایی و نصب است. امامت فرد به واسطه نصب و تعیین از جانب خدای سبحان است. از دیدگاه شیعه امامت منصب بسیار مهم الهی است و در ردیف شؤون اجتماعی عادی

نیست که به انتخاب مردم شکل بگیرد. مسئولیت امام هدایت و رهنمون جامعه به اهداف متعالی الهی است. مسئولیت امام فراهم آوردن بسترهای رشد و تعالی جامعه است. این مهم با گزینش مردم تحقق نمی یابد. باید شرایط و ظرفیت های فوق انتخاب و گزینش مردم شکل گیرد تا به اهداف امامت نزدیک شود. احراز شرایطی چون علم و آگاهی و عصمت تنها راه گزینش آن از جانب خدای سبحان است که از واجدین شرایط منصب امامت آگاهی دارد. خدا افراد شایسته این مقام را به خوبی تشخیص می دهد. خداوند نیز این کار را به دست رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم انجام داده است.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در طول دوران رسالتش بارها این موضوع مهم را به مردم گوشزد نمود و در نهایت در مراسم «حجة الوداع» که از آخرین حج باشکوه بازمی گشت و جمعیتی بیش از صد هزار نفر وی را همراهی می نمودند، در مکانی به نام «غدیر خم» در حضور انبوه جمعیت مسلمانان از هر گروه و ملیت و حزب، مهاجرین و انصار، جانشین خود را به صورت آشکار و شفاف مطرح ساخت و علی بن ابی طالب علیه السلام را به عنوان خلیفه و جانشین خویش معرفی نمود. و مردم حاضر در مراسم هم به خاطر این منصب به علی بن ابی طالب علیه السلام تبریک گفتند و با وی پیمان امامت بستند. شکوه و عظمت غدیر خم آن مقدار است که هیچ انسان و نویسنده منصف را توان انکار آن نیست.

آنگاه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم همانطور که اشاره شده به این مقدار بسنده ننموده بلکه در موقعیت های گوناگون نه یک نفر جانشین بلکه دوازده نفر را با اسم و نام و نشان به صورت متناوب به عنوان جانشین

معرفی نمود که این دوازده نفر همان دوازده امامی هستند که شیعه بر امامت آنها معتقد می باشد. سپس در زمان غیبت دوازدهمین فرد امامان یعنی حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) موضوع رهبری با حفظ ساختار اصلی به شیوه دیگری رگم می خورد. از منظر این دیدگاه در زمان غیبت امامت به صورت نصب عام از جانب عترت شکل می گیرد؛ یعنی تعیین امامت دوازده نفر به صورت نصب خاص از جانب خدا و با معرفی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می باشد. اما در زمان غیبت تعیین رهبری به عنوان جانشین امام معصوم به صورت نصب عام شکل گرفته است که از بین افراد واجدین شرایط رهبری و جانشینی امام معصوم فردی به عنوان «ولی فقیه» رهبری را به عهده می گیرد. در این مورد نیز گزینش از جانب خدای سبحان است. گرچه ساختار به صورت نصب عام است، لیکن مشروعیت حاکمیت فقیه جامع شرایط نیز در زمان غیبت به نصب است نه به انتخاب و گزینش مردم. این توضیح ساختار کلی رهبری و امامت از دیدگاه اول است. این نکته نیز روشن شد که منظور از نصب شیوه نخست است یعنی نصب از جانب خدا، نه از جانب مردم. توضیح جزئیات و شرایط جانشینان ولی فقیه البته دور از اهداف این نوشتار است.

اینک پیش از این که دیدگاه و سخنان علی بن موسی علیه السلام را مطرح کنیم به صورت خلاصه به دو دیدگاه دیگر می پردازیم، آنگاه سخنان عرشی امام هشتم را در مورد منصب امامت، شرایط امام و مسئولیت های آن مورد نگر قرار خواهیم داد.

دیدگاه دوم که برگزیده نوع اهل سنت می باشد این که خلافت و رهبری جامعه و جانشینی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از امور اجتماعی است که ارتباط به خدا و دین ندارد! بلکه از شؤون اجتماعی است که گزینش آن به عهده خود مردم می باشد. همانند تنظیم مقررات راهنمایی و رانندگی و شهرداری و دیگر شؤون اجتماعی که خود مردم به صورت مستقیم یا غیر مستقیم در آن نقش ایفا می کنند.

این دیدگاه بر این باور است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در حالی رحلت نمود که جانشین تعیین ننموده بود. خود مردم آن هم نه همه مردم بلکه عده ای از عقلا و صاحبان منصب و نفوذ در «سقیفه بنی ساعده» دور هم جمع شدند و با شور و مشاوره موضع جانشینی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را حل کردند. حال چرا این افراد فقط از مهاجرین بودند، چرا نقش انصار نادیده انگاشته شده و چرا در میان مهاجرین هم سران با نفوذ همه حضور نداشتند، تنها چند نفری از مهاجرین به مشاوره پرداختند و نتیجه گرفتند، چرا تصمیم آنان برای عموم مردم تعهد آور است و چرا مردم و حتی بزرگان علم و تقوا را به زور وادار به بیعت و اطاعت از این تصمیم نمودند و اصولاً انتخاب این افراد بر اساس چه معیارهایی شکل گرفت، افراد منتخب چه ویژگی هایی داشتند، سؤالاتی است که شورای بنی ساعده و مدافعان آن باید پاسخگوی آنها باشند. نیز آن افرادی که این دیدگاه را پذیرفته اند باید پاسخ این سؤال ها را فراهم آورند.

در هر صورت پاسخ این سؤال ها که خیلی هم آسان نیست، به عهده هواداران این دیدگاه می باشد. به خصوص در زمانی که زمان شکل گیری نظام دموکراسی است و حکومت مردم سالاری در میدان سیاست بیش از همه جولان می دهد، پاسخ این نوع چون و چراها را باید دست و پا کنند.

سلطه

دیدگاه سومی نیز در کتاب ها و تحلیل های اهل سنت به چشم می خورد که می توان راه سوم شکل گیری خلافت و رهبری به شمار رود و آن این که اگر راه دوم طی نشد و خبرگان و منتخبان مردم کسی را به عنوان رهبر گزینش نمودند، اما فردی به قهر و غلبه توانست حاکمیت و مدیریت جامعه را به کف آورد، در این صورت نیز پیروی از وی به عنوان ولی امر بر همگان لازم است. گرچه آن شخص شرایط مورد نظر حتی اهل سنت را نداشته باشد. لیکن این فرد چون سلطه یافته است، اطاعت از آن لازم است. از منظر فقهی اهل سنت سرپیچی از دستورات چنین ولی امری روا نخواهد بود.

در این فرصت تنها به تحلیل و توضیح دیدگاه ها بسنده شد. حتی مستند سازی آنها مورد نظر نیست؛ زیرا بسط سخن فرصت بسیار می طلبد. در عین حال یک مقایسه بین این دیدگاه ها و دیدگاه رایج و متداول امروز جهان سیاست که از آن به عنوان «دموکراسی» و «مردم سالاری» یاد می شود ناگزیر می باشد.

در جامعه امروز نظام جدیدی پدیدار شده است که از آن به دموکراسی «یا «مردم سالاری» یاد می شود. در تئوری نظام دموکراسی رهبران جامعه را خود مردم به صورت رأی مستقیم یا غیر مستقیم از طریق پارلمانها گزینش می نمایند؛ یعنی انتخاب رهبر و مدیر اجرایی جامعه یا با رأی تک تک افراد جامعه شکل می گیرد و یا مردم نمایندگانی انتخاب می کنند، آنگاه نمایندگان رهبر و مدیر اجرایی را بر می گزینند. این نوع نظام در تئوری و فرضیه البته نظام مردم سالاری است. در واقع مشارکت مستقیم مردم در سرنوشت و انتخاب مدیر و رهبر دلخواه خویش می باشد. از لحاظ فرضیه بسیار روش جذاب و پر آب و رنگی است و روش متداول جامعه امروزه نیز همین است. با گرایش به این نوع نظام، نظام های پادشاهی و ملوک الطوائفی و مشابه آنها رخت بر بستند و جای خود را به نظام دموکراسی دادند. لیکن در عمل و عینیت، هیچگاه یک نظام دموکراسی ایده آل شکل نگرفته است. اگر اتفاق هم افتاده باشد بسیار اندک بوده است. در عین حال نظام دموکراسی آیا همان نظامی است که در شورای بنی ساعده اتفاق افتاد و یا مشابهتی با روش سوم یعنی استیلا دارد؟ یا این که هیچ گونه همخوانی بین این ها وجود ندارد؟

مسئلاً می توان گفت هیچ کدام از این دو روش (شورا و استیلا) هیچ مشابهتی با نظام دموکراسی ندارند؛ زیرا در شورای بنی ساعده نه نمایندگان همه مهاجرین بودند و نه نمایندگان انصار حضور داشتند. بلکه تصمیم و سرنوشت با تصمیم افراد اندکی رغم خورد و اجرایی

شد. بر این اساس نه نظام دموکراسی رأی مستقیم مردم بود و نه رأی نمایندگان و اهل حل و عقد. هم چنین نظام دموکراسی هیچ شباهتی با نظام استیلا- و قهر و غلبه ندارد. و اصولاً نظام دموکراسی با سلطه و قهر و غلبه در چالش است. زیرا سمت و سوی نظام سلطه همان پادشاهی است نه دموکراسی، بر این اساس این دو روش با نظام دموکراسی همخوانی ندارند و فاصله این دو با دموکراسی بین مشرق و مغرب است.

اما در مقایسه نظام دموکراسی و مردم سالاری با «نظام ولایی» می توان گفت که نظام مردم سالاری که اگر به طور صحیح شکل گیرد، و پذیرش از جانب مردم مطرح شود، مطالبات مردم در آن نظام شکل می گیرد. حکومت مردم بر مردم یعنی دموکراسی واقعاً تحقق می یابد. این نوع نظام، امتیازات نظام دموکراسی را دارد و از کاستی های دموکراسی نیز فاصله خواهد داشت. در عین حال نظام ولایی تفاوت جوهری با شیوه دموکراسی دارد. لیکن نمی توان گفت دموکراسی بر نظام ولایی و گزینش از جانب خداوند سبحان برتری دارد؛ زیرا در نظام ولایی گزینش از جانب خداست و انتخاب خدا هم بر اساس شایستگی های افراد است و افراد باید در حد بالایی از شایستگی مانند علم و عصمت باشند تا برگزیده ی خدا قرار گیرند.

به دیگر سخن انگیزه و اهداف مدیریت سیاسی و رهبری در مطالبات اجتماعی و اقتصادی مردم خلاصه نمی شود که از توان یک نظام و فرایند بشری تأمین شود. اهداف حکومت داری در عمارة البلاد یعنی عمران و آبادگری و صنعت و تکنولوژی و دانش روز و فراهم آوردن رفاه و آسایش و نان شب مردم یعنی تلاش و سازندگی

خلاصه نمی شود تا یک سیستم برگزیده بشر توان بر آوردن آنها را داشته باشد. این موارد جزو اهداف هستند، نادیده انگاشته نشده اند اما تمام اهداف نیستند.

در نظام ولایی انگیزه ها فراتر از این مسائل می باشند. برترین آنها بعد معنوی و ساختن انسان ها و جامعه والای بشری و گسترش و استقرار عدالت در ابعاد گوناگون است. هدف انسان سازی است که با یک حکومت دموکراسی و تأمین رفاه و تأمین مطالبات اجتماعی مردم مانند امنیت، بهداشت، مسکن، کار و تلاش برآورده نمی شود. انگیزه های حکومت داری فراتر از این موارد است که با فرایند نصب و گزینش الهی راه دیگری نمی تواند در آن نقش ایفا نماید. بدین خاطر نظام ولایی نظام شایسته سالاری و ارزش سالاری است. بر اساس ارزش های الهی و انسانی پایه نهاده شده است. به همین سبب با نظام دموکراسی هم بسیار متفاوت بوده و در عین حال برتر می باشد. زیرا شایسته سالاری که بر اساس نظام ارزشی است همواره برترین خواهد بود. در انتخاب مردم چه بسا خواهش ها و مطالبات نفسانی در آن نقش ایفا می نماید. اما در نظام ولایی هیچ گونه اشتباه و خطا راه ندارد. بدین اساس می توان گفت برترین نظام حکومتی، نظام ولایی است که تمام ویژگی های دموکراسی را در بردارد و از کاستی های نظام دموکراسی نیز فاصله دارد. افزون بر آن که انتخاب بر اساس شایسته سالاری است که با امنیت کامل رهبری جامعه را به سوی اهداف الهی و انسانی پیش می برد.

بنابراین نظام ولایی از لحاظ شکل گیری و پیاده شدن کاملاً وابسته به مردم است. تا مردم نخواهند چنین نظام ولایی در جامعه

شکل نمی گیرد. آثار دینی و تاریخی هم که سخن از بیعت، رویکرد، اقبال و ادبار مردم دارند، به ویژه سخنان امیر المؤمنین علیه السلام، در راستای پذیرش و شکل گیری نظام ولایی است.

نظام ولایی مشروعیت خود را نه از قدرت می گیرد و نه از دانش، بلکه مشروعیت آن بر اساس نصب و انتخاب خداست که طبق شایستگی های افراد گزینشی شوند. اما مقبولیت و شکل گرفتن چنین نظامی کاملاً وابسته به اقبال و رویکرد مردم است. اگر مردم از رهبری پشتیبانی نکنند و اگر مردم رهبری رهبران معصوم و نظایر معصوم را نپذیرند، نظام ولایی که برترین هم است، هیچ گاه شکل نمی گیرد ولو رهبر و سکان دارش فردی همانند امیر المؤمنین علیه السلام باشد. بدین صورت در نظام ولایی اگر مردم در گزینش و مشروعیت نقش نداشته باشند در مقبولیت و پذیرش نقش اول از آن مردم است. بدون پذیرش مردم هیچ گونه نظامی ولایی نه به صورت رهبری امام معصوم و نه به صورت رهبری ولی فقیه در هیچ جای دنیا به دست هیچ توان مندی شکل نمی گیرد.

با این تحلیل کوتاه اینک باز می گردیم به سخنان علی بن موسی الرضا علیه السلام در راستای نظام سیاسی و این که در سخنان امام همام کدام روش پذیرفته شده است.

امام رضا علیه السلام و منصب امامت

در مجلس مناظره ای که مأمون با حضور انبوه دانشمندان و فقها و بزرگان جامعه و شرکت علی بن موسی علیه السلام شکل داد (از نوع همان مجالسی که مأمون بارها برای آزمون و چه بسا مغلوب و منکوب

نمودن علی بن موسی علیه السلام شکل می داد) علی بن موسی علیه السلام را به چالش می طلبند. مأمون در این مجلس اولین سؤالی که مطرح می سازد همین سؤال است که امامت و رهبری جامعه چگونه شکل می گیرد. وی می پرسد، یابن رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ يَا أَيُّ شَيْءٍ تَصِيحُّ الْأَمَامَةَ لِمُدَّعِيهَا، «برای مدعی امامت، امامت و رهبری چگونه ثابت می شود؟» امام در پاسخ مأمون در یک جلسه رسمی با شرکت انبوه سران و دانشمندان پاسخ می دهد، بِالْتَّصُّبِ وَالِدَلِيلِ. (1) امامت با نصب و دلیل و معجزه شکل می گیرد؛ امام را باید خدا منصوب کند. آنگاه مدعی امامت اگر مردم وی را نمی پذیرند، می تواند برای امام بودنش از جانب خدا، دلیل و معجزه اقامه کند تا مردم به امامت وی معتقد شوند.

آنگاه مأمون سؤال های فراوان دیگری مطرح می سازد. وی می پرسد این نص در مورد کیست، امام جواب می دهد در مورد علی علیه السلام و فرزندانش حسن و حسین، آنگاه فرزندان حسین علیه السلام. سپس سؤال از رجعت و تناسخ و موضوعات دیگر مطرح می شود که امام همه را روشن و شفاف پاسخ می دهد. فعلاً رویکرد سخن بر محور همان سؤال اول است که شکل گیری امامت به واسطه چیست. امام در پاسخ این سؤال محوری می گوید، به نص است؛ نه انتخاب مستقیم مردم و نه انتخاب غیر مستقیم مردم. انتخاب شورای اهل حل و عقد نیز، اعتباری ندارد. نیز سلطه و قهر و غلبه هم پایگاه دینی در شکل گیری و مشروعیت امامت و رهبری نمی تواند داشته باشد. تنها نصب است که از جانب خدای سبحان بر اساس شایستگی فرد انجام

ص: 156

می گیرد. منظور از نصب، شیوه اول یعنی انتخاب خدا می باشد. نه این که خلیفه برای خویش جانشین انتخاب نماید. امام رضا علیه السلام در حضور انبوه جمعیت که افراد برجسته جامعه و سران با نفوذ حکومتی حتی در حضور شخص مأمون که خود را خلیفه مشروع مسلمانان می پندارد، این دیدگاه را شفاف مطرح می سازد.

پر واضح است با اظهار نظر امام مشروعیت خلافت امثال مأمون به طور جدی به چالش کشیده می شود. زیرا خلافت عباسیان و همانند آنان که از طریق نصب شکل نگرفته، بلکه از طریق سلطه و غصب فراهم شده زیر سؤال می رود. امام هم این موضوع مهم را در آن همایش مهم و رسمی ابراز و بدون واژه و بدون ابهام بلکه به صورت شفاف مطرح می سازد.

شایستگی ها

منصب امامت از منظر دیدگاه اول بسیار بالا و والا می باشد. زیرا اهداف و مسئولیت های بزرگی را عهده دار است که از گزینش و انتخاب مردم ساخته نیست. منزلتی که جانشین رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دارد، بسی والا است. دیدگاه اول که منطبق بر دیدگاه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و عترت می باشد مقام و منزلتی برای امام میداند که هیچ گاه این منصب نصیب افراد پاک ولی معمولی جامعه نخواهد شد، تا چه رسد به افراد تبهکار.

برخی دیدگاه ها مقام و منزلت رهبری و جانشینی را تا آن مقدار تنزل داده اند که خلافت به افراد مطرود و ملعونی (به زبان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم) امثال مروان حکم ها و معاویه ها نیز برسد! رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

در این باره می فرماید: لا تَبْكُوا عَلَى الدِّينِ إِذَا وَلِيَهُ أَهْلُهُ لَكِنْ ابْكُوا عَلَى الدِّينِ إِذَا أُولِيَهُ غَيْرَ أَهْلِهِ (1) «بر دین آنگاه که افراد شایسته آن را سرپرستی می کنند گریان نباشید، آنگاه بر دین گریه کنید که افراد ناشایست سرپرستی کنند.» مانند مروان بن حکم و معاویه بن ابوسفیان.

رسول الله صلی الله علیه و آله و حکم بن عاص را به همراه خانواده (از جمله پسرش مروان) به طائف تبعید نمود. مروان تا زمانی که رسول الله صلی الله علیه و آله زنده بود نتوانست به مدینه برگردد و اصلاً رسول الله صلی الله علیه و آله را ندید. (2) خلیفه سوم عثمان، پدر و پسر را به مدینه باز گرداند. معاویه نیز بر زبان رسول الله صلی الله علیه و آله لعن شده بود، اللَّهُمَّ الْعَنِ الْقَائِدَ وَ السَّائِقَ وَ الرَّاکِبَ، راکب ابوسفیان، قائد معاویه و سائق برادرش. (3) خلافت و رهبری را آن مقدار تنزل دادند تا به فردی چون مروان و یا معاویه هم برسد. با این گونه زمینه سازی، طبیعی است فردی چون یزید که قاتل ذریه پاک و معصوم رسول الله صلی الله علیه و آله مانند حسین بن علی علیهما السلام دانسته است نیز خلیفه قلمداد شود. هارون و مأمون نیز که قاتل اهل بیت علیهم السلام هستند و با دشمنی با اهل بیت علیهم السلام و اهداف خویش را پیش برده اند خلیفه الرسول صلی الله علیه و آله قلمداد شوند!

لیکن از منظر دیدگاه اول علی بن موسی علیه السلام منصب امامت و جانشینی را بسیار منصب والایی می بیند. این منصب شایستگی های برتری می طلبد تا فرد به مقام امامت بار یابد. اینک این شایستگی ها را در کلام امام می نگریم.

ص: 158

1- کنز العمال، ج 6 ص 88.

2- استیعاب، ج 3، ص 444، شماره 2399، اسدالغابة، ج 5 ص 152، شماره 4841.

3- وقعة صفین، ص 230، الغدير، ج 10، ص 139.

علی بن موسی علیه السلام در اهمیت امامت این گونه سخن می گوید: **إِنَّ الْإِمَامَةَ أَجَلٌ قَدْرًا وَأَعْظَمُ شَأْنًا وَأَعْلَى مَكَانًا وَأَمْنَعُ جَانِبًا وَأَبْعَدُ عَوْرًا مِنْ أَنْ يَبْلُغَهَا النَّاسُ بِعُقُولِهِمْ (1)** «امامت از منزلت بالا و شأن بزرگ و مقام برتر بهره مند است. امامت فراتر و فاصله دار تر از آن است که اندیشه بشری به آن دسترسی داشته باشد.» امامت را که خدای سبحان به ابراهیم علیه السلام و آل ابراهیم عنایت کرد، به خاطر شایستگی های آنان بود، **فَصَارَتْ فِي ذُرِّيَّتِهِ الْأَصْفِيَاءَ الَّذِينَ آتَاهُمُ اللَّهُ الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ**، علم و ایمان دو شایستگی مهم امام است. منظور از علم، آگاهی دقیق به معارف و احکام و شؤون دینی بدون هیچ گونه ابهام و شک می باشد. و نیز آگاهی و دانش لدنی و علم غیب است. منظور از ایمان مرحله بالایی است که همخوانی با «عصمت» دارد، یعنی دوری از تمام گناهان در طول مدت عمر است، **وَالْعَالِمُ عَالِمٌ لَا يَجْهَلُ، وَدَاعٌ لَا يَنْكُلُ، مَعْدِنٌ الْقُدْسِ وَالطَّهَارَةِ وَالشُّكِّ وَالزَّهَادَةِ وَالْعِلْمِ وَالْعِيَادِ (2)**. «علمی که جهل در آن راه ندارد و مسئول خستگی ناپذیر معدن و مخزن قدس و طهارت و زهد و تقوی».

للامام عَلامَاتٌ يَكُونُ اعْلَمُ النَّاسِ وَ احْكُمُ النَّاسِ وَ اتَّقَى النَّاسِ وَ أَحْلَمَ النَّاسِ وَ اشْجَعَ النَّاسِ وَأَسْخِيَ النَّاسِ وَ أَعْبَدَ النَّاسِ . «نشانه های امام این که داناترین دقیق ترین در داوری و با تقواترین مردم باید باشد. بردبارترین شجاع ترین، گشاده دست ترین و عابد ترین فرد باید باشد.» امام به آن مرحله از ایمان باید برسد که «عصمت» نامیده می شود، **وَهُوَ مَعْصُومٌ مُؤَيَّدٌ مُوَفَّقٌ مُسَدِّدٌ مِنَ الْخَطَايَا وَالزَّلَلِ وَالْعِثَارِ**. «امام باید معصوم از هر گناه

ص: 159

1- اصول کافی، کتاب الحججة، باب نادر جامع في فضل الامام و صفاته حديث اول، عيون، ج 1، ص 196.

2- همان، ص 198

باشد مؤید به موفق از جانب خدا باشد و مصون از هر خطا و لغزش باشد.» این دیدگاه علی بن موسی الرضا علیه السلام است، الامام الْمُطَهَّرُ مِنَ الذُّنُوبِ الْمُبْرَأُ مِنَ الْعُيُوبِ . «امام از هر گناهی باید پاک باشد، از هر عیب و نقص تنفر آمیز باید مبرا باشد».

امامت و ولایت از منظر رضای آل رسول الله صلی الله علیه و آله یک شأن معمولی نیست که هر کسی به آن دستیازد؛ امام خلیفه الله است. امام جانشین رسول الله صلی الله علیه و آله است. جانشینی رسول الله صلی الله علیه و آله یعنی وارث رسول الله صلی الله علیه و آله بودن، باید فردی همتراز حضرت باشد تا جانشین وی قرار گیرد، انّ الامامة خِلافةُ اللهِ عزوجل و خِلافةُ الرَّسُولِ وَ مَقَامُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ مِيرَاثُ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ»(1). «امام خلیفه الله و جانشین خدا و رسول الله صلی الله علیه و آله است. امام جانشین امیر المؤمنین علی علیه السلام است. امام وارث حسن و حسین است.» باید شایستگی هایی همانند آنان که علم و عصمت است داشته باشد. شایستگی های افراد خاص که فراخوانده رسول الله صلی الله علیه و آله و و نسل بتول باید باشند، مَخْصُوصٌ بِدَعْوَةِ الرَّسُولِ وَ هُوَ نَسْلُ الْبَتُولِ . . فالنسب من قُرَيْشٍ وَ الذُّرْوَةَ مِنْ هَاشِمٍ وَ الْعِتْرَةَ مِنْ آلِ رَسُولِ (2). «رسول الله صلی الله علیه و آله آنان را نامیده باشد از نسل زهرا بتول از قریش و هاشم و از عترت آل رسول الله صلی الله علیه و آله باشد».

در این سخنان سه شایستگی محوری به چشم می خورد، علم لدنی و آگاهی عمیق به معارف و احکام الهی، تقوا و طهارت در حد عصمت از گناه و مصونیت از خطا، تبار و از نسل قریش و فاطمه علیها السلام و رسول الله صلی الله علیه و آله بودن. این گونه شایستگی ها را کسی جز خدای سبحان

ص: 160

1- همان، ص 199 و 197 و 196، تحف العقول، ص 438، عیون، ص 192.

2- همان، ص 199

که عالم به پنهان هاست احراز نمی کند. بدین خاطر است که علی بن موسی علیه السلام علت بارها فریاد بر می آورد که اندیشه های مردم کوتاه تر از رسیدن به این مرحله از انتخاب است، فَكَيْفَ لَهُمْ بِاخْتِيَارِ الْأَمَامِ (1) «با این شایستگی ها چگونه مردم توان گزینش خواهند داشت؟» «فَمَنْ ذَا الَّذِي يَبْلُغُ مَعْرِفَةَ الْأَمَامِ وَيُمْكِنُهُ اخْتِيَارَ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ صَدَلَّتِ الْعُقُولُ وَ تَاهَتِ الْحُلُومُ وَ حَارَتِ الْأَلْبَابُ وَ حَسْرَةُ الْعُيُونُ وَ تَصَدَّاعَتْ الْعُظْمَاءُ وَ تَحَيَّرَتِ الْحُكَمَاءُ عَنْ وَصْفِ شَأْنٍ مِنْ شَأْنِهِ» (2) «کدام فردی است که توان شناخت چنین شایستگی را دارد. هرگز، عقل ها گمراه، اندیشه ها سرگردان، فکرها حیران و چشم ها خسته و بزرگ ها کوچک و حکما سرگردان می شوند از این که امام و ویژگی های آن را شناسایی نمایند.» نیز می فرماید: فاین الإختیارُ مِنْ هَذَا وَ أَيْنَ الْعُقُولُ عَنْ هَذَا وَ أَيْنَ يُوجَدُ مِثْلُ هَذَا، (3) «انتخاب مردم و اندیشه های مردم چگونه به این نوع شناخت راه پیدا می کند؟! و این گونه برگزیدن رهبر کجا یافت می شود؟!» بر اساس این شرایط که از این سخنان به دست می آید تنها راه گزینش رهبر و امام باید از جانب خدای سبحان باشد. زیرا غیر خدا نمی تواند واجدین شرایط را تشخیص دهد.

مسئولیت های امام

اینک که با مقام و منصب امامت و شرایط و شایستگی های امام قدری آشنا شدیم و برخی از سخنان علی بن موسی علیه السلام را مورد نگر

ص: 161

- 1- همان، ص 198.
- 2- همان، ص 197.
- 3- همان، ص 198.

قرار دادیم، مناسب است که مسئولیت های امام و نیز نقش مهمی که امام در جامعه نسبت به پیش برد اهداف جامعه و استقرار دین الهی به عهده دارد را از زبان علی بن موسی علیه السلام بررسی نماییم. زیرا سخنان امام آن گونه روشن و جامع است که هیچ چیز را فروگذار ننموده است. جامعه دینی به ویژه تشیع را کفایت می نماید.

امام رضا علیه السلام مسئولیت های امام را استقرار دین الهی و برپا نمودن فروع دینی مانند بپا داشتن نماز، جهاد با دشمنان خدا و دین، اقامه حدود الهی و ارشاد مردم، عنوان می کند. عمران و آبادگری بلاد و فراهم آوردن عزت، استقلال، دفاع از کیان امت اسلامی از مسئولیت های دیگر امام می باشد، انّ الامامة زمام الدين ونظام المسلمين وصلاح الدنيا و عز المؤمنین، انّ الإمامة أس الإسلام التامی و فرعه السامی، بالامامة تمام الصلاة والزكاة والصیام والحجّ والجهد و توفیر الفیء و الصدقات و امضاء الحدود والاحکام و منع الثغور والاطراف. «امامت رهبری دین، و نظام و تشکل مسلمانان و اصلاح امور دنیایی و عزت مؤمنان است. امامت اساس اسلام بالنده و شاخه های اسلام رشد کننده است. استقرار نماز، روزه، حج و جهاد بواسطه امام است. بهره گیری از اموال عمومی و منابع طبیعی و جمع و هزینه نمودن صدقات و اجرای حدود و احکام بواسطه امام است. دفاع از استقلال و مرزها و کیان امت اسلامی به عهده امام است.»

و الامام یحلّ حلال الله و یحرّم حرام الله و یقیم حدود الله و یدب عن دین الله و یدعو الی سبیل ربّه بالحکمة و الموعظة الحسنة و الحجّة البالغة. «مسئولیت امام حلال نمودن حلال خدا و حرام نمودن حرام خدا و اقامه حدود و

دفاع از این حد است. امام با تدبیر و اندیشه و نیز نصیحت نیکو و برهان و دلیل مردم را به سوی خدا فرا می خواند. «الامام المَاء العَدْبُ عَلَى الطَّمَاءِ . الامام السَّحَابُ الْمَاطِرُ وَالْعَيْتُ الْهَاطِلُ . «امام، آب گوارا برای سیراب نمودن تشنه کامان است و ابر باران زایی مفید برای رشد و نمو جامعه است.» الامام أَمِينُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ حُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ خَلِيفَتُهُ فِي بِلَادِهِ . «امام امین خدا بر روی زمین و حجت خدا بر بندگانش و جانشین خدا در زمین می باشد.» نِظَامُ الدِّينِ وَ عِترَ الْمُسْلِمِينَ وَ غِيْظُ الْمُنَافِقِينَ وَ بَوَازُ الْكَافِرِينَ . (1) «نظم و اجرای دین، عزت و استقلال مسلمانان و نابودی منافقین و کفار به دست توانمند امام انجام می گیرد».

همچنین علی بن موسی علیه السلام در حدیث سلسله الذهب، امامت را به عنوان شرط حصانت و صیانت توحید مطرح نمود، ولایت علی بن ابی طالب حصه نبی فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي (2). این گونه است که شرط حصن بودن و امنیت بخشیدن توحید و لاله الاله را امامت عنوان می نماید، لاله الاله حصه نبی وَ مَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي بِشُرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا (3). در سخن امام، امامت شرط توحید قرار گرفته است؛ یعنی امام است که توحید و خداشناسی را در جامعه مستقر می سازد.

البته برخی از این قسمت ها سخنان امام در راستای امامت است. از این سخنان آشکار است که علی بن موسی علیه السلام استقرار دینی الهی در ابعاد گوناگون اعتقادی و برپا نمودن فروع، مانند به پاداشتن نماز و

ص: 163

1- عیون، 197.

2- عیون، ج 2، ص 146.

3- عیون، ج 2، ص 145، معانی الأخبار، ص 371، توحید، صدوق، ص 25.

حج را مرهون تلاش های امام میدانند. علی بن موسی علیه السلام فراخوانی مردم به دین الهی و استقرار اخلاق و رفتارهای شایسته مردم را به نقش امام مربوط می داند. اقامه حدود و پاک سازی جامعه از لوث آلودگی و آلاینده ها و مبارزه با مفاسد اقتصادی، اخلاقی و اجتماعی به دست امام شکل می گیرد. با توانمندی امام امنیت اجتماعی، اخلاقی و اقتصادی و... مستقر می شود. علی بن موسی علیه السلام عظمت و عزت و استقلال جامعه را مرهون تلاش و نقش امام می داند. دفاع از کیان امت اسلامی و نیز آباد گری اقتصادی و عمران بلاد و پیشبرد جامعه در اهداف صنعت و تکنولوژی و سایر ابعاد دانش ها به محوریت امام شکل می گیرد. و خلاصه سعادت و سیادت جامعه و حفظ کرامت انسانی به نقش امام جامعه مرتبط است. اگر امام واجد شرایط با شایستگی و فرزادگی، مدیریت و مسئولیت رهبری را عهده گیرد، راه تحقق این گونه اهداف هموار می گردد و بستر سازی در جهت شکل گیری انگیزه ها و رشد فراهم می شود. در غیر این صورت این ارزش ها نه به دست افراد ضعیف و نه با مسئولیت افراد بی کفایت، امکان شکل گیری نخواهند یافت. مسئولیت امام را از دیدگاه علی بن موسی علیه السلام تا این گونه می توان خلاصه نمود: احیاء العباد و عمارة البلاد. «آبادگری و زنده نمودن جامعه»

با این تحلیل علت نصب امام از جانب خدا و علت شایستگی هایی که در امام باید احراز شود به خوبی روشن می شود. زیرا که انگیزه ها و اهداف امامت بسی بالا و والاست که بدون شایستگی های یاد شده و بدون گزینش از جانب خدای سبحان راه رسیدن به آن اهداف هموار نمی باشد. نیز این نکته شفاف می شود که رسیدن به این اهداف

در یک نظام دموکراسی و همانند آن که برخاسته از اندیشه های بشری است، هر چند به بهترین شیوه و در حد بالای از دموکراسی هم شکل گیرد توان تأمین این اهداف را نمی تواند داشته باشد. آنگاه این توانمندی ها، هنگامی که از نظام دموکراسی همانند نظام های امروزی متداول ساخته نباشد به طور حتم از یک تصمیم گیری مقطعی شورای چند نفری و یا از مدیریت سلطه و خواهش های نفسانی هیچگاه برآورده نخواهد بود.

با این تحلیل می توان ادعا کرد که نظام ولایی در ساختار و شیوه اجرا برترین نظام هاست که ویژگی های نظام سیاسی دموکراسی و مردم سالاری را در بر دارد و در عین حال از کاستی ها و آسیب های آن نیز در امان می باشد. می توان گفت نظام ولایی به شکل امامت در جامعه تشیع، در زمان حضور امام و به شکل ولایت نایبان عام با شایستگی های تقوا، پاکی، علم، دانش و فرزاندگی و رعایت ارزش های الهی و انسانی، کارآمدترین نظام می تواند باشد. مردم نیز می توانند در حمایت و پذیرش آن بهترین و بیشترین نقش اجتماعی را ایفا نمایند.

رابطه امام و امت

در راستای پیروان اهل بیت علیهم السلام از عترت نکته ای بس مهم به صورت شفاف مطرح است. و آن این که این رابطه تنها یک رابطه فیزیکی خشک نیست. بلکه رابطه ای قلبی و روحی است. رابطه از اعماق جان هاست. همانند این که همگی یک حقیقت به هم پیوسته می باشند. رابطه پیروان با رهبری از اعماق جانهاست. شادی ها و

غمها مشترک می باشند. شادی و اندوه امام، شادی و اندوه شیعیان امام است. شادی و اندوه شیعیان نیز شادی و اندوه امام خواهد بود، یَحْزِنُونَ لِحُزْنِنَا وَ يَفْرَحُونَ لِفَرَحِنَا (1) وَ لَا اِغْتَمَّ اِلَّا اِغْتَمْنَا لَعْمَهُ وَ لَا فَرِحَ اِلَّا فَرِحْنَا لِفَرَحِهِ (2) امام و امت یک روح در کالبدهای فراوان می باشند. این مهم یعنی تعامل رهبری با امت؛ یعنی امام از درد رنجهای امت بی تفاوت نیست. امت نیز نسبت به رهبر وفادار است.

اصولاً- جامعه دینی جامعه تلاش و تعامل است. جامعه همبستگی و یگانگی است. رهبری و مردم یک تشکل منسجم و به سوی یک مقصد روان می باشند. با محور قرار گرفتن این معیار تعامل و همدلی، رهبری هیچ گاه بی یاور و تنها نمی ماند. رهبر نیز نسبت به امور پیروان هیچ گاه بی تفاوت نخواهد بود. این گونه یاران اهل بیت علیهم السلام با عترت صمیمی اند و ترابط و تعامل دارند. ساختار نظام مدیریتی دین بر اساس امامت و امت است. مسئولیت پذیری رهبری و نیز وفاداری امت تعامل بین راهبر و رهرو به نیکوترین شیوه جلوه گر می سازد.

حسین علیه السلام، شهید همیشه جاوید

از آموزه های عرشی عترت در راستای نهضت حسین علیه السلام، جاودانه نمودن نهضت و راه حسین علیه السلام می باشد. امامان همواره راه و نام حسین علیه السلام را زنده کردند و همواره از آرمان های آن سخن گفتند. بزرگداشت روز شهادت حسین، «عاشورا» و طرح مظلومیت فرزند فاطمه علیها السلام را از تلاش های علی بن موسی علیه السلام می باشد. امام رضا علیه السلام به

ص: 166

1- شجرة طوبی، ص 6، عیون، ج 1، ص 269.

2- بحار، ج ، ص ، شجرة طوبی، ص 5 .

همگان می آموزد که حسین، شهید همیشه جاوید را هیچ گاه نباید فراموش نمود.

امام رضا علیه السلام در مورد شهادت حسین علیه السلام می فرماید: ماه محرم از ماه های حرام است که حتی در عهد جاهلیت حرمت آن محفوظ بوده و مردم در این ماه جنگ نمی کردند. لیکن حزب عثمانیه و امویان حرمت این ماه را شکستند و فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله را شهید کردند و اهل بیت علیهم السلام وی را به اسارت بردند، لَقَدْ قُتِلُوا فِي هَذَا الشَّهْرِ ذُرِّيَّتِهِ وَ سَبَّوْا نِسَاءَهُ وَ انْتَهَبُوا ثَقَلَهُ فَلَا غُفْرَانَ لَهُمْ أَبَدًا. (1) «ذریه رسول الله صلی الله علیه و آله را کشتند! اهل بیت علیهم السلام حضرت را اسیر کردند! اموال آنان را غارت بردند، اینان هیچ گاه بخشیده نمی شوند».

آنگاه برای مصیبت امام حسین علیه السلام مرثیه می خواند. به ریان بن شیب می فرماید، يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنْ كُنْتَ بَاكِيًا لَشَيْءٍ فَإِنَّكَ لِلْحُسَيْنِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَانْهَ دُحَّ كَمَا يُدْبِحُ الْكَبْشُ. (2) «اگر خواستی گریه کنی بر مظلومیت حسین علیه السلام گریه کن که همانند گوسفند سر بریده شد!» سپس می آموزد که اگر خواستی در درجات بهشت همراه ما باشی در اندوه ما اندوهناک و در سرور ما شادمان باش، فَأَحْزَنَ لِحُزْنِنَا وَ أَفْرَحَ لِفَرَحِنَا. پس از آن اضافه می کند هر کس ما را دوست بدارد و ولایت ما را پذیرفته باشد، با ما محشور خواهد شد. حتی اگر کسی نسبت به سنگی محبت داشته باشد، با آن محشور می شود، فَلَوْ أَنَّ رَجُلًا أَحَبَّ حَجْرًا لِحَشْرَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَعَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (3)

ص: 167

1- عیون، ج 1، ص 268 .

2- وسائل، ج 10، ص 393.

3- عیون، ج 1، ص 269.

در بزرگداشت روز عاشورا، علی بن موسی علیه السلام این گونه رهنمود می دهد که هر کس در این روز از کار و کسبش دست بردارد، خدا حاجات دنیا و آخرتش را روا خواهد نمود. هر کس در این روز اندوهناک باشد، روز قیامت خوشحال خواهد بود. آنگاه در مخالفت بر امویان و همراهان آنان که روز عاشورا را روز برکت و روز شادی پنداشتند و به کودکان خود عیدی می دادند، می فرماید: هر کس روز عاشورا را روز برکت بداند، و چیزی در این روز انباشته کند (کار و کسب کند)، در روز قیامت با یزید و عبید الله بن زیاد و عمر بن سعد محشور می شود، مَنْ سَمِيَ يَوْمَ عَاشُورَا يَوْمَ بَرَكَةٍ وَ اَذْخَرَ لِمَنْزِلِهِ شَيْئاً لَمْ يُبَارِكْ لَهُ فَيَا اَذْخَرَ وَ حَشَرَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ مَعَ يَزِيدَ وَ عَبِيدِ اللّٰهِ بْنِ زِيَادٍ وَ عُمَرَ بْنِ سَعْدٍ (1).

این بزرگداشت نام، یاد و راه حسین علیه السلام است. روز عاشورا باید تعطیل عمومی و عزای عمومی باشد. این گونه سخنان علی بن موسی علیه السلام است که در اعماق جان پیروان و شیعیان نفوذ نموده است. عاشورا را تعطیل عمومی و به عزاداری می پردازند. شیعیان روز عاشورا کار و کسب را کنار می نهند؛ حتی از با ارزش ترین متاع دنیا چشم پوشی می کنند. کشاورزان شیعه در فصل تابستان که آب قنات و سایر آب های کشاورزی را روز عاشورا رها می سازند، در حالی که حتی قطره ای از آن غنیمت است. اجازه نمی دهند یک قطره آن به داخل باغ و زمین کشاورزی برسد.

این گونه احادیث هشدار می است بر پیروان یزید، دشمن اهل بیت علیهم السلام است که روز عاشورا لباس قرمز می پوشند. بر دستان خود حنا.

ص: 168

می گذارند و اظهار شادمانی می نمایند. اینان پیروان قاتلان فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله و فاطمه علیها السلام هستند که خیر و برکت در این دنیا از زندگی شان رخت بر می بندد. عذاب آخرتی نیز در پیش روی آنان است. امام رضا علیه السلام روزه ی روز عاشورا را به عنوان روزه ابن مرجانه می نامد، صوم ابن مرجانه. (1) همان موضع گیری که امام صادق علیه السلام در این مورد می فرماید، آل امیه این روز را روزه شکر می گیرند و فرزندان خویش را خوشحال می کنند، یَصُومُونَ شِكرًا وَيُفَرِّحُونَ أَوْلَادَهُمْ. (2)

اسرار حج

حج از مناسک دیرینه است. پیشینه حج همزمان با زندگی بشر است. آثار دینی گواهی میدهند که آدم علیه السلام اولین حج گزار می باشد. آن زمان کعبه بنیان نهاده شده است، اِنَّ اَدَمَ هُوَ الَّذِي بَيْنِيَ الْبَيْتِ ... وَ اَوَّلُ مَنْ حَجَّ. (3) و تاکنون هماره مناسک حج به تفاوت شرایع انجام می گرفته است.

حج از مناسکی است که در عبادات و نسک دینی همانند ندارد. مناسک حج نقش مهم در پاکی و زدودن زنگارها دارد. حج پالایشی از آلودگی ها برای حج گزار است. اسرار و معارف حج بر نوع انسان ها پوشیده است. تنها انسان های آن سویی از اسرار حج آگاه می باشند. آنان نیز تنها بخشی از پرده ها و حجاب ها را کنار زده اند تا

ص: 169

1- وسائل، ج 7، ص 340.

2- همان، ص 341.

3- الفقیه، ج 2، ص 152.

گوشه ای از اسرار مناسک آشکار شود. اکنون تنها برای پرداختن به بخشی از سخنان علی بن موسی علیه السلام مجال فراهم است. ۱

حج آغازی دیگر

علی بن موسی علیه السلام حکمت حج را تولدی دیگر برای حج گزار و آغازی نوین در زندگی معرفی می نماید. مستأنفاً لما يستقبل، «حج گزار زندگی را دوباره آغاز می کند.» حج برای حراست گوهر گرانبهای جان از فساد و تباهی است، و حظر الأنفس عن الفساد. حج وفاده و مهمانی ویژه خداست، انَّ عِلَّةَ الْحَجِّ الْوِفَادَةُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى حج پاکی از تمام گناهان گذشته است، وَالْخُرُوجِ مِنْ كُلِّ مَا اقْتَرَفَ، حج را اظهار خضوع در برابر قادر متعال و اظهار ناتوانی و هیچ بودن در برابر عزیز بی همتا بیان می کند، وَالْخُضُوعِ وَالِاسْتِكَانَةَ وَالذُّلَّ. فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله و حج را تجلی بیم و امید در پیشگاه خدا می داند، وَالرَّقَبَةَ وَالرَّهْبَةَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ. حج را دوری از ذلت ها و پستی ها اعلان می دارد، تَرَكَ قَسَاوَةَ الْقَلْبِ وَخَسَاسَةَ الْأَنْفُسِ. حج تجلی ذکر خدا و یاد خدا، امید و از درگاه رحمت قطع نشدن است، نَسِيَانُ الذِّكْرِ وَانْقِطَاعِ الرَّجَاءِ وَالْأَمَلِ. حج را یاد آور حقوق بین خود و خدا و خلق خدا می داند، وَتَجْدِيدِ الْحُقُوقِ. در حج ثروت ها هزینه می گردد، بدن ها در این سفر پرخطر و پرفراز و نشیب خسته می شوند. از لذت های ناپایدار دنیا چشم پوشی می شود تا بار یافتن به قرب الهی فراهم شود، فِيهِ مِنْ اسْتِخْرَاجِ الْأَمْوَالِ وَتَعَبِ الْأَبْدَانِ، وَحَظْرَهَا عَنِ الشَّهَوَاتِ وَاللَّذَاتِ وَالتَّقَرُّبِ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ

افزون بر پاداش های آخرتی، حج در دنیا نیز برای حج گزاران خیر و برکت می آورد. تاجرها، کاسب ها، مرکب دارها و انواع نیروهای

خدماتی و فقرا از مشرق و مغرب عالم از آن بهره مند می شوند، وَ مَنْفَعَةٌ مَنْ فِي الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ مَنْ يَحُجُّ فَمَنْ لَا يَحُجُّ مِنْ تَاجِرٍ وَ جَاسِبٍ وَ بَايِعٍ وَ مُشْتَرِيٍّ وَ كَاسِبٍ وَ مُسْكِينٍ لَهُمْ الْاجْتِمَاعُ فِيهَا (1). همان که قرآن فرمود: لِيَسْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ (2).

آنگاه از حضرت می پرسد چرا حج یک بار واجب شده است. حضرت در پاسخ می فرماید: خدا کارهای واجب را به گونه مقرر ساخته که همه اقشار مردم حتی ناتوان ترین آنان از آن بهره ببرند. حج را بر عموم مردم که توان یک بار رفتن را دارند، واجب نموده است. گرچه توانگران بیش از یک بار نیز موفق می شوند، ثُمَّ رَغَبَ أَهْلُ الْقُوَّةِ عَلَى قَدْرِ طَاقَتِهِمْ (3). آنگاه از برخی اسرار مناسک نیز پرده برمی دارد که حج از احرام و بلکه مقدمات احرام همانند غسل آغاز می شود.

غسل احرام

در مورد غسل احرام، که تمام بدن شستشو می گردد می فرماید: به مانند جنابت که همه بدن را متأثر می سازد احرام نیز هم بدن را در بر می گیرد. غسل احرام انجام می گیرد تا تمام بدن آماده محرم شدن شود. لِأَنَّ الْجَنَابَةَ خَارِجٌ مِنْ كُلِّ الْجَسَدِ . از امام صادق علیه السلام درباره غسل احرام این گونه نقل است که آب غسل آب توبه برای شستشوی گناهان است، ثُمَّ اغْتَسَلَ بِمَاءِ التَّوْبَةِ الْخَالِصَةِ ذُنُوبَكَ (4)

ص: 171

1- علل الشرایع، ج 2، ص 108.

2- حج، 28.

3- علل الشرایع، ج 2، ص 108، عیون، ج 2، ص 97.

4- وسائل، ج 1، ص 466، باب 2 أبواب الجنابة.

در مورد علت احرام که آداب و تشریفات ورود به حرم امن الهی است، می فرماید: علت احرام بستنی توجه کامل به خدای سبحان و خشوع در برابر خدا، بیدار شدن از غفلت و ترک آنچه انسان را از یاد و نام خدا باز می دارد، می باشد، **أَنَّمَا يُأْمُرُوا بِالْأَحْرَامِ لِيَخْشَوْا قَبْلَ دُخُولِهِمْ حَرَمَ اللَّهِ وَ أَمْنَهُ . وَ لِيَلَّا يُلْهَوْا وَ يَشْتَتِعُوا بِشَيْءٍ مِنْ أُمُورِ الدُّنْيَا وَ زِينَتِهَا وَ لَذَاتِهَا .** احرام برای این است که نگاه ها به سمت و سوی خدا تیز شود و به مقصد و مقصودها که خداست توجه شود، **يَكُونُوا حَادِينَ فِي مَا هُمْ قَاصِدِينَ نَحْوَهُ** احرام برای این است که تمام وجود متوجه مقصد خدای سبحان باشد، **مُقْبِلِينَ عَلَيْهِ بِكُلِّئِهِمْ (1)** احرام بستن یعنی توجه کامل به خدای خویش و بریدن از تمام وابستگی های دنیایی. احرام بستن یعنی دوری گزیدن از هر کار بیهوده و گناه. امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید: **أَلَيْسَ كِسْوَةَ الصَّدَقِ وَ الصَّفَاءِ وَ الْخُضُوعِ وَ الْخُشُوعِ وَ أَحْرَمَ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ يَمْنَعُكَ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ (2)** «صدق و پاکی و صفا یعنی لباس خضوع و خشوع در برابر خدای سبحان بپوش و از هر چیزی که تو را از یاد خدا باز می دارد، دوری کن.»

طواف کعبه

آنگاه سر این که حج گزار دور کعبه طواف می کند این گونه می فرماید: هنگامی که فرشتگان در مورد آدم از خدا سؤال می نمودند

ص: 172

1- وسائل الشیعه، ج 9، ص 3، ابواب الاحرام باب 1، ح 4.

2- بحار، ج 96، ص 124.

چرا می خواهی موجودی خون آشام بیافرینی، به اشتباه خویش آگاه شدند و به عرش الهی پناه بردند. و در آنجا در پیشگاه الهی از خطای خویش استغفار نمودند. خدای سبحان خواست به محاذات عرش الهی در روی زمین معبدی باشد. بدین جهت در آسمان چهارم محاذی عرش، خانه ای قرار داد که «ضراح» نامیده می شود و نیز به محاذی آن در آسمان اول خانه ای قرار داد که «بیت المعمور» نامیده می شود. آنگاه در روی زمین به محاذی بیت المعمور که محاذی عرش الهی است «کعبه» را قرار داد تا همان گونه که فرشتگان به عرش الهی پناه بردند و استغفار نمودند، بندگان خدا هم بر روی زمین به دور کعبه طواف کنند و استغفار نمایند. اولین آنها آدم علیه السلام طواف داد، و خدا هم توبه وی را پذیرفت. **أَمَرَ آدَمَ فَطَافَ بِهِ فَتَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ .** آنگاه این سنت در فرزندان آدم تا قیامت تداوم یافته است، وَ جَرَى ذَلِكَ فِي وُلْدِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ. (1)

چرا کعبه قبله قرار گرفته است؟

در مورد کعبه می فرماید: کعبه در وسط کره زمین قرار گرفته است. زمین از زیر کعبه بیرون آمده است، «دحو الارض» کعبه اولین خانه ای است که بر روی زمین ساخته شده است. تا این که از هر سمت زمین به سوی کعبه روی آورند و به طرف کعبه نماز گزارند، **عِلَّةٌ وَصَّحَ الْبَيْتِ وَسَطِ الْاَرْضِ اِنَّهُ الْمَوْضِعُ الَّذِي مِنْ تَحْتِهِ رَحَّبَتْ الْاَرْضُ وَ هِيَ**

ص: 173

أَوَّلُ بُعْعَةٍ وُضِعَتْ فِي الْأَرْضِ لَأَنَّهَا الْوَسْطُ لِيَكُونَ الْفَرَضُ لَا هَلَّ الْمَشْرِقِ وَالْغَرْبِ فِي ذَلِكَ سِوَاءٍ. (1)

اسرار عمره

علی بن موسی علیه السلام می فرماید از عمره تا عمره بعدی تمام گناهان عمره گزار، بخشیده می شود، الْعُمْرَةُ إِلَى الْعُمْرَةِ كَفَّارَةٌ مَا بَيْنَهُمَا (2). حج و عمره پاکی از پستی ها و رذیلت هاست. تمام گذشته های عمره گزار با انجام عمره پاک و زنگارزدایی می شود. پاک و نورانی از کدورت و آلودگی می گردد. از دیدگاه آثار دینی حج یک پالایش از هر آلودگی است. چون هنگام تشریف از همگان حلالیت می طلبد، حقوق بین خود و خلق پاک می گردد. و چون گناهان بخشیده می شود، تمام حقوق بین بنده و خدا پاک می گردد. انسانی که به انجام حج می پردازد، تمام کدورت ها و زنگارهای گذشته اش پاک می شود. تمام حقوق بین خلق خدا و خدا با حج گزاردن پاک می شود. روح چنین انسانی شفاف و زلال است. جان چنین فردی آینه تمام صفات حق باری است. انوار الهی در دل وی تابش می نماید. و وی را آماده برای صعود به مراحل بالا می نماید.

حج سکوی معراج حج گزار است که از آن سکو به سوی ملکوت پرواز می نماید. در این سکو حج گزار یک پای خویش را بر روی خواهش های نفسانی می نهد؛ پای دیگر بر آن سوی هستی می گذارد. این سکوی پرش شاید از فرصت های دیگر زندگی در

ص: 174

1- علل الشرایع، ج 2، ص 99، عیون، ج 2، ص 97.

2- الفقیه، ج 2، ص 142.

انجام عبادت ها و نسک دیگر فراهم شود. لیکن در حج یک حقیقت حتمی است که با انجام مناسک به یقین بر روی این سکو قرار می گیرد.

حضور در مشاهد مشرفه موسم حج فرصتی منحصر به فرد است که شناخت یعنی دیدن و رفتن را نصیب حج گزار می کند. جای جای مناسک شعور و معرفت و عرفان و شناخت است. جای جای مناسک حرکت است و تلاش به سوی رسیدن به مقصد. مناسک حج توأم با تلاش و حرکت است؛ حرکت از وطن خویش به سوی میقات، از میقات به حرم، طواف کعبه، سعی صفا و مروه و هروله نمودن، حرکت به مشاعر عرفات، از این صحرا به آن صحرا مانند مشعر و منا. همه و همه تلاش و حرکت برای رسیدن به مقصد. این صعود با انجام حج و با نیت پاک مناسک انجام می گیرد. حج گزار باید در بقیه عمر مراقب باشد تا از این صعود فرود نیاید و سقوط نکند.

اسرار زیارت رسول الله صلی الله علیه و آله

آنگاه علی بن موسی علیه السلام علت زیارت رسول الله صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام را در مدینه بیان می نماید. زیرا بعد از حج، رواست حج گزار به زیارت حضرت و امامان مدفون در بقیع و ام الائمه، فاطمه زهرا سلام الله علیها تشرف حاصل کند، امام باقر علیه السلام اذا حَجَّ أَحَدُكُمْ فَلْيَحْتِمِ حَبَّةً بِزِيَارَتِنَا لَانَ ذَلِكَ مِنْ تَمَامِ الْحَجِّ . (1) علی بن موسی علیه السلام می فرماید زیارت رسول الله صلی الله علیه و آله زیارت خداست. زیرا خدا مقام رسول الله صلی الله علیه و آله را در عالی ترین مرتبه درجات بهشت قرار دارد. دَرَجَةُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الْجَنَّةِ أَرْفَعُ الدَّرَجَاتِ . هر کس

ص: 175

رسول الله صلى الله عليه وآله را زیارت کند، خدا را در برترین درجات زیارت کرده است. مَنْ زَارَنِي فِي حَيَاتِي أَوْ بَعْدَ مَوْتِي فَقَدْ زَارَ اللَّهَ (1) هر کس رسول الله صلى الله عليه وآله را در بهشت در آن درجه بالا زیارت کند، زیارت خدا را نموده است. فَمَنْ زَارَهُ الَّتِي دَرَجَتِهِ فِي الْجَنَّةِ مِنْ مَنَزَلِهِ فَقَدْ زَارَ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى. (2) علی بن موسی علیه السلام انَّ لِكُلِّ أَمَامٍ عَهْدًا فِي عُنُقِ أَوْلِيَائِهِ وَشِيعَتِهِ وَأَنَّ مِنْ تَمَامِ الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ وَحُسْنِ الْأَدَاءِ زِيَارَةَ قُبُورِهِمْ. (3)

حج پیوند عمیق با امامت است. حج تعهد در برابر مسئولیت پیروی از امامت و رهبری دینی می باشد. اگر این پیوند نباشد، حج ناقص و بی فایده است. امام باقر علیه السلام، تَمَامُ الْحَجِّ لِقَاءُ الْإِمَامِ. (4)

ص: 176

1- وسائل، ج 10، ص 255.

2- توحید صدوق، ص 117.

3- علل الشرایع، ج 2، ص 169.

4- همان

ویژگی های دوران امام رضا علیه السلام

دوران ائمه اطهار علیهم السلام ویژگی های مخصوص به خود را دارند. تا کنون در نوشتارهای پیشین برخی از آنها به تناسب دوران هر امام بررسی شده است. دوران امام رضا علیه السلام نیز دارای ویژگی های منحصر به فرد و برخی از آنها ممتاز از دیگر دوران ها می باشد.

موضع گیری امام رضا علیه السلام در برابر عباسیان را نمی توان با سایر دورانها مقایسه نمود. زیرا موضع گیری امامان به وزان موضع گیری های جریان های اجتماعی چالشگر عترت می باشد. در زمان امام رضا علیه السلام گرچه ماهیت سیاست عباسیان و جریان اجتماعی بزرگ به رغم اهل بیت علیهم السلام با دوران پیش از آن تفاوت نکرده است، استراتژی یکی است. برخوردها و موضع گیری همان عداوت و دشمنی و چالشگری است؛ لیکن تاکتیک متفاوت است. موضع گیری ظاهری و عوام فریبانه عباسیان دوران امام با دوران پیش از آن به ویژه زمان موسی بن جعفر علیه السلام کاملا متفاوت است.

موضع گیری هارون با مأمون در برابر عترت از نظر ماهیت هیچ تفاوتی ندارد. هر دو به شهادت رساندن دو امام همام، موسی بن جعفر علیه السلام و علی بن موسی علیه السلام منتهی می شود. لیکن روش متفاوت در این دو زمان وجود دارد. یکی با چالشگری و تبعید و زندان و شکنجه شاخص عترت را به قتل می رساند؛ دیگری با ولایت عهدی و تظاهر به همراهی عترت، امام رضا علیه السلام را به شهادت می رساند. یکی امام همام موسی بن جعفر علیه السلام را در گوشه زندان زیر غل و زنجیر به شهادت می رساند؛ دیگری علی بن موسی علیه السلام را ولیعهد خویش قرار می دهد، آنگاه در دربار تشریفاتی، به زور سم به شهادت می رساند! آیا این دو سیاست ماهیتاً یکسان و در ظاهر متفاوت نیستند؟ آیا موضع گیری شاخص های عترت در برابر این دو نوع سیاست می تواند یکسان باشد؟! از این رو بررسی جریان های اجتماعی زمان امام رضا علیه السلام با سایر امامان عصر عباسیان مانند امام موسی بن جعفر علیه السلام بسیار متفاوت است. باید برای بدست آوردن موضع گیری های امام رضا علیه السلام در برابر عباسیان و جریان های اجتماعی زمان امام رضا علیه السلام، جریان های چالشگر عترت را پژوهش نمود. زیرا در زمان امام رضا علیه السلام خطر به شکل دیگری جریان اجتماعی و تشکل همسوی عترت را تهدید می نماید. این جریان نه همانند شمشیرهای آهیخته امویان در برابر عترت است و نه همانند حيله و تزویرهای چالشگری های منصورها و هارون ها می باشد. این خطر در پوشش دیگری به عنوان اظهار محبت به عترت و حتی پیش کش نمودن خلافت و در نهایت تحمیل ولایت عهدی به عترت می باشد. این شگرد عباسیان که به دست مأمون اجرا می شود به شکلی دیگر عترت و تشکل همسوی عترت را تهدید می نماید.

عترت آل البيت عليهم السلام، بايد با هوشمندی کامل تشکل همسوی اهل بيت عليهم السلام را از تيررس اين کمين و اين بحران ها عبور دهد.

رويدادها و جريان های اجتماعی متفاوت دوران امام رضا عليه السلام را به دو بخش می توان تقسيم نمود؛ دوران امام رضا عليه السلام در زمان هارون و دوران امام رضا عليه السلام در زمان بسیار حساس و حادثه ساز مأمون. در اين فرصت نخست دوره اول را به صورت فشرده مورد نگر قرار داده آنگاه به بررسی دوره دوم در حد توان خواهيم پرداخت.

دوران خاموش!

مدت امامت امام رضا عليه السلام را به دو دهه متمایز می توان تقسيم نمود. بعد از شهادت امام موسی عليه السلام در سال 183 منصب امامت به علی بن موسی عليه السلام منتقل می شود و تا سال 203 (سال شهادت حضرت)، به مدت بیست سال تداوم می یابد. اين مدت دقیقاً به دو دهه و دوره تقسيم می شود. از سال 183 تا سال 193 (سال مرگ هارون) یک دوره است. از سال 193 تا 203 نیز دوره دوم منصب امامت حضرت می باشد. در دوره اول هنوز هارون به مسند خلافت است. لیکن برخورد هارون با علی بن موسی عليه السلام با برخوردش با موسی بن جعفر عليه السلام متفاوت است. هارون به علت وحشتی که از پی آمدهای قتل موسی بن جعفر عليه السلام پدید آمده بود، در عین حال که فعالیت های جانشین موسی بن جعفر عليه السلام را زیر نظر داشت، از تعرض و ایجاد محدودیت و یا تبعید و زندان نمودن و یا از قتل علی بن موسی عليه السلام صرف نظر می کند.

هارون نخست به اين پندار بود که با قتل و به شهادت رساندن موسی بن جعفر عليه السلام آن چالش های بزرگی که از سوی عترت و تشکل

همسوی آنان تاج و تخت وی را تهدید می نمود، در امان خواهد بود. لیکن قتل موسی بن جعفر علیه السلام درست عکس این پندار را نتیجه داد. موقعیت تشکل همسوی عترت اوج گرفت و با تشییع باشکوهی که از موسی بن جعفر علیه السلام انجام گرفت، نگرها به سمت و سوی عترت بیشتر متوجه شد. این موقعیت هارون را به وحشت انداخت. هارون آن گونه تحت فشار جو قرار می گیرد که حتی بعد از رحلت موسی بن جعفر علیه السلام به دلیل جو حاکم، از قتل حضرت اظهار تبری می کند و این جنایت بزرگ را متوجه سندی بن شاهک می نماید.⁽¹⁾ این اظهارها نه به خاطر پشیمانی از جنایت است، بلکه به خاطر خطری است که اکنون وی را تهدید می کند. همانند اظهار پشیمانی یزید از قتل حسین بن علی علیه السلام که برای فرار از پی آمدهای قتل حسین بن علی علیه السلام جنایت را به عبیدالله بن زیاد منتسب می نمود. یزید از کشتن حسین بن علی پشیمان نبود. جنایت به رغم عترت سیره امویان است. یزید به لحاظ جوی که علیه وی پدید آمده بود، برای منحرف ساختن نظرها از قاتل اصلی امام حسین علیه السلام، قتل را به عاملان مباشر نسبت می داد، قَدْ كُنْتُ أَرْضَى مِنْ طَاعَتِكُمْ بِدُونِ قَتْلِ الْحُسَيْنِ، لَعَنَ اللَّهُ ابْنَ سُمَيْتٍ (2). «من به کمتر از کشته شدن حسین راضی بودم، خدا لعنت کند فرزند سمیه را (عبید الله بن زیاد)». به هر صورت هارون همین شیوه را در پیش گرفته است و قتل امام همام، موسی بن جعفر علیه السلام را به سندی بن شاهک عامل مباشر نسبت می دهد و در جواب عمویش سلیمان بن ابی جعفر که هارون را در قتل امام کاظم علیه السلام، سخت نکوهش می نمود، می نگارد: سندی به دستور

ص: 180

1- عیون، ج 10، ص 93.

2- طبری، ج 4، ص 654.

ما موسی بن جعفر را به قتل رسانده است، والله ما فعل سندی بن شاهك العنه الله تعالى مافعله عن امرنا(1)

به خاطر وحشت از پی آمدهای قتل عترت هنگامی که برمکیان پست العین مانند خالد بن یحیی پیشنهاد قتل علی بن موسی علیه السلام را به هارون می دهند، هارون آشفته شده به شدت این پیشنهاد را رد می کند. (2) این موضع گیری نه به خاطر پشیمان شدن از قتل موسی کاظم علیه السلام است و نه علاقه مندی هارون به علی بن موسی علیه السلام است؛ بلکه تنها احساس خطری است که از این جنایت ها حاکمیت عباسیان را تهدید می نماید. به همین خاطر هارون نه تنها علی بن موسی علیه السلام جانشین موسی بن جعفر علیه السلام را که آشکارا مدعی جانشینی است (3) به قتل نمی رساند، بلکه وی را در مدینه به مدت ده سال آزاد می گذارد. امام رضا علیه السلام را تبعید یا زندانی هم نمی کند. این فرصت ده ساله فرصت بزرگی برای علی بن موسی علیه السلام است تا در جهت تلاش های فرهنگی و تربیت افراد عالم و آشنا به فقه و فرهنگ شیعه قدمی بزرگ بردارد.

امام رضا علیه السلام از این فرصت کمال بهره وری را می نماید و در ظرف همین فرصت، نام و نشان و موقعیت اجتماعی حضرت بسیار اوج

ص: 181

1- عیون، ج 1، ص 93.

2- فصول المهمة، ج 2، ص 975، الاتحاف بحب الاشراف، ص 157، اعلام الهدایه، ج 10، ص 69.

3- بعد از شهادت موسی بن جعفر علیه السلام برخی ودیعه های امام در نزد ام احمد، مادر احمد بن موسی علیه السلام بود. هنگامی که خبر شهادت امام در مدینه منتشر شد عده زیادی به خانه احمد بن موسی علت مراجعه نمودند و می خواستند با وی به عنوان امام بعدی بیعت کنند که احمد بن موسی علیه السلام به همراه جمعیت به در خانه امام رضا علیه السلام مراجعه نمود و همگان با حضرت به عنوان امام بعدی به صورت آشکار بیعت نمودند. بحار، ج 48 ص 308.

می‌گیرد. این دوره از یک جهت یعنی از سوی عباسیان دوره خاموشی نسبت به عترت است.

فرصتی دیگر!

این دوره از جانب امام رضا علیه السلام فرصتی برای تلاش‌های فرهنگی و اجتماعی، دوره شکوفایی و باروری تشیع و تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام به شمار می‌آید. امام رضا علیه السلام از این دوران رضایت نسبی دارد، درباره این دوران این گونه اظهار نظر می‌نماید، وَلَقَدْ كُنْتُ بِالْمَدِينَةِ وَكِتَابِي يُنْفَذُ فِي الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَقَدْ كُنْتُ أَزْكَبُ حِمَارِي وَأُمُّ سَكِّكِ الْمَدِينَةَ وَمَا بِهَا أَعَزُّ مِنِّي وَمَا كَانَ بِهَا أَحَدٌ يَسْئَلُنِي حَاجَةً يُمَكِّنُنِي قَضَائِهَا لَهُ إِلَّا وَقَضَيْتُهَا لَهُ. (1) «من هنگامی که در مدینه بودم سخنم در شرق و غرب نفوذ داشت. من مرکب خودم را سوار می‌شدم و در کوچه و خیابان‌های مدینه راه می‌رفتم. کسی عزیز تر از من در مدینه وجود نداشت. هر نیازمندی که به من مراجعه می‌نمود من در حد توانم نیاز وی را برطرف می‌ساختم.» امام همام در این گفتگو با مأمون سخن می‌گوید. مأمون با طرح دسیسه ولایت عهدی، سخت امام را در دربار خویش محدود ساخته است. امام به وی می‌فرماید من ولایت عهدی را به این شرط پذیرفتم که در کارهای اجرایی نقشی ایفا نکنم و عزل و نصبی نداشته باشم. آنگاه سخن از دوران مدینه یعنی پیش از ولایت عهدی را به میان می‌آورد و چهار ویژگی مهم برای آن دوران بیان می‌کند.

نخست این که سخن من در آن زمان در شرق و غرب کشور اسلامی منتشر می‌شد که دلیل بر موقعیت بالای فرهنگی و اجتماعی

ص: 182

1- روضه کافی، ص 151.

حضرت است. دوم اینکه من در مدینه در زندگی شخصی خود آزاد و آرام بودم. مرکب خودم را سوار می شدم و در کوچه و خیابانهای مدینه به اراده خودم راه می رفتم. یعنی در زندگی شخصی خود آزاد و رها از قید و بندهای حکومتی بودم. سوم این که در حد توان به مسائل اجتماعی می پرداختم و نیازهای مراجعه کنندگان را بر طرف می ساختم. چهارم؛ حضرت به موقعیت خود اشاره می کند که در مدینه محترم ترین و عزیز ترین نزد مردم من بودم.

این تحلیل دوران اول امامت امام رضا علیه السلام از زبان خود حضرت می باشد که دوران شکوفایی فقهی و فرهنگی و دایر نمودن حوزه های فقهی و فرهنگی و تربیت شاگردان برجسته در زمینه های گوناگون اعتقادی و فقهی و... می باشد. این برهه فرصتی دیگر برای علی بن موسی علیه السلام است که افزون بر شکوفایی فقهی و فرهنگی، زمینه یک حرکت بزرگ اجتماعی برای تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام، یعنی حرکت و قیام «ابن طباطبا» فراهم می گردد. این دوران اگر از جانب هارون دوران خاموشی باشد، از جانب امام رضا علیه السلام دوران بسیار مغتنمی است. فرصتی است که امام از آن مجال در جهت فقه و فرهنگ و متحد و منسجم ساختن تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام کمال بهره وری را می نماید.

امام در این فرصت در تربیت شاگردان برجسته بهره می برد. ده ها آثار و حدیث در این فرصت از امام همام صادر و ضبط شده به نسل های بعدی منتقل می گردد. این فرصت تربیت ده ها شاگرد که همه از اصحاب فقه و روایات حضرت هستند، می باشد. شاگردان

حضرت نزدیک به چهارصد نفر می‌رسند. (1) میراث علمی امام رضا علیه السلام در این فرصت تحول عقیدتی و فقهی به شمار می‌آید. حدود پانصد روایت در موضوع امامت و رهبری و تعداد 437 حدیث در فقه و 612 روایت در موضوعات اخلاقی، تفسیری، اجتماعی و طب، در مجموع 2023 روایت از وی در دسترس است. (2) در این فرصت حضرت موفق به تربیت فقهای برجسته ای چون یونس بن عبد الرحمن، صفوان بن یحیی، حسن بن محبوب، عثمان بن علی، محمد بن ابی عمیر و ... می‌شود. این افراد ممتاز، ده‌ها روایت و کتاب از خود به یادگار نهادند و نقش محوری در بارور کردن فقه و فرهنگ شیعه داشتند. در این فرصت امام همام به تفسیر صحیح قرآن می‌پردازد و دهها مورد از تفسیر به رأی‌ها و برداشت‌های غلط را از قرآن بر ملا می‌سازد. به خاطر همین نقش محوری حضرت است که ابن اثیر از علی بن موسی علیه السلام به خاطر این دوران به عنوان مجدد فرهنگ تشیع یاد می‌کند. (3)

گذری بر تاریخ هارون

هارون در سال 170 به مسند خلافت تکیه می‌زند در سال 183 موسی بن جعفر علیه السلام را به شهادت می‌رساند و در سال 187 برمکی‌ها را که از آنها به وحشت افتاده بود، ریشه کن می‌کند. (4) برخی از آنها را مانند فضل بن یحیی در سال 193 در اثر شکنجه در زندان کشت (5)

ص: 184

-
- 1- در مسند امام رضا علیه السلام، 367 نفر و در رجال شیخ طوسی ص 366، 315 نفر نام می‌برند.
 - 2- مسند امام رضا علیه السلام، ج 1، ص 88 تا 255، اعلام الهدایة، ج 10، ص 237 و 245.
 - 3- وسائل الشیعه، ج 20، ص 71.
 - 4- کتاب الوزراء و الكتاب، ص 150 تا ص 161، حضارة الاسلام في دار السلام، ص 280.
 - 5- طبری، ج 7، ص 275، کتاب الوزراء و الكتاب، ص 169.

هارون از برمکیان آن قدر به وحشت افتاده بود که امنیت غذا خوردن نداشت، همواره از مسموم بودن غذا در هراس بود. (1) مرکز خلافت هارون بغداد است. لیکن وی برای ستیز با شورش رافع، فرزند خود محمد امین را که از همسرش زبیده بود، جانشین خود قرار داده برای جنگ با رافع بن لیث عازم خراسان می شود. وی به رافع دسترسی حاصل نمی کند. لیکن بشیر بن لیث را دستگیر به نزد هارون (در هنگامی که در اثر بیماری در بستر مرگ بود) می آورند. هارون دستور می دهد وی را قطعه قطعه کنند و خود هارون در جمادی الثانیه سال 193 در سناباد طوس بعد از 23 سال حکومت داری می میرد. (2)

در این هنگام عبدالله مأمون پسر دیگر هارون که از کنیزی به نام «مراجل» بود روزگار را در مرو می گذرانده است. (3) در سال 190 فضل بن سهل که زرتشتی بود به دست مأمون مسلمان می شود. (4) نیز هارون علی بن عیسی بن ماهان را از استانداری خراسان عزل و به جای وی هرثمه را به عنوان والی منصوب می کند. (5) هارون وصیت نموده بود اولین جانشینان وی محمد امین آنگاه عبدالله مأمون و سپس قاسم فرزند دیگرش باشد. (6) حال فرزندان هارون بر سر خلافت و جانشینی پدر چگونه با هم به ستیز بر می خیزند، در دوره دوم امامت امام رضا علیه السلام شرح آن خواهد آمد. این گونه هارون مقر حکومتش بغداد ولی قبرش در سناباد یعنی طوس قرار می گیرد. یادآوری این

ص: 185

1- حضارة الاسلام في دار السلام، ص 271، ص 275.

2- طبری، ج 7، ص 276.

3- همان

4- همان، ص 295

5- همان، ص 276

6- همان

نکات برای بررسی جریان های اجتماعی زمان علی بن موسی علیه السلام التقا بایسته می نمود.

به دیگر سخن جریان اجتماعی مهم و بزرگی که با عترت و تشکل همسوی عترت به چالش برخاسته، اکنون این گونه موضع گیری در برابر عترت و شاخص متبلور آن علی بن موسی علیه السلام دارد. اکنون جریان اجتماعی عباسیان را اندیشه و سیره هارون رهبری می کند. هارون در تلاش وافر است که میدان حکومت داری خویش یعنی عباسیان را توسعه دهد. وی تلاش مستمر در حفظ و حراست و تداوم این جریان اجتماعی دارد تا اقتدار سیاسی از کف آنها نهاده نشود. به همین خاطر برای بررسی این جریان اجتماعی ناگزیر از بررسی تاریخ رهبران آنان مانند هارون و بعد از وی امین و بعد از امین، مأمون می باشیم که حاکمان عباسی در حراست این جریان بزرگ اجتماعی وحدت نظر دارند؛ گرچه شیوه های آنان بسیار متفاوت می باشد.

دوران سلطه

دوره دوم زمان امامت علی بن موسی علیه السلام را دوره اوج قدرت و تفرعن مأمون شکل می دهد. این دوره از سال 193 آغاز و در سال 203 به انجام می رسد. در این دوره حوادث و رویدادهایی بس مهم رخ داده است. در این دوره دو جریان مهم اجتماعی در جامعه و در میان امت اسلامی در جریان است. یکی جریان اجتماعی به رهبری و راهبری عباسیان که در رأس هرم آن مأمون قرار دارد. دیگری جریان اجتماعی بزرگی است که توسط تشکل همسوی عترت تداوم یافته و رهبری و شکوفا نمودن آن در اختیار علی بن موسی علیه السلام قرار دارد.

ص: 186

رهبری هر دو جریان در تلاش هستند که از توانمندی های اجتماعی بهره گرفته و به استقرار و توسعه جریان اجتماعی مورد نظر دست یابند. مأمون در تلاش است که حاکمیت عباسیان که یک جریان بزرگ اجتماعی آن را پدید آورده است را توسعه داده و حراست کند. امام رضا علیه السلام نیز در تلاش است که جریان اجتماعی و تشکل همسوی عترت را انسجام بخشیده و از بحران ها عبور داده و پایدار سازد. در این میان رخداد های مهم در هر دو جریان تأثیر گذارند. نیز موقعیت های اجتماعی افراد به ویژه رهبری هر دو جریان مهم و اساسی می باشد. همچنین قیامها و تلاش های سیاسی و اجتماعی برخی از افراد با نفوذ در هر دو جریان تأثیر شگرف دارد. به همین خاطر برای بررسی دو جریان اجتماعی باید هم رویداد های مهم و هم موقعیت های اجتماعی افراد با نفوذ و تأثیر گذار بررسی شود.

این دوره یک دهه ای، به دو برهه تقسیم می شود که تقریباً نیمی از آن را زمان چالش و درگیری دو برادر «محمد امین» و «عبدالله مأمون» شکل می دهد؛ تیمی دیگر آن بعد از قتل امین توسط مأمون و اقتدار و یکه تازی وی که از نوعی یکپارچگی و یکدستی بهره مند است را شامل می شود. برهه دوم اوج اقتدار مأمون را تشکیل می دهد. تحولات مهم اجتماعی نیز در این برهه رخ داده است. از این رو ناگزیر از تحقیق و بررسی دو مرحله یاد شده می باشیم. نخست باید با رویدادها و تلاش ها و روش های هر دو مرحله آشنا شویم تا نقش و تلاش های اجتماعی علی بن موسی علیه السلام بر همگان آشکار گردد. برای تحلیل رویدادها، جهت گیری ها و جریان های اجتماعی این دوره از تاریخ محمد امین آغاز می کنیم.

محمد امین فرزند هارون است. از مادری به نام «زبیده» که نوه منصور دوانیقی از زنان سرشناس و با نفوذ بنی عباس در دربار هارون می باشد، به دنیا آمده است. مراسم عروسی هارون با وی و هزینه های آن و هزینه های مراسم تولد محمد امین در کتاب «امام کاظم الگوی زندگی» بررسی شده است. (1)

هارون پیش بینی های لازم را برای بعد از خودش انجام داد. محمد امین را جانشین اول، عبدالله مأمون را جانشین دوم و قاسم را جانشین سوم قرار داده بود. در جانشینی امین مادرش زبیده نقش اول را ایفا نموده بود. هارون نمی توانست به راحتی از پیشنهاد های زبیده سرباز زند؛ با اصرار زبیده امین را در خردسالگی جانشین خود انتخاب نمود.

هارون در سناباد در سال 193 در حالی در گذشت که محمد امین در بغداد به سر می برد و مأمون نیز به دستور وی والی مرو و خراسان بود. طبق وصیت هارون محمد در بغداد خود را خلیفه اعلام می کند. مأمون دور اندیش نیز به استانداری خود در خراسان مشغول می شود. (2)

هر دو برادر در گام اول بر وصیت پدر پای بند می باشند. هم امین ضمن خلافت و حکومت داری، استانداری مأمون را بر می تابد، هم مأمون طبق وصیت پدر با وجود امین چشم داشتی به حکومت داری ندارد. (3) اگر روند حکومت داری این دو برادر طبق وصیت هارون پیش می رفت شاید حوادثی که رخ داد، پدید نمی آمدند. لیکن

ص: 188

1- امام کاظم علیه السلام با الگوی زندگی، ص 162.

2- تاریخ الخلفاء، ص 348، تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 378 مروج الذهب، ج 3، ص 389.

3- طبری، ج 7، ص 304، الکامل، ج 5، ص 401.

مشاوران و پیرامونیان حکومت داران در موفقیت و یا سقوط آنان نقش مهم ایفا می کنند. به ویژه نسبت به حاکمانی که اعتماد به نفسشان ضعیف باشد. اینک باید دید که مشاوران امین و نیز مشاوران مأمون چه نقشی را بازی نمودند؟!

علی بن عیسی، فضل بن ربیع

«علی بن عیسی بن ماهان» و «فضل بن ربیع»، دو وزیر مشاور امین هستند که سخنان آنان برای امین معتبر و حجت به شمار می آید. این دو در آغازین روزهای حکومتداری امین به وسوسه نمودن وی همت گماردند. این دو احساسات ریاست طلبی امین را خوب شناخته بودند. در مرحله نخست بر امین دیکته کردند که استانداری مأمون خطر بزرگی برای حکومت داری تو می باشد. از آن مهم تر ولایت عهدی مأمون است که خلافت تو را تهدید می کند. تو ناگزیر باید مأمون را بر کنار ساخته، فرد دیگری به حاکمیت خطه خراسان بگماری. نیز جانشینی مأمون را بعد از خود نباید تحمل کنی؛ باید وی را از جانشینی خود عزل و فرزند خود را جانشین خود عنوان نمایی!

این وسوسه ها در مرحله نخست برای امین سنگینی می نمود. زیرا از یک جهت برخلاف وصیت پدر است و نوعی پیمان شکنی (که یکی از زشت ترین رفتارها در حکومت داری محسوب می شد) می باشد؛ از جانب دیگر از پی آمدهای چنین اقدامی نگران بود. لیکن وسوسه های شیاطین انس، اثر خود را نهاد و امین در سال 194 برادرش مأمون را از استانداری و نیز جانشینی خود عزل کرده و فرزندش «موسی» را جانشین خود عنوان نمود. وی دستور داد در

مأمون

عبدالله مأمون فرزند دیگر هارون است. مأمون از مادری به نام «مراجل» بوده که کنیز و به قولی ایرانی و نیز به قولی زشت ترین کنیز دربار هارون بوده است. (2) مأمون در ربیع الاول سال 170 متولد می شود. کنیه مأمون هم به خاطر فرزندش عباس «ابو العباس» می باشد. مأمون بعد از نبرد با برادرش امین به حاکمیت عموم جهان اسلام دستیاری می نماید. وی به مدت حدود بیست و دو سال خلافت نمود.

مأمون اقتدار عباسیان را به اوج رساند. وی زمامدار جریان اجتماعی بزرگ عباسیان در زمان خودش می باشد. وی طرح و نقشه ها و مدیریت سیاسی نوینی در برخورد با چالشگران طراحی و اجرا می کند. سیاست های مأمون به گونه ای است که در عین حال که متأثر از درباریان خویش است در موقعیت های مناسب تصمیم های مهمی اتخاذ مینماید. مأمون از زیر کی خاصی بهره مند است. به گونه ای که حيله های فضل با این که خیلی کار آزموده بود، در سرنگون و سر به نیست نمودن مأمون به ثمر نمی نشیند! فضل یکی از بزرگترین چالشگران مأمون، با حيله خود مأمون به قتل می رسد.

همچنین مأمون در مهار جریان بزرگ اجتماعی تشکل همسوی عترت به رهبری امام رضا علیه السلام مدبرانه عمل می کند. این حساسیت در

ص: 190

1- طبری، ج 7، ص 314، الکامل، ج 5، ص 401 و 457، کتاب الوزراء والکتاب، صص 179 و 180 و 188، طبری ج 7، ص 420.

2- حیاة الحیوان، ج 1، ص 98.

نهایت به شهادت امام رضا علیه السلام می انجامد و عده زیادی از علویان نیز در زمان مأمون به شهادت می رسند. به هر حال مأمون نیز بعد از حدود 22 سال حکومت داری، در سال 218، پانزده سال بعد از شهادت امام رضا علیه السلام در روم می میرد و در «اطرسوس» به خاک سپرده می شود و شانزده پسر از خود بر جای می نهد. (1)

پی آمد عزل مأمون

هنگامی که مأمون خبر عزل خودش را دریافت نمود، به لحاظ دوران‌دیشی که داشت خطرهای تصمیم برادر را پیش بینی می نمود. بدین خاطر در مرحله نخست این تصمیم رانادیده انگاشت و برادر خویش امین را به وفاداری به پیمان و وصیت پدر فراخواند. (2) امین نیز از پی آمدهای تصمیم خود در هراس بود و تمایل داشت که از تصمیم خویش بازگشت نماید و روال عادی حکومت داری خویش را تداوم دهد. لیکن وسوسه های مشاوران یاد شده نگذاشت امین تدبیر صحیح را به کار ببرد. وی را وادار ساختند که بر تصمیم قبلی خود پافشاری نماید. این موضع گیری حکایت از ضعف اراده امین دارد.

امین فردی ضعیف و در عین حال سبک سر و بی تدبیر بود. وی در همان آغاز حکومت داری به لهو و لعب و بازی و عیاشی پرداخت. وی در اولین فرصت دستور داد پارک بازی بسازند. باغ وحشی از حیوانات فراهم کنند. خود را سرگرم این گونه امور بچه گانه و لهو و

ص: 191

1- تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 429، الکامل، ج 5 ص 579.

2- طبری، ج 7، ص 328.

خوشگذرانی و شراب خواری نمود. وی آن گونه سبک سر بود که آشکارا تجاهر به فسق و شرابخواری می نمود. وی اموال بیت المال مسلمانان را حیف و میل، اسراف و تبذیر و بذل و بخشش فراوان می نمود. (1) از چنین فردی دور از انتظار نیست که تحت تأثیر القانات شیطانی مشاوران قرار گیرد. محمد امین که در سال 193 در بغداد به حکومت می رسد در درگیری هایی که بین وی و برادرش مأمون رخ می دهد در نهایت در سال 198 بعد از حدود پنج سال حکومت داری و درگیری به قتل می رسد. (2) درگیری طولانی با برادرش مأمون و کشته شدن امین بزرگ ترین پی آمد عزل مأمون می باشد.

تصمیم مأمون

مأمون بعد از دریافت نامه عزل خود سه گزینه برجسته در پیش رو داشت؛ نخست این که برادرش را به عمل به وصیت پدر فراخواند که این گزینه نتیجه نداد. دیگر این که به فرمان برادر گردن نهاده از ولایت و استانداری خراسان کناره گیری کند. این گزینه مورد پسند وی و بسیاری از اطرافیانش نبود. سوم اینکه در برابر تصمیم برادر مقاومت کند و تمام توان خویش را برای ستیز با برادر به کار گیرد. از میان این سه گزینه، گزینه سوم انتخاب شد، در عین حال که بسیاری از مشاوران وی با گزینه سوم موافق نبودند؛ زیرا از پی آمدهای آن در هراس بودند. لیکن در اثر وسوسه های شیطان بزرگی که در کنار مأمون قرار داشت یعنی «فضل بن سهل» مأمون گزینه سوم را برمی گزیند و تصمیم به ستیز با برادرش امین می گیرد.

ص: 192

1- طبری، ج 7، ص 420 و 424، الکامل، ج 5، ص 457.

2- همان، اس 411.

فضل بن سهل نقش مهمی در جریان های اجتماعی دوران امام رضا علیه السلام ایفا می کند. وی خشت اول سیاست های شیطانی خویش را محکم و استوار می گذارد. در گوش مأمون سخن از عده و عده می نماید و تجهیزات توانمندی های مأمون را مطرح می سازد؛ چشم انداز عاقبت پیروزی این تصمیم را تحلیل و ترسیم نموده و مأمون را به این تصمیم وادار می سازد. (1)

عمر و عاص مأمون!

فضل بن سهل که در حاکمیت و استقرار حکومت مأمون نقش اول را ایفا می نماید، فردی مجوسی است که در سال 190 سه سال پیش از مرگ هارون، به دست مأمون مسلمان می شود. (2) وی در ظاهر اسلام را انتخاب می کند. فضل نقش مهمی در استقرار سیاست های مأمون ایفا می نماید. وی بغض و کینه اهل بیت علیهم السلام و امام رضا علیه السلام را نیز به سینه دارد. فضل در عین حال که در میان مسلمانان و دربار عباسیان به سر می برد، رسوبات باورهای غلط خویش را که از مجوس و درباریان ایران داشت، از کف ننهاده بود. به همین خاطر رسوبات غلط و خطرناک وی همواره پایه و اساس سیاست های مأمون را شکل می دهد.

نقشی که فضل در دربار مأمون ایفا می نماید، همانند نقشی است که عمر و عاص در دربار معاویه ایفا نمود. با این تفاوت که زیر کی عمرو بیش از فضل بود. عمر و عاص سر خود را قربانی سیاست های

ص: 193

1- طبری، ج 7، 328.

2- عیون، ج 2، ص 176، طبری، ج 7، ص 259.

معاویه ننمود. لیکن سیاست های فصل سرش را در حمام سرخس بر سینه اش نهاد.

فضل بن سهل آن گونه در روح مأمون نفوذ نموده بود که بیشتر تصمیم های محوری و کلان وی با مشاوره و در نهایت به پیشنهاد فضل سامان دهی می شد. اولین تصمیم مهم بر مبنای رأی فضل همین تصمیم برخورد خونین با برادرش امین می باشد. فضل رفته رفته تمام اختیارات دربار مأمون را عهده دار می شود. از جانب دیگر فضل سیاست مدار مقتدری است؛ به طرز زیرکانه در دربار امین در بغداد نیز نفوذ نموده و جاسوسی گماشته و هنگامی که می خواهد اطراف امین را از رجال سیاسی مانند علی بن عیسی و یا فضل بن ربیع خالی کند، جاسوس های فضل در دربار امین، امین را قانع می سازند که برای جنگ با مأمون افرادی چون علی بن عیسی فرماندهی جنگ را به عهده گیرد؛ زیرا فضل خوب می داند که سفره جنگ برای بلعیدن سران و فرماندهان و رجال سیاسی فرصت بسیار مناسبی است. با مشورت جاسوسان فضل بن سهل، امین، علی بن عیسی و فضل بن ربیع را به جنگ با مأمون اعزام می کند. با پهن شدن سفره جنگ علی بن عیسی به دست سپاه طاهر بلعیده می شود. (1)

بزرگترین مشاور نظامی و بزرگترین وزیر اجرایی مأمون، فضل بن سهل می باشد. به همین خاطر لقب «ذو الریاستین» از جانب مأمون به وی اعطا می شود. یعنی بزرگترین مقام کشوری و لشکری شایسته وی می گردد. (2) با پیشنهاد فضل بن سهل مأمون آماده ستیز با امین می گردد.

ص: 194

1- الکامل، ج 5 ص 47 و 415.

2- طبری، ج 7، ص 273.

از سوی دیگر با مشاوره و پیشنهاد فضل بن ربیع و علی بن عیسی بن ماهان، امین نیز آماده نبرد با برادر می شود. هر دو، سپاه خویش را برای نبرد با یکدیگر بسیج می نمایند. فضل که به بزرگترین مقام کشوری و لشکری دست یافته است، به این مقدار بسنده نمی کند. وی چشم به تمام ریاست و خلافت دوخته است. وی می خواهد از مأمون پلی برای عبور و رسیدن به خلافت بسازد و ریاست عمومی کل جهان اسلام را تصاحب کند که در موقع مناسب مأمون این فرصت را از وی گرفته و وی را در رسیدن به هدف اصلی ناکام می گذارد.

نبرد امین با مأمون

امین برای ستیز با برادرش مأمون، سپاهی به تعداد پنجاه هزار یا چهل هزار نیرو به فرماندهی علی بن عیسی بن ماهان بسیج می نماید. علی بن عیسی آن زمان از جانب امین حاکم منطقه همدان و اصفهان بود. (1) از جانب دیگر مأمون نیز سپاهی به تعداد چهار هزار نفر به فرماندهی «طاهر بن حسین» معروف به «ذوالیمینین» (2)، که آن زمان حاکم منطقه «ری» از جانب مأمون بود، اعزام می دارد. این دو سپاه به ظاهر نابرابر، در منطقه همدان درگیر می شوند. سپاه امین به عده و عده خویش مغرور بود. لیکن شکست سختی متحمل می شود و فرمانده آن یعنی علی بن عیسی نیز کشته می شود. (3) مأمون پس از پیروزی بر

ص: 195

-
- 1- تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 347. مروج الذهب، ج 3، ص 389، الکامل، ج 5، ص 315؛ تاریخ الخلفاء ص 355.
 - 2- علت این لقب را این چنین می گویند که چون با دو دست شمشیر به دست می گرفته و می جنگیده «ذوالیمینین» نام گرفته است. مروج الذهب، ج 3، ص 390.
 - 3- اما فضل بن ربیع فرمانده دیگر لشکر امین، به بصره فرار می کند. وی را بعدها دستگیر و به نزد مأمون می آورند. مأمون وی را می بخشد. وی در سال 208 می میرد. الکامل، ج 5، ص 535.

علی بن عیسی فضل بن سهل را مورد تشویق قرار می دهد و خود را خلیفه جهان اسلام عنوان می کند. (1)

امین هنگامی که خبر شکست سپاه خویش را دریافت می کند، سپاه بیست هزار نفری دیگری را به فرماندهی عبد الرحمن بن جبلة برای نبرد با طاهر به منطقه همدان اعزام می دارد. (2) سپاه بیست هزار نفری عبد الرحمن بن جبلة نیز از سپاه طاهر شکست خورده و فرماندهان از طاهر طلب امان می کنند. ابن جبلة از امان گرفتن سوء استفاده می کند و در وقت مناسب بر نیروهای طاهر حمله ور می شود. لیکن در این حمله به قتل می رسد. طاهر بن حسین پس از کشتن ابن جبلة به سوی بغداد پیش می رود و نیروهای خود را در نزدیکی بغداد یعنی مقر حکومت امین مستقر می سازد. (3) در این نبرد دو فرمانده بلند پایه مأمون یعنی طاهر بن حسین و هرثمة بن اعین سپاه را فرماندهی می کنند. طاهر از جانب غرب و هرثمة از جانب شرق محاصره بغداد را در سال 1997 تنگ تر می نمایند. این دو فرمانده به ویژه طاهر از تمام توان مندی خویش بهره می برند. تأسیسات زیربنایی، مراکز اقتصادی، بازارها و تجارت خانه ها و مناطق مسکونی بغداد با پرتاب مواد آتش زا توسط منجنیق ها آسیب جدی می بیند و با کشتار و آتش سوزی اوضاع بغداد به شدت آشفته می گردد. (4)

محمد امین به خاطر سبک سری و بی تدبیری در همین هنگام آشفته بغداد هم از لهو و لعب و بی بند و باری و شرابخواری فاصله

ص: 196

1- طبری، ج 7، ص 345.

2- طبری، ج 7، ص 316 و 317 و 336 و 337.

3- طبری، ج 7، ص 339.

4- مروج الذهب، ج 3، ص 410.

نمی‌گیرد! بی خیال از اوضاع آشفته پایتخت به کارهای زشت خود مشغول می‌باشد! آوازه خوان‌ها و خنیاگران بساط عیش برای وی می‌گسترانند. (1) محاصره بغداد پانزده ماه به طول می‌انجامد. محمد بن زبیده آنگاه به خود می‌آید که خطر تا بیخ گوش وی نزدیک می‌شود. با احساس خطر در این هنگام که دیگر هیچ‌گونه توان مقابله را ندارد در اندیشه پناهندگی و یا فرار از مهلکه می‌افتد. وی در صدد است اگر بتواند به همراه مادرش زبیده از بغداد به شهر منصور یا به شام آن زمان فرار کند (2) و یا پناهنده شود. گزینه ای که محمد بن زبیده در این شرایط سخت بحرانی بر می‌گزیند این است که به هرثمه پناهنده شود. زیرا هرثمه به درخواست امین چراغ سبز نشان می‌دهد. بدین خاطر وی تصمیم می‌گیرد شبانه به همراه مادرش توسط قایق از دجله عبور کرده به سپاه هرثمه بپیوندد. لیکن طاهر بن حسین که فردی زیرک است، توسط جاسوس‌های خویش از قصد فرار شبانه امین با خبر می‌شود؛ نیرو اعزام نموده و قایق امین را به درون دجله واژگون می‌سازد. هرثمه وی را نجات داده به همراه مادرش به داخل قصر باز می‌گرداند. (3)

تلاش‌های امین و همکاری‌های هرثمه به نجات امین نتیجه نمی‌دهد. در نهایت نیروهای طاهر وارد قصر امین شده و وی را تنها در اتاق خلافت و فرماندهی محاصره می‌کنند. امین بدون هیچ وسیله دفاعی به گونه ای تنها می‌ماند که حتی بالش‌های اتاق را برای دفاع از

ص: 197

1- طبری، ج 7، ص 427.

2- مروج الذهب، ج 3، ص 404، الکامل، ج 5، ص 445، طبری، ج 7، ص 393.

3- الکامل، ج 5 ص 450.

خود پرتاب می نمود. نیروهای طاهر وی را دستگیر و سرش را از پشت گردن بریده و جدا می سازند. سر بریده اش را برای طاهر بن حسین می فرستند. وی نیز سرش را به همراه مادر و دو فرزندش موسی و عبدالله به نزد مأمون می فرستد. (1) آری محمد بن هارون این گونه سرش را در راه خواهش های نفسانی خویش به باد می دهد. امین بعد از حدود پنج سال خلافت در بغداد، در ماه صفر 198 در سن 28 سالگی به قتل می رسد. (2)

اینک عبدالله مأمون در مرو به سر می برد که طاهر بن حسین به حکومت برادرش در بغداد خاتمه داده، سرش را برای مأمون می آورد. در اثر رشادتها و خوش خدمتی های امثال طاهر حکومت مأمون استقرار می یابد و بر تمام جهان اسلام آن زمان گستره پیدا می کند. به طور طبیعی این خوش خدمتی باید استحقاق پاداش بزرگی را در پی داشته باشد. طاهر که نقش مباشر و مستقیم را در ریشه کن کردن امین داشته، بیشترین استحقاق پاداش را دارد. مأمون برای جبران خوش خدمتی های وی ولایت بغداد و عراق را در اختیار طاهر قرار می دهد. از طرفی چون تدبیرهای فضل بن سهل در این پیروزی ها مؤثر بوده، فضل بن سهل و نیز برادرش حسن بن سهل نیز مورد تشویق ملوکانه قرار می گیرند. لیکن فضل کسی نیست که به این تشویق ها مانند حکومت گرگان و فارس و ... قانع باشد؛ فضل چشم طمع به حکومت و خلافت کل جهان اسلام دارد و از هر فرصتی جهت رسیدن به این آرزو بهره می برد.

ص: 198

1- مروج الذهب، ج 3، ص 412، الکامل، ج 5، ص 451، 459.

2- طبری، ج 7، ص 401 و 411.

فضل با همه خوش خدمتی های طاهر در گوش مأمون و سوسه می کند تا وی بر عزل طاهر از ولایت مداری بغداد قانع شده و به جای آن برادرش، حسن بن سهل را برگزیند. این اقدام در اثر سیاست های فضل انجام می گیرد. مأمون به بهانه هایی که فضل در تراشیدن آنها بسیار خبره و مجرب بود، طاهر را از اقتدار بغداد و اطراف آن برکنار می سازد. (1) این اقدام فضل قدم بزرگی در جهت رسیدن به اهدافش می باشد. زیرا از یک سو با نفوذترین فرد در مرو و دربار مأمون خود فضل است؛ از جانب دیگر با تسخیر بغداد و گماشتن برادرش حسن بن سهل به حکومت داری بغداد و تمام عراق و نیز اهواز و حجاز و یمن، فرصت خوبی برای فضل پدیدار می شود. (2) واگذار نمودن تمام اختیارات این خطه مهم و حساس به حسن بن فضل (3) که مرکز مهم و مقر حکومتی عباسیان است و از مرو نیز مهم تر به شمار می آید، بزرگترین مقر حکومتی را در اختیار فضل قرار می دهد. فضل با این شرایط در یک قدمی پیروزی است؛ اگر موفق شود در یک توطئه سر مأمون را به زیر آب ببرد، همان گونه که سر امین را زیر خاک برد، خلافت را در سرتاسر جهان اسلام تسخیر نموده است!

لیکن آیا چنین فرصتی برای فضل پیش خواهد آمد؟ آیا فضل فرصت پیدا می کند آخرین پله پیروزی را بالا رفته و در سکوی پیروزی قرار گیرد؟ حوادث بعد از قتل امین چه اوضاعی را پیش

ص: 199

1- طبری، ج 7، ص 476.

2- الکامل، ج 5 ص 460.

3- طبری، ج 7، ص 437 الکامل، ج 5، ص 460.

خواهد آورد؟ نقش امام رضا علیه السلام در این سیاست‌ها چگونه است؟ هرثمه کارش به کجا می‌انجامد؟ طاهر کجا و چگونه قربانی می‌شود؟ حساس‌ترین حوادث و رویدادها و جریان‌های اجتماعی مهم زمان حکومت داری مأمون، این زمان است که در این قسمت سرنوشت طاهر و هرثمه را اندکی توضیح داده‌ام. نگاه به بررسی این جریان‌ها خواهیم پرداخت.

طاهر بن حسین

طاهر بن حسین با همه خوش‌خدمتی‌هایش مبعوض مأمون قرار می‌گیرد و نه تنها از حکومت بغداد عزل می‌شود، بلکه به عنوان قاتل برادر مأمون محکوم می‌گردد و لابد مأمون هم توان دیدن قاتل برادر را ندارد. اگر تصمیم مأمون به زنده بودن طاهر باشد طاهر باید در جایی دور از چشم مأمون زندگی کند. با وسوسه‌های فضل طاهر از استانداری بغداد برکنار می‌شود و هنگامی که در سال 205 مأمون وارد بغداد شد طاهر را به خراسان اعزام (تبعید) نمود. (1) طاهر که فردی زیرک و نیز فردی آشنا به شیوه‌های حکومت داری و فنون نظامی و فردی با تجربه و با معلومات در این زمینه بود، در نامه‌ای شیوه حکومت داری را (که یک منشور حکومت داری به شمار می‌آید) برای مأمون می‌نگارد و اصول حکومت داری را در آن نامه که بیش از ده صفحه است گوشزد می‌کند. مأمون را این منشور پسند می‌آید. منشور را به صورت بخش نامه به استانداری‌ها ابلاغ می‌نماید. (2)

ص: 200

1- طبری، ج 7، ص 476.

2- الکامل، ج 5 ص 517.

در هر صورت طاهر به ظاهر زنده می ماند و در جمادی الاولی سال 206 یا 207 می میرد.⁽¹⁾ نقل دیگر این که طاهر نیز به دست مأمون به قتل می رسد.⁽²⁾ زیرا مأمون نه به خاطر قاتل برادر بودن، بلکه از هر فردی که نسبت به تاج و تخت خود احساس خطر می نمود، امان سلب می نمود. اینگونه پرونده پر ماجرای طاهر خاتمه می یابد. فردی که بیشترین نقش و بیشترین خوش خدمتی را در جهت تثبیت حکومت مأمون ایفا نمود، این گونه بدعاقبت از دنیا می رود. این عاقبت حکومت داری و سیاست بازی دنیا بوده و خواهد بود. عاقبت قتل و جنایت برای دنیای دیگران بهتر از این نمی تواند باشد!

هرثمه

این دوره حکومت مأمون که مقر آن را «مرو» شکل می دهد از بغداد و رویدادهای آن فاصله زیادی دارد. فضل بن سهل سیاست مداری است که توانسته حقایق بغداد را از چشم و گوش مأمون پوشیده نگه دارد. مأمون در جریان واقعیات بغداد نیست. مأمون از حوادث بغداد آن گونه، آن مقدار و آن زمانی آگاه می شود که فضل بخواهد. از جانب دیگر هرثمه نیز یکی از فرماندهان سپاه مأمون در نبرد با برادرش امین می باشد. باید بعد از پیروزی بر بغداد، مورد ستایش مأمون قرار گیرد. لیکن سیاست های فضل آن گونه جریان ها را ساماندهی نموده است که نه تنها هرثمه بلکه طاهر بن حسین نیز که نقش اصلی در پیروزی بغداد داشت، مورد ستایش قرار نمی گیرند، بلکه هر دو محکوم می گردند...

ص: 201

1- طبری، ج 7، ص 490، الکامل، ج 5 ص 530.

2- کتاب الوزراء و الکتاب، ص 311.

از سویی حضور طاهر و هرثمه در بغداد ایشان را از اوضاع عباسیان در بغداد، از مقدار رضایت مردم از حاکمان عباسی، از آشفتگی های حکومتی و شورش ها و عزل و نصب ها کاملاً باخبر می سازد. هرثمه خوب می داند اخباری که به مأمون از بغداد می رسد، تنها از کانال فضل است. مأمون به دور از واقعیات در مورد بغداد تصمیم می گیرد. در همین هنگام قیام «ابن طباطبا» و «ابوالسرایا» در منطقه کوفه مطرح می شود که شرح آن خواهد آمد.

هرثمه در حوادث بغداد دو اتهام بر سینه دارد؛ یکی اتهام همکاری با امین (پناهندگی دادن به امین)، دیگری اتهام همکاری با ابوسرایا بر ضد مأمون. فضل از این دو اتهام بیشترین بهره برداری را نموده و سخت مأمون را به هرثمه بدبین می کند. تا آنجا که مأمون هرثمه را به مرو احضار می نماید.⁽¹⁾ هرثمه نیز که از وقایع بغداد کاملاً آگاه است، صرف نظر از احضار مأمون تصمیم می گیرد به دربار مأمون برگشته و مأمون را در جریان امور قرار دهد. وی می خواهد مأمون را از سیاست های فضل بر حذر دارد. زیرا هرثمه این گونه پیش بینی می نمود که اگر سیاست های فضل صورت اجرایی پیدا نموده و پیش رود، طولی نخواهد کشید که خلافت از دست مأمون خواهد رفت. آنگاه فضل خود را در جایگاه مأمون خواهد یافت. از جانبی فضل را نیز خوشایند نیست که هرثمه در بغداد و اطراف آن مانند کوفه و حجاز موقعیت فراهم کند. چون با سیاست های آینده فضل ناسازگاری دارد. شاید در صدد است که همان گونه طاهر بن

ص: 202

1- طبری، ج 7، ص 436.

حسین را از حکومت بغداد دور ساخت، هرثمه را نیز دور سازد. لیکن پس از احضار مأمون تصمیمی که هرثمه در این فرصت می گیرد، فضل را از انجام این گونه اقدام ها راحت می کند. زیرا هرثمه برای خیر خواهی و اطلاع رسانی به مأمون و اجابت احضار مأمون، خود سرش را در طبق نهاده پیش کش سیاست های فضل می نماید!

هرثمه از بغداد روانه مرو و دربار مأمون می شود. هرثمه برای آن که بی خبر وارد نشود و فضل نتواند ورود وی را کتمان کند، با زدن طبل و دهل وارد دربار مأمون می شود. لیکن هرثمه نمی داند که با پای خویش به مسلخ آمده است! هرثمه بی خبر از بدبینی های مأمون هنگامی که وادار دربار می شود و اجازه سخن گفتن می خواهد، همراهان وی را خلع سلاح نموده و بین وی و همراهانش جدایی افکنده و حتی فرصت یک جمله سخن گفتن از او سلب می نمایند. هرثمه را مستقیم روانه زندان نموده، سخت مورد ضرب و شتم قرار می دهند. به طوری که بعد از هشت روز یا کمتر در زندان جان می سپارد.⁽¹⁾

دستور قتل هرثمه به دسیسه فضل است و فضل با این که سیاست پنهان کاری داشت، دستش در مورد به مسلخ کشاندن هرثمه رو می شود؛ چنان که مثل طبری می نگارد: «إن الفضل دس إلى هرثمة من قتله.»⁽²⁾ «فضل کشتن هرثمه را دسیسه نمود.» با کشته شدن هرثمه یکی دیگر از موانع اهداف فضل از میان برداشته می شود. منطقه بغداد و عراق از وجود حریفانی چون طاهر و هرثمه و... پاک می گردد. مأمون

ص: 203

1- طبری، ج 7، ص 449، کتاب الوزراء والکتاب، ص 206، الکامل، ج 5 ص 475. تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 404.

2- طبری، ج 7، ص 467.

حکومتش را به ظاهر مستقر می یابد و فضل بن سهل نیز به اهداف خویش نزدیکتر می گردد. (1)

پی آمدهای سقوط بغداد

اینک سبک سری امین در پذیرش پیشنهادهای مشاوران، حکومت پنج ساله وی را پایان داد. مأمون یک مانع بزرگ را در جهت گسترش حکومت داری اش از سر راه برداشته و حاکمیت وی به سرتاسر جهان اسلام گسترش یافته است. همه زیر بیعت وی و به نام وی خطبه میخوانند. (2) بعد از کشته شدن امین، مأمون در صدد است به پایتخت اصلی عباسیان، بغداد برگردد. بسیاری از موانع برداشته شده است و تا اندازه ای راه هموار گشته است. در عین حال در راه استقرار و توسعه حکومت مأمون چالش های بزرگ دیگری هنوز به چشم می خورد. باید دید مأمون با آن چالش ها چگونه برخورد خواهد نمود. نیز پی آمد کشتن برادر چه خواهد بود. دو موضوع مهم دیگر نیز وجود دارد؛ یکی موضع گیری های علی بن موسی علیه السلام در رابطه با مأمون و دیگری وجود فضل بن سهل است که همانند مار خوش خط و خال در آستین مأمون نفوذ کرده و رشد می کند و هر روز خطر وی برای مأمون بیشتر می گردد.

ص: 204

-
- 1- این حوادث در مورد هرثمه مربوط به سال 198 الی سال 200 می باشد که مانند طبری و دیگران می نگارند. در منابع دیگر مانند عیون مرحوم صدوق سخن از هرثه ای است که (ایشان نیز هرثمه بن اعین عنوان شده) که در هنگامی شهادت امام رضا علیه السلام در سال 203 امام به وی وصیت نموده و اظهار می دارد که آیا نمی دانی امام را جز امام معصوم دیگر غسل نمی دهد و کفن نمی کند؟ منظور از این هرثمه ای نمی تواند هرثمه باشد که در سال 200 از بغداد به مرو آمده و در زندان مأمون کشته شد، عیون، ج 2، ص 275، مطالب السؤل، ص 135، دلائل الامامة، ص 175، بحار ج 49، ص 297.
 - 2- یعقوبی، ج 2، ص 396.

در مدت حدود پنج سال که مأمون درگیر مسائل امین بود، هیچ گونه خطری از جانب فضل احساس نمی کرد. زیرا فضل کاملاً سیاست های خود را پنهان سازی می نمود و نیز مأمون به خاطر درگیری که با برادرش داشت از تلاش ها و موضع گیری های امام رضا علیه السلام نیز صرف نظر نموده بود. اکنون از امامت امام رضا علیه السلام پانزده سال می گذرد و پنج سال آن همزمان با حاکمیت مأمون است. در این پنج سال امام همانند زمان هارون از تعرض های مهم سیاست های عباسیان نسبت در امان است.

بعد از سقوط بغداد و برتری مأمون، فرصتی برای مأمون فراهم شد تا در مورد حکومت داری و مخالفان خود بازنگری نماید. در این مدت 5 سال (از سال 198 تا سال 203) از یک سو اوج گسترش حاکمیت مأمون است و از سوی دیگر رویدادها و جریان های بزرگ اجتماعی در حال شکل گرفتن و تداوم هستند. یکی جریان بزرگ اجتماعی عباسیان است که از مرو تا بغداد را فراگرفته و اکنون سیطره خود را گسترش داده است. دیگری جریان خطرناک و پنهانی است که در دربار مأمون در حال رشد است و رهبری آن را فضل عهده دار است. اوضاع سیاسی بسیار به سود فضل چرخش کرده، چرا که در دربار مأمون فضل به مقام ذوالریاستین رسیده و برادرش حسن بن سهل هم حاکم بغداد شده است. اوضاع برای حاکمیت فضل بن سهل بسیار مساعد و هموار است.

سومین جریان بزرگ و پرخطر دیگر اجتماعی تشکل همسوی عترت به رهبری علی بن موسی علیه السلام می باشد. رهبری این جریان در

مدینه به سر می برند و از فرصت پانزده ساله حداکثر بهره را در جهت بارور نمودن فقه و فرهنگ و انسجام تشکل همسوی خود برده است. مدینه الرسول صلی الله علیه و آله یک مرکز ثقافت و فرهنگ تشیع و محل پرورش فقها و شاگردان برجسته شده است. و از همه مهم تر شکل گیری قیام های علویون سرتاسر عراق را فرا گرفته است. در این فرصت باید بررسی نمود که مأمون چه موضع گیری هایی در قبال این دو جریان اخیر (یعنی علی بن موسی علیه السلام و فضل) خواهد داشت. از جانب دیگر امام رضا علیه السلام در قبال حرکت ها و اقدام های مأمون چگونه موضع گیری خواهد نمود. از این رو گرچه یکی از پی آمدهای مهم سقوط بغداد حاکمیت مطلقه مأمون بر جهان اسلام و یکدست شدن حاکمیت مرکزی عباسیان می باشد؛ لیکن از یک سو برادر کشی احساسات خویشاوندی عباسیان را که عمدتاً در بغداد به سر می برند، برانگیخته است، از سوی دیگر حکومت داری عباسیان با چالش های جدی چون خطر تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام و قیام های علویون روبرو شده است. از جانب سوم خطر پنهان فضل اکنون در جلوی روی مأمون قرار دارد. بعد از سقوط بغداد مأمون در این راستا باید چاره اندیشی نماید.

زمینه های تبعید امام رضا علیه السلام

اشاره

یکی از رودادهای مهم این برهه فراخوانی امام رضا علیه السلام و موضوع ولایت عهدی حضرت می باشد. پیش از آنکه به موضوع فراخوانی علی بن موسی علیه السلام بپردازیم این نکته حائز اهمیت است که زمینه های این فراخوانی چه چیزی می تواند باشد؟ چرا مأمون دست به چنین اقدام مهمی می زند؟ و علی بن موسی علیه السلام را از مدینه به مرو فرا می خواند؟!

مسلم انگیزه مأمون محبت به عترت و دلجویی از عترت آل رسول صلی الله علیه و آله نیست. بلکه هدف اصلی مأمون شوم و پنهان است. وی می خواهد با فراخوانی علی بن موسی علیه السلام اولاً فعالیت های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی حضرت را محدود و کنترل کند؛ دوماً می خواهد با تصمیم های خطرناکی که دارد، مانند پیش کش نمودن خلافت و یا ولایت عهدی دامن عترت را به دنیاطلبی متهم سازد. سوم اینکه می خواهد قیام های علویون را کنترل و خاموش سازد و بر اوضاع اجتماعی سیطره کامل فراهم آورد. از این رو مناسب است زمینه های این فراخوانی حضرت بررسی شود تا آشکار گردد که چه زمینه هایی باعث این اقدام مأمون شده است. این زمینه ها را در سه محور می توان جستجو نمود

1- اوضاع اجتماعی زمان مأمون.

2- موقعیت اجتماعی امام رضا علیه السلام.

3- قیامهای علویون. سخن را از محور اول یعنی اوضاع اجتماعی زمان مأمون آغاز می کنیم.

الف: آشتی اجتماعی

حاکمان عباسی گرچه آواز بلندی در حکومت داری دارند، ولی ساختار حکومت داری آنان به لحاظ بی تدبیری و پیروی از خواهش های نفسانی، ساختار یک حکومت مردمی و مستقر و کار آمد نمی باشد. آنان نتوانستند معیارهای یک حکومت پایدار و مردمی را مستقر سازند. معیارهای مهم یک نظام سیاسی مردمی کار آمد عبارتند از:

ص: 207

استقرار امنیت اجتماعی که جان و مال و ناموس مردم در امان باشند. فراهم آوردن بسترهای آزادی اجتماعی و نهادینه کردن آن که مردم در ارائه دیدگاه‌ها و طرح مطالبات عقیدتی و فرهنگی و اجتماعی خود آزاد باشند. مردم در امور اجتماعی و نهادهای سیاسی حق مشارکت و انتخاب داشته باشند. هم‌چنین ساماندهی اقتصادی به گونه‌ای که مردم به حداقل و حد نصاب معیشت زندگی و شغل آبرومند و زندگی بالایی خط فقر دسترسی فراهم سازند. محور چهارم نیز رشد اندیشه‌ها و فرهنگ‌ها و دانش در زمینه‌های گوناگون و حفظ بهداشت و فراهم آوردن درمان متناسب با نیاز مردم، از شاخص‌های مهم یک نظام موفق و پایدار و مردمی می‌باشد. یک ساختار سیاسی در صورتی مردمی و کارآمد خواهد بود که در تمام این عرصه‌های چهارگانه حد نصاب لازم را فراهم آورده باشد.

آیا حاکمان عباسی پیش از دوران امام رضا علیه السلام و نیز در زمان امامت امام رضا علیه السلام این معیارها را فراهم ساخته بودند؟ در پاسخ این سؤال باید گفت هرگز! شرح دوران پیش از علی بن موسی علیه السلام در نوشتارهای پیشین نگارنده آمده است. در دوران امام رضا علیه السلام نیز به لحاظ بی‌کفایتی حاکمان و به لحاظ پیروی از خواهش‌های نفسانی هیچ کدام از این معیارها تحقق نیافته است. با مطالعه‌ای حتی گذرا از اوضاع اجتماعی، به راحتی می‌توان این نکته را مشاهده کرد.

در زمان امین و مأمون نه آزادی اجتماعی بود و نه امنیت وجود داشت و نه ساختار اقتصادی مردم ساماندهی شده بود و نه از لحاظ فرهنگی، تمدن فرهنگی شایسته یک جامعه دینی و اسلامی فراهم

آمده بود. البته وجود دار الحکمه مأمون و دیگر عباسیان قابل انکار نیست که بغداد از یک جانب مهد علوم و فنون و محل اجتماع متفکران و ترجمه کتاب های یونان و غیر یونان شده بود. لیکن آیا معیار آزادی اجتماعی و شکوفایی فرهنگی تنها همین موضوعات است؟ اگر در یک جامعه ای صدها کتاب فلسفی و علمی ترجمه و تحقیق شود و صدها استاد و حلقه تدریس علوم و فنون گوناگون شکل بگیرد، صدها انسان دانشمند تربیت شوند، اما جامعه به فساد و تباهی روی آورد، نا امنی، فقر و فلاکت در اعماق زندگی مردم ریشه دواند و همانند موریانه هستی آنان را تهدید کند، بهداشت و درمان تباه باشد، آزادی ابراز عقیده و تبادل آراء نباشد، مردم در سرنوشت خود مشارکت نداشته باشند، آیا این نوع جامعه را می توان جامعه متمدن و رشید قلمداد نمود؟! برخی محورهای اوضاع اجتماعی آن زمان را مورد بررسی قرار میدهیم.

1- در زمان مأمون از یک سو آزادی عقیده و انتخاب دین و ترویج ادیان برقرار می باشد. مسیحیان، یهودیان پیروان دیگر ادیان در آزادی کاملند. زیرا از جانب آنان هیچ خطری تاج و تخت مأمون را تهدید نمی کند. نیز عباسیان از لحاظ عقیدتی مروج مذاهب اربعه و دیگر مذاهب اهل سنت بوده اند. محاکم قضایی را به فقه اهل سنت سپرده بودند. با اینکه خود را بنی عم عترت می خواندند خود را به عترت آل رسول صلی الله علیه و آله منسوب می نمودند؛ از فقه اهل بیت علیهم السلام در ساختار حکومتی خبری نبود.

در زمان مأمون ترجمه کتاب های فلسفی و اعتقادی از غرب و یونان رواج پیدا کرده و در بغداد در دارالحکمه پا می گیرد و تبادل

آراء و میزگردها دایر می شود. کتابخانه های بی نظیری دایر می گردند. لیکن این در حالی بود که همین مأمون امام رضا علیه السلام را در راستای فقه و فرهنگ آن گونه در کاخ محصور ساخته بود که شیعه امکان ارتباط با امام خویش را به راحتی نداشت. معترضان را اجازه سخن نمی دهند. هنگامی که خطیب بنی عباس لب به اعتراض می گشاید، وی را تازیانه زده و هنگامی که فردی به نام احمد بن عیسی به این رفتار اعتراض می کند، معترض را آن مقدار تازیانه می زنند تا جان می سپارد. (1) آزادی اجتماعی این گونه است؟!

2- در زمان مأمون همانند زمان هارون فساد و تباهی و اسراف و تبذیر دربار عباسی را فرا گرفته است. آوازه خوان ها مجالس لهورا گرم و پررونق نمودند. شراب و تباهی دربار عباسیان، امین و ... را فرا گرفته است. کنیزهای خوش خط و خال هزاران دینار خرید و فروش می شوند. حرمسراها مملو از صدها کنیز خنیاگر است! آوردن آمار و ارقام از حوصله این نوشتار بیرون است و برخی را در کتاب «امام کاظم علیه السلام الگوی زندگی» اشاره نموده ایم و مشتاقان را برای آشنایی بیشتر به کتاب «الآغانی» ابوالفرج در این زمینه ارجاع می دهیم.

3- در زمان مأمون با همه بوق کرناها و آوازه بلند عباسیان و نیز نبرد و ستیز برون مرزی با بلاد کفری مانند روم، ناامنی و چپاول و بی بند و باری در درون کشور اسلامی بیداد می کند. بغداد که افتخار عباسیان است، در سال 201 زمان حکومت داری حسن بن فضل آن

ص: 210

گونه نا امن است که راهزنان و غارتگران زنان و فرزندان مردم را می ربایند! از جانب حکومت هیچ اقدامی در راستای تأمین امنیت صورت نمی گیرد. کار به جایی می رسد که مردم خودشان ستاد تأمین تشکیل می دهند و برای استقرار امنیت اقدام می نمایند. (1)

4- از لحاظ معیشت و اقتصاد در حالی که دربار و وابستگان در عیش و نوش غوطه ورنند، وضع عموم مردم در تنگناست. به طوری که قادر به فراهم آوردن حداقل نیازهای خودنیستند. ابوالفرج در این باره می نگارد: هنگامی که ابوالسرایا در منطقه کوفه قیام نموده بود، در مسیر راه کوفه به زنی برخورد می کند که در کنار راه منتظر است از بار کسانی که خرما حمل می کنند دانه ای بیافتد و آن دانه ها را برداشته، در درون کیسه ای که داخل آن اوراث چهارپایان را گرد آورده، قرار دهد. از وی می پرسد داری چه کار می کنی؟ وی می گوید بیوه زنی هستم که تعدادی دختر یتیم دارم، برای امرار معاش آنان از این راه اقدام می کنم. ابوالسرایا گریه می کند؛ آنگاه می گوید همین بی عدالتی ها مرا وادار به قیام علیه حاکمان عباسی نموده است، اَنْتَ وَاَشْبَاهُكَ تَخْرُجُونِي غَدًا حَتَّى تَسْفِكْ دَمِي . (2) این گونه تبعیض و بی عدالتی در جامعه حاکم است!

این گونه آشفتگی اجتماعی و اقتصادی مشخص است که حکومت و حاکمان را به چالش می کشد و با یک حرکت اجتماعی حکومت از پای در می آید. در چنین شرایطی گروه های چالشگر و مخالف نظام، همانند تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام بزرگترین خطر به

ص: 211

1- طبری، ج 7، ص 456، الکامل، ج 5 ص 482.

2- مقاتل الطالبیین، ص 426.

شمار خواهند آمد. در چنین شرایط آشفته‌گی و بی‌عدالتی، رهبری منسجم چون علی بن موسی علیه السلام خطری بزرگ بر پایداری چنین حکومتی خواهد بود.

ب: موقعیت اجتماعی امام رضا علیه السلام

از جانب دیگر شاخص های عترت آل رسول صلی الله علیه و آله به لحاظ ارزش های الهی و انسانی که در آنها مستقر می باشد، در اعماق جانها نفوذ دارند. عترت آل رسول صلی الله علیه و آله به لحاظ مناقب و فضایل بی بدیلی که از آن بهره مند می باشند، در دل های همگان جای گرفته اند. محبت اهل بیت علیهم السلام تنها در دل پیروان و شیعیان ایشان که آنان را به عنوان امام و پیشوا برگزیده اند بسنده نمی شود، بلکه بسیار فراتر از شیعه بوده و در میان مسلمانان جایگاه خاص خود را دارد. حتی فراتر از جهان اسلام عترت هماره در نزد همگان از جایگاه ممتاز بهره مند بوده است. محبت به اهل بیت علیهم السلام اختصاص به هیچ فرقه ای از فرق مسلمان و غیر مسلمان ندارد. همه مسلمانان همان گونه که به رسول الله صلی الله علیه و آله عشق می ورزند، به عترت رسول الله صلی الله علیه و آله او نیز علاقه مند می باشند؛ دیگر ملیتها نیز همین طور. به همین خاطر شاخص های عترت در هر زمان تنها تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام را رهبری نمی کنند، بلکه جریان اجتماعی فراتر از شیعه را نیز در بر می گیرد. گرچه در مورد شیعیان از انسجام و توانمندی بیشتری بهره مند می باشد. این دوران امام رضا علیه السلام است و رهبری تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام به عهده حضرت می باشد. باید بررسی شود که امام همام از چه موقعیت ممتازی بهره مند است که عباسیان را به وحشت افکنده است؟

بررسی موقعیت اجتماعی امام بسیار وسیع می باشد. می توان آن را به دو قسم تقسیم نمود. یکی بعد از احضار و فراخوانی امام که موقعیت های بسیار مهمی پدیدار شد، همانند حرکت امام از مدینه، استقبال های بی نظیر در مسیر حرکت امام از مدینه تا مرو، مراسم نماز باران خواندن حضرت، تصمیم حضرت جهت شرکت در نماز عید به درخواست مأمون، مناظره های امام با علما و دانشمندان ادیان و پراکنده کردن هواداران فضل بعد از قتل فضل از اطراف دار الخلافه مأمون که تاج و تخت مأمون را تهدید می نمودند.

برخی از آنها به پیش از حرکت امام از مدینه مرتبط می باشند. در این مجال منظور بررسی موقعیت قسم دوم است که زمینه فراخوانی حضرت را موجب شده است. اما شرح موارد بعد از حرکت امام و پذیرش ولایت عهدی به عنوان های بعدی واگذار می شود.

پس از شهادت امام کاظم علیه السلام موضوع جانشینی حضرت از مهم ترین موضوعات تشکل همسو و شیعه می باشد. به لحاظ حساسیت حاکمان عباسی به این موضوع و خوف و خطرهایی که از جانب آنان متوجه امامان معصوم بود، جانشینی حضرت نباید رسمی و آشکارا مطرح می شد تا جان امام از خطر مصون بماند. لیکن امام رضا علیه السلام بدون توجه به این خطرها جانشینی خویش را به صورت آشکار در مدینه مطرح می سازد. هنگامی که محمد بن سنان به حضرت عرض می کند چگونه در حالی که از شمشیر هارون خون می چکد، جانشینی خود را آشکار می سازی، امام در پاسخ وی می فرماید: اگر توطئه های ابوجهل توانست یک مو از سر رسول الله صلی الله علیه و آله کم کند(!) توطئه های هارون نیز خواهد توانست به من آسیب برساند، اِنَّكَ قَدْ

شَهَرْتَ نَفْسَكَ بِهَذَا الْأَمْرِ وَجَلَسْتَ مَجْلِسَ أَبِيكَ وَسَيْفُ هَارُونَ يَقَطُرُ مِنَ الدَّمِّ ، فَقَالَ جِرَانِي عَلَى هَذَا مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ أَخَذَ أَبُو جَهْلٍ مِنْ رَأْسِي شَعْرَةً فَأَشْهَدُوا أَنِّي لَسْتُ بِنَبِيٍِّّ وَأَنَا أَقُولُ لَكُمْ إِنَّ أَخَذَ هَارُونَ مِنْ رَأْسِي شَعْرَةً فَأَشْهَدُوا أَنِّي لَسْتُ بِإِمَامٍ . (1). «تو آشکارا خود را جانشین پدر معرفی می نمایی. این در شرایطی است که از شمشیرها خون می چکد. علت این اقدام این است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند اگر ابو جهل توانست یک مو از سر من کم کند شما شهادت دهید که من پیامبر نیستم. اکنون هم اگر هارون یک مو از سر من کم کرد شما شهادت دهید که من امام نیستم»

این مورد افزون بر این که به جرأت و شجاعت امام همام گواهی می دهد، موقعیت بالای اجتماعی حضرت را نیز گواه است که در جایگاه پدر می نشیند و آشکارا تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام با امام در ارتباط قرار می گیرد. امام همام از موقعیت اجتماعی خویش در زمان اقامتش در مدینه خطاب به مأمون این گونه سخن می گوید: سخن و نامه من در شرق و غرب جهان اسلام نفوذ دارد، وَ لَقَدْ كُنْتُ فِي الْمَدِينَةِ كِتَابِي يَنْفُذُ فِي الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ . (2) معلوم می شود نفوذ کلام امام تا کجاست و امام نه فقط در میان شیعیان، بلکه در میان عموم جامعه اسلامی نفوذ کلام دارد.

هنگام عزیمت از مدینه حضرت دست جواد الائمه علیه السلام را گرفته به داخل حرم رسول الله صلی الله علیه و آله می برد. دست حضرت را در کنار قبر قرار داده در حق وی دعا می کند. آنگاه می فرماید: به تمام و کلا و پیروان

ص: 214

1- کافی، ج 8 (روضه) ص 257.

2- همان، ص 151.

خویش دستور می دهم که بعد از من از ایشان پیروی نمایند... ، وَأَمْرُتُ جَمِيعٌ وَ كَلَائِي وَ حَشْمِي لَهُ بِالسَّمْعِ الطَّاعَةِ (1). معلوم می شود خدم و حشم و و کلا حضرت بسیار بوده اند که به همگان سفارش می نماید از امام جواد علیه السلام پیروی نمایند.

غفاری از اصحاب امام رضا علیه السلام می گوید: فردی از آل ابی رافع از من طلب داشت که توان پرداخت آن را نداشتیم؛ در حضور مردم مطرح ساخت و من برای چاره اندیشی به خدمت امام رضا علیه السلام مراجعه نمودم. حضرت هنگام مغرب در ماه رمضان نماز مغرب را در مسجد النبی خواندند. اطراف حضرت را مردم حلقه زده بودند و از وی سؤال می کردند، قَدْ طَلَعَ عَلَيَّ وَ حَوْلَهُ النَّاسُ وَقَدْ قَعَدَ لَهُ السُّؤَالُ . بعد از پاسخ گویی به منزل مراجعت نمودند و نیاز مرا نیز برطرف ساختند. (2) مراجعت امام به مسجد و حلقه زدن مردم اطراف ایشان، نشان از موقعیت اجتماعی حضرت می باشد. مشابه همین داستان را حبیب بناجی نقل می کند که هنگامی که حضرت را در مدینه مشاهده می نماید که روانه مسجد النبی صلی الله علیه و آله می باشد، مردم شتابان به سوی حضرت در حرکتند، ورأيت الناس يسعون اليه. (3) این مورد نیز دلالت دارد که هنگامی که حضرت در میان مردم ظاهر می شده است، عموم مردم به سوی حضرت روی می آوردند تا با حضرت گفتگو نمایند.

ابن صباغ از موقعیت اجتماعی امام رضا علیه السلام این گونه یاد می کند: سومین امامی که به نام «علی» می باشد، علی بن موسی علیه السلام است که

ص: 215

1- دلائل الامامة، ص 173.

2- کافی، ج 1، باب مولد ابی الحسن الرضا علیه السلام حدیث 4.

3- عیون، ج 2، ص 227.

ایمانش رشد نموده و شأن و مقامش بالا رفته و یاران و هوادارانش فراوان شده اند. نمی ایمانه و عَلا شَأْنُهُ وَ اِزْتَفَعَ مَكَانَهُ وَ كَثُرَ اَعْوَانُهُ (1) ایشان نیز سخن از هواداران فراوان امام دارد. همچنین حوزه فقه و فرهنگ امام رضا علیه السلام در مدینه که دهها شاگرد و فقیه نام آور مانند محمد بن ابی عمیر و یونس ابن عبد الرحمن پرورش داد، از موقعیت بزرگ حضرت حکایت دارد.

هنگام عزیمت حضرت از مدینه به مرو در اهواز وقتی توقف می کنند، نظر مردم متوجه امام رضا علیه السلام می شود. رجاء ابن ابی ضحاک که مأمور آوردن امام علیه السلام بود، اجازه توقف بیشتر نداده دستور حرکت می دهد و این گونه اظهار می دارد، فَقَالَ لِأَصْحَابِهِ لَأَنْ أَقَامَ بَعْدَ هَذَا لِيَمْدَنَ إِلَيْهِ الرَّقَابِ فَازْتَحَلَ بِهِ (2). «اگر بیش از این بماند نظرها به سوی وی متوجه می شود».

مأمون از موقعیت اجتماعی امام و تشکل همسوی حضرت آن گونه وحشت داشت که به مأموران خویش دستور می دهد امام رضا علیه السلام را از شهرهایی که شیعه نشینند مانند کوفه و قم حرکت ندهند، كَتَبَ إِلَيْهِ الْمَأْمُونُ لَا تَأْخُذْ عَلَيَّ طَرِيقَ الْكُوفَةِ وَقُمَّ . (3) فضل نیز به این موقعیت اعتراف می کند. هنگامی که امام به مأمون پیشنهاد می کند از مرو به بغداد برگردد، فضل می گوید عموم علویان و مردم عراق بر علیه تو می باشند، بَنُو أَبِيكَ تَعَادُونَ لَكَ وَ جَمِيعُ أَهْلِ الْعِرَاقِ وَ أَهْلِ بَيْتِ وَ أَهْلِ الْعَرَبِ (4)

ص: 216

1- فصول المهمة، ج 2، ص 966.

2- بحار، ج 49، ص 118.

3- کافی، باب مولد ابی الحسن علیه السلام حدیث 7، عیون، ج 2، ص 161.

4- عیون، ج 2، ص 171.

فضل می خواهد مأمون را از بازگشت به بغداد منصرف کند. البته فضل به خاطر مطامع خودش این موضع را می گیرد. چون در بغداد زمینه را برای بدست گیری حکومت فراهم ساخته است. لیکن این نکته را که بهانه قرار می دهد که همه عراق و علویون بر علیه مأمون می باشند، سخنی است صحیح. زیرا در عراق علویون و مردم به جانب علی بن موسی علیه السلام بودند.

این موارد اندکی از شواهد موجود است که نشان بر موقعیت والای علی بن موسی علیه السلام در میان مردم می باشد. حضرت در میان شیعه و سنی به عنوان فردی برجسته از ذراره رسول الله صلی الله علیه و آله و فردی با فضیلت و بی بدیل مطرح است. سخن حضرت به فرموده خودش در شرق و غرب عالم نفوذ دارد. این موقعیتی است که مأمون عباسی را به وحشت انداخته است؛ وی باید درباره آن چاره اندیشی نماید. طبیعی است که مأمون از این موقعیت اجتماعی و فرهنگی و معنوی امام رضا علیه السلام در وحشت باشد و حضرت را در تلاش های اجتماعی زیر نظر بگیرد و محدود سازد. نمونه های دیگر از این موارد تحت عنوان «شکوه عترت» خواهد آمد. بر این اساس می توان گفت یکی از زمینه های فراخوانی امام رضا علیه السلام به مرو، موقعیت بزرگ اجتماعی حضرت است. مأمون می خواهد با این فراخوانی موقعیت امام را کاهش دهد!

ج: قیامها

در زمان امام رضا علیه السلام همانند زمان دیگر امامان، یاران امام از تبار عترت و برخی از سایر تبارها با مشاوره و تأیید امامان به رغم ستم

حاکمان ستمگر اموی و عباسی قیام نمودند. اینان حرکت‌ها و امواج بزرگی را پدیدار ساختند. برخی از این جریان‌ها به طور مستقیم مورد تأیید امامان معصوم بوده است؛ مانند قیام زید بن علی بن الحسین علیه السلام و یحیی بن زید در زمان امام صادق علیه السلام، و مانند قیام حسین شهید فخر در زمان امام کاظم علیه السلام. برخی دیگر از این حرکت‌ها اگر چه به طور کامل مورد تأیید عترت نبودند، اما برخی از دست آوردهای آن مورد ستایش امامان بوده است؛ مانند قیام مختار. زیرا قیام وی با مشاوره و رهبری امام سجاد انجام نگرفت. مورد تأیید امام سجاد علیه السلام هم نبود. حتی امام سجاد علیه السلام نمایندگان وی را به حضور نپذیرفت، لیکن از دست آوردهای قیام مختار یعنی انتقام خون شهدای کربلا و حسین بن علی علیه السلام و کشتن قاتلان آنان، ستایش کرد. امام سجاد علیه السلام به خاطر این دست آورد در حق مختار دعا نمود. (1)

قیام‌های متعددی در زمان عباسیان از جانب هواداران عترت به خصوص علویان رخ داده است. بسیاری از آنها در آسیب رساندن به نظام ستم امویان و نیز عباسیان بسیار مهم بوده اند. قیام‌های علویان با فراز و نشیب‌ها و خرد و کلان‌هایی که داشته اند هم در زمان امویان و هم عباسیان همگان یک جریان اجتماعی می‌باشند؛ زیرا نوع آنها در هدف با هم مشترک بوده اند. این جریان اجتماعی قابل تحقیق و بررسی عمیق می‌باشد و نویسندگان زیرک و فرزانه می‌طلبند تا در پیرامون این جریان‌ها تحقیق نموده و از منظره‌ای گوناگون این قیام‌ها را بررسی نمایند. چرا که هیچ خاندان و تباری به مقدار عترت در راه استقرار دین الهی فداکاری ننموده و با ستمگران به ستیز

ص: 218

برنخواستنه اند. حاکمان جور اموی و عباسی بیش از همه از خاندان عترت در هراس بودند. گرچه برخی از این حرکت ها بی فرجام نیز بوده است.

ابوالفرج اصفهانی و علویون

بسیاری از نویسندگان تحقیقات خوبی را در این راستا انجام داده اند. شاید مهم ترین تحقیق و منبع در این راستا را بتوان تحقیق ارزشمند ابوالفرج اصفهانی نام برد. این مورخ و محقق گرانقدر آثار بزرگی در علم و ادب تاریخ از خود به یادگار نهاده است. از جمله کتاب «الآغانی» وی است که هیچ محققی از آن بی نیاز نیست. در این راستا نیز کتاب ارزشمند و گران سنگی را به یادگار نهاده است. وی در این کتاب روش و سلیقه بدیع و بی نظیری ابتکار نموده است. وی در کتاب مهم «مقاتل الطالبیین» تحقیقات خویش را از موضوع قیام و ستیز علویان از فرزندان ابوطالب شروع کرده و تا عصر خودش یعنی اوایل قرن چهارم ادامه داده است. وی زندگی و خصوصیات قیام ها و نهضتها و اهداف و رهبران نهضت ها را از جانب فرزندان ابوطالب که در این راه قدم نهاده اند، یعنی جعفر طیار علیه السلام و نیز عقیل و فرزندان آنها شرح داده است. زندگی راد مردانی که در این راه قیام علیه ستم و برای عدالت خواهی سر خود را در طبق نهاده اند و در این راه تقدیم نمودند، بررسی نموده است.

ابوالفرج یعنی علی بن الحسین بن محمد بن احمد بن الهیثم بن عبدالرحمن بن مروان بن عبدالله بن مروان بن محمد مروان بن حکم

بن عاص بن أمية بن عبد شمس بن عبد مناف(1)، از تبار مروان حکم است، مروانی ولی شیعه است! شیعه بودن ابوالفرج از مقدمه و محتوای کتابش به خوبی آشکار است، و از مصادیق یخرج الحي من الميت است. ابن اثیر در این باره می گوید، و كان ابوالفرج شيعية وهذا من العجيب، ابن جوزی می گوید، انه كان متشعباً(2).

ابوالفرج بیش از دویست مورد از زندگی و فرجام فرزندان ابوطالب را که عمدتاً در راه آرمان خویش سر خود را داده اند تحقیق نموده است. بیشتر آنان از تبار علی علیه السلام یعنی علویون می باشند. تعداد 36 نفر افراد پژوهش شده در زمان امویان قرار دارند. و تعداد 166 نفر آنان مربوط به دوران عباسیان می باشد. مجموع آنها 202 نفرند. اکثر قیام ها و حرکت های علویون دوران حضور ائمه علیهم السلام تا سال 260 و نیز بعد از آن زمان تا سال 313، سال نگارش کتاب(3) را در بر دارد. همان گونه که قرآن کریم دو جریان اجتماعی حق و باطل، انبیا و چالشگران انبیا را از آغاز تاریخ زندگی تا زمان نزول قرآن ترسیم نموده است، ابوالفرج نیز در این کتاب دو جریان اجتماعی چالشگر را تحقیق و تحلیل نموده است. یکی جریان اجتماعی حق به رهبری عترت و یاران اهل بیت علیهم السلام، دیگری جریان اجتماعی چالشگر عترت به رهبری امویان. آنگاه عباسیان را مورد تحقیق قرار داده است. در هر صورت قیام های علویان که در زمان امام رضا علیه السلام رخ داده و یکی از زمینه سازی های فراخوانی امام رضا علیه السلام به مرو توسط مأمون می باشد را در این فرصت مورد بررسی قرار می دهیم.

ص: 220

1- مقاتل الطالبیین، ص 5.

2- اعیان الشیعه، ج 8، ص 198.

3- مقاتل الطالبیین، ص 24.

مأمون با فراخوانی امام رضا علیه السلام به دربار خویش و پیشنهاد ولایت عهدی می خواهد از علویان دلجویی کند و شورش ها و قیام های آنان را خاموش نماید. زیرا قیام علویون تحت اشراف علی بن موسی علیه السلام خطر جدی بر حکومت مأمون می باشد.

اولین قیام علویون بر علیه عباسیان را در زمان امام رضا علیه السلام، قیام اسحاق بن الحسن بن زید بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام تشکیل می دهد. وی را در زمان هارون دستگیر و زندانی می کنند و در زندان جان می سپارد. (1) این یک مورد که در زمان هارون اتفاق افتاده است اما در زمان حاکمیت امین و درگیری وی با مأمون اتفاق مهمی در این رابطه به چشم نمی خورد. اما در ایام مأمون تعداد زیادی از علویون برغم ستم دستگاه حکومتی عباسیان قیام نمودند و به دست حاکمان عباسی کشته شدند. عده ای از اینان به فراخوانی و همزمان با قیام این طباطبا و ابوالسرایا می باشند. برخی در عراق و برخی دیگر در یمن و برخی در مکه و مدینه.

یکی از آنان محمد بن محمد بن زید بن علی بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام می باشد. که مادرش هم از همین تبار است؛ یعنی فاطمه بنت علی بن جعفر بن اسحاق بن علی بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب. قیام وی نیز در هنگام قیام ابوالسرایا شکل گرفته است. (2) حسن بن سهل هنگامی که محمد را دستگیر می کند به نزد مأمون می فرستد. مأمون در ظاهر از وی دلجویی می کند آنگاه بعد از چهل روز وی را با سم به قتل می رساند. (3) دیگری قیام حسن بن الحسین بن

ص: 221

1- مقاتل الطالبیین، ص 418.

2- مقاتل الطالبیین، ص 422.

3- همان، ص 449

زید بن علی بن الحسین بن ابی طالب علیه السلام همراه سپاه ابوالسرایا می باشد. وی در درگیری با سپاه هرثمه در کنار پل کوفه کشته می شود. (1) هم چنین قیام حسن بن اسحاق بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب همراه ابوالسرایا بوده است. وی نیز در کوفه به دست سپاه مأمون کشته می شود. (2) نیز قیام محمد بن الحسین بن الحسن بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب. وی در هنگام قیام ابوالسرایا در یمن قیام می کند و کشته می شود. (3) همچنین علی بن عبد الله بن محمد بن عبدالله بن محمد بن علی بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب هنگام قیام ابوالسرایا در کوفه، در یمن قیام کرده و کشته می شود. (4)

افزون بر این ها ابراهیم بن موسی بن جعفر علیه السلام در یمن همان زمانی که ابوالسرایا قیام نموده بود، قیام می کند. (5) ابراهیم یمن را تسخیر می کند و اسحاق بن موسی عامل مأمون به مکه فرار می کند و کشتار فراوانی نیز رخ می دهد. (6) این مورد را دیگران عنوان می نمایند اما ابوالفرج آن را از قلم انداخته است. نیز زید بن موسی علیه السلام معروف به «زید النار» که در بصره قیام می کند و خانه های عباسیان را آتش می زند، دستگیر و به نزد مأمون می آورند. مأمون وی را به خاطر علی بن موسی علیه السلام می بخشد، آنگاه مسموم ساخته از پای در می آورد. (7)

ص: 222

-
- 1- همان، ص 422.
 - 2- همان، ص 423.
 - 3- همان
 - 4- همان، ص 423، مروج الذهب، ج 3، ص 439.
 - 5- طبری، ج 7، ص 443، یعقوبی، ج 2، ص 402 و 410، الکامل، ج 5، ص 471.
 - 6- الکامل، ج 5 ص 471.
 - 7- یعقوبی، ج 2، ص 403، عمدة الطالب، ص 270.

مورد دیگر از قیام های علویون قیام محمد بن جعفر بن محمد علیه السلام می باشد. وی فرزند امام صادق علیه السلام است. لیکن حرکتی که انجام می دهد و روشی که بعد از قیام در پیش می گیرد، همراه و هم هدف عترت نمی باشد. خواهش های نفسانی وی را فریب می دهد. امام رضا علیه السلام نیز قیام وی را تأیید نمی نماید.

وی در مدینه ابتدا به دور از مسائل سیاسی زندگی می نمود. هنگامی که نامه ای از جانب عباسیان به دست وی می رسد که در آن به ساحت مقدس فاطمه علیها السلام اهانت شده بود، وی را آشفته کرده بر علیه حاکمان عباسی قیام به راه می اندازد. هنگامی که در مدینه قیام می کند لقب «امیر المؤمنین» به وی می دهند⁽¹⁾. وی در آغاز قیام مردم را به سوی محمد بن ابراهیم ابن طباطبا فرا می خواند. بعد از درگذشت ابن طباطبا به سوی خویش فرا می خواند⁽²⁾. محمد بن جعفر به مکه عزیمت نموده در آنجا ادعای امامت و مهدویت می نماید⁽³⁾. در هر صورت اقدام وی بدون رضایت امام رضا علیه السلام بوده و حتی امام علیه السلام وی را از این اقدام باز می دارد، ولی توجه نمی کند⁽⁴⁾. امام رضا علیه السلام از وی اظهار بیزاری می کند و می فرماید من عهد کردم در زیر یک سقف با وی همراه نشوم، لایظلنی و ایاه سَقْفُ بیت⁽⁵⁾. در پی اقدام وی «جلودی»

ص: 223

1- مقاتل الطالبیین، ص 438.

2- مروج الذهب، ج 3، ص 439.

3- شرح الاخبار، ج 3، ص 336.

4- مقاتل الطالبیین، ص 438.

5- عیون، ج 2، ص 220.

فرمانده سپاه مأمون در مدینه جنایات فراوان انجام می دهد و حتی به خاندان علویان تعرض می نماید و به منزل امام رضا علیه السلام نیز بی احترامی می کند(1)

محمد بن جعفر هنگامی که دستگیر می شود از رفتار خویش اظهار پشیمانی می کند و می گوید من نمی دانستم مأمون زنده است. من فکر می کردم مأمون از دنیا رفته است، قیام کردم! اکنون که زنده می باشد، به بیعت وی وفادار هستم!(2) هنگامی که محمد بن جعفر را دستگیر و به نزد مأمون می فرستند. با این اظهارات، وی یکی از مقربان دربار مأمون قرار می گیرد. هنگامی که می میرد مأمون بر وی نماز می خواند و امام رضا علیه السلام را وادار به شرکت در تشییع جنازه می کند. امام علیه السلام با کراهت و تأخیر در تشییع جنازه شرکت می کند.(3) مؤلف معجم الرجال (رضوان الله علیه) در مورد وی مینگارد ایمان وی برای ما ثابت نشده است تا چه رسد وثاقت وی.(4)

بر این اساس این که برخی نویسندگان می نگارند در صحت روایت نوفلی در مورد محمد بن جعفر که مقاتل الطالبيين نقل می کند مورد تردید است،(5) سخنی به دور از تحقیق است؛ زیرا روایت نوفلی که مقاتل نقل می کند در نکوهش محمد بن جعفر است و با وضع و حال موضع گیری های محمد بن جعفر هماهنگ است.(6) در هر

ص: 224

1- همان، ص 172.

2- طبری، ج 7، ص 447، الکامل، ج 5 ص 473.

3- معجم الرجال، ج 16، ص 90، شماره 3067.

4- همان، ص 175، شماره 10410.

5- حیات فکری امامان شیعه، ص 226

6- مقاتل الطالبيين، ص 440.

صورت این حرکت محمد بن جعفر بسیار نافرجام و مورد نکوهش امام رضا علیه السلام واقع شده است. دست آوردی هم به دنبال نداشت. بلکه باعث ناهنجاری و پی آمدهای ناشایسته نیز شده است. علت نافرجامی آن بی حساب بودن حرکت محمد بن جعفر است که در قیام خویش مدبرانه عمل نکرده و در راه هدف خویش هم مقاوم نبوده است. با احساس کوچکترین خطر، تسلیم عباسیان شده و آنان را ستایش می نماید و تا آخر هم در کنار مأمون می ماند.

قیام ابن طباطبا

درگیری های دو برادر، امین و مأمون که چندین سال طول کشید به کشته شدن امین خاتمه یافت. در این مدت که در اوایل حکومت داری مأمون رخ داد، اوضاع حکومتی آشفته بود. این آشفته گی فرصتی مغتنم برای ستیز علویان برغم حاکمان عباسی شده بود. بعد از کشته شدن امین گرچه با پیشنهاد فضل بن سهل برادرش، حسن بن فضل را حاکم بغداد و به طور کلی عراق و فارس و مداین و حجاز قرار داد، ولی حسن بن فضل نه از توانمندی سیاسی کافی بهره مند بود و نه موقعیت نظامی برتری داشت که بتواند قیامها و حرکت های اجتماعی را مهار نماید.

در زمان حاکمیت حسن بن فضل اوضاع بغداد آشفته بود. امنیت اجتماعی نبود. زندگی توده مردم ساماندهی نشده بود. ستم و بی عدالتی همه جا فرا گرفته بود. به همین خاطر زمینه برای یک حرکت اجتماعی از سوی علویون علیه عباسیان فراهم شده بود. افراد مؤمن و فرزانه را می طلبید تا از این فرصت بهره وری نماید.

این نکته گوشزد شد که همیشه ظرفیت های اجتماعی آن گونه فراهم نیست که شاخص های عترت مانند علی بن موسی علیه السلام شخصاً به رغم عباسیان قیام نماید. این نکته بدین معنا نیست که زمینه برای دیگر یاران برجسته و متدین عترت هم فراهم نباشد، بلکه چه بسا زمینه برای دیگران مانند زید بن علی علیه السلام، مانند حسین شهید فخر فراهم باشد. اینک اوضاع اجتماعی به گونه ای است که در زمان امام رضا علیه السلام این زمینه برای علویون مانند ابن طباطبا فراهم شده است. ابن طباطبا با آگاهی کامل و با نیتی پاک و با تأیید عترت یک حرکت بزرگ اجتماعی را علیه مأمون پدید می آورد. نسب ابن طباطبا عبارت است از: محمد بن ابراهیم بن اسماعیل بن طباطبا بن ابراهیم بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام (1).

اولین انگیزه در وی به تحریک نصر بن شیبب پدید می آید. نصر بن شیبب هنگامی که از جزیره (بین دو شط بزرگ فرات و دجله که منطقه عراق می باشد، جزیره نامیده می شده است (2)) به مدینه می آید، علویون را بر علیه مأمون تحریک می نماید. از میان آنان ابن طباطبا آماده قیام می شود. ولی نصر با این که خود پیشنهاد دهنده بود، وی را یاری نمی کند (3). ابن طباطبا بعد از ناامیدی از یاری نصر در سال 199 خود عزم راسخ بر نبرد علیه حاکمان عباسی می گیرد. وی نخست به کربلا رفته قبر امام حسین بن علی علیه السلام را زیارت می کند (4). این اقدام ابن

ص: 226

- 1- مقاتل الطالبیین، ص 424.
- 2- معجم البلدان، ج 3، ص 54.
- 3- مقاتل الطالبیین، ص 425.
- 4- پیشین، ص 427، الکامل، ج 4، ص 464.

طباطبا همانند کار شهید فخر است که ابتدا بر سر مزار سالار شهیدان حاضر می شود و پیمان وفاداری می بندد. شعار خود را خون خواهی امام حسین علیه السلام عنوان می نماید، غذا خارج طالب بناره، طرح این شعار (خونخواهی حسین علیه السلام) در زمان عباسیان گواه روشنی است بر این که علویان، عباسیان را هم خط امویان می دانند؛ چرا که امام حسین علیه السلام را امویان به شهادت رسانده بودند. خون خواهی وی از عباسیان مطالبه می شود!

آنگاه ابن طباطبا از اهداف خود سخن می گوید. قیام به دستور خدا و برای احیای دین خدا، امر به معروف و نهی از منکر و فراخوانی به کتاب و سنت و رضای از آل محمد صلی الله علیه و آله می باشد، أَقَامَةَ دِينِ اللَّهِ وَالذَّبَّ عَنْ دِينِهِ وَالتَّصَدُّقَ لِأَهْلِ بَيْتِهِ وَالْقِيَامَ بِأَمْرِ اللَّهِ . وَالدَّعَا إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ وَالْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ. (1) این اتفاق در کوفه می افتد و مردم کوفه در محلی به نام «قصر الضریتین» همانند ملخ دور وی اجتماع نموده و با وی بیعت می نمایند.

هدف قیام ابن طباطبا

در مورد تأیید قیام ابن طباطبا، زید بن علی بن الحسین علیه السلام می گوید: در کنار قصر الضریتین در دهم جمادی الاولی سال 199 مردم با مردی از ما بیعت می کنند که خدا و فرشتگان به آن مباحات می نمایند. نیز جابر جعفی از امام باقر علیه السلام روایت می کند که مردی از اهل بیت علیهم السلام در جمادی الاولی سال 199 بر مردم خطبه می خواند که

ص: 227

خدا و فرشتگان بر آن مباحث می نماید، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ، مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ يَخْطُبُ عَلِيٌّ اِعْوَادَكُمْ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ سَدَنَةَ تَسْعٍ وَ تَسْعِينَ وَ مِائَةً فِي جُمَادَى الْأُولَى رَجُلٌ مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ يُبَاهِي اللَّهَ بِهِ الْمَلَائِكَةَ. (1)

این شواهد گواه روشن بر تأیید قیام ابن طباطبا می باشد و نیز اهداف وی را از این قیام به خوبی روشن می سازد. هدف وی امر به معروف و نهی از منکر و استقرار دین الهی می باشد. قیام وی همانند قیام زید بن علی بن الحسین علیه السلام المال و حسین شهید فخر است. همان گونه که علی بن موسی علیه السلام از قیام زید تجلیل می نماید و آن را قیام در راه خدا می داند، قیام ابن طباطبا نیز همان گونه است. امام رضا علیه السلام در حضور مأمون می فرماید حرکت زید بن موسی (برادر امام رضا علیه السلام) را با قیام زید بن علی علیه السلام نباید مقایسه نمود؛ زیرا زید بن علی علیه السلام از علمای آل محمد بود. غضبش برای خدا بود. با دشمن خدا جهاد کرد و در راه خدا کشته شد، لَا تَفْسُ أَخِي زَيْدًا إِلَى زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ فَانَّهُ مِنْ عُلَمَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ غَضِبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَجَاهِدَ أَعْدَاؤَهُ حَتَّى قُتِلَ فِي سَبِيلِهِ. (2)

این سخن تحلیل دو حرکت اجتماعی است؛ یکی نکوهش رفتار زید بن موسی در بصره که وی گرچه به دنبال قیام ابن طباطبا حرکت کرد و بصره را گرفت، ولی رفتارهای ناشایست وی پرده از اهداف وی برداشت که برای خدا نبوده است. لیکن قیام زید بن علی کاملاً در راستای اهداف الهی و همگام با عترت رسول الله صلی الله علیه و آله بوده است. قیام ابن طباطبا نیز همین گونه است؛ مورد تأیید علی بن

ص: 228

1- همان، صص 428 و 429.

2- عیون، ج 1، ص 225.

موسی علیه السلام خلقت است. گرچه علی بن موسی علیه السلام به لحاظ شرایط حد زمان مأمون به طور صریح قیام ابن طباطبا را نمی توانست تأیید کند.

ابو السرایا

قیام ابن طباطبا با حرکت و قیام «ابو السرایا» پیوند می خورد. ابو السرایا یعنی سری بن منصور احمد بن ربیعة بن ذهل بن شیبان، در سال 198 به رغم مأمون قیام می کند. شعار وی فراخوانی به سوی آل محمد علیه السلام بوده است. وی در عراق با ابن طباطبا برخورد می نماید و با هم پیمان بسته بر علیه مأمون متحد می شوند. (1) بعد از اتحاد این دو، جمعیت بزرگی از آنان حمایت می کنند؛ به گونه ای که عراق را تسخیر می نمایند. ابو السرایا نیز رهبری ابن طباطبا را می پذیرد و مردم را به سوی وی فرا می خواند. (2). به همین خاطر مکه و مدینه را نیز تسخیر می نمایند و ابو السرایا، «ابن افطس» را امیر الحاج قرار داده حج می گزارد و پرده کعبه را با متن جدید تعویض می نماید. (3) زید بن موسی بن جعفر علیه السلام معروف به زید النار در بصره حاکم می شود (4) و محمد بن سلیمان بن الحسن بن الحسن بن علی را حاکم مدینه قرار می دهند. (5) این حاکمیت به مدت ده ماه در عراق تداوم می یابد. (6)

ابو السرایا بعد از این که عراق را تسخیر می نماید و نام ابن طباطبا بالا می گیرد وی را تحمل نمی کند و اقدام های ناشایستی را مرتکب

ص: 229

- 1- مقاتل الطالبین، ص 426، طبری، ج 7 ص 443 یعقوبی، ج 2، ص 398 ..
- 2- شرح الاخبار، ج 3، ص 334.
- 3- طبری، ج 7، ص 443. الکامل، ج 5، ص 467.
- 4- طبری، ج 7، ص 442، یعقوبی، ج 2، ص 398.
- 5- مروج الذهب، ج 3، ص 440.
- 6- طبری، ج 7، ص 442.

می شود که ابن طباطبا وی را به خاطر رفتار ناشایسته اش نکوهش می نماید. (1) ابوالسرایا حتی متهم به قتل ابن طباطبا می شود که وی را مسموم ساخته و به قتل می رساند. (2) بعد از رحلت ابن طباطبا، ابوالسرایا بر وی نماز خوانده او را به خاک می سپارد. (3)

پس از رحلت ابن طباطبا رهبری نهضت به دست ابوالسرایا می افتد وی مردم را به سوی محمد بن محمد بن زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب فرا می خواند. (4) لیکن در واقع خود را رهبر نهضت می داند و هنگامی که از محمد بن سلیمان در مدینه که حاکم آنان بود می خواهد تا نظر موافق امام رضا علیه السلام را جلب نماید، امام به وی توجهی نمی کند. (5) سبب این بی اعتنایی را باید در رفتار ابوالسرایا جستجو نمود؛ زیرا همان گونه که توضیح داده شد، قیام ابن طباطبا مورد تأیید عترت بود. لیکن ابوالسرایا نتوانست وی را تحمل کند و راه خود را از ابن طباطبا جدا کرد، گرچه در قتل ابن طباطبا هم دست نداشته باشد.

دست آورد قیام ابن طباطبا

از ویژگی های قیام ابن طباطبا حمایت بزرگی است که از جانب تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام از قیام ایشان شده است. ابن طباطبا با زیر کی خاص و شناخت صحیح از جامعه آن زمان محل قیام خود را

ص: 230

1- مقاتل الطالبیین، ص 434.

2- طبری، ج 7، ص 437.

3- مقاتل الطالبیین، ص 436، الکامل، ج 5 ص 466.

4- طبری، ج 7، ص 437.

5- عیون، ج 2، ص 124.

کوفه، مرکز علویان و عاصمه امیر المؤمنین علی علیه السلام انتخاب می کند.

همچنین شعار خود را خونخواهی سالار شهیدان حسین بن علی علیه السلام عنوان نمود. وی دارای ویژگی ها و آگاهی و نفوذ و معنویت بود.

نهیضت وی نیز مورد حمایت تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام و عترت آل رسول صلی الله علیه و آله قرار گرفته بود. این ویژگی ها سبب شدند حمایت از وی گسترده شود و بعد از پیوند با ابوالسرایا یک نهضت فراگیر پدید آید که بتواند تمام عراق (به غیر بغداد) و بخش عظیمی از حجاز مانند مکه و مدینه را تسخیر نماید.

یکی از علت های پیروزی وی همان انتخاب کوفه به عنوان مرکز قیام بود. زیرا کوفه مرکز تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام و وفادار ترین نیروهای اهل بیت علیهم السلام، همواره از این منطقه بوده است. علت آن هم نفس های گرم و رحمانی امیر المؤمنین علیه السلام بود که این جریان اجتماعی را در کوفه پدیدار ساخت. به گونه ای که بعد از علی علیه السلام سالها و قرنها پایدار مانده و نهضت های فراوان را ساماندهی نمود. مانند نهضت توایین، قیام مختار، نهضت بزرگ زید بن علی الحسین و نیز قیام های علویون که در زمان امام صادق علیه السلام پدید آمد. این قیام ها نوعا مرکز حرکت خود را کوفه انتخاب می نمودند. زیرا زمینه حمایت در کوفه بیش از همه بلاد اسلامی بوده است. در مورد کوفه حرف و سخن فراوان است که فعلا مجال آنها نیست. در هر صورت ابن طباطبا نیز با زیرکی و هوشمندی مرکز قیام خویش را کوفه برگزید و نهضت وی هم به ثمر نشست و باعث تسخیر بخش اعظم بلاد عراق و حجاز و فارس گردید.

تلاش های ابوالسرایا نیز در این راستا مؤثر بود. اگر اتحاد و همدلی این دو (ابن طباطبا و ابوالسرایا) تداوم پیدا می کرد و اگر

مرگ ابن طباطبا و یا مسموم نمودن وی توسط ابوالسرایا پیش نمی آمد، این نهضت به تسخیر بغداد می انجامید و حاکم مأمون در بغداد یعنی حسن بن سهل که در واقع نماینده و فرمانبردار فضل بن سهل بود، توان مقاومت نمی توانست داشته باشد. با این حال قیام ابن طباطبا منطقه بزرگی را از سیطره حکومت عباسیان بیرون آورد. اگر چه به تسخیر بغداد موفق نشد. این قیام همانند قیام زید شهید و حسین شهید فح آسب سختی بر پیکره حکومت عباسیان متوجه ساخت.

قیام ابن طباطبا قیامهای دیگری را در پی داشت. بسیاری از علویون هنگامی که شکوه قیام ابن طباطبا را مشاهده کردند، دست به اقدام علیه عباسیان زدند. همانند قیام ابن افضس در مکه، ابراهیم بن موسی علیه السلام در یمن، اسماعیل بن موسی علیه السلام در فارس، زید بن موسی علیه السلام در اهواز و بصره، محمد بن سلیمان در مداین و محمد بن جعفر در مدینه و ... همگی شاخه های قیام ابن طباطبا به شمار می آیند. گرچه برخی از آنها از آرمان های ابن طباطبا فاصله گرفتند و در نهایت تسلیم حکومت مأمون شدند. لیکن مجموع این سلسله قیام ها وحشت بزرگی بر اندام حکومت مأمون افکندند. در درگیری این قیام ها دهها هزار نفر بلکه صدها هزار نفر به خصوص در قیام ابن طباطبا و ابوالسرایا از دو طرف کشته می شوند.

فرجام ابوالسرایا

بعد از درگذشت ابن طباطبا، ابوالسرایا عزم تسخیر بغداد را می نماید. (1) حسن بن فضل برای مقابله با وی ابتدا سپاهی را به

ص: 232

فرماندهی زهیر بن مسیب برای تسخیر کوفه و مقابله با ابوسرایا اعزام می دارد. این سپاه به مردم کوفه پیام می دهد که زنان و دختران خویش را برای سپاه حسن بن سهل آراسته نمایید، یا اهل کوفه زینوا نساء کم واخواتکم ویناتکم للفجور. (1) بی حیایی تا آنجا که رسماً سخن از تباهی و فجور می گویند!

در کوفه افرادی چون حسن بن هذیل از یاران شهید فخر حضور داشتند که مردم را به پایداری فرا می خواندند. ایشان سپاه زهیر بن مسیب را سخت شکست داده زهیر به بغداد فرار می کند. آنگاه حسن بن سهل، عبدوس بن عبد الصمد را با هزار سواره و سه هزار پیاده برای تسخیر کوفه بسیج می کند، این سپاه نیز شکست می خورد. شخص عبدوس نیز به دست ابوسرایا کشته می شود. (2)

سپس حسن بن فضل برای مقابله با ابوسرایا از هرثمه که در آن هنگام عازم مرو بود استمداد می طلبد. هرثمه در عین حال که از حسن بن سهل رنجیده بود، به ندای ایشان پاسخ می دهد. از بین راه بر می گردد. (3) سپاه هرثمه به کوفه اعزام می شود. در حمله اول از ابوسرایا شکست می خورد و هرثمه به بغداد باز می گردد. (4) حسن بن سهل دوباره هرثمه را با سپاه سی هزار نفری برای مقابله با ابوسرایا اعزام می دارد. (5) با آمدن این سپاه به کوفه و درگیری بین دو سپاه، ابوسرایا شکست خورده و کوفه به دست هرثمه تسخیر می شود.

ص: 233

1- مقاتل الطالیین، ص 431.

2- همان، ص 433.

3- الکامل، ج 5، ص 467.

4- یعقوبی، ج 2، ص 400.

5- مقاتل الطالیین، ص 437.

ابوالسرایا به سمت بصره و اهواز فرار می کند. در منطقه شوش به دست «کندغوش» عامل مأمون در آن منطقه دستگیر و به نزد حسن بن سهل به بغداد فرستاده می شود. حسن بن سهل هم ابوالسرایا را کشته به دو نیم تقسیم می کند؛ نیمی از جسد را به یک طرف دروازه ورودی و نیم دیگر را به طرف دیگر دروازه می آویزد. محمد بن محمد بن زید بن موسی علیه السلام را که بعد از ابن طباطبا، ابوالسرایا مردم را به نام وی فرا می خواند، زنده نگه می دارد.⁽¹⁾ این گونه قیام ابن طباطبا و ابو السرایا به پایان می رسد. این عاقبت ابو السرایا به سبب آن ناسپاسی وی از ابن طباطبا می تواند باشد.

در هر صورت این قیام ها از یک سو ضربه اساسی را به حکومت مأمون متوجه ساخت. از جانب دیگر آزمون بزرگی بر موقعیت اجتماعی جریان بزرگ اجتماعی تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام بود، به ویژه در منطقه عراق. این موقعیت در حقیقت موقعیت اجتماعی عترت و شخص علی بن موسی علیه السلام می باشد که این گونه حرکت بزرگی را در مقابله با حاکمان عباسی پدیدار ساخته است. طبیعی است که مأمون از این موقعیت به وحشت بیفتد و در اندیشه چاره بر آید. بر این اساس گرچه آشفتگی اوضاع سیاسی بعد از درگیری دو برادر امین و مأمون می تواند یکی از عوامل زمینه ساز فراخوانی علی بن موسی علیه السلام باشد و گرچه موقعیت اجتماعی عترت و علی بن موسی علیه السلام از عوامل فراخوانی را تشکیل می دهد، اما مهم ترین عامل فراخوانی امام رضا علیه السلام رهبری نمودن این قیام از جانب ایشان می باشد که به عنوان یک جریان بزرگ اجتماعی در کشور پهناور

ص: 234

1- مقاتل الطالبیین، ص 449، یعقوبی، ج 2، صص 398 و 400.

اسلامی رخ داده است که مهم ترین آنها قیام ابن طباطبا می باشد. این حرکت ها زیر پوشش موقعیت بزرگ اجتماعی علی بن موسی علیه السلام شکل می گیرد.

محمد بن عبد الله بن الحسن بن علی بن علی بن الحسين بن علی بن ابی طالب علیه السلام معروف به «ابن افضس»، همان گونه که گذشت از جانب ابن طباطبا و ابوالسرایا حاکم مکه منصوب شده و امیر الحاج قرار گرفت. وی بعد از درگذشت ابن طباطبا اعلان استقلال نموده و زیر پرچم ابوالسرایا رفت و با محمد بن جعفر همدستی نمود. (1) در نهایت در بصره به دست مأموران مأمون سم مهلک نوشید و در جا از پای در آمد. (2) قیام ابن افضس را نیز نمی توان یک قیام مستقل مطرح ساخت، بلکه در دامنه قیام ابن طباطبا می باشد که تا مکه کشیده شد.

تاکنون عمده حرکت ها و قیام هایی که از جانب علویون در برابر مأمون رخ داده بررسی شد. البته منظور در این قسمت، یادآوری قیام هایی بود که پیش از فراخوانی علی بن موسی علیه السلام رخ داده اند و زمینه فراخوانی حضرت را به مرو موجب شدند. اما چون سخن از قیام های علویون در زمان مأمون است مناسب می باشد، به منظور تکمیل تحقیق قیام های علویون، چند مورد دیگر را که بعد از شهادت علی بن موسی علیه السلام رخ داده است مورد بررسی قرار دهیم.

یکی از این قیام ها، قیام حمدویه بن علی بن عیسی است که بعد از قیام ابراهیم بن موسی در یمن در سال 2015 رخ داده است. وی بعد

ص: 235

1- الکامل، ج 1 ص 472.

2- مقاتل الطالبیین، ص 461.

از این که هوادارانش کشته شدند، لباس زنانه پوشیده در حال فرار دستگیر می شود. آنگاه بعد از دستگیری توسط عیسی بن زید جلودی امان داده می شود. (1)

در سال 207 نیز عبدالرحمن بن احمد علوی به خاطر ستم ها و اجحاف های مأمون و مالش در یمن قیام می نماید. شعار خود را «الرضا من آل محمد صلی الله علیه و آله» عنوان می کند. مأمون سپاه بزرگی را به فرماندهی دینار بن عبدالله برای مقابله با وی بسیج می کند. وی امان می خواهد؛ به وی امان می دهند. عبد الرحمن را به نزد مأمون اعزام می کنند. اما مأمون وی را به حضور نمی پذیرد و دستور می دهد که وادارش کنند لباس مشکمی که شعار عباسیان بوده را بپوشد. مأمون از آن زمان به بعد هیچ علوی را به حضور نمی پذیرد. (2)

عبدالله بن جعفر بن ابراهیم بن جعفر بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام نیز در منطقه فارس در زمان مأمون قیام می کند که عده ای از خوارج وی را در میان راه به قتل می رسانند. (3)

قیام های دیگر از غیر علویون مانند خود عباسیان در بغداد، یا دیگران در زمان مأمون رخ می دهد. مانند قیام بابک خرمی و قیام وثب بن عایشه یعنی ابراهیم بن محمد بن عبد الوهاب معروف به «ابن عایشه» که اولین عباسی بود که بر علیه مأمون شورید و اولین عباسی هم بود که به دست مأمون عباسی به قتل رسید و به دار آویخته شد. (4)

ص: 236

1- یعقوبی، ج 2، ص 411.

2- طبری، ج 7، ص 489، ص 490 الکامل، ج 5 ص 530.

3- مقاتل الطالبيين، ص 453.

4- تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 415، مروج الذهب، ج 3، ص 448، الکامل، ج 5 ص 541.

این حرکت های اجتماعی که بیشتر آنها از جانب علویون رخ داده است، همگی به هم پیوسته اند. چه آنها که در زمان قیام ابن طباطبا در یمن و جاهای دیگر رخ داد و چه سایر موارد. همگی یک جریان بزرگ اجتماعی را تشکیل می دهند و خاستگاه همه آنها (قیامهای علویون) عترت و موقعیت اجتماعی علی بن موسی علیه السلام می باشد. این حرکت های اجتماعی باعث می شود تا مأمون از موقعیت امام رضا علیه السلام به وحشت افتاده برای کنترل فعالیت های اجتماعی حضرت و کنترل توانمندی تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام، که تاج و تخت وی را تهدید می نماید، چاره اندیشی کند. مأمون چون فردی زیرک و سیاستمدار است در اندیشه می شود تا برای تأمین این اهداف علی بن موسی علیه السلام را از منطقه حجاز و عراق که پایگاه این حرکت ها می باشد، دور کند و به سمت مرکز حکومت خویش «مرو» فراخواند. اکنون که زمینه های این اقدام مهم مأمون بررسی شد، در قسمت بعدی می توان انگیزه های مأمون را از این اقدام مهم جستجو نمود. همچنین هوشمندی و توانمندی های علی بن موسی علیه السلام را در مقابله با ترفندهای مأمون بررسی و تحلیل نمود.

مأمون و خطر تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام

اینک بعد از سقوط بغداد اوضاع سیاسی حکومت داری مأمون به گونه ای است که دو مقر تصمیم گیری مهم مدیریت جهان اسلام را عهده دار است؛ یکی مرو مرکز فرماندهی و حکمرانی که شخص مأمون عهده دار آن است و نوع تصمیم های مهم با مشاوره فضل بن سهل سامان می گیرد. دیگری بغداد که عراق، اهواز، فارس، حجاز و

یمن را پوشش می دهد و اختیارات آن به حسن بن سهل واگذار شده است. مدیریت پنهان این مرکز به عهده فضل برادرش می باشد. از سوی دیگر اوضاع امنیتی، اجتماعی و نیز اقتصادی آشفتگی می باشد. اما ساماندهی آنها برای مأمون اولویت ندارد. فعلا سخن در تدبیر و سیاست مداری مأمون در رابطه با علی بن موسی علیه السلام می باشد. مأمون بعد از فراغت از غائله برادرش اکنون برخورد با علی بن موسی علیه السلام را در اولویت قرار داده است. اکنون مهم ترین موضوع سیاسی و اجتماعی موضوع برخورد با علی بن موسی علیه السلام و در واقع تشکل همسو و همراه وی می باشد. علت این موضوع موقعیت بالای اجتماعی علی بن موسی علیه السلام و توانمندی این جریان بزرگ اجتماعی است که تسخیر بغداد را نوید می داد. از این رو مأمون در صدد است با این تشکل و با رهبری آن یعنی علی بن موسی علیه السلام به نوعی برخورد کند تا توانمندی آن را کنترل نموده و تلاش های آنان را زیر نظر بگیرد. لیکن شیوه ای که مأمون در پیش می گیرد با تمام موضع گیری امویان و عباسیان بعد از خودش در راستای عترت، روشی تازه و نو است که به سابقه دارد و نه لاحق. موضع گیری و ترفند مأمون نه همانند خشونت آشکار امویان است و نه مانند خشونت های پدرش هارون که پیش از وی با عترت رسول الله صلی الله علیه و آله شکل داده اند؛ بلکه یک شیوه دیگری است.

مأمون را بهتر بشناسیم

برخی از نویسندگان با اعتماد به برخی شواهد مأمون را فردی شیعه عنوان می نمایند. برخی از این شواهد این گونه است:

1- مأمون علی بن ابی طالب علیه السلام را برتر از دیگران می داند.

2- مأمون ولایت عهدی خویش را به علی بن موسی علیه السلام واگذار می نماید.

3- مأمون دختر خود «ام حبیب» را به عقد امام رضا علیه السلام در می آورد.

4- دختر دیگر خود «ام الفضل» را به عقد جوادالائمه در می آورد.

5. مأمون ازدواج موقت را صحیح می داند.

6- نیز معتقد به مخلوق بودن قرآن است که اعتقاد صحیح شیعه می باشد. (1) و ...

آیا این نوع موارد دلیل بر شیعه بودن فردی مانند مأمون می باشد؟ اگر کسی از اهداف پنهان مأمون از این اقدام ها بی خبر باشد، ممکن است باورش آید که این موارد گواه بر شیعه بودن وی می باشد. لیکن هنگامی که اهداف پنهان مأمون، از این ترفندها آشکار شود از نیات پلید وی آگاهی فراهم شود، آنگاه نه تنها در شیعه نبودن وی تردیدی باقی نمی ماند، بلکه اصولا ایمان وی مورد تردید قرار می گیرد؛ تا چه رسد به شیعه بودنش!

اگر در مورد هشام بن ابراهیم تردید روا باشد که در روایت از ایشان با عنوان زندیق یاد شده است، در مؤمن نبودن فردی همانند مأمون نه تنها تردید بلکه باور حاصل می شود که وی مؤمن نبوده است. زیرا این مقدار کینه توزی با اهل بیت علیهم السلام چگونه با ایمان فرد سازگار است؟! بغض و کینه عترت در سینه مأمون نسبت به اهل

ص: 239

1- اعیان الشیعه، ج 2، ص 15 و 16.

بیت علیهم السلام از بغض و کینه معاویه نسبت به علی و اولاد علی علیه السلام کمتر نیست. گرچه روش ها به صورت کاملاً متفاوت چرخش می نمایند. اگر سیاست های معاویه در قبال علی بن ابی طالب علیه السلام زیانزد است و از معاویه فردی جهانی در جهان سیاست ساخته است، روش و سیاست های مأمون نیز کمتر از آن نیست. بلکه برخی روش های مأمون از معاویه نیز شگفت انگیز تر است. از این رو مأمون یک سیاست مدار بسیار زیرکی است که نظیر و نمونه کمتری می توان برای وی یافت.

هدف اصلی مأمون در برخورد با شاخص های عترت مانند امام رضا علیه السلام و تشکل اجتماعی همراه وی، کنترل این توانمندی است که از سوی ایشان خطر جدی بر تاج و تخت مأمون عباسی متوجه است. بر این اساس مأمون با مشاهده قیام های مهمی که از سوی تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام و ساماندهی شده اند، در این باره چاره اندیشی می نماید. وی می داند خاستگاه فکری و حمایتی این خطرها علی بن موسی علیه السلام می باشد.

انتخاب گزینه مأمون نه همانند جنگ و ستیزهای معاویه در صفین با فرزندش یزید در میدان کربلا می باشد، و نه مشابه زندان و تبعیدهای رسمی پدرش هارون؛ بلکه یک گزینه جدید و نو است و آن احضار علی بن موسی علیه السلام (که در رأس هرم این تشکل قرار دارد) به دربار و پیشنهاد خلافت؛ و در صورت رد کردن، پیشنهاد نمودن ولایت عهدی به ایشان می باشد. گزینه مأمون همان خشونت یزید و هارون است. ولی خشونت پنهان با پوشش خلافت و ولایت عهدی.

این گزینه تا آن زمان سابقه نداشت و بعد از زمان مأمون در عهد طولانی عباسیان نیز لاحقاً ندارد. گزینه مأمون به خیال خامش، درباری کردن عترت است. وی می خواهد عترت را به دربار فرا خواند و به موقعیت اجتماعی عترت آسیب برساند. بدین خاطر برای اجرای این گزینه مأمون دستور به احضار علی بن موسی علیه السلام صادر می کند و علی بن موسی علیه السلام را از مدینه الرسول صلی الله علیه و آله که وطنش می باشد به سوی مرو پایتخت کنونی خودش فرامی خواند. این اقدام مأمون از برجسته ترین تصمیم های وی به شمار می رود.

احضار امام رضا علیه السلام

اکنون که زمینه های فراخوانی علی بن موسی علیه السلام بررسی شد، به موضوع فراخوانی، اهداف و نیز پی آمدهای آن می پردازیم.

احضار و فراخوانی امام رضا علیه السلام در مرحله اول با نامه نگاری شکل می گیرد. مأمون می خواهد اوضاع را کاملاً عادی جلوه دهد. به عنوان علاقه مندی به عترت و دلجویی نمودن از شخص شاخص عترت چون علی بن موسی علیه السلام وی را به دربار خویش دعوت می نماید. مأمون انگیزه های اصلی خود را از این اقدام کاملاً پنهان می سازد. بدین خاطر نامه های متعدد در جهت دعوت امام رضا علیه السلام می نگارد. امام رضا علیه السلام هم به نامه های مأمون توجهی نمی کند و دعوت را نمی پذیرد؛ زیرا امام از نیت شوم و پنهان مأمون کاملاً آگاه بود. از این رو نامه نگاری ادامه می یابد تا وقتی که از شکل دعوت و فراخوانی عبور نموده به حد اجبار می رسد. مأمون در نهایت در نامه خویش به گونه ای مطرح می سازد که امام رضا علیه السلام را چاره ای جز

پذیرش این دعوت و یا به تعبیر بهتر گزینه ای غیر از پذیرفتن اجباری باقی نمی گذارد.

مرحوم کلینی در این راستا این گونه مینگارد: لما انقضی الأمر المخلوع واستوی الامر للمأمون كتب الی الرضا يستقدمه الی خراسان فاعتل علیه ابوالحسن علیه السلام بعلم فلم یزل مأمون یکاتبه فی ذلك حتی علم انه لا- محیص له وانه لا یکف عنه. (1) «در هنگامی که کار مخلوع (امین) تمام شد و حکومت مأمون یک دست شد، مأمون به امام رضا علیه السلام نامه نگاشت و از وی خواست تا به خراسان بیاید. لیکن امام رضا علیه السلام تعلل می نمود و و عذر آورد. تا آنجا نامه نگاری ادامه یافت که امام ملاحظه کرد هیچ چاره ای به جز پذیرش خواسته مأمون نیست. زیرا وی دست بردار نخواهد بود».

امام رضا علیه السلام با اجبار دعوت مأمون را می پذیرد و حاضر می شود که از مدینه به سوی مرو سفر کند. این پذیرش در شرایطی است که فرزند برومندش جوادالائمه در این هنگام هفت سال دارد، فخرج علیه السلام ولای جعفر سبیع سنین. (2) اینک علی بن موسی علیه السلام باید از مدینه به سوی مرو حرکت کند. امام رضا علیه السلام در آستانه یک سفر پرماجرا و سرنوشت ساز و غیر قابل بازگشت قرار دارد. اهداف اصلی مأمون از این اقدام بسیار مهم، زیرکانه و پنهان است. امام رضا علیه السلام نیز باید به گونه ای این دعوت را بپذیرد و به گونه ای حرکت کند و در مورد تصمیم های مأمون طوری موضع گیری نماید که مأمون را در رسیدن

ص: 242

1- کافی، باب مولد ابی الحسن الرضا علیه السلام حدیث 7

2- همان

به اهدافش ناکام سازد. گرچه امام و همراهانش باید آسیب های جدی را نیز تحمل کنند.

این سفر بی بازگشت است و شهادت مظلومانه و غریبانه علی بن موسی علیه السلام را در پی خواهد داشت. رویدادهای آن بسیار مهم و منحصر به فرد است. این بخش از زندگی و امامت امام رضا علیه السلام حساس ترین و پرماجرترین دوران امامت حضرت می باشد. به نحوی که حتی در تاریخ امامان معصوم نمونه ندارد. این بخش از زندگی و اقدام های امام رضا علیه السلام تداوم یک جریان بزرگ اجتماعی شکل همسوی عترت در برابر جریان بزرگ دیگر اجتماعی عباسیان است. دو رقیب سرسخت در این میدان رقابت قدم نهاده و رقابت بسیار جدی می باشد. یکی مأمون که سردمدار جریان اجتماعی عباسیان می باشد، دیگری علی بن موسی علیه السلام که رهبری جریان اجتماعی شکل همسوی اهل بیت علیهم السلام را عهده دار است و باید این شکل را از خطرهای مأمون رهانیده و از بحران های توفان زای سیاسی و اجتماعی عبور دهد؛ شکل را منسجم و متحد سازد. شکل همسویی که از فرصت بهره برده و خیزش بزرگی به سمت بغداد داشته و در آستانه تسخیر بغداد قرار گرفته است. رقابت بسیار تنگاتنگ و جدی است و تدبیر مأمون امام را از مقر اصلی اش که در آن از نوعی آزادی بهره مند بود، جدا می کند. اکنون که امام رضا علیه السلام با یک سیاست و شیوه جدیدی روبرو شده است، باید از فرصت هایی که پدیدار می شوند کمال بهره را برده و اهداف خویش را پیاده نماید.

ص: 243

مأمون هنگامی که تصمیم بر احضار علی بن موسی علیه السلام گرفت، گروهی را مأمور آوردن امام علیه السلام ساخت. دیدگاه ها در مورد مسئولیت این گروه در منابع متفاوت است. برخی مانند مفید در ارشاد، «جلودی» را به عنوان مسئول این گروه معرفی می نماید(1)، بسیاری از منابع «رجاء بن ابی ضحاک» را مأمور آوردن حضرت عنوان می نمایند.(2)

منظور از جلودی عیسی بن یزید است که فردی خشن و بی فرهنگ و غلام دست به سینه مأمون می باشد. وی همواره یکی از فرماندهان نظامی مأمون بود. هنگامی که محمد بن ابی طالب قیام نمود (منظور محمد بن جعفر است)، دستور داد بر خانه های آل ابی طالب حمله کنند و زنان آنان را عریان سازند؛ وکان أغار ذلك في دور آل ابی طالب وقت خروج محمد بن ابی طالب وعری نساءهم.(3)

اما رجاء بن ابی ضحاک از بستگان یعنی عموی فضل بن سهل می باشد.(4) وی فردی معتدل و مدیر است و بعید نیست که انتخاب وی به واسطه فضل بن سهل باشد که می خواهد از اخبار ریز این اقدام مأمون با خبر باشد. در بیشتر منابع سخن از همراهی رجاء بن ابی ضحاک با امام رضا علیه السلام در طول مسیر است. البته این دو نوع منابع با هم تنافی ندارند. زیرا ممکن است هر دو نفر مأمور بوده باشند و یا

ص: 244

-
- 1- الارشاد، ج 2، ص 259، روضة الواعظین، ص 224.
 - 2- عیون، ج 2، ص 194، تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 402، الکامل، ج 5، ص 478.
 - 3- مناقب، ج 4، ص 375، مقاتل الطالبیین، صص 438 و 454.
 - 4- أعیان الشیعة، ج 2، ص 17، الرضا علیه السلام و المأمون و ولایة الأمر، ص 128.

ابتدا مأمور جلودی بوده، آنگاه رجاء بن ابی ضحاک نیز به ایشان پیوسته است. برخی منابع می‌نگارند جلودی از مدینه تا فارس امام را آورد، آنگاه رجاء بن ابی ضحاک در فارس به کاروان ملحق شده و مسئولیت کاروان را تحویل می‌گیرد، و حملوا علی طریق الاهواز و صاروا إلی فارس فلقیهم رجاء بن الضحاک و تسلمهم الجلودی. (1) در هر صورت مأموران آوردن علی بن موسی علیه السلام از افراد مطمئن دربار مأمون و نیز فضل وزیر اعظم می‌باشند. آنان دستورهای خاصی هم دارند که باید به اجرا در آورند. از جمله مأمون مسیر عبور را از پیش تعیین نموده است که از کدام راه و از کدامین شهرها باید عبور کنند تا مسافت بسیار طولانی مدینه تا مرو را طی کنند. در این فرصت چگونگی حرکت امام رضا علیه السلام و تدبیری که حضرت در این راستا اندیشید و مسیر عبور کاروان حضرت را بررسی می‌کنیم.

امام رضا علیه السلام چگونه حرکت کرد؟

مأمون از این اقدام اهدافی سیاسی را دنبال می‌کند. وی می‌خواهد خود را محب عترت آل رسول صلی الله علیه و آله جلوه دهد. با فراخوانی امام رضا علیه السلام به دربار خویش و پیشنهاد خلافت یا ولایت عهدی به علی بن موسی علیه السلام، حضرت را متهم به دنیاطلبی و همگامی با خلفای جور و ستم قلمداد نموده و چهره پاک و شفاف عترت را مخدوش سازد! لیکن فرزند فاطمه علیها السلام زیرک تر از آن است که مأمون بتواند خود را در زیر عبای وی پنهان ساخته و سیاست های خود را پیش ببرد! علی بن موسی علیه السلام هوشمندتر از آن است که پل عبور مأمون در رسیدن به

ص: 245

اهداف شومش قرار گیرد. امام همام سیاست های پنهان مأمون را در هر فرصت به نوعی رسوا می سازد و مردم را از اهداف شوم وی آگاه می نماید.

اینک مأموران حلقه به گوش مأمون به مدینه آمده اند. در ظاهر می خواهند این گونه جلوه دهند که این فراخوانی به خاطر احترام به خاندان رسول الله صلی الله علیه و آله شکل می گیرد و مأمون به خاطر محبت به اهل بیت علیهم السلام، امام رضا علیه السلام را فراخوانده است. از جانب دیگر مأمون می خواهد جلوه گر سازد که پذیرش دعوت از جانب امام رضا علیه السلام کاملاً عادی و با رضایت خاطر انجام می گیرد و فرزند فاطمه علیها السلام با اختیار و رضایت خود می خواهد به دربار ستم عباسیان قدم نهد! زهی خیال باطل! امام رضا علیه السلام در همان قدم اول چهره پنهان و پلید مأمون را رو کرده و وی را رسوا می سازد؛ اما چگونه؟!

در سالی که مأمون امام رضا علیه السلام را فراخواند (یعنی سال 201 یا 200) موضع گیری های امام رضا علیه السلام متفاوت می باشد. امام در آن سال هنگامی که به همراه جواد الائمه علیه السلام به حج مشرف می شود با خانه خدا برای همیشه وداع می کند. حج و طوافی انجام می دهد که انگار دیگر بازگشتی به مکه ندارد. این امر به صورت پنهانی هم نیست که با نیت طواف وداع، برای همیشه با کعبه وداع کند، بلکه باران و همراهان حضرت از این موضوع با خبر می شوند. جواد الائمه آن گونه از این اقدام اندوهناک می شود که در حجر اسماعیل نشسته از جای خود حرکت نمی کند. حتی وقتی اصحاب امام، وی را ندا می دهند، حرکت نمی کند. خود امام مراجعه می کند. محمد بن علی علیه السلام به پدر عرض می کند چگونه حرکت کنم در حالی که تو با

کعبه برای همیشه وداع می کنی، کَيْفَ أَقُومُ وَقَدْ وَدَّعْتَ الْبَيْتَ وَدَاعَا لَا تَرْجِعُ إِلَيْهِ . آنگاه امام با نوازش و محبت میوه دلش را راضی می کند تا از جایش بلند شود، فَقَالَ لَهُ قُمْ يَا حَبِيبِي فَقَامَ مَعَهُ . (1) این اقدام برای یاران و همراهان امام غیر منتظره است. بر همگان شفاف می شود که در آن سال حوادثی در پیش است.

امام رضا علیه السلام برای آشکار ساختن نیت پلید عباسیان در فراخوانی حضرت از مدینه، دو اقدام مهم انجام می دهد. نخست این که مکرر به زیارت قبر رسول الله صلی الله علیه و آله مشرف می شود و در کنار قبر حضرت با صدای بلند گریه می کند و با قبر حضرت وداع می نماید. هنگامی که سؤال از سبب گریه بلند حضرت می شود، در پاسخ می گوید، مرا از کنار قبر جدم اخراج می کنند و من در غربت خواهم مرد و در کنار هارون دفن خواهم شد، فإني أُخْرِجُ مِنْ جِوَارِ جَدِّي وَأَمُوتُ فِي غَرْبَتٍ وَأُذْفَنُ فِي جَنْبِ هَارُونَ (2)

دیگر این که به اهل بیت علیهم السلام خویش و دیگران نیز اعلام می دارد که این سفر بازگشتی ندارد؛ از آنان می خواهد برای وی با صدای بلند گریه کنند. این دو اقدام حضرت باعث می شود که نه تنها اهل بیت حضرت برای وی گریه کنند، بلکه مدینه از این اقدام با خبر شود و یکپارچه به گریه در آید، فَدَخَلَ الْمَسْجِدَ لِيُودِّعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَوَدَّعَهُ مِرَارًا كَثِيرًا ذَلِكَ يَرْجِعُ إِلَى الْقَبْرِ وَيَعْلُو صَوْتَهُ بِالْبُكَاءِ وَالنَّحِيبِ . (3) «مرتب و مکرر

ص: 247

1- کشف الغمّة، ج 3، ص 148.

2- عیون، ج 2، ص 234.

3- همان

به مسجد رسول الله صلي الله عليه و آله می رفت و وداع می کرد و با صدای بلند گریه و ناله می نمود.» قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنِّي حَيْثُ أَرَادُوا الْخُرُوجَ بِي مِنَ الْمَدِينَةِ جَمَعْتُ عِيَالِي فَأَمَرْتَهُمْ أَنْ يَبْكُوا عَلَيَّ حَتَّى أَسْمَعَ أَمَّا أَنِّي لَا أَرْجِعُ إِلَى عِيَالِي أَبَدًا (1) «هنگامی که خواستند مرا از مدینه بیرون ببرند خانواده ام را دور هم گرد آوردم و به آنان دستور دادم که بلند بر من گریه کنند تا صدای آنان را بشنوم و به آنان گفتم که این سفر بازگشتی ندارد.»

مأموران مأمون از این اقدام های فرزند رسول الله صلي الله عليه و آله نمی توانند مانع شوند. رجاء ابن ابی ضحاک نمی تواند به امام رضا علیه السلام بگوید که با قبر رسول الله صلي الله عليه و آله و یا با اهل بیت علیهم السلام و فرزندت وداع نکن و یا بر آنها سفارش نکن که بلند گریه کنند. زیرا در ظاهر می خواهند حضرت را احترام کنند. امام با این فرصت سازی نیت شوم مأمون را رسوا می سازد که مأمون از این اقدام هدف بزرگ و شومی را دنبال می نماید. امام به این سفر رضایت ندارند. رسوایی از این بدتر می شود؟!

این چگونگی حرکت امام رضا علیه السلام از مدینه که در همان قدم اول، حضرت چالشگری را با اهداف مأمون آغاز نموده و نمی گذارد مأمون اهداف شوم و پنهان خود را دنبال کند.

مسیر عبور امام رضا علیه السلام

در مورد مسیر عبور امام رضا علیه السلام از مدینه تا مرو اتفاق نظر و نیز اختلاف دیدگاه وجود دارد. بخشی از مسیر مورد وفاق آثار تاریخی می باشد و آن بخش اول و قسمت پایانی مسیر است. بخش اول مسیر

ص: 248

1- همان، ص 235، دلائل الامامة، ص 173.

از مدینه به عراق، جنوب عراق بصره، از بصره کوتاه ترین مسیر به ایران، خرمشهر، آنگاه اهواز است. مسیر پایانی هم نیشابور، ده سرخ، سناباد، سرخس و پایان آن مرو می باشد.

اما مورد اختلاف از اهواز به نیشابور است که حرکت کاروان حضرت از چه مسیری بوده است؟ دو دیدگاه غیر قابل هماهنگی در این رابطه وجود دارد؛ یکی عبور از جنوب ایران یعنی از اهواز به رامهرمز، ارجان، بهبهان، یاسوج، اقلید، ابرکوه، تفت و شیرکوه، صحرای طبس، بردستان (سردسیر) کوه سرخ و نیشابور؛ دیگری از مرکز ایران، راه میانبر از اهواز به لرستان، همدان، قم، سمنان و نیشابور می باشد.

محققان کتابخانه ای و نیز میدانی هر کدام تلاش می کنند یکی از این دو مسیر را مستند سازند. البته این دو مسیر قابل هماهنگی نیستند. زیرا اگر امام رضا علیه السلام از طبس عبور کرده باشد هیچگاه از مرکز ایران و قم عبور نکرده است. اگر هم راه مرکزی را در پیش گرفته باشد، به طور طبیعی از راه جنوب و طبس عبور نکرده است. در تحقیقات میدانی آثاری را اشاره می کنند که مسیر عبور حضرت را اثبات کنند. مانند کاروان سراها، اماکن و مساجدی که گفته می شود حضرت در آن اماکن اسکان یافته یا نماز خوانده (مانند مسجد و مدرسه رضویه قم) و نیز دیگر شهرها. هر کدام از محققان اصرار بر دیدگاه خودشان دارند. فرصت تحقیق کافی در این موضوع فراهم نیست، که تحقیق میدانی انجام گیرد تا یکی از این دو دیدگاه را مستند شود. نتیجه مهمی هم بر آن مترتب نمی باشد. زیرا راه تحقیقی که به یقین برساند خیلی هموار نیست.

لیکن این نکته را یاد آوری می توان نمود که انتخاب مسیر به عهده امام رضا علیه السلام نبوده است تا از هر کجا خواست، عبور کند. همان گونه که اصل سفر به اختیار حضرت نبود. بلکه انتخاب مسیر با مأمون است که دستور لازم را به مأموران خود داده بود. مأمون نمی خواهد عظمت و موقعیت اجتماعی حضرت در این سفر شکوفا شود. نمی خواهد تشکل همسوی عترت از این فرصت بهره برداری نماید. به طور طبیعی مسیر را طوری انتخاب خواهد نمود که با اهدافش هماهنگ باشد.

مأمون مناطق خطر را در طول مسیر همانند عراق و ایران خوب می شناسد و به طور طبیعی کاروان امام را از شهرهای پرخطر عبور نخواهد داد. خطر مهم چیست؟ خطر مهم تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام و یاران و شیعیان عترت و امام رضا علیه السلام می باشد. در آن زمان در عراق و ایران در مرکز مهم و پایگاه شیعه وجود داشت؛ یکی کوفه در عراق و دیگری قم در ایران. البته کوفه از همه مهم تر بوده است. زیرا کوفه عاصمه امیر المؤمنین علیه السلام بوده و هنوز ندا و خطبه های علی علیه السلام و نفس های علی علیه السلام در فضای آن طنین انداز بود. هنوز غیرت علوی در آنجا شکوفا بود و موارد زیاد از خیزش ها و قیام ها از کوفه شکل می گرفت. اگر امام رضا علیه السلام به کوفه قدم نهد استقبال و حمایت ها از وی کمتر از زید بن علی علیه السلام و یا دیگر علویون مجاهد نخواهد بود. بدین خاطر دستور مأمون این است که کاروان امام رضا علیه السلام را از کوفه و قم حرکت ندهند و این نکته را تصریح نموده بود، فکتب الیه المأمون

لا تأخذ علی طریق الکوفه و قم. (1) مأموران حلقه به گوش نیز جرأت سرپیچی از این دستور را هیچگاه نخواهند داشت.

بر اساس این نکته، مسیر عبور دوم را که مرکز ایران و قم بیان می کند، شدیداً تضعیف می شود. مگر کسی دلیل و شاهد قطعی بر آن داشته باشد که چنین چیزی تاکنون یافت نشده است. در هر صورت مسیر عبور کاروان امام رضا علیه السلام برای مأمون بسیار مهم است. مأمون رویدادهای این سفر را کاملاً زیر نظر دارد تا اتفاقی که با اهداف وی ناسازگار است رخ ندهد.

سفر پر ماجرا

عموم مردم به ویژه شیعه و تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام با آگاهی از مقام و منزلت عترت از هر فرصتی در جهت بهره وری سود می برند. از این رو در این سفر طولانی، کاروان امام باید از برخی شهرها و روستاها عبور کند. زیرا گرچه مأمون دستور داده است از مسیرهای از پیش تعیین شده که کمتر به منزلت عترت آگاهی دارند عبور کند، و در صورت امکان از بیابان هایی که کمتر به شهر و روستا گذر می افتد و بیراهه باشد عبور نمایند، ولی در هر صورت مجبورند از برخی شهرها و منطقه های مسکونی عبور نمایند.

عبور امام رضا علیه السلام از منطقه مسکونی، شور و شعفی پدیدار می ساخت و مردم هنگامی که از حضور حضرت با خبر می شدند چه شیعه و چه سنی برای دیدار فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله می شتافتند. از فرصت بهره می گرفتند و حرف و حدیث های امام را به گوش جان و در سینه

ص: 251

تاریخ ثبت می نمودند. از فضایل امام بهره برده، از غذا، بدن و لباس امام تبرک می جستند. از مسجدی که امام در آن نماز می خواند، حمام و گرمابه ای که حضرت استحمام می نمود تبرک می گرفتند. این اماکن در ذهن تاریخ ماندگار می شدند. بیماران فراوان از برکت امام رضا علیه السلام شفا می یافتند. کرامات فراوان در طور مسیر از امام رضا علیه السلام پدید می آمد. موقعیت امام آن گونه با شکوه بود که به محض توقف کاروان، مردم به استقبال و بدرقه حضرت می شتافتند. مأموران هم مراقب بودند که توقف امام در شهرها طولانی نشود. زیرا از پی آمدهای آن نگران بودند. در اهواز هنگامی که کاروان امام اقامت نمود، رجاء بن ابی ضحاک دستور حرکت می دهد. می گوید تا عموم مردم متوجه حضور امام نشده اند کاروان امام را حرکت دهید، فَقَالَ لِاصْحَابِهِ لَانَ أَقَامَ بَعْدَ هَذَا لِيَمْدَنَ إِلَيْهِ الرَّقَابِ فَارَ تَحِلُّ بِهِ . (1)

البته علی بن موسی علیه السلام نیز از این فرصت ها بیشترین بهره وری را می نمود. هر شهر و منطقه ای و مسجد و بیتی با حضور و حرف و حدیث امام متبرک می شد. موقعیت اجتماعی و منزلت معنوی عترت در طول مسیر بیش از هر زمان بر عموم مردم آشکار شد. درست برخلاف خواست مأمون عباسی؛ زیرا که عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد

این سفر یک سفر عادی نیست. یک اقدام بی سابقه است که از سوی مأمون شکل گرفته است. در حقیقت سفری برغم میل علی بن موسی علیه السلام انجام می گیرد. اگر از این سفر تعبیر به دستگیری و اسارت

ص: 252

محترمانه امام رضا علیه السلام شود، گزاف نخواهد بود. در خاندان عترت دو کاروان اسیر شدند. یک کاروان اسرا از کربلا تا شام که علی بن الحسین مسئول و همراه اسرا است، دیگری کاروان اسیرانی است که مسیری طولانی تر از کاروان قبلی، از مدینه تا مرو را با همراهی علی بن موسی علیه السلام طی می کنند؛ با این تفاوت که علی بن الحسین آشکارا زیر غل و زنجیر است، اما علی بن موسی علیه السلام این گونه نیست.

از جانب دیگر علی بن موسی علیه السلام در این سفر پرماجرا همواره به عبادت و تهجد مشغول است. از رجاء ابن ابی ضحاک بشنوید، وی که ملازم و مراقب امام در این سفر است می گوید: پرهیز کارتر از علی بن موسی علیه السلام ندیدم و خدا ترس تر از ایشان ندیدم، همواره به ذکر و یاد خدا مشغول بود. در مسیر راه هر جا منزل می نمود ده روز قصد اقامت می کرد و روزها روزه می گرفت. اول مغرب، نماز مغرب را می خواند، آنگاه به ذکر خدا مشغول می شد، سپس افطار می کرد. آنگاه نماز عشاء را می خواند بعد از تعقیبات زیاد آنگاه به استراحت می پرداخت. ثلث آخر شب بیدار میشد و همواره نماز و ذکر می گفت تا اذان صبح، سپس نماز صبح را می خواند. بعد از نماز صبح در سجاده خود می نشست تا طلوع آفتاب ذکر می گفت. پس از آن به سجده می افتد تا آفتاب بالا می آمد. سپس به امور مردم می پرداخت. جمعیت زیادی برای مسائل دینی و اعتقادی به حضرت رجوع می کردند. وی با آنها به گفتگو می پرداخت تا زوال ظهر. آنگاه تجدید وضوء می نمود و نماز ظهر را با مستحبات و اذکارش

می خواند تا هنگام نماز عصر می رسید. نماز عصر را که می خواند در سجاده می نشست و ذکر می گفت. (1)

رجاء ابن ابی ضحاک حدود سه صفحه در مورد عیادت حضرت در مسیر راه توضیح می دهد و می گوید هنگامی که به مرور رسیدیم، مأمون مرا خواست و از اخبار راه پرسید. هنگامی که عبادت و حالات حضرت را گزارش دادم گفت: هَذَا خَيْرُ الْأَرْضِ وَأَعْلَمَهُمْ وَأَعْبَدُهُمْ فَلَا تُخَيَّرُ أَحَدًا بِمَا شَاهَدْتُهُ مِنْهُ (2). «وی برترین، داناترین و عابدترین روی زمین است. آنچه از ایشان دیده ای برای کسی بازگو مکن!» آری مأمون عباسی نمی تواند تحمل کند فضائل و مناقب فرزند فاطمه علیها السلام در میان مردم مطرح شود، با اینکه خودش به فضایل اعتراف می نماید. اینها برخی از ماجراهای این سفر است تا کاروان حضرت به شهر نیشابور می رسد.

نیشابور

نیشابور از شهرهای سابقه دار ایران و یکی از مراکز علم و ادب به شمار می رود. دانشمندانی از اهل سنت چون خیام، عطار و حاکم از این خطه اند. اکثر جمعیت نیشابور را در زمان امام رضا علیه السلام اهل سنت تشکیل می داده اند و به همین خاطر مأمون اجازه داده بود کاروان امام رضا علیه السلام از این شهر عبور نمایند. در عین حال تعدادی شیعه که در اعتقاد خویش متعصب و محکم بودند نیز در این شهر حضور داشتند. از برخی آثار این نکته آشکار است که شیعیان نیشابور افرادی متعهد

ص: 254

1- عیون، ج 2، ص 194.

2- همان، ص 197.

و در اعتقاد خود پایدار و با یکدیگر صمیمی و متحد بودند. پیش از اینکه امام رضا علیه السلام به این شهر قدم نهد، شیعیان نیشابور دارای هویت و نام و نشان بودند. این داستان گویای موقعیت شیعه در آن زمان می باشد. در زمان موسی بن جعفر علیه السلام تعدادی از شیعیان هم پیمان، شخصی به نام محمد بن علی را انتخاب نموده مبلغ سی هزار دینار و پنجاه هزار درهم (به عنوان خمس) به وی می دهند تا به خدمت امام موسی بن جعفر علیه السلام در مدینه برساند، فدفعوا الیه ثلاثین الف دینار و خمسين الف درهم. (1) این داستان مفصل و بسیار آموزنده است که فرصت نقل آن نیست. همین قسمت روایت، تعداد شیعه و هماهنگی آنها را به خوبی گواهی می دهد.

هنگام ورود امام رضا علیه السلام به نیشابور استقبال و نیز بدرقه شایانی از حضرت می شود. در مدت اقامت حضرت در نیشابور حوادث ماندگاری رخ می دهد. امام رضا علیه السلام در نیشابور از چشمه ای که اندک آبی داشت، وضو گرفتند، آب آن جوشان و فراوان شد. در کنار چشمه حوضی بوده است که آب چشمه در آن جمع می شده، حضرت در آن حوض غسل می کنند. این چشمه و حوض به «چشمه کهلان» معروف شده و مردم از آن وضو گرفته و از آب آن می نوشیدند و متبرک می شدند. این چشمه تا زمان صدوق باقی بوده است، یقصدها الناس إلی یومنا هذا. حتی تا زمان ابن شهر آشوب نیز باقی مانده بود! (2)

ص: 255

1- مناقب، ج 4، ص 315.

2- عیون، ج 2، ص 145، مناقب، ج 4، ص 372.

در نیشابور امام رضا علیه السلام برای شستشو به حمامی می رود که به «گرمابه رضاعلیه السلام» معروف می شود و مردم به آن حمام رفته و متبرک می شده اند. (1) نیز مسجدی که حضرت در آنجا نماز می گذارد. (2) حتی محلی که حضرت آن را می پسندد و اقامت می گزیند به نام محل «پسند» نامیده می شود. (3)

مهم ترین رخداد نیشابور هنگام اقامت علی بن موسی علیه السلام در آن شهر، صدور حدیث «سلسله الذهب» از حضرت می باشد. هنگام خروج حضرت از نیشابور تعداد زیادی از اصحاب حدیث، قلم به دست اطراف حضرت جمع می شوند. تعداد قلم دان های آنها را تا بیست و چهار هزار مینگارند (4)؛ اما نویسندگان شاید بیش از این تعداد بوده اند. (5) مردم نیشابور از امام رضا علیه السلام می خواهند حدیثی از خود یادگار نهد. علی بن موسی علیه السلام تا مرکب خود را متوقف کرده، سر مبارک را از کجاوه بیرون می آورد و می فرماید: از پدرم موسی او نیز از پدرش جعفر و جعفر از پدرش محمد و محمد از پدرش محمد و محمد از پدرش علی و علی از پدرش حسین و حسین از امیر المؤمنین و علی از رسول الله صلی الله علیه و آله و رسول الله صلی الله علیه و آله از جبرئیل و جبرئیل از خدا که خدای سبحان می فرماید: لا اله الا الله حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي اَمِنَ مِنْ عَذَابِي . «خدایی جز خدای یکتا نیست این کلمه توحید دژ محکم من است هر کس درون

ص: 256

1- همان

2- همان، مناقب، ج 4، ص 377.

3- منتهی الآمال، ج 2، ص 504.

4- کشف الغمة، ج 3، ص 97، منتهی الآمال، ج 2، ص 503.

5- ابن حجر تعداد نویسندگان را بیست هزار نفر مینگارد، صواعق المحرقة، ص 205.

این دژ در آید از عذاب من در امان خواهد بود.» آنگاه قافله امام اندکی حرکت کرده دوباره می ایستد، حضرت ندا می دهد و اضافه می کند: بِشُرُوطِهَا وَأَنَا مِنْ شُرُوطِهَا. (1) «اما با شرایط کلمه توحید که من یکی از شرایط هستم».

مرحوم صدوق در توضیح این بخش می فرماید: منظور از این که می فرماید من از شروط توحید و این حصن هستم، یعنی اعتقاد به امامت حضرت. (2) به این نکته در نقل دیگر تصریح شده است. در نقل مرحوم شیخ طوسی ذیل روایت این گونه است: وقتی مردم از حضرت توضیح خواستند که منظور از اخلاص در شهادت چیست، (مخلصا بها) حضرت فرمود: منظور این است که از خدا و پیامبر خدا پیروی کنید و ولایت اهل بیت علیهم السلام را بپذیرید، قَالُوا وَ مَا اخلاص الشَّهَادَةِ اللّٰهِ قَالَ طَاعَةُ اللّٰهِ وَ رَسُوْلِهِ وَ وَّلَايَةُ اَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ (3)

این حدیث، «سلسله الذهب» نامیده شده است؛ زیرا راویان آن را همگی معصومین تشکیل می دهند. امامان از رسول الله صلی الله علیه و آله و حضرت از جبرئیل و جبرئیل از خدا. این حدیث دلیل روشن به اهمیت ولایت اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و امامت امامان معصوم علیهم السلام، می باشد؛ زیرا در آن لحظه حساس که هزاران قلم به دست یادداشت می نمایند و به آیندگان خواهند رساند، علی بن موسی علیه السلام موضوع بس مهمی را به

ص: 257

-
- 1- عیون، ج 2، ص 145 معانی الأخبار، ص 371، توحید صدوق، ص 25، امالی طوسی، ص 850 مجلس يوم الجمعة حدیث 9. بحار، ج 49، ص 123.
 - 2- توحید صدوق، ص 25.
 - 3- امالی طوسی، ص 850 مجلس 25، يوم الجمعة حدیث 9.

همگان گوشزد می نماید و آن امامت و رهبری اهل بیت رسول الله صلي الله عليه و آله ، می باشد.

همچنین دلیلی بر هوشمندی و موقعیت شناسی علی بن موسی علیه السلام است. درست بر خلاف اهداف مأمون که می خواهد در این سفر اهل بیت علیهم السلام را تحقیر کند و از موقعیت اجتماعی عترت بکاهد. امام رضا علیه السلام این گونه فرصت سازی می نماید و این گونه از فرصت بهره برده در میان جمعیت انبوه موقعیت عترت را مطرح می سازد و خلافت و حکومت داری عباسیان را مخدوش نموده و نامشروع بودن حاکمیت مأمون را آشکار می نماید؟

امام رضا علیه السلام در مرو

کاروان امام با همه حوادث تلخ و شیرین که در بین راه رخ می دهد به مرو پایتخت مأمون می رسد. مأمون اکنون امام را به دربار خویش فرا می خواند. اقامتگاه امام کنار کاخ شخصی مأمون است. به طوری که یک در از اقامت گاه امام به داخل تالار و سالن دربار باز می شود. (1) اکنون فرصتی فراهم آمده است که مأمون اهداف خود را پی گیری نماید. مأمون می تواند به راحتی تلاش های امام را کنترل و محدود نماید. در عین حال به این مقدار هم بسنده نکرده و منزل امام را در کنار منزل خود قرار می دهد تا رفت و آمدهای امام در درون کاخ را کاملاً زیر نظر داشته باشد. مأمون و فضل بن سهل هر دو در جهت کنترل تلاش های امام هم رأی هستند، سخت نیازمندند تا از ریز ترین تصمیم های حضرت با خبر باشند. به همین خاطر بعد از

ص: 258

استقبال ظاهری و باشکوهی که از امام انجام می‌گیرد و بعد از گزینش منزل در کنار دربار مأمون و بعد از شنیدن گزارش سفر از همراهان و مأمورانی مانند ابن ضحاک، این دو سیاست مدار شیطانی برای رسیدن به اهداف شوم حتی در اندرونی امام نیز جاسوسی چون هشام بن ابراهیم می‌گمارند!

هشام بن ابراهیم کیست؟

گرچه خانواده امام رضا علیه السلام در این سفر همراه امام نمی‌باشد، اما عده‌ای از علویون مانند محمد بن جعفر عموی امام، اسماعیل بن موسی علیه السلام برادر امام و علی بن الحسن بن زید، همراه امام هستند. حال اینان آیا با رضایت خاطر امام را همراهی می‌کنند یا همراه شدنشان به دستور مأمون است که به احترام های ظاهری امام بیفزاید موضوع دیگری است.

در این سفر فرد دیگری نیز همراه امام می‌باشد که به یقین به دستور پنهان مأمون است و آن «هشام بن ابراهیم الراشدی الهمدانی» است. وی در مدینه نیز همراه امام بود و از افراد خاص و نزدیک امام به شمار می‌رفت. وی حتی توانسته بود موقعیت خوبی در نزد امام به دست آورد؛ در مدینه به امور مالی امام رسیدگی می‌نمود. (1) هشام در ظاهر فردی مورد اعتماد امام به شمار می‌رفت و اکنون هم آداب و رفتار ظاهری خویش را کاملاً حفظ کرده و خود را علاقه مند حضرت قلمداد می‌نماید. ولی متأسفانه فریب دو سیاستمدار شیطانی مأمون و فضل را خورده و جاسوس آنان قرار می‌گیرد. از

ص: 259

طرفی آن گونه با امام صمیمی است که در اندرونی امام راه دارد. هشام هرگونه رفتار و تصمیم ها و رفت و آمدهای امام را به مأمون و فضل گزارش می دهد، وَ كَانَ لَا يَتَكَلَّمُ الرَّضَا فِي دَارِهِ بِشَيْءٍ إِلَّا أوردَهُ هِشَامٌ عَلَى الْمَأْمُونِ وَ ذِي الرِّيَاسَتَيْنِ. (1) «هیچ سخنی امام نمی گفت مگر این که هشام آن را به مأمون و فضل می رساند».

افزون بر این مأمون هشام را به عنوان معلم فرزندش «عباس» برمی گزیند (2) که این امر باعث بالا رفتن موقعیت هشام در نزد مأمون می گردد. به خاطر معلم قرار گرفتن هشام، مأمون به وی لقب «هشام عباسی» می دهد. افزایش موقعیت هشام از جانبی فضل را نیز سخت نگران می سازد. از جانب دیگر هشام آن مقدار خود را در نزد مأمون مقرب ساخت که مأمون وی را دربان امام رضا علیه السلام قرار داد؛ هر کس می خواست به حضور امام برسد، باید با هشام هماهنگی می نمود. اما هشام شیعیان را به حضور امام راه نمی داد. (3)

در هر صورت هشام در اوایل شیعه و از اصحاب خاص امام علیه السلام بوده است؛ ولی در پایان فردی پست و لعین و بی دین می شود که در روایات از وی به «زندیق» تعبیر می شود، فَقَالَ كَذِبَ الزَّنْدِيقِ. (4) حتی وی دروغ به امام رضا علیه السلام نسبت می دهد که حضرت «غنا» و موسیقی را حلال می داند! (5) وی آن گونه فریب دنیا را می خورد که در طرح

ص: 260

1- عیون، ج 2، ص 165.

2- همان

3- عیون، ج 2، ص 165.

4- عیون، ج 2، ص 165. رجال کشی، ص 501 شماره حدیث 958، معجم الرجال، ج 20، ص 291.

5- همان

توطئه علیه علی بن موسی علیه السلام همدست مأمون و فضل می گردد. آنگاه همدست فضل بر علیه مأمون توطئه می چیند. چنین فرد پست و خود فروخته ای را دربان امام و در اندرون امام جاسوس می گمارند! به هر حال رفت و آمدهای امام و ملاقات های حضرت سخت زیر نظر دربار حکومتی مأمون است. محدودیت های شدیدی برای امام پدید آورده اند، به گونه ای که به حضور امام رسیدن بسیار سخت می باشد. امام در این باره می فرماید: **فَإِنَّ الدُّخُولَ إِلَى صَدْعٍ وَهُوَ لِمَاضِيَقُوا عَلَيَّ فِي ذَلِكَ**.⁽¹⁾ «به حضور من آمدن به خاطر تنگنایی که ایجاد کرده اند سخت است».

اینک امام همام با این محدودیت ها باید با سیاست های مأمون ستیز کند. تمام فرصت هایی که در مدینه برای امام فراهم بود از حضرت گرفته شده است. امام را با احترام در درون دربار محصور و محبوس ساخته اند. در عین حال امام از تلاش باز نمی ایستد. بلکه هوشمند و سترگ در برابر توطئه های مأمون به ستیز بر می خیزد و مأمون را در رسیدن به اهداف شوم ناکام می سازد.

واگذاری خلافت!

با استقرار امام رضا علیه السلام در کنار مأمون این فرصت برای اجرای توطئه های بعدی مأمون فراهم شده است. مأمون بعد از گذشت چند روزی از حضور امام و دریافت نمودن گزارش سفر، اقدام لازم را در جهت اجرای بزرگ ترین ترفند آغاز می نماید. مأمون نخست با مشاوران خویش مانند فضل در مورد موضوع مهم یعنی واگذاری

ص: 261

1- عیون، ج 2، ص 229، حدیث 18.

خلافت به امام رضا علیه السلام مشورت می نماید. مشاوران با این رأی موافق نیستند، ولی چون می بینند مأمون براین موضوع مصمم است، مخالفت نمی کنند. (1) آنگاه مأمون به همراه فضل به حضور امام رسیده موضوع را مطرح می کند. مأمون خود را عموزاده حضرت عنوان نموده و اظهار می دارد که برای احترام به عترت رسول الله صلی الله علیه و آله حضرت را فراخوانده است! اینک برای این که احسان خویش را تکمیل نموده باشد، خلافت و حکومت داری را که برای هر لحظه آن جگر مأمون لک می زند، پیش کش امام رضا علیه السلام می نماید. وی اظهار میدارد، یابن رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَدْ عَرَفْتُ فَضْلَكَ وَ عَلِمْتُ زُهْدَكَ وَ وَرَعَكَ وَ عِبَادَتَكَ وَ أَرَاكَ أَحَقَّ بِالْخِلَافَةِ مِنِّي . «من فضیلت و دانش و زهد و تقوی و عبودیت تو را شناختم. به خاطر این فضایل تو را شایسته تر از خود برای خلافت میدانم.» امام در پاسخ وی فرمود: من به بندگی خدا افتخار می کنم، با زهد از دنیا امید نجات و امید رسیدن به سعادت و مراتب برتر را دارم، بالعبودية لله عزوجل افتخر (2). آنگاه مأمون ادامه می دهد به خاطر این فضایل، من خود را از خلافت عزل و خلافت را به تو واگذار نموده و با تو بیعت می کنم، أَنِّي قَدْ رَأَيْتُ أَنْ أُعْزَلَ نَفْسِي عَنِ الْخِلَافَةِ وَ أَجْعَلَهَا لَكَ وَ أَبَايَعَكَ (3)

مأمون با همه ذکاوتی که دارد از پی آمدهای این پیشنهاد بی خبر است. وی نمی داند در مورد این پیشنهاد چه جوابی خواهد شنید. وی

ص: 262

1- علل الشرایع، ج 1، ص 277، عیون ج 2، ص 151، امالی صدوق، ص 68 حدیث 3، مجلس 16 فصول المهمة ج 2، ص 1005.

2- همان

3- همان

امیدوار بود که علی بن موسی علیه السلام با این پیشنهاد موافقت کند. آنگاه مأمون اهداف خویش را برای تخریب حضرت پیاده کند. مأمون در این پیشنهاد صادقانه نیست. زیرا وی برای هر لحظه خلافت و حکومت داری، خود را به آب و آتش می زند. دهها جنایت مرتکب می شود و حتی برادر کشی می کند؟ چگونه می تواند در واگذاری خلافت صداقت داشته باشد؟! لیکن انتظار پاسخ این گونه هم ندارد. وی نمی داند که فرزند فاطمه علیها السلام پاسخی خواهد داد که رنگ رخسار مأمون دگرگون خواهد شد! علی بن موسی علیه السلام در پاسخ مأمون می فرماید: این خلافت اگر حق تو است و خدا به تو واگذار کرده است، حق واگذاری آن را به دیگری نداری، نمی توانی آن را به من واگذار کنی و اگر حق تو نیست، چیزی که حق تو نیست چگونه می خواهی به دیگری واگذار کنی!! إِنَّ كَانَتْ هَذِهِ الْخِلَافَةُ لَكَ وَاللَّهِ جَعَلَهَا لَكَ، فَلَا يَجُوزُ لَكَ أَنْ تَخْلَعَ لِبَاسِ الْبَسْكَ اللَّهُ وَتَجْعَلَهُ لِعَيْرِكَ وَإِنْ كَانَتْ الْخِلَافَةُ لَيْسَتْ لَكَ فَلَا يَجُوزُ أَنْ تَجْعَلَ لِي مَا لَيْسَ لَكَ.

با این جواب مأمون در بن بست قرار گرفت و نتوانست گفتگو را ادامه دهد. از اهرم زور بهره برده به امام گفت باید بپذیری، یا ابن رسول الله صلی الله علیه و آله لابد لك من قبول هذا الأمر. امام فرمود: من هیچ گاه با رضایت این موضوع را نخواهم پذیرفت، لَسْتُ أَفْعَلُ ذَلِكَ طَائِعاً أَبَداً. (1) در آن جلسه مأمون موفق به تحمیل خلافت نمی شود و چند روزی به صورت پنهانی آمد و رفت بین مأمون و امام انجام می گیرد. ولی نتیجه ای نمی دهد و امام حاضر به پذیرش خلافت نمی شود.

ص: 263

مأمون هنگامی که از پذیرش خلافت از جانب علی بن موسی علیه السلام نا امید شد، پیشنهاد خود را به ولایت عهدی تغییر داد. به امام در همان جلسات پنهانی پیشنهاد نمود که باید ولایت عهدی من را بپذیری و بعد از من تو جانشین من باشی. امام رضا علیه السلام در مرحله نخست پاسخی داد که بتواند از این پیشنهاد نیز شانه خالی کند. به مأمون گفت عمر من کوتاه تر از عمر توست. مرا پیش از تو مظلومانه مسموم نموده و خواهند کشت. به گونه ای که فرشتگان آسمان و زمین بر من گریه خواهند کرد. مأمون از این سخن امام گریه کرد! شروع کرد رجز خوانی که تا من زنده هستم چه کسی جرأت کشتن تو را خواهد داشت. امام در پاسخ وی گفت من می توانم بگویم چه کسی مرا خواهد کشت و تاکنون هم سخن دروغ از دهان من خارج نشده است، لیکن مصلحت نیست که «از پرده برون افتد راز» (1)

مأمون اگر در پیشنهاد ولایت عهدی صداقت داشت و فضایل امام را پذیرفته بود که از غیب خبر می دهد، باید می پذیرفت که کسی که پیش از وی از دنیا می رود نمی تواند ولیعهدش باشد. اما مأمون در این پیشنهاد هم صادق نیست. وی اهداف شومی را دنبال می کند. به همین خاطر امام را تهدید کرد و وادار نمود تا ولایت عهدی را بپذیرد. به امام اظهار داشت، سوگند به خدا باید ولایت عهدی را بپذیری و الا تو را خواهم کشت، فبالله اقسام لئن قبلت ولایة العهد و إلا أجبرتک علی ذلك فان فعلت و إلا ضربت عنقک. امام چون اکراه شد، به صورت مشروط

ص: 264

ولایت عهدی را پذیرفت. شرط مهمی که امام مطرح ساخت این که ولیعهد بدون اختیار باشد؛ در عزل و نصب ها و تصمیم گیری های حکومتی هیچ گونه دخالتی نداشته باشد، *أَنَا أَقْبَلُ ذَلِكَ عَلَىَّ إِنِّي لَا أُولَى أَحَدًا وَلَا أَعَزُّ أَحَدًا وَلَا أَنْقُضُ رِسْمًا وَلَا سُنَّةً وَأَكُونُ فِي الْأَمْرِ مِنْ بَعِيدٍ مُشِيرًا (1)*. این پیشنهاد را مأمون نیز می پذیرد. در جلسه پنهانی توافق می شود که امام رضا علیه السلام با این شرط ولیعهد مأمون باشد. *(2)* البته امام همین موضوع را در مورد خلافت نپذیرفت. زیرا امکان نداشت این شرط در مورد خلافت اجرایی شود. کسی خلافت را بپذیرد ولی در امور حکومتی دخالت نکند! لیکن در مورد ولایت عهدی ممکن بود که به صورت مشروط بپذیرد.

در هر صورت مأمون از این که امام رضا علیه السلام خلافت را بپذیرد نا امید شد و از خواسته خود به ولایت عهدی تنزل نمود تا با پذیرش آن از سوی علی بن موسی علیه السلام بتواند حداقل به بخشی از اهداف خودش برسد. امام رضا علیه السلام نیز وقتی اکراه می شود ولایت عهدی را با این شرط مهم می پذیرد تا مأمون نتواند از این موضوع در جهت اهداف خودش بهره برداری نماید.

مجلس بیعت

بعد از این که مأمون توانست در مجلس خصوصی و پنهانی امام را وادار به پذیرش ولایت عهدی نماید، دستور داد در روز پنجشنبه پنجم رمضان سال 201 مجلس بزرگ و باشکوهی که وزرا، سران

ص: 265

1- عیون، ج 2، ص 152، امالی صدوق، ص 70، علل الشرایع، ج 1، ص 278.

2- روضة الواعظین، ص 225.

حکومتی، عباسیان، علویان و نیز جمعی دیگر حضور دارند، تشکیل شود. در این مجلس موضوع ولایت عهدی امام رضا علیه السلام به صورت رسمی مطرح شود و حاضران لشکری و کشوری و ... با حضرت بیعت نمایند.⁽¹⁾

آنگاه مجلس باشکوه آراسته شد. در آن مجلس تنها هزاران نفر از عباسیان شرکت دارند (یافعی و ابن خلکان تعداد عباسیان را سی و سه هزار نفر می نویسند.⁽²⁾) در جایگاه این مجلس دو عدد پشتی مخصوص گذاشته شد؛ یکی برای مأمون دیگری برای علی بن موسی علیه السلام. مأمون در جایگاه خودش، علی بن موسی علیه السلام الرضا نیز در جایگاه خودش قرار می گیرند. نخست مأمون به پسرش عباس دستور می دهد به عنوان اولین فرد با امام رضا علیه السلام به عنوان ولیعهد بیعت کند. آنگاه خود مأمون بیعت می کند. سپس محمد بن جعفر از علویان را دستور می دهد بیعت کند. پس از آن یک علوی و یک عباسی به نوبت می آیند با حضرت بیعت می کنند و جایزه های ویژه دریافت می کنند تا آنجا که جوایز تمام می شود.⁽³⁾ سپس دستور می دهد خطبا و شعرا در فضایل علی بن موسی علیه السلام و موضوع ولایت عهدی وی سخن بگویند. مأمون به امام رضا علیه السلام دستور می دهد خطبه بخواند. امام رضا علیه السلام جملات کوتاهی که حمد و ثنای خدای سبحان باشد، ایراد می کند. حضرت ادامه می دهد ما اهل بیت علیهم السلام حقوقی به عهده شما مردم داریم و شما نیز حقوقی به عهده ما دارید، هنگامی که شما حق

ص: 266

-
- 1- اعلام الوری، ص 340، مناقب، ج 4، ص 397.
 - 2- مرآة الجنان، ج 2، ص 10، وفيات الاعیان، ج 3، ص 269.
 - 3- عیون، ج 2، ص 158.

ما را ادا کنید ما نیز باید حق شما را ادا نماییم، وَجَبْتُ عَلَيْنَا الْحَقَّ لَكُمْ (1) این مجلس با شکوه در دربار مأمون با حضور وزرا و افرادی مانند فضل و برادرش حسن و ... برگزار شده، تمام مقامات، علویان و عباسیان با امام رضا علیه السلام بیعت می کنند.

اکنون مأمون توانسته است امام رضا علیه السلام را وادار کند ولایت عهدی را بپذیرد. توانسته است مجلس بزرگ و باشکوهی تشکیل دهد و مراسم بیعت را برگزار نماید. توانسته است امام رضا علیه السلام را وادار کند خطبه ای و لو کوتاه بخواند و پذیرش ولایت عهدی را در حضور جمع مطرح سازد. آنگاه برای این که این موضوع مهم همگانی شود و تمام جهان اسلام از آن با خبر شوند اقدام های مهم بعدی را انجام می دهد که به برخی از آنها اشاره می شود.

اعلان ولایت عهدی

1- مأمون دستور می دهد تمام خطبا و سخن گویانش بر بالای منابر موضوع را مطرح کنند و فضایل علی بن موسی علیه السلام را بر زبان جاری سازند. مأمون به تمام ائمه جمعه دستور می دهد در روز جمعه خطبه به نام وی و ولیعهدش علی بن موسی علیه السلام بخوانند.

2- مأمون دستور می دهد نام مبارک امام رضا علیه السلام به عنوان ولیعهد در سکه های رایج کشور ضرب نموده و منتشر سازند. در آن زمان این دو اقدام در عمومی کردن موضوع ولایت عهدی بسیار رسا و گویا بودند.

ص: 267

3- مأمون افزون بر برگزاری آن مجلس باشکوه بیعت و اعطا جوایز فراوان، دستور می دهد یک سال رزق و روزی رایگان بین مردم توزیع نمایند.

4- مأمون اقدام مهم دیگری انجام می دهد. برغم رضایت امام رضا دخترش «ام حبیب» را به عقد حضرت در می آورد.

5- مأمون دستور می دهد دختر دیگرش «ام الفضل» را نیز به عقد جواد الائمه علیه السلام فرزند امام رضا علیه السلام در آوردند.

6- مأمون دستور می دهد همگی لباس سیاه که شعار عباسیان بود، از تن بیرون آورند و به عنوان روز جشن و سرور، لباس و قبای سبز پوشیده و کلاه و عمامه سبز بر سر نهند.

7- هم چنین مأمون ابراهیم بن موسی برادر امام رضا علیه السلام را به عنوان امیر الحاج در آن سال انتخاب می کند. (1)

هدف از این اقدام ها، عمومی کردن موضع ولایت عهدی امام رضا علیه السلام است که به جهان اسلام اعلان شود که ولایت عهدی با رضایت خاطر علی بن موسی علیه السلام پذیرفته شده و این شکوه و جلال و این مجالس جشن و خطابه و خطبه های جمعه و ضرب سکه هم به نام ایشان به همین خاطر انجام می گیرد!

البته از دو مورد ازدواج، هدف دیگری نیز دنبال می شده است که با ازدواج ام حبیب و در کنار امام رضا علیه السلام قرار گرفتن دختر مأمون، جاسوس دیگری در اندرونی منزل امام گماشته شود تا سری ترین اطلاعات را به مأمون برساند. ازدواج ام الفضل هم که به مسموم نمودن و شهادت جواد الائمه علیه السلام منجر می شود.

ص: 268

1- روضة الواعظین، ص 126، ارشاد، ج 2، ص 262. مروج الذهب، ج 3، ص 441. طبری، ج 7، ص 469.

اهداف مأمون را در واگذاری ولایت عهدی در دو بخش می توان بررسی نمود؛ یکی اهداف آشکار، دیگری اهداف پنهان. اهداف آشکار مأمون از پیشنهاد ولایت عهدی را این گونه می توان برشمرد.

1- در سخنان مأمون آمده بود که من علویان را برتر و شایسته تر برای مقام خلافت می دانم و شایسته ترین فرد در میان علویان علی بن موسی علیه السلام می باشد.

2- من به خاطر این که صله رحم انجام داده باشم، از بنی عم خودم دلجویی می نمایم. ولایت عهدی را به آنان واگذار نمودم.

3- این اقدام برای جبران بخشی از الطاف امیر المؤمنین علی علیه السلام می باشد که وی در زمان زمامداری اش، عباسیان را مانند عبدالله بن عباس، عبیدالله بن عباس و معبد و قثم بن عباس را استانداران بصره، یمن، مکه و بحرین قرار داد.

4- این کار به خاطر این بوده است که در عمل به عهدی که با خدا بسته بودم وفا کنم. زیرا عهد بسته بودم که اگر بر برادرم امین پیروز شدم، به شکرانه این پیروزی علویان را دلجویی نمایم! (1)

این گونه اهداف که در گفتار مأمون به چشم می خورد و اهداف عمومی و آشکار را شکل می دهد، نه تنها عموم مردم بلکه خواص و حتی برخی نویسندگان را فریب داده است. آنان باور کرده اند که اهداف مأمون از پیشنهاد ولایت عهدی، اظهار محبت به علویان و

ص: 269

1- مقاتل الطالبیین. ص 454، ارشاد، ج 2، ص 261، اعلام الوری، ص 332، تذکرة الخواص، ص 445، ینابیع المودة، ص 544 مناقب ج 4، ص 397، فصول المهمة، ج 2، ص 1005، تاریخ الخلفاء، ص 366.

ذوي القربی می باشد. این قبیل مسائل حتی باعث مشتبه شدن امور بر برخی نویسندگان شیعه نیز شده که مأمون را شیعه می پندارند. همچنین نویسندگانی چون سبط ابن جوزی، یعقوبی، ابن اثیر، طبری، ابن صباغ و حتی مثل جهشیاری باور نموده اند که مأمون همین اهداف را دنبال می کرده است. این خوش باوران به ستایش و زیر کی مأمون نیز پرداخته اند. جهشیاری می گوید: مأمون آن مقدار سیاستمدار بود که رضا علیه السلام را کشت، بر او گریه کرد. فضل بن سهل را کشت، بر او گریه کرد. طاهر را کشت و فرزندان طاهر را منصب داد. امین برادرش را کشت و به عهده فضل و طاهر بن حسین گذاشت. (1)

البته این نوع زیرکی و سیاستمداری مأمون درست است. مأمون در سیاست کمتر از معاویه نیست. اما این که در واگذاری ولایت عهدی این اهداف را دنبال می نموده خوش باورانه است که یک نویسنده آن را بپذیرد. چرا که اهداف مهم مأمون پنهان و این مسائل پوششی بر آن اهداف بوده است.

این اهداف آشکار تنها باعث خوش باوری برخی نویسندگان نشده است، بلکه عموم مردم نیز که از این موضوع با خبر می شدند و اهداف آشکار را می شنیدند، بر همین پندار بودند. به همین خاطر عموم جامعه این موضوع را پذیرفتند. همچنین بر برخی علویان این نکته باور آمد و با علی بن موسی علیه السلام به عنوان ولیعهد از صمیم قلب بیعت نمودند.

این نکته حتی عباسیان را نیز باور شد. عباسیان باور کردند که علی بن موسی علیه السلام ولیعهد مأمون قرار گرفت و با مرگ مأمون خلافت

ص: 270

از تبار عباسیان به علویان منتقل خواهد شد. به خاطر همین پندار بود که عباسیان در بغداد بر علیه مأمون جبهه گرفتند و حتی مأمون را به خاطر این اقدامش از خلافت خلع کردند تا خلافت و حکومت داری در تبار آنان ماندگار باشد. زیرا که از اهداف پنهان مأمون با خبر نبودند.

موارد یاد شده پوششی برای اهداف پنهان مأمون می باشند. هیچ کدام از اینها انگیزه مأمون را شکل نمی دهند. مأمون هیچ گونه صداقتی در این اقدام ها ندارد. مأمون اگر صداقت داشت، در پنهان و جلسه خصوصی علی بن موسی علیه السلام را تهدید به قتل نمی نمود تا حضرت حاضر شود در انظار عموم ولایت عهدی را بپذیرد. مأمون اگر صداقت داشت هنگامی که علی بن موسی علیه السلام فرمودند من پیش از تو رحلت خواهم کرد و ولیعهد تو نمی توانم باشم، می پذیرفت و حضرت را با اکراه و اداری به پذیرش ولایت عهدی نمی نمود. بدین خاطر اهداف اصلی مأمون پنهان است و این مسائل پوششی بر آن اهداف می باشند. مأمون با این مسائل می خواهد خود را محب و علاقه مند به عترت قلمداد کند. اما اهداف مهم پنهانی و اصلی مأمون را این گونه می توان برشمرد.

1- همان انگیزه هایی که زمینه فراخوانی علی بن موسی علیه السلام را سبب شده بود انگیزه های پنهانی وی را شکل می دهد. مأمون از موقعیت اجتماعی علی بن موسی علیه السلام به وحشت افتاده بود و چون نمی توانست در حجاز این موقعیت را مهار کند، ولایت عهدی امام را بهانه قرار می دهد تا در دربار حکومتی فعالیت های اجتماعی حضرت را محدود و کنترل کند. تمام رفت و آمدها را محدود نمود و حتی هشام بن

ابراهیم از جانب مأمون دربان امام قرار گرفت تا شیعیان به حضور امام راه نیابند. بین رهبری و تشکل همسو جدایی افکند. امام رضا علیه السلام از این اقدام بسیار نگران شد و مأمون را نفرین نمود که بین رهبری و پیروانش جدایی افکند، ... وَ اِنَّتَمَّ لِي مِمَّنْ ظَلَمَنِي وَ اَسْتَحَفَّ بِي وَ طَرَدَ الشَّيْعَةَ عَنْ بَابِي وَ اَذَقَهُ مَرَارَةَ الدُّلِّ (1) «خدایا از کسی که بر من ستم کرد، مرا تحقیر نمود و پیروان مرا از در خانه من دور ساخت، انتقام بگیر و تلخی ذلت را بر وی بچشان».

2- موقعیت و حمایت امام علیه السلام، قیام های علویون را در عراق و حجاز و یمن و فارس به دنبال داشت. به گونه ای که نتیجه قیام این طباطبا تسخیر بخش اعظم عراق و نیز مکه و مدینه و نیز یمن و فارس شد. این موضوع خطر جدی بر حاکمان عباسی بود و اگر اندک فرصت دیگری فراهم می شد، بغداد و آنگاه مرو هم از دست عباسیان بیرون می رفت! مأمون از این خطر این گونه اظهار نگرانی می کند که اگر علی بن موسی علیه السلام را رها سازیم کار را به جایی خواهد رساند. که دیگر توان کنترل آن را نخواهیم داشت، لَوْ تَرَكْنَا عَلِيَّ هَذِهِ الْحَالَةَ . يَأْتِي عَلَيْنَا مِنْهُ مَا لَا نُطِيقُهُ (2) مأمون با پیشنهاد ولایت عهدی، رهبر این حرکت ها را که در واقع امام رضا علیه السلام بود از امت و از علویون برید و ارتباط امام را با انقلابیون قطع کرد و در واقع قیامها را ولو به طور موقت کنترل نمود. مأمون می خواهد با این اقدام از این آشفتگی بزرگ و بحران سیاسی خود را نجات دهد. مأمون در عهدنامه ولایت عهدی به این

ص: 272

1- عیون، ج 2، ص 185.

2- همان، ص 181.

نکته اشاره می کند که این ولایت عهدی حکومت را در مقابله طغیان گران کمک می کند و حسن بن سهل را به خاطر مقابله با قیام ها در عراق مورد ستایش قرار می دهد، بِمَا بَدَّلَ مِنْ نَفْسِي فِي جِهَادِ الْعُتَاةِ وَفَتْحِ الْعِرَاقِ مَرَّتَيْنِ . (1)

3- هدف مهم دیگری که مأمون از واگذاری ولایت عهدی دنبال می نمود، مشروعیت بخشیدن به حکومت و خلافت عباسیان و شخص مأمون بود. مأمون می خواست با پذیرش ولایت عهدی از سوی علی بن موسی علیه السلام مهر تأیید از سوی عترت بر خلافت خویش بزند. می خواست به مردم به خصوص علویان گوشزد کند که خلافتش مشروع و مورد تأیید عترت است و همه باید با وی بیعت کنند و همه باید از دستورات حکومتی مأمون پیروی نمایند. اقدام علیه خلافت و چالشگری علیه مأمون اقدامی غیر مشروع می باشد. هنگامی که فرد شاخصی چون علی بن موسی علیه السلام ولایت عهدی یک نظام را می پذیرد، یعنی نظام از دیدگاه وی مشروع و مورد پسند است؛ یعنی باید مأمون را در خلافت و حکومت داری یاری رساند و هیچ گونه اقدامی علیه وی انجام نداد. آیا این هدف کمی است؟ مأمون می خواهد علی بن موسی علیه السلام مردم را به سوی عباسیان سوق دهد نه به سمت علویان، يَدْعُوا النَّاسَ إِلَى نَفْسِهِ لِيَكُونَ دَعَاؤُهُ إِلَيْنَا . (2) كَانَهُذَا الرَّجُلِ مُسْتَبْرَأً عَنَّا يَدْعُو لِنَفْسِهِ فَارِدْنَا أَنْ نَجْعَلَهُ وَلِيَعْبَدَنَا لِيَكُونَ دَعَاؤُهُ لَنَا وَ لِيَعْتَرِفَ بِالْمَلِكِ وَ الْخِلَافَةِ لَنَا . . (3) «هدف ما این بود که مردم را به سمت ما فرا خواند، این شخص از ما

ص: 273

1- عیون، ج 2، ص 169.

2- دلائل الامامة، ص 194.

3- عیون، ج 2، ص 181.

دور و پنهان بود، وی را ولیعهد قرار دادیم تا مردم را به سوی ما فرا خواند و خلافت و حکومت ما را تأیید نماید.» تمام اهداف پنهانی را نیز از سخنان خود مأمون می توان بدست آورد.

4- مأمون می خواهد تا با این اقدام در مرحله اول علویون چالشگر، آنگاه دیگر شورشگران را منکوب سازد و یک امنیت عمومی در سرتاسر جهان حکمرانی خویش مستقر سازد. مأمون می خواهد ناامنی ها و آشفتگی های سیاسی را که سرتاسر کشور را فرا گرفته و به خصوص بغداد پایتخت عباسیان را تهدید می کند، ساماندهی کند و با استقرار امنیت اجتماعی و کنترل شورش ها، اقتدار خویش را بر همه جهان اسلامی مستقر سازد. مأمون در پاسخ اعتراض عباسیان به این اقدام می گوید ما عباسیان با علویان همدست بودیم. از زمان حکومت داری عباسیان عداوت بین ما آمد و کشتاری که ما از علویان انجام دادیم بیش از امویان بود. من ولایت عهدی و بیعت با علی بن موسی علیه السلام را برای حفظ خون های شما و برقراری آرامش انجام دادم وانا أَرَدْتُ الْبَيْعَةَ لِعَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا أَرَادْتُ أَنْ يَكُونَ الْحَاقِنَ لِدِمَائِكُمْ بِاسْتِدَامَةِ الْمَوَدَّةِ بَيْنَنَا. (1) این سخن اعتراف به این حقیقت است که ولایت عهدی امام رضا علیه السلام، انقلاب ها علیه حکومت عباسیان از سوی علویان را پایان می دهد.

5- مأمون می خواهد با پذیرش ولیعهدی از جانب عترت دامن پاک و معصوم عترت را لکه دار کند(!) که عترت تا زمانی که دنیا به آنها روی نیاورده نسبت به آن زاهد هستند. اگر دنیا به آنها روی آورد آنان نیز دنیا طلب بوده و به سمت و سوی ریاست تمایل پیدا

ص: 274

1- ینابیع المودة، ص 544.

می کنند. مأمون می خواهد این افتخار بزرگ را از سینه فرزندان علی علیه السلام بگیرد که آنان نیز دنیا طلب و فرصت ساز برای حکومت داری می باشند. زهد آنها به خاطر دوری دنیا از آنان است. امام در گفتگو با مأمون پرده از هدف شوم برداشته می فرماید: تو با این کار می خواهی وانمود کنی که تا کنون دنیا از علی بن موسی علیه السلام روی گردان بوده، اکنون که دنیا به وی روی آورده، وی آن را در آغوش می گیرد، تُرِيدُ بِذَلِكَ أَنْ يَقُولَ النَّاسُ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يَزْهَدْ فِي الدُّنْيَا بَلْ زَهَدَتِ الدُّنْيَا فِيهِ إِلَّا تَرَوْنَ كَيْفَ قَبِلَ وَلَايَةَ عَهْدِهِ طَمَعًا فِي الْخِلَافَةِ (1)

این سخن به طور صریح پرده از نیت پلید و پنهانی مأمون بر می دارد و مأمون را در این اقدام مهم رسوا می سازد. این هدف پنهان برای افراد زیر کی مثل اباصلت آشکار می شود. نیز اباصلت روایت می کند منظور از واگذاری ولایت عهدی دنیا طلب جلوه دادن اهل بیت علیهم السلام بوده است، جَعَلَ لَهُ وَلَايَةَ الْعَهْدِ لِيَرَى النَّاسُ أَنَّهُ رَاغِبٌ فِي الدُّنْيَا فَيَسْقُطُ مَحَلَّهُ مِنْ نُفُوسِهِمْ . (2)

می توان گفت این پنج محور اهداف پنهان و انگیزه های اصلی مأمون را شکل می دهند که با زیرکی و هوشمندی کامل و با بهره وری از اهرم تزویر و زور می خواهد به این اهداف برسد. مأمون یک سیاست مدار منحصر به فرد است که این اقدام بزرگ را که سابقه نداشت، انجام می دهد تا بتواند تاج و تخت خویش را حراست نماید. وی می خواهد چهره تابناک عترت را مخدوش سازد و

ص: 275

1- عیون، ج 2، ص 152.

2- همان

موقعیت حکومت داری و خلافت را نه برای خودش بلکه برای تبار عباسیان برای همیشه تثبیت کند؛ نه این که حکومت داری از عباسیان به علویان انتقال یابد.

مأمون خوب می داند که امام رضا علیه السلام به وی گوشزد نمود که قاتل امام رضا علیه السلام خواهد بود. وی خوب می داند که فرصت حکومت داری به امام رضا علیه السلام نخواهد رسید و امام را مظلومانه به شهادت خواهد رساند. اینها همه بهانه و پوشش گذاشتن بر اهداف پنهان است. می خواهد خود را زیر عبای فرزند فاطمه علیها السلام پنهان سازد و اهداف شوم را دنبال کند. اما آیا فرزند سترگ علی علیه السلام این فرصت را به مأمون می دهد؟ یا اینکه در فرصت کوتاهی که (حدود سه سال) در مرو در دربار حکومت اقامت دارد، نقشه های مأمون را آشکار خواهد ساخت و اهداف پنهان، وی را رسوا خواهد نمود. پاسخ این سؤال در عنوان های بعدی نوشتار آمده است. پیش از پرداختن به پاسخ این سؤال متن عهدنامه ولایت عهدی مأمون را بررسی می کنیم.

عهدنامه

با انتخاب علی بن موسی علیه السلام به ولایت عهدی این موضوع سخن روز جامعه اسلامی قرار گرفت. در خطابه ها و خطبه ها و سخن عموم مردم در محافل و مجالس و کوچه و بازار ولایت عهدی امام مطرح شد. تمام مقامات لشکری و کشوری برای تثبیت موضوع با امام رضا علیه السلام بیعت نمودند. ولی مأمون به این مقدار هم بسنده نکرد. وی برای تثبیت موضوع دستور داد عهدنامه ای نوشته شود که افزون بر شاهدان، علی بن موسی علیه السلام آن را امضا کند تا هیچ گونه ابهام یا انکار

یا بهانه ای در این رابطه نباشد. در این عهدنامه بندهای مهمی آورده شد. اهداف مأمون هم از این پیشنهاد در عهدنامه اش آشکار است که به برخی از آنها اشاره می شود.

1- بعد از نام خدا و تاریخ و تشریفات آن، می آورد ما با این اقدام بخشی از حقوق بنی هاشم را ادا کردیم.

2- ما با این اقدام در تبلیغ دین و برقراری امنیت و پیروزی بردشمن خویش توانمند شدیم.

3- ما با این کار بر طغیان گران به ویژه در عراق مسلط شدیم.

4- در این عهدنامه با بردن نام فضل بن سهل از وی قدردانی شده است. همچنین از برادرش حسن بن فضل به خاطر نبرد با طغیان گران عراق و فتح عراق در دو نوبت، تقدیر انجام گرفته است. (منظور از دو نوبت ممکن است نوبت مقابله با ابو سرایا باشد و نوبت دوم فراری دادن ابراهیم بن مهدی عباسی).

5- در این عهدنامه بیعت سران حکومتی با علی بن موسی علیه السلام آورده شده است و افرادی چون فضل بن سهل، یحیی بن اکثم، عبدالله بن طاهر، حماد بن ابی حنیفه و... نام برده شده اند.

آنگاه عهدنامه را به نزد علی بن موسی علیه السلام می آورند تا رسماً از حضرت اقرار و امضا بگیرند. امام رضا علیه السلام نیز در چند جمله کوتاه نظر خود را ابراز می دارد و می نگارد که من به محتوای آن تا زمانی که زنده هستم ملتزم خواهم بود، قد الزم علی بن موسی علیه السلام الرضا نفسه لجميع ما فی هذا الكتاب. (1) واضح است که تمام این اقدام ها از سوی علی بن

ص: 277

1- عیون، ج 2، ص 170، حدیث 23، تذکره الخوام، ص 441.

موسی علیه السلام به اکراه شکل می گیرد و حضرت نیز به گونه ای برخورد می کند تا از جانب وی تأییدی به خلافت مأمون و جنایت ها و ستم های وی تلقی نشود.

به لحاظ اهمیت عهدنامه در نزد مأمون آن را در خطبه های نماز جمعه قرائت می نمودند و در مکه و مدینه منتشر می ساختند و در کنار کعبه بر مردم می خواندند. با این اقدام علی بن موسی علیه السلام در انظار عمومی ولایت عهدی را قبول کرده و امضا هم نموده است. در تمام کشور پهناور اسلامی سخن از پذیرش ولایت عهدی علی بن موسی علیه السلام است و عموم مردم و بسیاری از خواص را نیز این موضوع باور آمده است.

اکنون مأمون موقعیت اجتماعی حضرت را کنترل نموده و حضرت را از هواداران و یارانش جدا کرده و خلاصه خطرهای علویون در عراق و... را کنترل می نماید. مأمون با خیال راحت به تحکیم و توسعه حکومت خویش در کنار ولایت عهدی علی بن موسی علیه السلام می پردازد. اکنون علی بن موسی علیه السلام در درون مشیت مأمون قرار دارد؛ البته نه به عنوان زندانی همانند موسی بن جعفر علیه السلام در زندان هارون، بلکه به عنوان ولیعهد در دربار تشریفاتی مأمون.

مأمون بر این باور است که عباسیان و علویان موضوع ولایت عهدی را پذیرفته اند. دیگر از جانب آنان، خطری تاج و تخت وی را تهدید نخواهد نمود. لیکن آیا این چنین شد؟ آیا علی بن موسی علیه السلام از موقعیت اجتماعی افتاد؟ آیا علی بن موسی علیه السلام از تلاش های خویش علیه مأمون باز ایستاد؟ آیا خود عباسیان شورش نکردند؟ آیا علویان دیگر بر علیه عباسیان قیام نکردند؟ آیا علی بن موسی علیه السلام

موضوع را به یاران و اصحاب و علویان منتقل نکرد و مأمون اهداف شوم خود را دنبال نمود؟ جواب این سوال ها را می توان در ادامه نوشتار مطالعه نمود.

تأمین اهداف

می توان گفت از پنج محور اهداف مهم و پنهانی مأمون دو هدف برای وی تأمین شد. یعنی با احضار امام به مرو مأمون توانست بین رهبری و تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام جدایی افکند و امام رضا علیه السلام نان را از مرکز حرکت و خیزش علیه عباسیان یعنی عراق و حجاز دور سازد. و قیام هایی مانند قیام ابن طباطبا که می رفت بغداد و آنگاه مرو را تسخیر نماید را کنترل نماید. آن خطر مهمی که بسیار به تاج و تخت مأمون نزدیک شده بود، با این اقدام دفع می شود. و به همین خاطر امام رضا علیه السلام مأمون را در رسیدن به هدف نفرین می کند و می فرماید وی بین من و شیعیانم جدایی افکند، *وَ اَنْتَقِمَ لِي مِمَّنْ ظَلَمَنِي وَ اسْتَحَفَّ بِي وَ طِرَةَ الشَّيْعَةَ عَنْ بَابِي*. (1) فرمودند به خاطر محدودیت های ایجاد شده ارتباط با من بسیار سخت است، *فَ اِنَّ الدُّخُولَ اِلَيَّ صَعْبٌ وَ هُوَ لِمَا صَيَّفُوا عَلَيَّ فِي ذَلِكَ*. (2) مأمون نیز در رسیدن به این بخش از اهداف، در عهدنامه تصریح نمود که ماقیام های عراق و حجاز را کنترل کردیم و از نقش حسن بن سهل در راستای کنترل قیام ها در متن عهدنامه تقدیر نمود. اما مأمون در رسیدن به سایر اهداف پنهانی مانند کاستن موقعیت اجتماعامام، مشروع جلوه دادن خلافت عباسیان، متهم ساختن

ص: 279

1- عیون، ج 2، ص 185.

2- همان، ص 229.

عترت به دنیاطلبی، کنترل شورش های عباسیان و... ناکام ماند. زیرا موقعیت عترت و امام رضا علیه السلام همواره اوج گرفت. امام رضا علیه السلام خلافت را نپذیرفت و آن گونه مأمون را رسوا ساخت که اگر خلافت حق توست حق واگذاری نداری و اگر حق تو نیست، چیزی که حق تو نیست چگونه می خواهی به دیگری واگذار نمایی! امام رضا علیه السلام وانمود ساخت که ولایت عهدی با اکراه انجام گرفته است. بدین خاطر هیچ گونه تأییدی بر مشروعیت خلافت عباسیان نیست. امام رضا علیه السلام به صورت رسمی ولایت عهدی مشروط را نپذیرفت که در عزل و نصب ها دخالت نداشته باشد. هیچ گونه اختیارات ولایت عهدی را نپذیرفت که دامن عترت به دنیاطلبی متهم نشود. از سوی دیگر شورش های عباسیان و دیگر افراد و حتی علویون هم بعد از گذشت برهه ای از زمان تداوم می یابد.

عباسیان و ولایت عهدی

مأمون گرچه با سیاست و نیز بهره وری از زور توانست در ظاهر به واسطه ولایت عهدی علی بن موسی علیه السلام از همگان حتی از علویان و عباسیان بیعت بگیرد، اما این اقدام قیام های علویان را در مدت کوتاه متوقف نمود، ولی بعد از برهه ای دوباره تداوم یافتند (در قسمت قیام ها توضیح آن آمد). عباسیان هم چون از اهداف پنهان مأمون باخبر نبودند، از این اقدام مأمون سخت نگران شدند. آنان از این جهت آشفته شدند که این اقدام مأمون سبب انتقال حکومت داری از عباسیان به علویان شود. بدین خاطر عباسیان در بغداد به محض شنیدن خبر ولایت عهدی علی بن موسی الرضا علیه السلام در همان سال 201

بر علیه مأمون جبهه گرفتند. از این که مأمون، قاسم (مؤتمن) برادرش را خلع نموده (1) به جای آن علی بن موسی علیه السلام را ولیعهد قرار داده ابراز ناخوشنودی نمودند. برای اینکه خلافت در تبار آنان تداوم یابد عباسیان در بغداد به سراغ فرزندان مهدی عباسی یعنی منصور و ابراهیم رفتند و با آنان علیه مأمون بیعت نمودند.

عباسیان نخست به سراغ منصور بن المهدی رفته و خواستند با وی بیعت کنند. منصور شجاعت این که با مأمون به چالش برخیزد را نداشت. وی گفت با من بیعت کنید ولی به عنوان نماینده مأمون. آنگاه اگر مأمون خواست می پذیرد، نخواست شخص دیگری را به حاکمیت بغداد نصب می کند. سبب این اقدام را دو چیز بیان کردند؛ نخست این که ولایت عهدی علی بن موسی علیه السلام را نمی پذیرند، دیگر این که زیر بار حاکمیت حسن بن سهل که وی را مجوسی و فرزند مجوس عنوان می نمودند، نمی روند، لَا نَرْضَى بِالْمَجُوسِ ابْنَ الْمَجُوسِ الْحَسَنِ بْنِ سَهْلٍ وَ نَرُدُّهُ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى خُرَاسَانَ. (2) «ما به حکومت مجوس و فرزند مجوس (حسن بن سهل) رضایت نمی دهیم و وی را به خراسان برمی گردانیم.»

همچنین عباسیان در این سال به سمت ابراهیم بن المهدی فرزند دیگر مهدی عباسی رفتند و با وی بیعت کردند. و مأمون را به خاطر ولایت عهدی علی بن موسی علیه السلام از خلافت بر کنار نمودند. ابراهیم هم پذیرفت و این بیعت باعث شد که حسن بن سهل از بغداد بگریزد و بغداد به مدت دو سال به دست عباسیان اداره شود. ابراهیم تا سال

ص: 281

1- تاریخ الخلفاء، ص 365.

2- طبری، ج 7، ص 454، الكامل، ج 5، ص 482، تذکرة الخواص، ص 443، تاریخ الخلفاء، ص 365 ص 346.

204 که سال بازگشت مأمون به بغداد می باشد، حاکم بغداد بود. مأمون وقتی خواست به بغداد وارد شود ابتدا حسن بن سهل را برای ستیز با ابراهیم اعزام نمود. بعد از این که حسن بن سهل ابراهیم را شکست داد، مأمون به بغداد بازگشت. (1) این شورش عباسیان در بغداد واکنشی اجتماعی بود که بر علیه مأمون شکل گرفت و از پی آمدهای موضوع ولایت عهدی علی بن موسی علیه السلام ساخته بود.

شکوه عترت

مأمون برای کاستن موقعیت اجتماعی علی بن موسی علیه السلام (یکی از اهداف مأمون) وی را به مرو فرا می خواند. آیا آن گونه شد که مأمون می خواست؟ آیا از موقعیت اجتماعی امام رضا علیه السلام کاسته شد؟ در پاسخ این سؤال هم باید گفت هرگز! مأمون کوچکتر از آن است که به این آرزو برسد. اگر خطر علی بن موسی علیه السلام و تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام را با ولایت عهدی چاره ساز بود نباید راه دیگری چون به قتل رساندن علی بن موسی علیه السلام را انتخاب می کرد.

حاکمیت مأمون نیز یک پارچه نشد؛ چرا که عباسیان والی مأمون، حسن بن سهل را از بغداد بیرون کردند و بغداد چندین سال از دست مأمون بیرون رفت. شورش ها را نتوانست مهار کند. زیرا شورش ها از گوشه و کنار مملکت همانند شورش علویان همواره تداوم یافت. نمونه های آن را بعد از شهادت امام رضا علیه السلام می توان جستجو نمود.

در هر صورت مأمون نتوانست از موقعیت اجتماعی امام رضا علیه السلام بکاهد. عظمت و شکوه عترت با آمدن حضرت به مرو بالا گرفت و

ص: 282

علی بن موسی علیه السلام محبوب ترین و با نفوذترین فرد جامعه، رهبری تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام را ادامه داد. امام رضا علیه السلام با اخلاق و رفتارش همه را به سوی خود جذب کرد. حتی زنان دربار و وزرا مانند فضل، شیفته اخلاق و ارزش های انسانی حضرت شدند و از شیعیان خاص حضرت قرار گرفتند. موقعیت اجتماعی حضرت هر روز بیشتر و فضائل و مناقب حضرت زبانزد همگان می شد. مأمون برای دنبال کردن اهداف شوم خویش و برای شکستن شوکت و عظمت حضرت کارهایی انجام می دهد که نوعاً بر ضروری و به سوی اوج گرفتن عزت و شکوه امام رضا علیه السلام منتهی می شود.

دو خطر داخلی هنوز تاج و تخت مأمون را تهدید می نماید؛ یکی موقعیت اجتماعی علی بن موسی علیه السلام است که هر روز به شکوه آن افزوده می شود. دیگری خطر پنهان فضل بن سهل است که مأمون از آن بی خبر است! اینک امام رضا علیه السلام در دربار مأمون به سر می برد. مأمون از تلاش های اجتماعی وی خیالش راحت است. اما موقعیت اجتماعی حضرت همواره به سوی اوج خود در حرکت است که مأمون را هر روز بیش از پیش نگران می سازد. فضل نیز با فرصت سازی در کمین، آماده ایستاده تا با یک فرصت، کار را نهایی کرده و خود بر اریکه خلافت تکیه زند.

در این قسمت نخست برخی موارد شکوفایی موقعیت علی بن موسی علیه السلام را بررسی نموده آنگاه به سراغ خطر دوم که در بیخ گوش مأمون قرار دارد و وی از آن بی خبر است، خواهیم رفت. پیش از بررسی نمونه هایی از شکوه عترت، ناکامی دیگری از مأمون را مورد توجه قرار می دهیم.

در مورد هدف اتهام دنیاطلبی زدن به عترت، این نکته اهمیت دارد که علی بن موسی علیه السلام از این اتهام در همان قدم اول دفاع کرد و مأمون را نا امید ساخت. زیرا امام اولاً خلافت را حتی با اجبار هم نپذیرفت. البته مأمون هم اصرار به پذیرش آن نکرد. اما مأمون پذیرش ولایت عهدی را اجبار کرد و اکراه نمود و حتی زندگی امام را تهدید کرد که اگر نپذیرد امام را خواهد کشت! امام مصلحت اندیشی نمود ولایت عهدی را با یک شرط مهم با اکراه پذیرفت. مأمون نیز ناچار شد آن شرط را بپذیرد که امام در امور اجرایی و عزل و نصبها (تا مأمون زنده است) هیچ گونه دخالتی نکند. بعد از مأمون هم که علی بن موسی علیه السلام زنده نخواهد بود. این شرط یعنی عترت دامنش پاک تر از این اتهام هاست. مقام و منصب هیچگاه عترت را فریب نمی دهد. ولایت عهدی که امام پذیرفته منصب نیست و هیچ گونه حاکمیت و ریاستی برای امام به ارمغان نیاورده است. مردم هم به خوبی این وضعیت را مشاهده می کنند. این زیرکی امام مأمون را در رسیدن به این هدف ناکام می سازد. اینک نمونه هایی از شکوه عترت را مورد نگر قرار می دهیم.

باران کرامت

مأمون برای آزمودن علی بن موسی علیه السلام و برای این که حضرت را در بین عموم شرمنده سازد، اقدام های مهم دیگری انجام می دهد. به این خوش باوری است که از حیثیت امام کاسته شود و امام را در بین عموم کوچک نماید.

یکی از این اقدام ها این است که چون خشک سالی همه جا را فرا گرفته بود و مردم، دام ها و طیور و کشت و زرع، از بی آبی رنج می بردند، امام را به مراسم نماز باران فرا می خواند و از امام می خواهد نماز باران بخواند. چند ماهی بود هیچ نشان و آثاری از باران و ابرهای باران زا نبود. آنان مطمئن بودند که با نماز باران خواندن بارانی نخواهد بارید. وانگهی دستگاه تبلیغاتی مأمون خشکسالی را به علی بن موسی علیه السلام نسبت می داد که چون حضرت ولیعهد شده است خدا مردم را از نعمت باران محروم ساخته است. در هر صورت مأمون یک خطر را می آزماید و از علی بن موسی علیه السلام می خواهد برای رفع این مشکل نماز باران بخواند. وی به امام رضا علیه السلام پیشنهاد نمود روز جمعه نماز باران بخواند. ولی حضرت فرمود من روز دوشنبه نماز خواهم خواند. حضرت علت این تغییر را این چنین فرمودند که رسول الله صلی الله علیه و آله را در عالم رؤیا به همراه علی علیه السلام به من فرمودند روز دوشنبه نماز باران بخوان، خدا دعای تو را مستجاب خواهد نمود.

روز دوشنبه فرا رسید، حضرت آماده شدند. برای نماز از شهر به سمت صحرا حرکت کردند. جمعیت انبوهی حضرت را همراهی کردند. در صحرا زیر آسمان خدا حضرت نماز خواندند و دعا کردند و به خدا عرض کردند: خدایا تو به اهل بیت علیهم السلام پیامبرت آبرو داده ای و مردم به ما متوسل شده اند. امید فضل تو را دارند. باران رحمت پر سود بدون ضرر بر آنان نازل فرما، فَاسْقِهِمْ سُقْيَا نَافِعًا عَامَاغِيرٍ رَايْتِ وَلَا ضَائِرٍ. نماز و دعا از سوی حضرت انجام گرفت. هنوز امام بر بالای منبر بودند که بلافاصله بعد از دعای امام رضا علیه السلام اوضاع جوی تغییر کرد! ابرها در آسمان ظاهر شدند. رعد و برق و غرش آسمان شروع

شد. اولین توده ابرها که بر سر جمعیت نزدیک شد، مردم با سرعت به طرف خانه و پناه گاه ها در حرکت شدند. امام که بر بالای منبر قرار داشت به مردم فرمود عجله نکنید این توده ابرها بر سر زمین شما مأموریت ندارند. مأموریت آنان برای فلان قوم می باشد. آنگاه توده دوم ابرها پدیدار شدند باز جمعیت بر این باور شدند که این ابرها خواهند بارید. امام فرمود این ابرها نیز برای شما مأموریت ندارند، برای ملت دیگری مأمور هستند. تا اینکه ده گروه از ابرها آمدند و عبور کردند. هنگامی که یازدهمین گروه ابرها پدیدار شدند، علی بن موسی علیه السلام فرمودند این ابرها برای شما مأموریت دارند، به خانه ها و پناه گاه های خود نزدیک شوید. این ابرها تا شما به خانه ها نرسیده اید نخواهند بارید. هنگامی که مردم به پناهگاه های خود رسیدند ابرها شروع به بارش فراوان نمودند. زمین سیراب شد، حوضها و گودالها پر از آب شدند؟

از کرامت فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله مردم انگشت به دهان شدند. این نوعی اعجاز از فرزند فاطمه علیها السلام مثل است که در مشرق زمین ظاهر می شود. مردم بانگ مبارک باد سر دادند؛ گوارا باد این کرامت بر فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله ، هَنِينًا لِيُؤَلِّدَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَكَرَامَاتِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ (1). این گونه موقعیت اجتماعی علی بن موسی علیه السلام اوج می گیرد و محبت حضرت در دل همگان (شیعه و سنی) می نشیند. زیرا همگان با چشم خود کرامت حضرت را می بینند. مأمون با کدام توان می خواهد موقعیت اجتماعی عترت را بشکند. مگر در برابر قدرت خدا که یدالله فوق ایدیهم، قدرتی دیگر وجود دارد؟!

ص: 286

آنگاه درباریان حسود و دشمن اهل بیت علیهم السلام و مشاوران مأمون به حضور مأمون رفتند و به وی گفتند موقعیت علی بن موسی علیه السلام بالا گرفته است و خلافت تو را تهدید می کند؛ این کاری که تو انجام دادی در تاریخ هیچ خلیفه ای سابقه نداشت. تو با این اقدام خلافت را از تبار عباسیان به علویان انتقال خواهی داد. تو با این اقدام بر علیه خود قدم برداشتی، آنان کرامت حضرت را به سحر و جادو نسبت دادند. همان گونه که انواع این اتهام ها را به پیامبران و رسول الله صلی الله علیه و آله متوجه می ساختند، لَقَدْ أَعْنَتَ عَلَي نَفْسِكَ وَ أَهْلِكَ جِئْتُ بِهَذَا السَّاحِرِ . (1)

مأمون که خود از اوضاع پدید آمده سخت آشفته بود، از اقدام خود نسبت به ولایت عهدی اظهار پشیمانی می کند و می گوید ما می خواستیم ایشان به جای دعوت مردم به سمت عترت، مردم را به سمت ما فرا خواند. ما می دانستیم که اگر علی بن موسی علیه السلام را به حال خود رها سازیم، آن گونه اوضاعی پیش خواهد آمد که ما دیگر توان کنترل آن را نخواهیم داشت، وَ يَأْتِي عَلَيْنَا مِنْهُ مَا لَا نُطِيقُهُ . (2) ما در این موضوع هم اشتباه کردیم. باید برای چاره جویی آن اندیشه کنیم، باید کاری کنیم، وانمود سازیم که ایشان شایستگی ولایت عهدی را ندارد، فاذا قد فعلنا به ما فعلناه و اخطأنا في أمره.. وَ لَكِنَّ نَحْتَأَجُّ أَنْ نَضَعُ مِنْهُ قَلِيلًا حَتَّى نَصُورَهُ عِنْدَ الرَّعَايَا مَنْ لَا يَسْتَحِقُّ لِهَذَا الْأَمْرِ (3) این اعترافها در ضمن اینکه بر شکوه و عزت علی بن موسی علیه السلام (که به اوج خود رسیده) دلالت دارد، اهداف پنهان مأمون را از ولایت عهدی آشکار می نماید.

ص: 287

1- عیون، ج 2، ص 181.

2- همان

3- همان

آزمون دیگری که به دست مأمون شکل گرفت و باعث شکوفایی فضایل و موقعیت اجتماعی علی بن موسی علیه السلام شد، درخواست دیگر مأمون بود. مأمون درخواست کرد تا نماز عید فطر را علی بن موسی علیه السلام برگزار کند تا شاید بتواند حضرت را در شؤون حکومتی دخالت دهد. چون برگزاری نمازهای باشکوه عید فطر و عید قربان و نیز نماز جمعه جنبه حکومتی هم دارند. امام رضا علیه السلام در ابتدا عذر می آورد که من شرط کردم ولیعهدی باشم که در امور حکومتی دخالت نکنم. مأمون که از عاقبت کارش بی خبر بود اصرار کرد و گفت ما می خواهیم مردم فضایل تو را مشاهده کنند. امام فرمودند یا مرا معذور بدارید و یا اگر قرار است نماز عید را من برگزار کنم، آن گونه که رسول الله صلی الله علیه و آله انجام داد برگزار می کنم. مأمون موافقت کرد. دستور داد لشکریان و مقامات حکومتی در اقامتگاه حضرت اجتماع کنند. مردم وقتی با خبر شدند، جمعیت انبوهی دور اقامتگاه حضرت اجتماع نموده و منتظر حرکت حضرت شدند.

صبح روز عید امام غسل کردند و زیباترین لباس های خویش را پوشیدند و خویش را عطر آگین نمودند. عمامه سفید از پنبه بر سر نهادند. دو طرف عمامه را از دو طرف گردن آویختند. عصا به دست گرفتند. هنگام طلوع آفتاب با پای برهنه در حالی که ساق پا دیده می شد از اقامتگاه بیرون آمدند. جمعیت مشتاق در کنار منزل منتظر بودند. مردم باخبر شده بودند. کنار خیابان ها و کوچه ها و حتی پشت بام های مسیر امام از جمعیت پر شده بود. امام در کنار اقامتگاه به جمعیت فرمودند آنچه من انجام می دهم شما نیز انجام دهید. حضرت

شروع کردند تکبیر بگویند مردم نیز پشت سر حضرت تکبیر گویان حرکت کردند. لشکریان که با لباس های خاص نظامی آمده بودند با مشاهده این وضعیت، از مرکب ها پیاده شدند و چکمه ها و پوتین های خود را کناری افکنده همراه مردم و علی بن موسی علیه السلام پابرهنه حرکت کردند. امام چند قدم می رفت، آنگاه می ایستاد تکبیر می گفت. مردم نیز به دنبال امام تکبیر می گفتند. امام جمعیت را تکبیر گویان و لاله الا الله گویان به سمت عیدگاه حرکت دادند. در شهر غلغله ای پیا شد. گریه و ضجه مردم بلند شد. مردم از عظمت معنوی فرزند فاطمه علیها السلام آن گونه متأثر شده بودند که توان کنترل احساسات و گریه های خویش را نداشتند. عظمتی پدید آمد که شاید در تاریخ اسلام تا آن زمان نمونه نداشت!

مأمون به همراه وزیران و مشاوران خویش همانند فضل بن سهل نظاره گر اوضاع بودند. مأمون خود پیشنهاد نموده است. خود اصرار کرده که نماز عید را علی بن موسی علیه السلام برگزار کند. آیا با دیدن این شکوه تحمل خواهد نمود که علی بن موسی علیه السلام به عیدگاه برسد و نماز بخواند و خطبه های نماز را ایراد کند؟! اگر فرزند فاطمه علیها السلام از لب بردارد چه خواهد گفت؟ خطبه های فرزند خطابه و فرزند سخن علی بن ابی طالب علیه السلام چه خواهد بود و چه خطری برای تاج و تخت مأمون پدید خواهد آورد؟ مأمون سیاستمدار بود و بسیاری از اقدام هایی که علیه حکومتش بود را به ظاهر تحمل می کرد. فضل شیطان صفت در گوش مأمون وسوسه کرد اگر علی بن موسی علیه السلام با این اوضاع به عیدگاه برسد و مراسم را برگزار کند خطر بر حکومت حتمی است. باید چاره ای اندیشید؛ لیکن چاره چیست؟ در هنگام برگزاری مراسم با این انبوه جمعیت چه باید کرد؟ مأمون بین دو

راهی قرار دارد. اگر مراسم را به هم بزنند و علی بن موسی علیه السلام را برگرداند، رسوایی همگانی را در پی دارد. اگر تحمل کند و مراسم برگزار شود، اکنون که حضرت خطبه نخوانده اوضاع این گونه منقلب شده است. اگر حضرت لب به سخن گشاید چه خواهد شد. مأمون خطر راه دوم را بیشتر پیش بینی می کند. راه اول یعنی رسوایی را بر می گزیند. وسوسه های فضل اثر خود را نهاده و مأمون تصمیم می گیرد علی بن موسی علیه السلام را از وسط راه برگرداند. پیکی فرستاد به خدمت حضرت و از ایشان می خواهد که برگردد و گفت شما به زحمت افتاده ای ما بیش از این راضی به زحمت شما نیستیم، اجازه دهید مراسم را همان کسی که سال های پیش برگزار می کرد، برگزار کند. آنگاه امام همام وضعیت خود را عادی کرده از وسط راه بر می گردد و مأمون نماز عید را برگزار نمود، و رجوع علی بن موسی علیه السلام إلى بیته و ركب المأمون فصلی بالناس (1)

فرزند عباس این گونه از موقعیت امام در وحشت است و با این که حضرت را در دربار خویش حبس نموده و به خیال خویش بال و پرش را قیچی کرده شکوه و عظمت حضرت شکوفا می شود و این گونه جلوه تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام، نمایان می گردد!

آسیب پذیری تشکل همسو

در این راستا نکته ای بس مهم هشدار می دهد. تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام است که یک جریان بزرگ اجتماعی را پدیدار ساخته است و از

ص: 290

1- کافی، ج 1، باب مولد ابی الحسن الرضا علیه السلام حدیث 17 کشف الغمة، ج 3، ص 69 اعلام الوری، ص 334، فصول المهمة، ج 2، ص 1019.

زمان حیات رسول الله صلی الله علیه و آله پدیدار گشته و از بحران های پرخطر عبور کرده است، در پایگاه علوی کوفه شکوفا شده است. از علی علیه السلام بهترین حمایت ها را نموده و از حسن مجتبی علیه السلام در آغاز امامت به خوبی حمایت نموده و با حسین بن علی علیه السلام همراه شده است. انقلاب هایی مانند انقلاب زید بن علی و حسین شهید فخر و ابن طباطبا را پدید آورده است و ده ها مورد فراز و برجستگی از خود بیادگار نهاده است.

اما چگونه است که این تشکل آسیب می پذیرد؟ در مواردی در اوج عزت مغلوب توطئه ها می گردد. در مثل صفین، حکمیت و حکم را بر علی علیه السلام تحمیل می کند. در مثل ساباط حسن مجتبی علیه السلام را تنها می گذارد. در مثل کوفه حسین بن علی علیه السلام بی یاور و مظلوم می ماند و تشکل از اطراف رهبری، همانند مور و ملخ پراکنده می شوند. در توطئه مروانیان علیه زید بن علی، زید شهید بالای دار آویخته می شود. حسین شهید فخر مظلومانه به دست هادی عباسی مقتول بالصبر می گردد. و اینک علی بن موسی علیه السلام با این شکوه و عظمتی که پدید آورده است، تنها به منزل بر می گردد. این تشکل همراه هیچ گونه عکس العملی نشان نمی دهد. خلاصه این تشکل با همه پیروزی هایش، از چه سمت و سویی آسیب های جدی متوجه آن می شود؟! این مهم را می توان در دو عامل جستجو نمود.

الف: نداشتن هوشمندی لازم؛ تشکل همسو باید از آگاهی صحیح و بالا برخوردار باشند. توطئه شناس باشند؛ خطوط اجتماعی و جریان های اجتماعی هر جامعه را به خوبی بشناسند. نقطه های آسیب پذیر را شناسایی نموده و در آن نقطه ها دفاع کنند. مهم ترین

آنها جدایی افکندن بین تشکل و رهبر تشکل می باشد. با جدایی افکندن بین رهبری و امت توطئه ها به راحتی زمینه اجرایی پیدا می کنند.

ب: نکته مهم دیگر جاخالی کردن تشکل است که در فرصت های مناسب در اثر اهتمام ندادن به موضوع، در اثر سهل انگاری از آرمان های خود حمایت نمی کنند! تشکل همسو باید از همت همام برخوردار باشد. در فرصت های خطیر، خطر را بشناسد. آنگاه با جرأت تمام به آغوش خطر برود تا بتواند توطئه ها را مهار کند. اگر این دو معیار مراقبت می شد، در صفین معاویه به دست مالک به قتل می رسید و ریشه قاسطین خشکانده می شد. اگر این چنین بود مسلم در کوفه شهید نمی شد و حسین بن علی علیه السلام با رسیدن به کوفه زمام امور را به عهده می گرفت. اکنون هم با ترفند فضل بن سهل و مأمون، امام رضا علیه السلام تنها به منزل بر نمی گشت. اگر تشکل همسو هوشمندانه حمایت می نمود و میدان را خالی نمی گذاشت، این نوع حوادث پدید نمی آمدند. به همین خاطر هر گاه این دو ویژگی در تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام شکل گرفته، حرکت ها و انقلاب ها علیه ستم و ستمگران سامان یافته، نتیجه اصلی را ببار آورده است. نمونه بارز آن انقلاب شکوهمند اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (رضوان الله علیه) می باشد که چون رهبر هوشمندانه و سترگ عمل نمود. از جانب دیگر هوشمندی و توانمندی و سترگی رهبری به تنهایی کفایت نمی کند امت و تشکل همراه رهبر نیز باید این دو ویژگی را دارا باشند. هم هوشمندی در برابر توطئه ها و هم توانمندی در میدان عمل تا بتواند در برابر توطئه ها قد برافرازد. با حفظ این دو ویژگی جریان اجتماعی

تشکل همسو به اهداف اصلی خویش نزدیک و ستم و ستمگران را از اریکه قدرت به زیر می افکند. نظام مقتدری بر اساس عدالت و مردم سالاری و استقرار ارزش های دینی مستقر می سازد. در برابر قدرت های جهانی دنیا سترگ و سرافراز مقاومت می کند.

مناظره ها

دیگر آزمون هایی که از سوی مأمون شکل گرفت، برپایی مجالس و نیز همایش های علمی و مناظره هایی بود که با شرکت دانشمندان معاصر خودش شکل می گرفت. هدف مأمون از ترتیب این گونه مجالس مغلوب ساختن علی بن موسی علیه السلام در برابر دیگر دانشمندان و عموم مردم بود. مأمون از هر زمینه ای در جهت شکستن شکوه و موقعیت اجتماعی علی بن موسی علیه السلام بهره می برد. توطئه های مأمون گرچه رنگارنگ است و شیوه ها متفاوت می باشند - گاهی به صورت نماز باران و روزی به صورت نماز عید و گاهی به صورت شرکت در همایش شکل می گیرند - لیکن هدف همه آنها یک چیز است. مأمون می خواهد اکنون که فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله را در دربار خویش زندانی نموده است، به هر شیوه ممکن شوکت و عظمت وی را بشکند و حضرت را در نزد عموم کوچک جلوه دهد. هدف مأمون هم از فراخوانی امام همین است که موقعیت اجتماعی حضرت را تنزل دهد.

اینک در مرکز حکومت خویش همواره در اندیشه توطئه است تا به این هدف برسد. در مدت اقامت حدود سه ساله علی بن موسی علیه السلام، فرصت گفتگوهای علمی و نیز پاسخ به سؤال های گوناگون اعتقادی

و احکام دینی بسیار فراهم شد. امام پاسخ همگان را به بیانی رسا و مستند و مبرهن بیان می داشتند. همگان از دانش فراگیر حضرت در شگفت می شدند که از هر موضوعی سخن به میان می آمد و از هر چیزی سؤال می شد، پاسخ آن در نزد علی بن موسی علیه السلام آماده بود. در این فرصت یک نمونه از موارد فراوان این مناظره ها و گفتگوها را مورد نگر قرار می دهیم تا ضمن بهره گیری از دانش فراگیر فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله چیرگی وی نیز بر سایرین روشن شود. البته نمونه برگزیده از میان موارد فراوان نمونه برتر است که تنها یک گفتگوی چند نفری یا پاسخ به یک یا دو سؤال معمولی نیست؛ بلکه یک گفتمان همگانی و در واقع یک همایش بزرگ ادیان می باشد.

همایش ادیان

مأمون برای امتحان دانش امام رضا علیه السلام به وزیر اعظم خویش فضل دستور می دهد سران و دانشمندان همه ادیان مسیحی، یهودی، زرتشتی، صائبی و متکلمان بزرگ مسلمان که با اهل بیت علیهم السلام در چالش می باشند را فرا خوانده و مجلس و همایش بزرگی را تشکیل دهد تا بین علی بن موسی علیه السلام و دانشمندان ادیان، در حضور همگان مناظره ای انجام پذیرد. وزیر مشاور مأمون، امر مأمون را صمیمانه اطاعت کرد و از اطراف و اکناف سران و دانشمندان بزرگ زمان را فراخواند. مجلس بسیار باشکوهی دایر می شود. هدف مأمون از این همایش و همانند آن نیز همان طور که گفته شد، مغلوب ساختن امام رضا علیه السلام در پیش دانشمندان و عموم مردم و کاستن موقعیت اجتماعی حضرت می باشد. این نکته به خوبی از رفتار و گفتار مأمون و از گفتار شخص علی بن موسی علیه السلام آشکار است.

هنگامی که مأمون از سلیمان بن مروزی دانشمند و متکلم مسلمان و بزرگ آن زمان می خواهد با امام به مناظره بنشیند، سلیمان که فردی قوی در کلام و اعتقادات بود، به مأمون گفت من دوست ندارم فردی از بنی هاشم در مباحثه با من مغلوب و تحقیر شود. مأمون در جواب وی گفت: منظور من همین است، من می خواهم وی مغلوب شما گردد، ولیس مرادی الا- أن تقطعه عن حجة واحدة فقط، سلیمان نیز پذیرفت و گفت حال که منظور این است مجلس مناظره را ترتیب دهید، اجمع بینی و بینه. (1). نیز هنگامی که سران ادیان دعوت شدند و به همایش آمدند به علی بن موسی علیه السلام خیر دادند که مجلس آماده است. اگر مایل هستید شما نیز شرکت نمایید. حسن بن محمد نوفلی که از یاران امام بود می گوید، در نزد امام بودم که یاسر خادم آمد و از حضرت خواست که در مراسم همایش شرکت کند. حضرت به وی فرمود اکنون خواهم آمد. بعد از این که یاسر خادم رفت حضرت رو کرد به من و پرسید تو از عراق هستی و مردم عراق زیرک می باشند. انگیزه مأمون از این همایش چیست؟ وی گفت می خواهد تو را امتحان کند و چه خوب است که شرکت نکنی! حضرت تبسمی زد؛ آنگاه پرسید آیا می ترسی مرا مغلوب سازند. هرگز! آنگاه که با پیروان هر دینی به کتاب و مرام آنان احتجاج کنم، مأمون پیشیمان خواهد شد که چه اشتباهی کرده است. (2) وانگهی این مناظره ها و همایش ها تنها هنگامی که علی بن موسی علیه السلام به مرو آمدند، تشکیل می شد. پیش از آن و پس از شهادت حضرت، خبری از این

ص: 295

1- الاحتجاج، ص 401.

2- همان، مس 416، توحید صدوق، ص 419.

موضوعات نبود. لذا معلوم می شود که مأمون اهداف خاصی را دنبال می نمود.

در هر صورت در این همایش بزرگ افرادی چون «جائلیق» عالم بزرگی مسیحیان، «رأس الجالوت» پیشوای بزرگ یهودیان، «هربز اکبر» پیشوای زرتشتیان، «نسطاس» عالم بزرگ دیگر مسیحیان از بلاد روم، سران صابئی (گروهی از مسیحیان) و بزرگان دیگری از دانشمندان حضور داشتند. همه آماده شده اند تا با فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله در حضور مأمون و مقامات کشوری و سران لشکری و انبوه جمعیت مناظره نمایند و وی را مغلوب ساخته و جایزه شاهانه دریافت نمایند. معلوم است پیروزی هر طرف افتخار بزرگی برای آنان است، همان گونه که شکست هر کدام موجب سقوط خواهد بود.

مجلس آراسته شد. امام رضا علیه السلام وضو گرفتند، آنگاه در همایش بزرگ شرکت نمودند. بعد از حضور امام، مأمون رو به جائلیق کرد و گفت با علی بن موسی علیه السلام مذاکره کن. جائلیق گفت من چگونه با کسی که باورهای او را قبول ندارم مذاکره کنم! امام رو به جائلیق کرد و فرمود: اگر با باورهای کتاب آسمانی خود مذاکره کنم، حق را می پذیری. جائلیق گفت من کتاب آسمانی خود انجیل را نمی توانم انکار کنم. سپس جائلیق از امام پرسید نظر تو در مورد نبوت عیسی علیه السلام و کتابش انجیل چیست. امام در جواب فرمودند: من به نبوت عیسی و کتابش که امتش را به نبوت محمد صلی الله علیه و آله بشارت داده است ایمان دارم و به نبوت عیسی علیه السلام و کتابش که چنین بشارتی نداده است، کافر. جائلیق گفت: دو شاهد از غیر پیروان محمد بیاور که بر این مدعی شهادت دهند. (که عیسی به نبوت محمد بشارت داده

است.) امام از انصاف وی ستایش کرد و از وی پرسید نظرت در مورد «یوحنا» چیست. وی گفت از بهترین افراد نزد مسیح است. آنگاه امام به آن بخش از انجیل یوحنا اشاره کرد که از زبان مسیح نقل می‌کند که من به پیامبری به نام «محمد عربی» شما را بشارت می‌دهم. سپس امام فرمود اگر ما کسی را گواه بیاوریم که انجیل را بخواند که به آمدن پیامبری به نام محمد و اهل بیتش گواهی می‌دهد، خواهی پذیرفت. جاثلیق گفت: آری. امام رو کرد به نسطاس، عالم دیگر مسیحی از وی خواست سفر سوم انجیل را بخواند و نیز از رأس الجالوت عالم یهودی پرسید آیا با انجیل آشنایی داری؟ وی نیز گفت: آری. امام فرمود سفر سوم را نگاه کن تا وی بخواند. هنگامی که در قرائت سفر سوم به نام محمد رسیدند، حضرت به جاثلیق رو کرد و وی را به حق مسیح و مادرش مریم سوگند داد آیا من از انجیل شما باخبرم. وی گفت آری. پس از آن امام همان بخش را که در مورد رسول الله صلی الله علیه و آله و اهل بیت بود، قرائت کرد و از جاثلیق پرسید آیا اقرار می‌کنی. وی گفت آری آنچه در انجیل آمده است من اقرار می‌کنم!

علی بن موسی علیه السلام با طرح این مسئله به موضوع بشارت عیسی علیه السلام به نبوت رسول الله صلی الله علیه و آله در قرآن اشاره می‌نماید، اذ قال عیسی بن مریم یا بنی اسرائیل اِلَی رَسُولِ الْیَکْم مُصَدِّقًا لِمَا بَیْنَ یَدَیِّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ یَأْتِی مِنْ بَعْدِی اِسْمُهُ اَحْمَدُ (1) «به یاد آور زمانی که عیسی بن مریم به بنی اسرائیل گفت من پیامبر خدا به سوی شما هستم به توراتی که در دست من

ص: 297

است، تصدیق می‌کنم، به پیامبری که بعد از من خواهد آمد و نام آن «احمد» است بشارت می‌دهم.» نام مبارک رسول الله صلی الله علیه و آله در انجیل با نام «فارقیلطا» مطرح بوده است. (1) سپس جاثلیق سؤال از حواریون عیسی علیه السلام نمود. حضرت فرمودند دوازده نفر بودند که برترین آنها «لوقا» بود و سؤال و جواب‌های دیگر نیز انجام گرفت.

پس از آن حضرت برای اینکه باورهای غلط و خرافی مسیحیان را در مورد عیسی از آنان بگیرد، به جاثلیق فرمود: تنها ایرادی که به پیامبر شما عیسی وارد است این که او نماز کم می‌خواند و کم روزه می‌گرفت! جاثلیق از چنین سخنی آشفته شد و در آگاهی حضرت نسبت به عیسی تردید کرد و گفت این چه حرفی است! مسیح هماره روزها روزه می‌گرفت و هیچ شبی را تا صبح به استراحت نپرداخت. هماره به عبادت مشغول بود. امام از وی پرسید عیسی نماز را برای چه کسی می‌خواند و برای چه کسی روزه می‌گرفت! یعنی کسی که شما می‌گویید از مقام خدایی و الوهیت برخوردار است نماز و روزه برای چه کسی انجام می‌دهد؟! جاثلیق از جواب باز ماند!!

آنگاه امام سؤال دیگری را مطرح ساخت و از وی پرسید تو انکار می‌کنی که مسیح مرده‌ها را باذن الله زنده می‌کرد. جاثلیق ناچار شد بگوید: آری؛ زیرا کسی که مرده زنده کند خدا خواهد بود. امام در نقض باور غلط وی فرمود: «حزقیل» پیامبر نیز همانند مسیح مرده زنده می‌کرد و نیز «یسع» نیز کار مسیح را انجام می‌داد؛ به روی آب راه می‌رفت. اما هیچ کدام از پیروان آنان بر این باور نیستند که آنان خدا

ص: 298

هستند، قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّ الْيَسَعَ قَدْ صَنَعَ مِثْلَ مَا صَنَعَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ مَشَى عَلَى الْمَاءِ وَأَحْيَى الْمَوْتَى وَأَبْرَأَ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ فَلِمَ لَا تَتَّخِذُهُ أُمَّتَهُ رَبًّا (1)

این مناظره با فردی چون جاثلیق که شاید بزرگترین دانشمند شرکت کننده در همایش است و به همین خاطر مناظره با وی آغاز می شود، وی را در مانده نموده و سخت مبهوت دانش فرزند فاطمه علیها السلام می سازد. البته مناظره با رأس الجالوت عالم یهودیان و نیز هرگز عالم بزرگ زرتشتیان و دیگر دانشمندان و صاحبان مذاهب به همین شیوه ادامه یافت. در حضور سران در مجلسی با آن شکوه و عظمت همگی مغلوب علی بن موسی علیه السلام شدند و فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله با تمام آنها با کتابها و باورهای خودشان گفتگو نمود و تمام استدلالهای پوچ آنان را از آنان گرفت. برای پرهیز از طولانی شدن، از آوردن آنها پرهیز شده است. آن مجلس باشکوه با پیروزی کامل علی بن موسی علیه السلام نه بر یکی از علما بلکه بر تمام دانشمندان و مدعیان معروف آن زمان پایان یافت. مأمون و فضل بن سهل مات و مبهوت و پشیمان از کرده خویش سرافکنده شدند و اوج و عظمت فرزند فاطمه بیش از پیش بر همگان آشکار شد.

توطئه فضل

مأمون تاکنون هر ترفندی به کار برد تا موقعیت اجتماعی علی بن موسی علیه السلام را کاهش دهد، نتوانست. بلکه اقدام های وی باعث شکوفا شدن موقعیت اجتماعی و باعث مطرح شدن بیشتر فضایل حضرت شد. آن خطری که از این موقعیت حکومت مأمون را تهدید می کرد،

ص: 299

1- الاحتجاج، ص 418، توحید صدوق، تفسیر نور الثقلین، ج 5، ص 313.

کاسته نشد؛ بلکه خطر فزونی نیز یافت. آیا مأمون در اندیشه چاره دیگری نیست؟ چگونه می خواهد با این خطر روز افزون مقابله نماید؟ پیش از پرداختن به پاسخ این سؤال ها به خطر دیگر یعنی توطئه فضل بن سهل می پردازیم.

فضل بن سهل فرد سیاست و دورویی است که در صدد است با فرصت سازی خود را جایگزین مأمون کند. فضل سیاست های خود را به طور شامل با سالوس و زیرکی بر مأمون تحمیل می کند و اعتماد مأمون را به طور کامل به دست می آورد. وی با از بین بردن حریف ها و چالشگران و سران حکومتی چون امین، هرثمه، طاهر و علی بن عیسی زمینه را برای هدف خویش هموار نموده و با نصب برادرش حسن به حاکمیت بغداد زمینه را هم در دربار و هم در عراق فراهم آورده است. وی منتظر یک فرصت است تا کار مأمون را ساخته و خود به اقتدار کامل سیاسی برسد. آیا چنین فرصتی برای فضل پیش خواهد آمد و یا در آخرین فرصت قربانی سیاست های پنهان خویش خواهد شد؟

فضل سال های متمادی در کنار مأمون آن گونه تصمیمات خود را پنهان ساخته است که مأمون کوچک ترین سوء ظنی به وی حاصل نکرده است. لیکن مثل این است که صبر فضل پایان یافته است. می خواهد نقشه های پنهان خود را رو کرده و کار را نهایی نماید.

چون توطئه بسیار مهم است و فضل نیاز به پشتیبانی اجتماعی دارد، برای رسیدن به این هدف هشام بن ابراهیم زندیق و جاسوس را هم رأی خویش ساخته است. فضل از سیاست های پنهان مأمون در رابطه با علی بن موسی علیه السلام به خوبی با خبر است و می داند که مأمون

دشمن خونی علی بن موسی علیه السلام می باشد. نیز به موقعیت اجتماعی حضرت به خوبی اشراف دارد. وی برای این که از یک حمایت بزرگ اجتماعی در اجرای توطئه خود برخوردار باشد، به همراه هشام بن ابراهیم به حضور علی بن موسی علیه السلام رسیده و توطئه خود را در مورد مأمون مطرح می سازد. فضل می خواهد حمایت علی بن موسی علیه السلام را به دست آورد!

فضل آغاز سخن می کند و به حضرت عرض می کند که پنهانی به خدمت رسیدن ما، بدین خاطر است که مطلب مهمی را با شما در میان گذاریم. من می دانم خلافت و حاکمیت حق شماس است. آنچه بر زبان جاری می شود همان است که در دل داریم. من متعهد می شوم که با کشتن مأمون خلافت را به شما باز گردانم و تمام همسران من مطلقه و کنیزان من آزاد و سی نوبت حج با پای پیاده بر عهده من، اگر این کار را انجام ندهم. امام که از توطئه با خبر شده بود، نه تنها با آنها همراهی نکرد، بلکه آنان را لعن و نفرین نموده و از نزد خود بیرون کرد. این افراد پست هنگامی که با این برخورد امام مواجه شدند (که انتظار آن را نداشتند) بعد از بیرون شدن از نزد امام، پیش از این که خبر را دیگران به مأمون برسانند، خودشان به حضور مأمون رفتند و به وی گفتند ما برای آزمون علی بن موسی علیه السلام این اقدام را انجام دادیم تا از باطن و نیت وی نسبت به شما با خبر شویم. ایشان نیز این گونه برخورد کردند.

هنگامی که آنان از نزد مأمون رفتند مأمون به حضور امام رسید و با امام گفتگو کرد و باور کرد که امام در گفتارش صادقانه است. اکنون مأمون شخصش خبردار شده و از نزدیکترین فرد خود یعنی

فضل احساس خطر می کند. به امام هم سفارش می کند که از اینان بر جان خود بر حذر باشد، و امره آن یحفظ نفسه منهما. (1) مثل این که مأمون اکنون از خطری که سالهای متمادی در بیخ گوشش بوده و از آن بی خبر بوده آگاهی می یابد. مأمون مار خوش خط و خالی را در آستین خود پرورش داده است. اکنون شراره آن افعی آشکار شده است. مأمون در صدد چاره اندیشی بر می آید. لیکن فضل فرد با نفوذی در میان لشکریان و کشوریان است. برخورد با وی خیلی آسان نیست.

مأمون با زیرکی کامل از این توطئه عبور می کند. در ظاهر سخن فضل را (که ما برای امتحان علی بن موسی علیه السلام این اقدام را کردیم) می پذیرد و آن را نادیده می انگارد؛ شتر دیدی ندیدی! لیکن تصمیم اصلی مأمون حادثه «حمام سرخس» است که موجب اصلی آن، این اقدام خطرناک فضل می تواند باشد.

حمام سرخس!

مأمون اینک از سیاست های پنهان فضل باخبر می شود. مأمون متوجه می شود که فضل از مرو تا بغداد در موقعیت های حساس سیاسی مهره چینی نموده است و منتظر یک فرصت است تا نقشه خود را نهایی کند. وی احساس می کند که اخبار بغداد برایش واژگون بوده و مرکز اصلی خطر در بغداد در حال شکل گیری است. به همین خاطر سریع تصمیم می گیرد تا از مرو به بغداد برگردد. مأمون اکنون برای چاره اندیشی در دفع این خطر به تدبیری شیطانی می پردازد.

ص: 302

مأمون سیاستمداری است که حتی بسیاری از سیاست هایش در زمان معاویه هم سابقه ندارد. وی برای قطع نمودن سر این افعی خطرناک چنان تدبیری می اندیشد که به دست خود خانواده فضل و شخص فضل، توطئه اجرا می شود.

اکنون مأمون به خاطر شورش های عباسیان در بغداد حاکمیت بغداد را از دست داده است. بغداد در اختیار ابراهیم عباسی و دیگر عباسیان قرار دارد. به خاطر شکل گیری خطر فضل در بغداد و آشفتگی بغداد مأمون مصمم است به پایتخت پر آوازه عباسیان باز گردد. لیکن باید پیش از رسیدن به بغداد خطر این افعی را که برادرش حسن هم اکنون در عراق (در واسط⁽¹⁾) به سر می برد، چاره ای اندیشد. مأمون برای دفع این خطر کوتاه ترین و کم هزینه ترین راه را بر می گزیند. ترفندی که به بهترین شکل اجرا می شود.

وی در هنگام حرکت از مرو به سوی بغداد، دسیسه می کند که حسن بن سهل به برادرش فضل نامه نگاری کند و وی را از یک خطر هشدار دهد. حسن بن سهل به برادرش می نگارد من در آثار و اوضاع فلکی و ستارگان این گونه آگاهی یافته ام که تو به زودی حرارت آتش و آهن را خواهی چشید. پیشنهاد می کنم به همراه مأمون و علی بن موسی علیه السلام به حمام رفته و حجامت کنید و خون بر بدن جاری سازید تا نحوست آن از بین برود. از جانب دیگر مأمون به دربار خویش دستور حرکت به سوی بغداد را صادر می کند. همه درباریان به جز فضل که در خانه خود نشسته عزم حرکت می کنند. مأمون از وی پرسان می شود که چرا آماده سفر نمی شوی. وی بهانه می آورد

ص: 303

که من به خاطر دخالت داشتن در کشتن برادرت امین و نیز ولایت عهدی علی بن موسی الرضا علیه السلام در نزد عباسیان وجهه خوبی ندارم. اجازه دهید من در خراسان جانشین تو باشم! ظاهراً فضل نقشه های خود را با همراهی شدن مأمون اجرایی نمی بیند. می خواهد با ماندن در خراسان کودتایی علیه مأمون اندیشه نموده و بغداد را هم فتح نماید. در هر صورت مأمون نمی پذیرد و وعده های جدید به فضل می دهد و فضل را وادار به همراه شدن در این سفر می نماید.

کاروان از مرو حرکت کرده چندین منزل طی می کند. نامه حسن بن سهل در سرخس به فضل می رسد. فضل هنگامی که نامه را می خواند موضوع را با مأمون در میان می گذارد. مأمون هم از علی بن موسی علیه السلام می خواهد که در روز موعود به همراه مأمون و فضل برای حجامت به حمام بروند. اما امام رضا علیه السلام نمی پذیرد که به حمام برود. دوباره مأمون از وی می خواهد، باز امام رضا علیه السلام نمی پذیرد و به مأمون هم هشدار می دهد به حمام داخل نشود. به مأمون می فرماید به فضل هم بگوید که به حمام داخل نشود. حضرت می فرماید رسول الله صلی الله علیه و آله در عالم رؤیا به من فرموده داخل حمام نشوم. مأمون که متوجه زیر کی امام رضا علیه السلام می شود، می گوید سرور من راست می گوید، رسول الله صلی الله علیه و آله نیز راست می گوید. من نیز داخل حمام نخواهم شد. امام فضل خودش می داند!

آنگاه در روز موعود در بین راه در شهر سرخس، فضل بی خبر از توطئه مأمون برای رفع نحوست پیش گویی منجمان برادرش وارد حمام سرخس می شود. چهار نفر جلادهای مأمون که گویند یکی از آنها پسر خاله فضل هم بوده است به نام های غالب مسعودی،

قسطنطین رومی، فج دیلمی و موفق صقلینی (1) وارد حمام شده سر فضل را روی سینه اش می نهند. این گونه فضل قربانی سیاست های شیطانی و پنهانی خود می گردد و امت اسلامی از شر سیاست های آن راحت می شود. (2)

آنگاه مأمون نیرو اعزام نموده قاتلان فضل را دستگیر نموده به حضور مأمون می آورند. از آنها سؤال می کند چرا به چنین کاری دست زدید. آنها می گویند دستور خودت بوده است. مأمون توجه نمی کند. آنان را به تهمت زدن متهم می سازد و دستور قتل آنها را صادر می کند. سپس سر آنها را به نزد حسن بن سهل برادر فضل می فرستد، و امر بهم فقتلوا وبعث برؤسهم الی الحسن بن سهل الی واسط (3) توطئه بسیار جالب، اجرایی و پنهانی است. مأمون این گونه سر افعی در آستین را می برد و تمام فرصت ها را از فضل می گیرد.

سیاست بی پدر و مادر است! خویشاوندی نمی شناسد. هیچ بعید نیست مأمون با برادر فضل، حسن بن سهل در نوشتن آن نامه تباری نموده باشد. زیرا بعد از کشتن فضل، حسن بیش از پیش مقرب درگاه مأمون قرار می گیرد. در هنگامی که مأمون به عراق رسید حسن بن فضل با سپاهی وارد بغداد شده و بغداد را فتح می نماید. آنگاه مأمون وارد میشود. نیز مأمون خلیفه به نام عباسی از دختر حسن بن سهل «بوران» خواستگاری نمود و با بوران عروسی کرد؛ آن هم مراسم

ص: 305

-
- 1- طبری، ج 7، ص 468.
 - 2- کافی، باب مولد ابی الحسن علی بن موسی علیه السلام حدیث 8عیون، ج 2، ص 173، باب 40 حدیث 25، الارشاد، ج 2، ص 266، روضة الواعظین، ص 228، طبری، ج 7، صص 467 و 468. مروج الذهب، ج 3، ص 441.
 - 3- طبری، ج 7، ص 468، مروج الذهب، ج 3 ص 441.

عروسی بی نظیری همانند مراسم عروسی زبیده با هارون که بی حد و حصر در آن مراسم اسراف و تبذیر نمودند. پنجاه میلیون درهم هزینه مراسم عروسی مأمون با بوران را پدر عروس، یعنی حسن بن سهل به عهده گرفت. (1) مأمون بعد از مراسم برای جبران این هزینه مالیات مناطق اهواز و فارس را به مدت یک سال برای حسن بن سهل منظور کرد. (2) چه افتخاری برای حسن به سهل برتر از اینکه مأمون داماد وی شود!

مأمون بعد از دریافت خبر کشته شدن فضل سراسیمه وارد بر امام رضا علیه السلام می شود، مرگ فضل را به حضرت تسلیت می گوید! اظهار می دارد فضل توجه نکرده و به حمام رفته و به دست افراد مسلح به قتل رسیده است. با انتشار خبر قتل فضل، توطئه مأمون آشکار می گردد. هواداران فضل دور اقامتگاه مأمون را محاصره نموده و چون می دانستند توطئه مأمون است، قصد قتل مأمون و آتش زدن دربار وی را می نمایند. مأمون از علی بن موسی علیه السلام کمک می طلبد. از حضرت خواهش می کند جمعیت را آرام و پراکنده سازد. امام رضا علیه السلام نیز برای دفع غائله از منزل بیرون آمده جمعیت را دعوت به آرامش نموده و از آنان می خواهد که پراکنده شوند. جمعیت هم بلافاصله پراکنده می شود. (3)

اینک مأمون خطر فضل بن سهل را در ماه شعبان سال 202 از خود دور ساخت. (4) احتمال این که توطئه حمام سرخس برای علی بن

ص: 306

1- یعقوبی، ج 2، ص 416؛ طبری، ج 7، ص 469، ص 501 مروج الذهب، ج 2، ص 443، الکامل، ج 5، ص 500.

2- مروج الذهب، ج 3، ص 443، یعقوبی، ج 2، ص 416.

3- کافی، باب مولد ابی الحسن علیه السلام حدیث 8 عیون، ج 2، ص 173، الارشاد، ج 2، ص 266.

4- طبری، ج 7، ص 466، مروج الذهب، ج 3، ص 441.

موسی علیه السلام نیز تدارک دیده شده باشد دور از انتظار نیست. این توطئه بر علیه امام رضا علیه السلام با کمترین هزینه انجام می شد و شاید مأمون می توانست اتهام قتل حضرت را از خود دور سازد. لیکن هوشمندی کامل علی بن موسی علیه السلام این فرصت را از مأمون گرفت.

خطر امام رضا علیه السلام بر حکومت مأمون

اکنون خیال مأمون از جانب فضل آرام و راحت گشته است. لیکن خطر بزرگ دیگری که همواره وی را نگران ساخته است، خطر علی بن موسی علیه السلام و تشکل همسوی وی می باشد. مأمون نتوانست از موقعیت حضرت بکاهد. موقعیت حضرت با اقدام های مأمون روز افزون شد. حتی برای پراکنده کردن هواداران فضل بن سهل، مأمون از موقعیت و نفوذ کلام علی بن موسی علیه السلام استمداد نمود. هیچ تدبیری در کاهش موقعیت وی نتیجه نداده است. توجه مردم به خصوص شیعه به سوی حضرت جذب شده است، ان الرضا لما قدم من خراسان توجهت الیه الشیعة من الأطراف. (1) علی بن موسی علیه السلام در تحلیل این موضوع این گونه ابراز می کند: دشمنان ما (بنی امیه) هشتاد سال ما را (علی و اولاد علی را) لعن کردند و فضایل ما را پنهان نمودند و اموال فراوان هزینه کردند. بر ما دروغ بستند. اما خدا خواست که نام ما بلند آوازه شود و فضایل ما در میان مردم آشکار شود، وَاللَّهُ تَعَالَى يَأْتِي لَنَا الْآلَ أَنْ يَعْلَى ذِكْرُنَا وَ يُبَيِّنُ فَضْلَنَا. (2) اینک تلاش های مأمون هم در جهت عکس منزوی ساختن حضرت به بار نشسته است. آوازه عترت هر روز

ص: 307

1- بحار، ج 49، ص 72.

2- عیون، ج 2، ص 175.

رساتر شده است. مأمون از این موقعیت در هراس است. چه چاره ای خواهد اندیشید؟

تصمیم نهایی

مأمون به همراه علی بن موسی علیه السلام از سرخس به سمت بغداد در حرکت می باشد. این سفر طولانی است و مسافت بین دو منطقه به سرعت طی نمی شود. در هر شهر و جای مناسب روزها چه بسا ماه ها اتراق می نمایند. مأمون با توطئه در سرخس فضل را از پای در آورد و اینک تا بغداد فاصله زیادی دارد. اما مثل این که برای مقابله با خطر علی بن موسی علیه السلام پیش از رسیدن به بغداد چاره می اندیشد. گزینه هایی که تا کنون در مورد علی بن موسی علیه السلام انتخاب می نمود هیچکدام اهداف وی را کامل تأمین نمودند. مثل اینکه تنها یک گزینه باقی مانده است و آن به شهادت رساندن علی بن موسی علیه السلام است.

به همین خاطر مأمون تصمیم می گیرد در همان خطه خراسان این نیت شوم خویش را اجرایی نماید. این عفریت مستکبر که بغض و کینه عترت در سینه اش موج می زد، دیگر تحمل فضائل و مناقب فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله را ندارد. امام نیز در برابر تمام توطئه های آن با تدبیر و هوشمندی و با سترگی تمام مقابله نموده و مأمون را در رسیدن به اهداف شومش ناکام ساخته است. بدین خاطر تدبیری اندیشید و نقشه کشید امام همام را به اکراه وادار به نوشیدن زهر نمود. آنگاه همان گونه نفاق وی اقتضا می کرد، به عزای علی بن موسی علیه السلام می نشیند. حتی خودش تجهیز حضرت را به عهده گرفت. در ظاهر از

خوردن و آشامیدن در چندین روز باز می ایستد؛ گریبان چاک می کند. (1)

فرزند هارون با تظاهر به دین داری به ستیز با دین و مظاهر دینی برخاسته است. البته از جانب این افراد و این نوع سیاست که به نام دین به جنگ دین برمی خیزند باید هراسان شد که خطر اینان برای دین بیش از خطر کفار و مشرکین خواهد بود. این خطر را زبان رسول الله صلی الله علیه و آله هشدار داده است.

خطر نفاق!

نفاق یعنی دو چهرگی یا بی چهرگی؛ در ظاهر متدین و در واقع دشمن دین بودن است. نفاق خطر بزرگی برای دین است. قرآن در مورد منافق به رسول الله صلی الله علیه و آله هشدار می دهد، هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرُوهُمْ. (2) «دشمنان واقعی منافقان هستند؛ از اینان بر حذر باش.» خطر آنگاه فزونی می یابد که این گونه افراد خود را متولی دین و والی مسلمانان قلمداد کنند که در این زمان باید برای دین نگران و گریان شد. از زبان رسول الله صلی الله علیه و آله این گونه آمده است که: لا تَبْكُوا عَلَى الدِّينِ إِذَا وَلِيَّهُ أَهْلُهُ وَ لَكِنْ ابْكُوا عَلَيْهِ إِذَا وَلِيَّهُ غَيْرَ أَهْلِهِ. (3) «آن زمانی که افراد با صلاحیت متولی دین قرار می گیرند بر دین گریان نباشید. بر دین آن زمانی گریان باشید که نا اهلها متولی دین قرار گیرند.»

اینک مأمون خود را خلیفه رسول الله صلی الله علیه و آله و متولی دین عنوان می کند. این همه جنایت را در پوشش جانشینی رسول الله صلی الله علیه و آله مرتکب

ص: 309

1- مناقب، ج 4، صص 403 و 405.

2- منافقون، 4.

3- کنز العمال، ج 6، ص 88.

می شود. حتی فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله را با دسیسه به اکراه مسموم می سازد و بر جنازه آن نماز می خواند و به خاک می سپارد. همین مأمون فضل را به قتل می رساند. انتخاب این گزینه (قتل اما رضا علیه السلام) از جانب مأمون این نکته را بیشتر شفاف می سازد که هدف مأمون از احضار و فراخوانی علی بن موسی علیه السلام دلجویی از عترت نبوده است. هدف مأمون از واگذاری ولایت عهدی انتقال حکومت به علی بن موسی علیه السلام نبوده است. زیرا اگر این گونه بود باید به تعهد خود وفادار می شد. نباید به قتل امام همام اقدام می کرد. اقدام به قتل این نکته را آشکار می سازد که هدف اصلی مأمون از فراخوانی امام به مرو و واگذاری ولایت عهدی، همان اهداف پنهان بوده است که بررسی شد. اما نکته مهم این است که نه ترفندهای مأمون و نه حتی به شهادت رساندن علی بن موسی علیه السلام هیچ کدام نتوانست تلاش های تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام را کنترل نماید. امام رضا علیه السلام با همه تلخیها و سختی هایی که متحمل شد، اهداف خویش را دنبال نمود و دین خدا را در جامعه جاری ساخت و تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام را منسجم و شکوفا ساخت و از بحران ها عبور داد. مأمون مستکبر را در رسیدن به اهداف شومش ناکام ساخت.

در هر صورت مأمون چند ماه بعد، در آخر ماه صفر سال 203، علی بن موسی علیه السلام را به شهادت می رساند. در سال 206 با عبور از این دو خطر بزرگ وارد بغداد مرکز خلافت عباسیان می شود. (1) و بعد از پانزده سال ادامه حکومت داری در بغداد، در ماه رجب سال 218 در روم به هلاکت می رسد و در «طرسوس» به خاک سپرده می شود. (2) در

ص: 310

1- طبری، ج 7 ص 474، یعقوبی، ج 2، ص 409، الکامل، ج 5 ص 510.

2- مروج الذهب، ج 3، ص 458، یعقوبی، ج 2، ص 429.

مدت حکومت داری مأمون در بغداد حوادث و رخدادها فراوان است. انقلاب و شورش ها رخ می دهد. از جانبی بغداد مرکز فرهنگ و تضارب آراء میان دانشمندان می گردد. فلسفه یونانیان ترجمه می شوند و «بیت الحکمة» مأمون آوازه پیدا می کند که شرح آنها از موضوع این نوشتار بیرون می باشد.

نگاهی بر آنچه گذشت

در بخش چهارم نوشتار رویدادها و جریان های اجتماعی دوران امام رضا علیه السلام بررسی و تحلیل شد. در جریان مهم اجتماعی که از اهتمام ویژه برخوردار بودند بیشتر مورد نگر قرار گرفتند؛ یکی جریان اجتماعی عباسیان که رهبری آن را هارون و در اوج اقتدار حکومت عباسیان مأمون به عهده داشت، مأمون نتوانست این جریان را از آسیب های اجتماعی و خطرهای مهمی مانند خطر تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام مصون نگه دارد. وی ترفندهایی به کار برد تا از موقعیت اجتماعی علی بن موسی علیه السلام بکاهد، لیکن بر این هدف موفق نشد. دیگر اهداف پنهان مأمون نیز همراه وی به زیر خاک رفتند!

جریان بزرگ اجتماعی دیگر، جریان عترت و اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و تشکل همسوی اهل بیت بود که رهبری آن به عهده علی بن موسی علیه السلام نهاده شده بود. این جریان در زمان مأمون با ترفندهای تازه روبرو شد. اما علی بن موسی علیه السلام با هوشمندی کامل تمام توطئه ها را کنترل و تمام نقشه ها را نقش بر آب نمود. مأمون نتوانست با پنهان سازی خود زیر عبای فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله به اهداف شوم خود

برسد. زیرا امام رضا علیه السلام پرده از اهداف پنهان وی برداشت و وی را در رسیدن به اهداف ناکام ساخت.

امام رضا علیه السلام با زیرکی و هوشمندی و با مقاومت و تحمل تلخیها تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام را از بحران‌ها عبور داد و دو یادگار رسول الله صلی الله علیه و آله یعنی قرآن و عترت را در جامعه مسلمانان شکوفا ساخت. حتی تصمیم نهایی مأمون هم که به شهادت امام منتهی شد بر این جریان آسیب جدی وارد نساخت. بلکه ارزش‌های دینی بیش از پیش رونق یافتند. اعتبار و عزت عترت شکوفا شد. قدوم مبارک امام رضا علیه السلام در مشرق زمین سبب خیر و برکت فراوان شد. خطه خراسان همگی به اهل بیت علیهم السلام روی آوردند و اکثریت جمعیت آنان از شیعیان و پیروان امام رضا علیه السلام و عترت شدند. تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام قوت گرفت. در فرصت‌های مناسب شکوفا شد و به بار نشست که نمونه بارز آن زمان کنونی یعنی استقرار نظام اسلامی در جامعه تشیع ایران اسلامی می‌باشد که در طول زمان غیبت حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) سابقه نداشته است. مزار امام رضا علیه السلام افزون بر مختلف‌الملائکه بودن که هزاران فرشته به آن مکان آمد و شد می‌کنند محل زیارت و رفت آمد میلیونها شیعه و سنی و دیگر افراد با فضیلت شده است. این تبلور و شکوفایی تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام می‌باشد که در بخش چهارم به اندازه کافی بررسی و تحلیل شد.

و من الله التوفیق

ص: 312

الاتحاف بحب الاشراف محمد بن عامر شبراوی دار الکتب الاسلامی

الاحتجاج طبرسی انتشارات اسوة

الاختصاص محمد بن نعمان (شیخ مفید) انتشارات اسلامي

اختیار معرفة الرجال (رجال کشی) شیخ طوسی دانشگاه مشهد

الارشاد الاستيعاب في معرفة الأصحاب قرطبي دارالمكتب العلميه

اسد الغابة في معرفة الصحابة عز الدين أبو الحسين (ابن اثير) دارالاحياء التراث العربي

اعلام الهداية مجمع العالمی اهل البيت عليهم السلام مجمع العالمی اهل البيت عليهم السلام

اعلام الوری باعلام الهدی ابوالفضل بن حسن طبرسی دارالتعارف

اعیان الشیعة سید محسن امین دارالتعارف بیرون

الآعانی ابوالفرج اصفهانی دارالاحیاء التراث العربي

اقبال الأعمال سید بن طاووس مؤسسة الاعلمي

امالی صدوق محمد بن علی بن الحسين بن بابويه انتشارات کتابچی

امالی طوسی شیخ طوسی دارالکتب الاسلامیة

امام سجاد علیه السلام الگوی زندگی حبیب الله احمدی انتشارات فاطیما

امام کاظم علیه السلام الگوی زندگی حبیب الله احمدی انتشارات فاطیما

بحار الانوار محمد باقر مجلسی دارالاحیاء التراث العربي

بشارة المصطفى محمد بن أبي قاسم طبری انتشارات اسلامي

بصائر الدرجات محمد حسن صفارانتشارات ذوي القربى

تاج المواليد فضل بن حسن طوسی بصیرتی

تاريخ الائمة ابن ثلج بغدادى مجموعه نفيسه مكتبة المرعشيه

تاريخ الامم و الملوك (تاريخ طبرى)، محمد بن جرير طبرى مؤسسة الاعلمي

تاريخ الخلفاء جلال الدين عبد الرحمن سيوطى درالجيل

تاريخ بغداد خطيب بغدادى دارالكتب العلميه

تاريخ كزیده حمد الله مستوفي دنيای كتاب

تاريخ يعقوبى أحمد بن يعقوب (ابن واضح) مؤسسة الاعلمي

تحف العقول حسن بن شعبه حرانى انتشارات اسلامي

تحفة الأزهار و زلال الأنهار ضامن بن رشد قمى آيينه ميراث

تذكرة الخواص سبط ابن جوزى مكتبة نينوا

تهذيب التهذيب احمد بن حجر عسقلانى دارالصادر بيروت

توحيد صدوق محمد بن على بن الحسين بن بابويه انتشارات اسلامي

جلاء العيون محمد باقر مجلسى انتشارات علميه

حضارة الاسلام في دار السلام جميل نخله مدور چاپ بولاق مصر

حياة الحيوان كمال الدين دميرى مؤسسة الاعلمي

حيات فكرى امامان شيعه رسول جعفریان مركز جهاني علوم اسلامي

دروس الشرعية محمد بن مكى (شهيد اول) انتشارات اسلامي

دلائل الامامة محمد بن جرير رستم طبرى مؤسسة الاعلمي

ديوان دعبل الخزاعى على بن دعبل خزاعى مؤسسة النور

رجال طوسى محمد بن حسن (شيخ طوسى) دارالمكتب الاسلاميه

الرضا عليه السلام و المأمون حسين أمين دارالحديدبيروت

روضه الكافي محمد بن يعقوب كلينى دارالكتب الاسلاميه

روضۃ الواعظین فتال نیشابوری انتشارات اسلامی

سبائك الذهب محمد بن امين بغدادی (سويدی) مكتبة العلمية

سنن النبي صلي الله عليه و آله محمد حسين طباطبائي انتشارات همگرا

سير أعلام النبلاء ذهبي مؤسسة الرسالة

شجرة طوبى محمد مهدي حائري مؤسسة الاعلمي

شرح الاخبار في فضائل ائمة الاطهار قاضي نعمان انتشارات اسلامي

شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد دارالاحياء التراث العربي

صواعق المحرقة ابن حجر عسقلاني مكتبة القاهرة

ص: 314

طبقات الكبرى محمد بن سعد دار الأحياء التراث العربي

علل الشرايع محمد بن علي بن الحسين بن بابويه مؤسسة الأعلمی

عمدة الطالب جمال الدين (ابن عنبه) مكتبة المرعشية

عيون اخبار الرضا عليه السلام محمد بن علي بن الحسين بن بابويه (صدوق) مؤسسة الأعلمی

الغدیر عبد الحسين احمد امینی دار الكتاب العربي

فراند السمطين جويني مؤسسة محمودی بیروت

فصول المهمة نور الدين بن صباغ دار الحديث

قرب الاسناد عبد الله بن جعفر حمیری مؤسسة آل البيت عليهم السلام

القطرة سيد احمد مستنبط دار المرتضى

كافي؛ اصول و فروع محمد بن يعقوب كلینی دار الكتب الاسلامية

كامل الزيارات جعفر بن محمد قولويه نشر الفقاهة

الكامل في التاريخ عز الدين بن أبي الحسن (ابن اثير) دار الكتاب العربي

كتاب الوزراء و الكتاب محمد بن عبدوس جهشياری دار الفكر و الحديث

كشف الغمة ابو الفتح الاربلي دار الأضواء

كمال الدين محمد بن بن علي بن الحسين بن بابويه مؤسسة الأعلمی

كنز العمال متقی هندی مؤسسة الرسالة

مجوعه نقيسه شهاب الدين مرعشي مكتبة المرعشية

المحجة البيضاء فيض كاشاني مؤسسة الأعلمی

مرآة الجنان سليمان بن يافعي دار الكتب العلمية

مروج الذهب حسين بن علي مسعودی دار الهجرة

مسند امام رضا عليه السلام عزيز الله عطاردی مكتبة الصدوق

مصباح كفعمى تقي الدين ابراهيم مؤسسة الأعللى

مطالب السؤل محمد بن طلحة قريشى مؤسسة أم القرى

معاني الأخبار محمد بن على بن الحسين بن بابويه انتشارات اسلامى

معجم البلدان ياقوت حموى دار الأحياء التراث العربى

معجم الرجال الحديث سيد ابوالقاسم الموسوى الخوى

مقاتل الطالبين ابوالفرج اصفهانى مؤسسة الأعللى

مكارم الاخلاق رضى الدين حسن بن فضل طبرى انتشارات شريف مرتضى

من لا يحضره الفقيه محمد بن على بن الحسين بابويه دار الكتب الاسلامية

ص: 315

مناقب آل ابي طالب محمد بن على بن شهر آشوب انتشارات ذوي القربي

منتهى الآمال شيخ عباس قمى انتشارات هجرت

الميزان في تفسير القرآن محمد حسين طباطبايى مؤسسة اسماعيليان

نهج البلاغه ترجمه دكتور جعفر شهيدى انتشارات علمى وفرهنگى

نور الابصار مؤمن بن حسين مؤمن شبلنجى انتشارات ذوي القربي

نور الثقلين عبد على بن جمعة العروسي الحويزى انتشارات اسماعيليان

وسائل الشيعة شيخ حر عاملى دار الأحياء التراث العربي

وفيات الاعيان ابن خلكان در الصادر

وقعة صفين نصر بن مزاحم منقرى مكتبة المرعشيه

ينابيع الموده قندوزى مؤسسة الأعلمى

ص: 316

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر/ 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

